



جزوه باما

دانلود جزوات، نمونه سؤالات
و پروپوزنت‌های دانشگاهی

Jozvebama.ir



به نام خدا

جزوه حقوق جزای اختصاصی

گردآوری: حسین گلدوزیان^۱

حقوق جزای اختصاصی شعبه ای از حقوق جزای ماهوی است که شرایط حاکم بر تحقق هر جرم را بطور جداگانه مورد مطالعه قرار می دهد.

جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد

عنصر قانونی: عنصر قانونی جرایم علیه تمامیت جسمانی (قتل، ضرب و جرح) و شرایط آن در بحث قصاص و دیات و موادی از قانون تعزیرات آمده است.

عنصر مادی:

- رفتار:

+ فعل یا ترک فعل

+ مباشرت یا تسبیب

+ عمل مادی یا غیرمادی

- شرایط حاکم بر تحقق جرم و اوضاع و احوال

- نتیجه (مطلق باشد یا مقید)

عنصر روانی: عمد، شبه عمد و خطای محض

عنصر مادی در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص:

رفتار فیزیکی: فعل یا ترک فعل: در اینکه قتل با فعل مثبت ارتکاب می یابد تردیدی نیست مثل چاقو زدن و خفه کردن و... اما در اینکه ترک فعل نیز می تواند عنصر مادی جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص را

^۱. این جزوه برگرفته از کتاب های حقوق جزای اختصاصی (۳ جلد) دکتر میرمحمد صادقی و حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص) دکتر آقایی نیا و حقوق جزای اختصاصی دکتر ایرج گلدوزیان می باشد. قسمت هایی که توسط گردآورنده به آن اضافه شده است با فونت برجسته از مطالب مربوط به نویسندگان فوق الذکر تفکیک شده است.

تشکیل دهد ابهام وجود دارد. نمونه ای از ترک فعل که به این موضوع مربوط می شود در قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ آمده است.^۲

نکته. قانون خودداری از کمک به مصدومین برای تعیین تکلیف اشخاصی غیر از کسانی که در وقوع خطر نقش داشته اند تصویب شده است.

ماده ۲۹۵ ق.م.ا به طور صریح ترک فعل را با تحقق شرایطی موجب ارتکاب جرم علیه ت.ج.ا دانسته است.

شروط تحقق م ۲۹۵ ق.م.ا:

۱- شخص انجام فعلی را بر عهده گرفته باشد یا قانون وظیفه ی خاصی را برای او تعیین کرده باشد. (وجود وظیفه قانونی)

نکته: منظور از قانون صرفاً قانون جزا نمی باشد بلکه سایر قوانین لازم الاجرا را در بر می گیرد لذا در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد، مادر وظیفه پیدا خواهد کرد. افرادی که طبق ماده ۱۰ قانون مدنی وظایفی را بر عهده می گیرند مانند سوزنبان، غریق نجات و ... نیز در صورت عدم انجام وظیفه و وجود شرایط دیگر مسئول خواهند بود.

^۲ ماده واحده - ۱. هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیتدار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید. به حبس جنحه ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می توانسته کمک موثری بنماید به حبس جنحه ای از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد .

مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب دیده و اقدام به درمان او یا کمکهای اولیه امتناع نمایند به حداکثر مجازات ذکر شده محکوم می شوند. نحوه تامین هزینه درمان این قبیل بیماران و سایر مسائل مربوط به موجب آیین نامه ای است که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید .

۲. هرگاه کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلفند به اشخاص آسیب دیده یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند کمک نمایند از اقدام لازم و کمک به آنها خودداری کنند، به حبس جنحه ای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد .

نکته: با توسعه دادن معنی وظیفه قانونی می توان گفت که با توجه به قواعدی مثل لاضرر و نظایر آن ضرر نرساندن به دیگران و رفع مخاطرات ناشی از اعمال فرد جز وظایف قانونی اشخاص می باشد و عدم آن موجب مسئولیت آن خواهد شد.

نکته: ترک فعل اشخاصی چون هم اتاقی یا هم گروهی ورزشی نمی تواند موجب مسئولیت آنان در قبال صدمات جسمانی ناشی از ترک فعل باشد چون قانون اصولاً وظیفه ای بر عهده آنان بار نکرده است.

۲- وجود رابطه سببیت: علاوه بر وجود وظیفه قانونی رابطه سببیت باید بین ترک فعل و نتیجه موجود باشد لذا افرادی که طبق قانون خودداری از کمک به مصدومین وظیفه قانونی دارند علی رغم وظیفه خود قاتل محسوب نمی شود مثلاً پزشکی که از پذیرش مصدوم خودداری می کند. لازم به ذکر است این سببیت باید مبتنی بر عرف باشد.

۳: توانایی لازم برای انجام دادن کار را داشته باشد. لذا پدری که شنا نمی داند نمی تواند مسئول مرگ فرزند خود باشد.

نکته: اینکه ترک فعل منجر به جنایت عمد، شبه عمد یا خطای محض می شود بستگی به رکن معنوی دارد.
مباشرت یا تسبیب: مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود (م ۴۹۴ ق.م.ا). همانند فشردن گلو یا حبس کردن قربانی و منع وی از غذا و آب.

تسبیب: آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند (م ۵۰۶ ق.م.ا) مانند کرایه دادن خودروی دارای نقص فنی یا برانگیختن حیوان درنده به سوی دیگری یا قرار دادن چیزی روی بالکن در هوای طوفانی (ماده ۵۱۶ ق.م.ا) یا مثال معروف چاه و سنگ.

قانونگذار در ماده ۴۹۲ جنایت را اعم از اینکه به مباشرت یا تسبیب باشد در صورتی که مستند به رفتار مرتکب باشد موجب قصاص یا دیه دانسته است.

نکته. هانطور که در ذیل ماده ۴۹۳ آمده است این قاعده اختصاص به جرایم علیه تمامیت جسمانی ندارد بلکه در کلیه جرایم جاری است یعنی بحث از مباشرت و سبب در همه جرایم کاربرد دارد. هم چنین در مورد تمامی جرایم مقید به نتیجه وجود فاصله زمانی میان رفتار مرتکب و نتیجه مانع از تحقق جرم نیست بطور مثال اگر شخصی به قصد تخریب باغ دیگری مواد شیمیایی در پای درخت بریزد و این رفتار سال بعد منجر به خشک شدن درختان گردد مرتکب را می توان تحت عنوان جرم تخریب تحت تعقیب قرار داد.

نکته. نمونه بارز موردی که سبب می تواند موجب قصاص شود م ۶۵۰ تعزیرات است. هر چند که سلب حیات شخص محکوم به قصاص توسط مجری حکم بعنوان مباشر صورت گرفته است لیکن مسئولیت به عهده شاهدان حاضر به عنوان سبب قرار می گیرد.

اجتماع سبب و مباشر (ماده ۵۲۶ ق.م.ا)

برای تعیین مسئول و تودیع خسارت بین سبب و مباشر طبق ماده ۵۲۶ بایستی ۳ مرحله طی شود:

۱. ابتدا نگاه می کنیم به عاملی که جنایت مستند به اوست
۲. چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می باشند
۳. اگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول است.

نکته. در صورتی که جنایت هم مستند به سبب و هم مستند به مباشر باشد و هر دو جنایت عمدی باشد تفاوت در میزان تأثیر رفتار، تأثیری در مجازات قصاص ندارد چرا که مرتکبان شریک در جنایت محسوب می شوند و مجازات قصاص قابل تشکیک و درجه بندی نیست بطور مثال اگر کسی (الف) به قصد قتل شخصی (ب) بر سر راه وی چاهی بکند و فرد پس از افتادن در چاه در حال رسیدن به خانه با سارقی (ج) برخورد نماید و سارق به قصد قتل جراحی به ب وارد نماید و در نهایت وی بر اثر خونریزی داخلی افتادن در چاه و خونریزی ناشی از جراحی فوت نماید و پزشکی قانونی الف که سبب است را ۳۰ درصد در سلب حیات و سارق را ۷۰ درصد سهیم بداند مجازات هر دوی آنها قصاص است. اما اگر عمدی نبوده و نوبت به دیه برسد این تفاوت موجب می شود سبب ۳۰ درصد دیه را بپردازد و مباشر ۷۰ درصد.

اقوی بودن سبب از مباشر:

قسمت آخر ماده ۵۲۶ بیان کننده سبب اقوی از مباشر است. مانند اینکه پرستاری در اجرای دستور پزشک داروی سمی را که نمی داند کشنده است به بیمار می دهد. ماده ۴۹۶ ق.م.ا.

نکته: لازم به توضیح است که بی اختیار شامل اجبار معنوی بیرونی هم می شود مانند زنی که برای فرار از تهاجم و تعرض دیگری خود را از طبقه بالا پرتاب می کند (۵۲۶) در اینجا فرد مهاجم به تسبیب ضامن جنایت است (ماده ۴۹۹)

نکته. مثال های زیر را می توان از جمله مواردی دانست که در آنها سبب از اقوی از مباشر محسوب می شود:

"پرستاری در اجرای دستور پزشک، داروی سمی را، که نمی داند سمی است، به بیمار می خوراند، مأمور اجرای حکم اعدام، در مقام مافوق و بدون اطلاع از نادرستی دستور، شخص بیگناهی را به جای شخص محکوم اعدام می کند، زنی که توسط دیگری با خودرو ربوده شده است برای فرار از دست وی خود را از خودروی در حال حرکت به بیرون پرتاب می کند، زنی برای فرار از تهاجم و تعرض دیگری، خود را از طبقه بالا به پایین می اندازد، صغیر غیر ممیزی به راهنمایی یک فرد بالغ یا در نتیجه تهدید وی، دکمه انفجار بمب را فشار می دهد، شخصی غذای سمی را به دیگری تعارف می کند و او بدون اطلاع از سمی بودن، غذا را می خورد و می میرد. کسانی که در ساختمان بمب گذاری شده یا منفجر شده گرفتار شده اند برای فرار از خطر بمبی که دیگری کار گذاشته یا آتشی که دیگری برافروخته است، خود را به پایین پرتاب می کنند یا بر اثر تبادل آتش بین پلیس و گروگانگیران، گروگانهایی که در دست گروگانگیران اسیرند و امکان فرار به آنها داده نمی شود، مورد اصابت گلوله های شلیک شده از اسلحه ماموران پلیس قرار می گیرد.

اجتماع اسباب:

اجتماع عرضی اسباب (ماده ۵۳۳)

اگر چندین سبب به صورت عرضی منجر به وقوع جرم یا جنایتی شوند بحث شرکت در جرم پیش خواهد آمد بدین ترتیب که اگر جرم به همه آنها مستند باشند همه شریک در جرم خواهند بود. ماده ۵۳۳ ق.م.ا بر این موضوع صحه می گذارد و در صورت استناد جنایت به همه اسباب حکم به تساوی در ضمان داده است.

اجتماع طولی اسباب: (ماده ۵۳۵ و ۵۳۶)

در صورت اجتماع طولی اسباب بدین شکل که یک سبب موجب بروز سبب دیگر شود و این زنجیره ادامه یابد تا جنایت و جرم حاصل شود شناخت سبب مسئول با مشکل مواجه خواهد بود چرا که احراز رابطه سببیت به معنای استناد نتیجه به افعال اسباب با مشکل مواجه است. رویکرد حقوق کیفری ایران به رابطه سببیت در اجتماع اسباب مبتنی بر چند حالت مختلف است. برای توضیح مطلب با مثال قانونی سنگ و چاه توضیح می دهیم جایی که کسی سنگی گذاشته و دیگری با برخورد به سنگ به چاه افتاده و فوت می نماید چه سببی مسئول است؟ گذارنده سنگ؟ یا حفر کننده چاه؟ قانونگذار ایران با تأکید بر چهار موضوع تکلیف قضیه را روشن کرده است.

۱. به استناد قسمت دوم ماده ۵۳۵ ق.م.ا اگر همه اسباب طولی عامد باشند و قصد ارتکاب جرم داشته باشند شرکت در جرم محقق است مانند اجتماع عرضی. قانونگذار در این جا قصد را (که مربوط به عنصر روانی است) در احراز رابطه استناد که مربوط به عنصر مادی است) مؤثر دانسته است.

۲. اگر همه اسباب قصد ارتکاب جرم نداشته باشند لیکن سبب موخر در حدوث عامد باشد و قصد ارتکاب جرم داشته باشد طبق قسمت دوم ماده ۵۳۶ ق.م.ا که مقرر می دارد: اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران میشود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است. " مسئولیت به او نسبت داده می شود، مثل اینکه پس از ایجاد مانع توسط کسی، شخص دیگری با توجه به مانع و به قصد افتادن شخص ثالث در جلوی مانع چاهی حفر کند و شخص پس از برخورد با مانع در چاه بیفتد، حفر کننده چاه ضامن است.

۳. اگر هیچ کدام از اسباب قصد ارتکاب جرم نداشته نباشند (حالت اول) و سبب موخر در حدوث نیز عامد نباشد (حالت دوم) باید به استناد ماده ۵۳۶ ق.م.ا به دنبال سبب غیر مجاز رفته و آن را مسئول قلمداد کنیم.

نکته. معیار تشخیص غیر مجاز بودن عمل، عواملی است مثل " خروج مرتکب از حد متعارف"، " انجام کار بدون اذن" و یا انجام کار بدون رعایت موازین و مقررات" و نه ارتکاب آن از روی سوء نیست

۴. اگر هیچ کدام از ۳ حالت فوق الذکر وجود نداشت و هر دو سبب غیر مجاز بودند طبق قسمت اول ماده ۵۳۵ ق.م.ا سبب مقدم در تأثیر مسئول خواهد بود. سبب مقدم در تأثیر یعنی سببی که تأثیر او در وقوع جنایت قبل از سبب دیگر بوده است که در مثال سنگ و چاه، گذارنده سنگ مسئول است.

نکته: قانون گذار در م ۵۳۷ به مستند بودن جنایت به خود مجنی علیه اشاره کرده است.

ج عمل مادی یا غیر مادی:

عمل مادی یک تأثیر ملموس و قابل رویت بر جسم قربانی باقی می گذارد اما عمل غیر مادی این اثر را به وجود نمی آورد بلکه با ایجاد ترس، هیجان یا اضطراب موجب مرگ یا ورود صدمه می شوند. مانند فریاد کشیدن یا خبر ناگوار دادن یا حتی کشتن حیوان مورد علاقه فرد یا سوزاندن خانه وی که بر اثر آن شخص

می‌میرد. با توجه به ماده ۵۰۱ ق.م.ا تفاوتی بین شیوه‌های ارتکاب جرم اعم از مادی و غیرمادی نیست. و در هر دو صورت رفتار فرد با توجه به عنصر روانی می‌تواند موجب قصاص یا دیه باشد.

نکته: دلیلی برای محدود کردن اعمال غیرمادی به موارد هراس و وحشت وجود ندارد بلکه این اعمال می‌تواند شامل موارد ایجاد هیجان اضطراب و نظایر آن‌ها نیز بشود مثل اینکه کسی به قصد مرگ شخصی به دروغ خبر برنده شدن وی را در یک بانک بدهد و بداند هیجان موجب مرگ است.

نکته: منظور از فعل غیر مادی سحر و جادو نیست. این اعمال هیچ‌گاه نمی‌تواند موجب انتساب مرگ یا ضرب و جرح به دیگری شود.

شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص.

۱. انسان بودن قربانی:

منظور از انسان یک شخص زنده است لذا جنایت علیه مردگان یا جنایت علیه جنین از بحث جرایم علیه ت.ج.ا خارج است.

الف) جنایت علیه اجساد یا مردگان: مواد ۷۲۲ الی ۷۲۸ ق.م.ا

ب) جنایت علیه جنین (سقط جنین): می‌توان گفت از لحظه‌ای که علم پزشکی وجود نوزاد را مستقل از وجود مادر بداند وی (نوزاد) می‌تواند مستقلاً قربانی جرایم علیه اشخاص واقع شود و تا قبل از آن جنایت علیه جنین است.

ختم حاملگی قبل از قابلیت حیات یافتن جنین را سقط جنین می‌نامیم.

با توجه به م ۳۰۶ ق.م.ا سقط جنین در هیچیک از مراحل رشد آن حتی پس از حلول روح موجب قصاص نیست. لیکن ممکن است جنین دارای روح در حالی که در آخرین مراحل جنینی قرار دارد بر اثر ضربات وارد به مادر متولد شده زمانی اندک به عنوان انسان زنده زیست کند و سپس بر اثر همان ضربات وارده در دوران جنینی بمیرد. در چنین حالتی طبق تبصره م ۳۰۶ مستوجب قصاص است.

نکته: از بین بردن کودکی که قبل از موعد مقرر به دنیا آمده است و باید مدتی را به کمک دستگاه زندگی کند. قتل محسوب می‌شود هر چند که آن کودک ناقص الخلقه و ناتوان باشد.

۲. توجه جرم به شخص دیگر:

ایراد ضرب و جرح به خود یا خودکشی هر چند از لحاظ شرعی گناه بزرگی است لیکن از نظر قوانین کیفری ایران جز در موارد خاص جرم محسوب نمی شود مانند مورد خاص م ۵۱ ق.م. جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ که مقرر می دارد "برای هر نظامی که به قصد فرار از کار یا انجام وظیفه یا ارباب و تهدید فرمانده یا رئیس یا برای تحصیل معافیت از خدمت یا انتقال به مناطق مناسب تر و یا کسب امتیازات دیگر به خود صدمه وارد نماید مجرم محسوب شده و مجازات تعیین شده است."

نکته: با توجه به جرم نبودن ایراد جرح به خود و خودکشی از نظر قوانین ایران معاونت در آن هم جرم محسوب نمی شود.

در بند ب م ۷۴۳ ق.م.ا.ت آمده است که هر کس از طریق سامانه های رایانه ای افراد را به خودکشی تحریک یا ترغیب کند مجرم شناخته می شود. این معاونت در خودکشی بصورت جرم مستقل مورد حکم قرار گرفته است و نتیجه یعنی خودکشی تأثیری بر تحقق این جرم ندارد.

نکته: معاونت یا مساعدت به خودکشی دیگری با کشتن دیگری بنا به درخواست او «اتانازی» فرق دارد.

۳- محقون الدم بودن قربانی:

جرایم علیه اشخاص اعم از قتل و ایراد ضرب و جرح در صورتی به وقوع می پیوندد که جسم و جان قربانی مورد حمایت قانون قرار داشته باشد و الا فرد مهدورالدم محسوب شده و کشتن چنین فردی مستوجب قصاص یا دیه نیست.

اشخاصی که مهدورالدم محسوب می شوند، در م ۳۰۲ ق.م.ا. شمرده شده اند که بعضی از آنها مهدورالدم نسبت به شخص خاصی هستند مانند بند پ و ث (غیرمعصوم عارضی) در حالی که خون بعضی از آنها نسبت به همه مباح است مانند بند «الف و ب و ت» (غیرمعصوم بالاصل)

نکته ۱: با توجه به اینکه ممکن است فعل مجرمانه مثلاً تیراندازی و نتیجه مجرمانه مرگ، در ۲ زمان متفاوت رخ دهند، اثبات مهدورالدم بودن قربانی در هر یک از دو زمان برای فرار مرتکب از قصاص و دیه کفایت می کند. بعلاوه صرف اثبات مهدورالدم بودن قربانی برای عدم قصاص قاتل کفایت می کند اعم از اینکه مرتکب در زمان قتل از این موضوع اطلاع داشته یا بعداً از آن مطلع شود، زیرا در هر ۲ حالت یکی از شرایط لازم برای تحقق عنصر مادی وجود ندارد.

نکته: لازم به ذکر است برخلاف قانون سابق اقدام در مورد بندهای الف و ب و پ ماده ی ۳۰۲ بدون اجازه دادگاه و حتی در صورت مهدورالدم بودن فرد مجازات تعزیری دارد و لذا باز هم به صراحت مفهوم این

تبصره کشتن چنین افرادی مستوجب قصاص و دیه نیست بلکه اگر بدون اجازه دادگاه باشد تعزیر می شود. (ماده ۴۴۷ ق.م.ا).

نتیجه حاصله:

جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص جزء جرایم مطلق نمی باشد بلکه متتهی شدن رفتار مرتکب به نتیجه خاص لازمه تحقق این جرایم می باشد.

الف) جرایم علیه مادون نفس (جنایت بر عضو)

جنایت بر عضو عبارت از هر آسیب کمتر از قتل مانند قطع عضو، جرح و صدمه های وارد بر منافع است (م ۳۸۷) قطع عضو مثل بریدن دست و پا یا از بین بردن دندان ها (م ۶۳۵) - جرح مثل م ۷۰۹ که عبارت از خراش پوست و... می باشد و صدمه بر منافع مثل از بین بردن بینایی یا شنوایی.

نکته: حداقل صدمه لازم برای شمول دیه نسبت به مرتکب تغییر رنگ دادن پوست صورت یا هر عضو دیگر بدن است که میزان دیه آن در م ۷۱۴ تعیین شده است و در صدمات کمتر از آن تنها اگر تورم ایجاد شود یا موجب تغییر رنگ پوست شود ارش لازم است.

نکته: اگر ضربات وارده هیچ آثاری بر جای در بدن نگذارد لیکن عمدی باشد در صورت عدم تصالح مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه ۷ محکوم می شود (م ۵۶۷)

نکته: حداقل صدمه لازم برای قصاص خراش پوست است (حارصه) لذا در جنایتی که موجب تغییر رنگ پوست یا تورم شود قصاص ساقط است.

نکته: میزان صدمه وارده از جهت شدت در مجازات علیه مرتکب در صورت عدم امکان قصاص تأثیر دارد (م ۶۱۴ ق. تعزیرات)

ب) جرایم علیه نفس (قتل): نتیجه در جرم قتل پایان یافتن حیات محسوب می شود. در ایران با توجه به متن قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است مصوب ۱۳۷۰ مرگ مغزی زمان پایان یافتن حیات تلقی می شود.

ج) وجود رابطه سببیت: رابطه سببیت به این معناست که نتیجه اعم از مرگ یا صدمات جسمانی باید ناشی از رفتار متهم باشد به این ترتیب برای محکوم کردن کسی به ارتکاب قتل صرف اثبات وقوع رفتار خاصی از متهم و رخ دادن مرگ قربانی کفایت نمی کند بلکه باید بین مرگ و عامل مؤثر رابطه سببیت برقرار باشد تشخیص عامل مؤثر ربطی به عمدی یا غیرعمدی بودن آن هم ندارد.

مانند موردی که شخصی به طور عمد به کسی ضربه ای وارد می آورد ولی مصدوم در حال انتقال به بیمارستان به واسطه بی احتیاطی به طور غیرعمد از ماشین به بیرون پرتاب شده و فوت می کند در اینجا عامل مؤثر و مسئول مرگ فرد بی احتیاط است هر چند رفتار غیرعمد انجام داده باشد. (باید عامل مؤثر شناخته شود)

نکته: همانطور که صرف اثبات این نکته که در صورت فقدان عامل خاصی مرگی رخ نمی داد باعث احراز رابطه سببیت بین آن عامل و نتیجه نمی شود، صرف اثبات اینکه مرگ در هر حال حتی در صورت عدم دخالت متهم رخ داد لزوماً باعث عدم احراز رابطه سببیت نخواهد شد بدین ترتیب کسی نمی تواند برای «اتهام قتل مدعی آن شود که قربانی در هر حال حتی در صورت عدم دخالت وی به دلایل دیگری مثل بیماری در آن زمان یا اندکی پس از آن می مرده است پس کشتن بیمار سرطانی یا حادثه دید، که چند روزی بیشتر به پایان عمرش نمانده است باز هم قتل محسوب می شود (مانند م ۳۷۱) لیکن این مورد یک استثنا دارد و آن در صورتی است که جنایت سابق شخص را در حکم مرده قرار دهد. (ماده ۳۷۲)

نکته. در رابطه با م ۳۷۲ این که نفر اول قصاص می شود نباید این اشتباه را به وجود بیاورد که تنها مصداق ماده در صورتی است که رفتار نفر اول عمدی باشد بلکه حتی اگر شخصی به طور غیرعمد به شخصی آسیبی وارد کند (مانند تصادف) به گونه ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و شخص دوم به طور عمد با رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد باز هم نفر اول قاتل شناخته شده و به پرداخت دیه محکوم و نفر دوم دیه جنایت بر میت را می پردازد.

نکته: اگر سلسله ای از وقایع موجب تحقق نتیجه خاصی شود، در حالی که همه وقایع زنجیروار به هم متصل باشند، انتساب نتیجه به عامل اول بلا وجه نخواهد بود. مانند جایی که کسی دیگری را مجروح سازد و قربانی، بر اثر بی مبالاتی و در نتیجه ابتلا به بیماری کزاز بمیرد. اما اگر شخص مجروح به جای اینکه از بیماری کزاز یا سرایت بیماری بمیرد، در نتیجه ابتلا به بیماری وبا که اپیدمی شده است، بمیرد ضارب را نباید قاتل دانست.

نکته: وجود فاصله زیاد بین جراحت و مرگ مسئولیت مرتکب را نفی نمی کند (م ۴۹۳) مثل شخصی که ایدز دارد و باعث مبتلا به دیگری شود و شخص مبتلا ۲۰ سال بعد بمیرد باز هم شخص مسئول و قابل مجازات است. (در صورت عمد) اگر احتمال مهار بیماری در آینده وجود داشته باشد می توان وی را به شروع به قتل عمدی محکوم کرد. مانند انتقال بیماری ایدز.

بدیهی است صرف رضایت قربانی به برقراری رابطه جنسی با شخصی که می داند مبتلا به بیماری ایدز است موجب رفع اتهام مرتکب نمی شود زیرا در قتل و صدمات شدید جسمانی رضایت قربانی از عوامل سالب مسئولیت کیفری مرتکب نمی باشد.

نکته: هر چند اگر کسی با ترساندن دیگری موجب فرار وی و افتادن بدون اراده او از بلندی یا به درون چاه شود نتیجه حاصله را بموجب م ۴۹۹ می توان به ترساننده منتسب کرد ولی اگر در حین فرار درنده ای وی را محروح کند یا بکشد مسئولیتی متوجه ترساننده نخواهد بود چون رابطه سببیت قطع شده است. ماده ۵۳۷ نیز به این موضوع اشاره دارد.

عنصر روانی جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص:

ق.م.ا به تبعیت از نظر فقیهان قتل و سایر صدمات جسمانی را براساس عنصر روانی مرتکب در م ۲۸۹ ق.م.ا به سه قسم:

- عمد

- شبه عمد

- خطای محض تقسیم کرده است.

الف) جنایات عمدی: برای تحقق عمد در فعل مرتکب باید رفتار مجرمانه را از روی اراده و اختیار بر روی انسان مورد نظر انجام داده باشد نه اینکه بر اثر عواملی مثل جنون یا خواب هیچ گونه اختیاری در ارتکاب انجام رفتار مجرمانه نداشته باشد یا از انسان بودن آنچه که مورد اصابت قرار می دهد ناآگاه باشد یا عمل وی متوجه شخص معینی که مورد اصابت قرار گرفته نبوده ولی تیر منحرف شده و به وی برخورد کرده باشد. لذا برای عمدی محسوب شدن جنایت مرتکب باید هم عمد در فعل داشته باشد و هم خواهان قصد نتیجه باشد.

لذا با فقدان هر یک از این دو جرم ارتكابی عمدی محسوب نخواهد شد اما م ۲۹۰ ق.م.ا در ۳ مورد قتل را عمدی می داند:

۱. **بند الف م ۲۹۰:** در این بند قانونگذار سوءنیت خاص یعنی قصد نتیجه را فارغ از وسیله به کار رفته موجب تحقق قتل عمدی دانسته است. (وسیله به کار رفته مهم نیست حتی یک سیلی آرام. پس هر گاه شخصی به قصد کشتن یا مجروح کردن دیگری به صدمه به وی با یک چوب نازک بپردازد و عملاً باعث آسیب شود جرم وی عمدی محسوب خواهد شد.)

نکته: علی رغم اینکه به نظر می رسد جمع مذکور در بند «الف» لزوماً جمع خاصی نباشد لیکن قانونگذار در بند «ت» م ۲۹۰ تکلیف را مشخص کرده است لذا در هر حال اگر قصد جنایت فارغ از شخص خاص یا جمع خاصی باشد جنایت عمدی محسوب می شود.

نکته. قصد غیرمستقیم یا تبعی برای احراز مسئولیت مرتکب کافی دانسته شده است. بنابر این، منفجر کردن هواپیما و کشتن مسافران آن قتل عمدی محسوب می شود، هرچند که مرتکب ادعا یا حتی اثبات کند که علی رغم آگاهی نسبت به وجود مسافر قصد وی از منفجر کردن هواپیما دریافت خسارت از شرکت بیمه بوده است.

نکته. صرف این که مرگ در اثنای جنایت رخ می دهد موجب عمدی محسوب شدن قتل نمی شود. بنابر این مرگ ناشی از رابطه جنسی به عنف با همسر یا بیگانه قتل شبه عمدی است.

۲. بند «ب» ماده ۲۹۰: کسی که عملاً کاری انجام می دهد که نوعاً موجب جنایت می باشد هر چند قصد ارتکاب آن را نداشته باشد رفتار وی عمدی محسوب می شود ولی فرد باید آگاه یا متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب جنایت می شود مثلاً اگر کسی به قصد شوخی فردی را که شنا نمی داند به درون دریا بیندازد و چنین فردی بمیرد مرتکب عمد شده است پس ضابطه عمد در این بند رفتاری است که نوعاً موجب جنایت شود.

نکته: تبصره ۱ ماده ۲۹۰ بیان کنند ۲ امر است:

اول اینکه مرتکب می تواند جعل و ناآگاهی خود را ثابت کند مثلاً ثابت کند نمی دانسته دریا یا استخر عمیق است و تنها در صورت عدم اثبات قتل عمدی است.

دوم: اینکه قانونگذار مرتکب را در همه موارد آگاه دانسته و بار اثبات ناآگاهی را بر عهده مرتکب قرار داده است مگر در مواردی که جنایت به علت حساسیت زیاد موضع آسیب واقع شود؛ مثل فرو بردن کارد به پشت ران پای چپ یا سیلی زدن به شقیقه که در این صورت مرتکب را ناآگاه فرض کرد، و بار اثبات آگاهی را بر عهده دادستان یا شاکی قرار داده است.

۳. بند «پ» م ۲۹۰: در این بند عمل نسبت به قربانی خاص و یا در شرایط خاص مکانی و زمانی نوعاً موجب جنایت می شود برای مثال سیلی زدن عمل کشنده نیست اما نسبت به یک کودک کشنده است و طبق این بند عمدی است یا ریختن بنزین بر افراد کشنده نیست اما نسبت به کسی که کنار آتش ایستاده است کشنده و عمدی است یا شلاق زدن در هوای سرد.

نکته: در بند «پ» طبق تبصره ۲ ماده ۲۹۰ مرتکب ناآگاه فرض شده و بار اثبات آگاه بودن بر عهده مدعی است به نظر می رسد منظور از آگاهی مرتکب، صرف آگاه بودن وی نسبت به وضعیت خاص قربانی مثل بیماری ها نمی باشد، بلکه آگاه بودن وی نسبت کشنده یا مجروح کننده بودن عمل در آن شرایط ملاک است.

نکته. در مورد بند پ منظور از آگاهی مرتکب، صرف آگاه بودن وی نسبت به وضعیت خاص قربانی (مثلاً پیری یا بیماری) نمی باشد، بلکه آگاه بودن وی نسبت به کشنده بودن عمل در آن شرایط ملاک است مثلاً صرف آگاهی مرتکب از ابتلای قربانی به بیماری عدم انعقاد خون کافی نیست بلکه علاوه بر آن باید اثبات شود که وی می دانسته است که نوعاً چنین افرادی بر اثر ایراد کمترین جراحی بر اثر خونریزی جان می-سپارند.

نکته: مقنن در مورد بند «ب» و «پ» به آگاهی و توجه مرتکب اشاره کرده است بدین ترتیب صرف اثبات آگاهی کلی مرتکب نسبت به نوعاً کشنده یا مجروح کننده بودن رفتارش کفایت نمی کند بلکه علاوه بر آن اثبات توجه داشتن وی به این نکته در لحظه ارتکاب هم ضروری است. بنابراین، هر گاه وی علی‌رغم آگاهی در لحظه ارتکاب، به دلیلی مثل عصبانیت مفرط، توجهی به ماهیت نوعاً کشنده یا مجروح کننده بودن عمل ارتكابی اش نداشته باشد، محکوم کردن وی به جنایت عمدی مشکل خواهد بود. با پذیرش این نظر، بسیاری از قتل های ارتكاب یافته در اثنای درگیری های خیابانی ناشی از عصبانیت مفرط از شمول قتل و عمدی خارج خواهد بود.

جنایات شبه عمدی: در جنایات شبه عمد مرتکب علی رغم اینکه در انجام فعلی که نوعاً کشنده نیست (فرقی هم ندارد مشروع یا نامشروع باشد) عمد دارد لیکن خواستار نتیجه نیست. مانند پدری که فرزند را به قصد تأدیب می زند و اتفاقاً موجب جنایت می گردد اما علی رغم این مورد قانونگذار ۲ مورد دیگر را نیز شبه عمد می داند (م ۲۹۱)

۱. **بند الف م ۲۹۱:** در این مورد طبق ضوابط کلی جنایت شبه عمدی مرتکب قصد فعلی را که طبق بند ب و پ ماده ۲۹۰ نوعاً کشنده نیست دارد اما قصد نتیجه را نسبت به مجنی علیه ندارد. رفتار نامشروعی که نوعاً کشنده نیست. موجب مرگ شود چون رفتار اولیه نامشروع بود قتل شبه عمدی است.

نکته. لازم به ذکر است در جنایات شبه عمدی لزومی ندارد رفتار ابتدایی ارتكابی حتماً مشروع باشد بنابراین چه اینکه پزشک معالجاتی کند و منجر به فوت شود و چه اینکه شخصی به انگشت پای کسی شلیک کند و منجر به مرگ شود در هر ۲ جنایت شبه عمد است ماده ۲۹۳ نیز بیان کننده این امر است چرا که جنایت را نسبت به مورد کمتر عمدی و نتیجه ای را که مرتکب خواستار آن نبوده است شبه عمدی دانسته است. (۳۰۰-۴۴۰)

نکته: در شبه عمد برخلاف جنایات عمدی باید عمد در فعل نسبت به شغص معینی وجود داشته باشد. پس اگر کسی سنگ کوچکی را بدون در نظر داشتن شخص معینی به سوی جمعی برای مضروب کردن یکی از آنها پرتاب کند ولی یکی از آنها بر اثر اصابت سنگ فوت کند به نظر قتل ارتكابی این نکته را می توان را خطای محض دانست.

۲. بند «ب» ماده ۲۹۱: مورد دیگری که قانون گذار آن را شبه عمد دانسته است حالتی است که فرد جهل موضوعی داشته باشد یعنی نسبت به موضوع رفتار ارتكابی در جنایت علیه اشخاص - انسان زنده محقون الدم - دچار اشتباه شود و گمان کند که موضوع رفتار شیء یا حیوان یا افراد مهدور الدم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون است و سپس خلاف آن ثابت گردد.

نکته: موضوعی که در این بند مهم است این است که صدمه بر همان شخصی که در ذهن مرتکب بوده است واقع می شود یعنی اشتباه در هدف وجود ندارد بطور مثال مرد فکر می کند که شخصی که پیش روی او ایستاده خواننده هتاک است و جهل موضوعی دارد و به او شلیک و فرد می میرد یا گمان می کند موضوعی که پشت درخت است آهو است و بعد معلوم می شود که انسان بوده است لذا اشتباهی در هدف رخ نمی دهد که خطای محض شود.

۳- بند «پ» ماده ۲۹۱: در صورتی که جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود (هر چند ماهیتا خطای محض باشد یعنی نه قصد فعل باشد و نه قصد نتیجه) لیکن این تقصیر موجب می شود رفتار وی شبه عمد محسوب و دیه بر عهده خودش باشد.

نکته: طبق تبصره ماده ۱۴۵ تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است.

تفاوت بند «ب»، به ویژه جایی که کسی به اعتماد محقون الدم کشته می شود با بند «پ» این است که در بند «ب» عملی که ذاتاً و علی الاصول عمدی است شبه عمد تلقی می شود اما در بند «پ» عملی که خطای محض است شبه عمد تلقی می شود.

نکته: ماده ۶۱۶ قانون تعزیرات نیز برای قتل که به واسطه تقصیر واقع شود مجازات حبس از ۱ تا ۳ سال تعیین کرده است اما این ماده (۲۹۱) اساساً از مصادیق قتل شبه عمد توأم با تقصیر است و نه قتل خطای محضی که به واسطه تقصیر شبه عمد محسوب می شود. یعنی اگر مثلاً پزشکی شخصی معینی را که از شرایط شبه عمد محسوب شدن می باشد مورد درمان قرار دهد و به واسطه تقصیر پزشک بیمار فوت کند اینجا شبه عمد توأم با تقصیر اتفاق افتاده است و فرد به مجازات حبس طبق ماده ۶۱۶ محکوم می شود اما اگر شخصی سنگ کوچکی را که نوعاً موجب جنایت نمی شود بدون در نظر داشتن شخص معینی به سوی جمعی پرتاب کند و قتل واقع شود در اینجا علی رغم اینکه رفتار پرتاب کننده ماهیتاً خطای محض است اما به واسطه ی تقصیر شبه عمد تلقی می شود لیکن بنا به تصریح ماده ۶۱۶ قانون تعزیرات فرد به حبس محکوم نمی شود.

نکته: اگر تقصیر موجب بروز صدمات جسمانی مادون قتل شود از شمول ماده ۶۱۶ ق.ت خارج است.

ج) جنایات خطای محض:

جنایات خطای محض جنایاتی هستند که مرتکب نه قصد فعل بر مجنی علیه را دارد و نه قصد جنایت بر او را دارد لیکن قانونگذار در ماده ۲۹۲ موارد دیگری را هم جنایت خطای محضی می داند.

۱- بند «الف» ماده ۲۹۲: هر گاه فرد در حال خواب یا بیهوشی یا مانند آنها صدمه ای به شخص وارد کند جنایت خطای محض محسوب می شود.

۲- بند «ب» ماده ۲۹۲: جنایتی که به وسیله صغیر اعم از ممیز یا غیرممیز و مجنون ارتکاب یابد خطای محض است.

۳- بند «پ» ماده ۲۹۲: این بند بیان کننده خطای محض اصلی «ماهیتی» است یعنی در این بند مرتکب هم در فعل و هم در قصد خود مرتکب خطا شده است.

نکته: بند «پ» این ذهنیت را ایجاد می کند که حتماً رفتار ابتدایی مرتکب بایستی عمل مباحی بوده باشد مانند اینکه تیری را به قصد شکار رها کند و به انسان محقون الدمی برخورد کند تا عمل خطای محض باشد لیکن این تصور اشتباه است چرا که کشتن یا مجروح کردن یک انسان محقون الدم خطا محسوب می شود خواه قصد مرتکب شکار حیوانی بوده یا کشتن انسان محقون الدمی بوده ولی تیر منحرف و به شخص دیگری برخورد کرده باشد پس هر گاه کسی غذای مسمومی به قصد قتل شخص محقون الدمی جلوی او بگذارد ولی شخص دیگری آن را بخورد مرتکب قتل خطای محض شده است. یا اگر کسی به قصد کشتن

یا مجروح کردن دیگری به وی شلیک کند و تیر پس از برخورد با او به دیگری نیز برخورد کند جنایت نسبت به شخص اول عمدی و نسبت به شخص دوم خطای محض است.

نکته: حتی در جنایات خطای محض نیز منتسب بودن عمل به مرتکب شرط ضروری برای مسئول دانستن وی می باشد والا اگر فرد تحت تأثیر عوامل قهری موجب مرگ یا جراحت شود نمی توان حکم به وقوع جرم خطای محض داد برای اثبات این گفته می توان به مواد زیر مراجعه کرد

۱- ماده ۵۰۰ و انتهای ماده ۵۰۲ ماده ۵۰۴، ابتدای ماده ۵۰۵ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۱ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۳۰ (عوامل قهری، ضمان متفی)

نکته: علاوه بر اینکه جنایت باید مستند به رفتار مرتکب باشد اگر تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری است دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصله به تقصیر مرتکب را احراز نماید. (ماده ۵۲۹)

نکته: تبصره ۲۹۲ در مورد بند «الف» و «پ» با بیان اینکه هر گاه مرتکب آگاه باشد اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می گردد و رفتار وی عمدی محسوب می شود، سعی کرده است تا مواردی را که در آن مرتکب آگاه است که رفتار وی منجر به نتیجه می شود با خطای محض دانستن موجب معافیت قصاص نشود.

اگر فردی در جای شلوغ (ورزشگاه) به شخصی تیراندازی کند یا به حیوانی احتمال این است که با شلوغ بودن به دیگری برخورد کند و در اینجا عمدی است.

مجازات جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص:

ج.ع.ت.ج اشخاص می تواند حسب مورد موجب محکوم شدن مرتکب به قصاص یا پرداخت دیه و یا تحمل مجازات تعزیری شود:

الف) قصاص: قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضا و منافع است. لازم به ذکر است در حقوق ایران قتل یا جراحات عمدی درجه بندی نشده و همه آنها مستوجب قصاص است ماده ۳۸۱-۳۸۶ مگر به دلایل فراهم نبودن شرایط قصاص.

شرایط عمومی ثبوت قصاص:

هر چند که قصاص مجازات اصلی در جرایم علیه اشخاص می باشد لیکن ثبوت این مجازات منوط به شرایطی است:

۱- تساوی در دین: اگر مقتول غیرمسلمان باشد قاتل قصاص نمی شود. (ماده ۳۱۰ ق.م.ا)

نکته: هر گاه کافری مرتکب قتل کافری شود و بعد مسلمان شود قصاص نخواهد شد همین طور که هر گاه مسلمانی کافری را به قتل رساند و سپس خود کافر شود باز هم قصاص نخواهد شد زیرا در لحظه ارتکاب قتل شرط تساوی وجود نداشته تبصره ۲ ماده ۳۱۰.

نکته: اگر حالت سابقه فرد (مجنی علیه) عدم اسلام باشد ولی دم یا مجنی علیه باید اسلام آوردن وی را اثبات کند والا قصاص منتفی می شود اما اگر حالت سابقه اسلام باشد مرتکب باید عدم اسلام مجنی علیه را ثابت کند وگرنه با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت می شود. ماده ۳۱۱

۲- فقدان رابطه پدری: طبق ماده ۳۰۱ مرتکب در صورتی قصاص می شود که پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد که در این صورت مرتکب به پرداخت دیه که خود از آن سهمی نمی برد و تعزیر مقرر در ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات و در صورت جراحت عضو به ماده ۶۱۴ و دیه محکوم می شود

نکته: وجود رابطه ابوت عامل مستقلی برای عدم قصاص پدر است و در این مورد تساوی در دین بین پدر و پسر ضروری نیست حتی اگر پدر کافر و فرزند مسلمان باشد.

نکته: علی رغم اینکه پدر به واسطه قتل فرزند قصاص نمی شود اما فرزند می تواند بعنوان ولی دم تقاضای قصاص پدر را بکند بدین ترتیب این حکم برخلاف حکم کذف در تبصره ماده ۲۶۰ است.

۳- تساوی در عقل: قصاص مبتنی بر مماثله و برابری کامل بین جرم و مجازات است لذا قانون گذار در ماده ۳۰۱ مرتکب را در صورتی موجب قصاص می داند که مجنی علیه عاقل باشد لذا عاقل به دلیل کشتن مجنون قصاص نمی شود حتی در مورد مجنون ادواری در صورتی که مرگ در حالت جنون مقتول رخ دهد قاتل را نمی توان قصاص کرد. ماده ۳۰۵

نکته: مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون مانند موارد دیگری که قصاص امکان ندارد به پرداخت دیه و تعزیر محکوم می شود.

نکته: جنایت عمدی نسبت به نابالغ موجب قصاص است (ماده ۳۰۴)

سه شرط فوق باید برای قصاص اعم از نفس یا عضو وجود داشته باشد.

شرایط اضافی لازم برای قصاص عضو: (مواد ۳۹۳ الی ۴۱۶)

در قصاص عضو علاوه بر ۳ شرط گفته شده شرایط دیگری طبق ماده ۳۹۳ لازم است.

۱- تساوی در محل: جنایت بر عضو طرف راست مجنی علیه موجب قصاص عضو طرف راست جانی و جنایت بر عضو طرف چپ مجنی علیه موجب قصاص عضو طرف چپ جانی خواهد بود.

تبصره ماده ۲۹۳: حکمی را در مورد مجرمی که دست راست ندارد بیان کرده است که باید تنها به مورد منصوص اکتفا کرد و آن را به موارد دیگر تسری نداد.

۲- تساوی در مقدار جنایت: رعایت تساوی در طول و عرض و عمق برای قصاص عضو نیاز است. اما اگر قصاص به مقدار کمتر ممکن باشد مجنی علیه می تواند به قصاص کمتر اکتفا کند و ما به التفاوت را ارزش مطالبه کند (ماده ۳۹۴ و ۴۰۰ و ۴۴۱)

نکته: لزوم رعایت تساوی بین قصاص و جنایت به معنی آن نیست که باید پس از هر ضربه و جراحت و قطع عضوی صبر کنیم تا اثر نهایی ظاهر شده و سپس قصاص اجرا شود بلکه به صراحت ماده ۴۴۰ قصاص عضو را می توان فوراً اجرا نمود لیکن در صورت سرایت اگر سرایت پدید آمده عمدی محسوب شود دیه عضو قبل از قصاص باید پرداخت گردد لیکن در صورت غیرعمدی بودن دیه جنایت عضو قصاص شده کم نمی شود.

۳- خوف تلف مرتکب یا صدمه به عضو دیگر نباشد: بیم ورود ضرر است که قصاص در جنایات مأمومه دامغه - هاشمه - منقله و شکستگی استخوان و جائفه ساقط شده و اجرا نمی شود.

نکته: به علت همین بند است که انتهای ماده ۴۳۹ مقرر می دارد اگر مرتکب بیمار و... تا آخر ماده قصاص به تأخیر می افتد.

۴- تساوی اعضای در سالم بودن: طبق تبصره ماده ۳۹۵ عضو ناسالم عضوی است که منفعت اصلی آن از بین رفته باشد و این ناسالم بودن عضو را باید با مراجعه به عرف مشخص کرد به همین دلیل ماده ۴۰۵ بیان می دارد که چشم سالم در برابر چشم هایی که از لحاظ دید یا شکل متعارف نیستند قصاص می شود همین طور ضعیف و لاغر قوی و چاق بودن آن مانع قصاص نیست.

نکته: عضو ناسالم در برابر عضو سالم قصاص می شود و دیه مازادی پرداخت نمی شود.

نکته: عدم امکان قصاص عضو سالم در برابر عضو ناسالم و تبدیل قصاص به دیه از جمله قواعد آمره می باشد و بدون توجه به رضایت یا عدم رضایت جانی یا مجنی علیه اعمال خواهد شد.

۵- تساوی اعضا در اصلی بودن: اگر کسی که عضو زائد دیگری را قطع کرده است خود دارای عضو زائد مشابه باشد همان عضو می توان از باب قصاص قطع شود ولی اگر جانی عضو زائد مشابه نداشته باشد به پرداخت ارزش محکوم می شود (ماده ۳۹۹)

۶- تساوی اعضا کامل بودن: عضو کامل در برابر عضو ناقص قصاص نمی شود لکن عضو ناقص در برابر عضو کامل قصاص می شود.

نکته: اولین حالتی که در ق.م.ا برای مجنی علیه علاوه بر قصاص حق دریافت دیه وجود دارد ماده ۴۰۳ می باشد که در رابطه با کور کردن چشم کسی است که فقط یک چشم دارد.

نکته: دومین موردی که مرتکب علاوه بر قصاص باید دیه پرداخت کند ماده ۳۹۷ ق.م.ا است پس عضو ناقص در برابر عضو کامل قصاص و دیه نیز پرداخت می شود برخلاف قصاص عضو ناسالم در برابر عضو سالم.

نکته: ماده ۳۸۹ و ۳۹۰

شرایط خاص قصاص برخی از اعضا:

۱- چشم (ماده ۴۰۲): این ماده حکمی را برعکس حکم ماده ۴۰۳ بیان می کند پس در صورتی که مرتکب یک چشم داشته باشد قصاص می شود و دیه ای نمی گیرد (ماده ۴۰۳): شرایط اعمال ماده ۴۰۳: ۱- مرتکب دو چشم داشته باشد.

۲- مجنی علیه یک چشم داشته باشد.

۳- مجنی علیه در اثر خلقت اولیه یا آفتی که به آن رسیده کور شده باشد: (این حکم فقط در مورد چشم است) اگر مجنی علیه یک چشم را قبلاً در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است از دست داده باشد، تنها یک چشم جانی قصاص می شود.

۲- گوش (ماده ۴۰۷) که باعث ایجاد دو قصاص یا پرداخت دو دیه خواهد شد.

۳- بینی، زبان و لب: برخلاف زبان گویا که در برابر زبان لال قصاص نمی شود (ماده ۴۱۰) اما بینی شخصی که بویایی دارد و در برابر شخصی که بویایی ندارد و گوش کسی که شنوایی ندارد در مقابل کسی که شنوایی دارد موجب قصاص است.

در مورد زبان حس چشایی در برابر زبان بدون حس چشایی هم همین حکم برقرار است. ماده ۴۱۱، ماده ۴۱۰

۴- دندان (ماده ۴۱۲) که بیان کننده قصاص در دندان است.

ماده ۴۱۳ این ماده برای کندن دندان ۴ حالت متصور است:

الف) اگر تا زمان قصاص دندان سالمی بروید مرتکب قصاص نمی شود و به تعزیر و پرداخت ارش محکوم می شود.

ب) اگر دندان جدید معیوب باشد افزون بر دو مورد الف ارش عیب را نیز باید پرداخت نمود که منظور از ارش در اینجا تفاوت بین صحیح و معیوب است.

ج) اگر مجنی علیه کودک باشد صدور حکم برای مدت متعارف به عقب می افتد و در صورت رویش یک صدم دیه پرداخت می شود.

د) اگر در اثنای مدت متعارف کودک فوت کند قصاص وجود ندارد بلکه دیه و تعزیر وجود دارد. نکته: کودک به افراد زیر سن بلوغ اشاره ندارد بلکه افرادی منظورند که در سن پائینی هستند و به طور متعارف دندان جدید درمی آورند.

نکته: حداقل صدمه لازم برای قصاص خراشیدن پوست (حارصه) است لذا تغییر رنگ تنها باعث دیه است. نکته. ماده ۴۴۶

شرایط اجرای قصاص:

۱- تقاضای مجنی علیه یا اولیای دم (م ۳۴۷ الی ۳۶۷)

قصاص یک حق شخصی است که در جنایات علیه مادون نفس (ضرب و جرح) خود مجنی علیه و در قتل اولیای دم باید مطالبه قصاص نماید وگرنه قصاص قابل اجرا نخواهد بود (ماده ۴۱۹) ولی دم همان ورثه مقتول است به جز زوج یا زوجه (ماده ۳۵۱) اما نکته ای که در ق.ج وجود دارد ماده ۳۵۳ است. (ماده ۳۵۷)

نکته: جنسیت اولیای دم مهم نیست لذا می توانند مرد یا زن مثلاً دختر یا مادر یا خواهر باشند. به علاوه جنین نیز طبق ماده ۳۵۵ ق.م.ا، در صورت زنده متولد شدن، ولی دم محسوب می شود.

نکته: ولی کسی که ولی ندارد مقام رهبری است که رئیس قوه ی قضائیه، با استیذان از مقام رهبری می تواند این امر را به یکی از دادستان ها تفویض کند (ماده ۳۵۶)

نکته. ماده ۳۵۷: منحصر به جنایت عمدی است.

تعدد اولیای دم: اگر ولی دم واحد باشد مشکلی وجود ندارد اما اگر ولی دم متعدد باشند حق قصاص برای هر یک از آنان به طور جداگانه ثابت است لذا چندین حالت قابل تصور است (۳۵۰ م)

الف) اگر همه عاقل و بالغ بوده و خواهان قصاص یا دیه باشند مشکلی وجود ندارد و قصاص انجام یا دیه به آنها پرداخت می گردد.

ب) اگر همه عاقل و بالغ بوده ولی بعضی خواهان قصاص و بعضی خواهان دیه باشند: کسی که خواهان قصاص است باید سهم دیه دیگران را بپردازد و بعد قصاص کنند. (ماده ۴۲۳)

نکته: هیچ یک از صاحبان حق قصاص در مقام استیفا نباید حق دیگران را از بین ببرد و الا ضامن سهم دیه دیگران است (ماده ۴۲۲)

ج) اگر بعضی از اولیا دم کبیر و بعضی صغیر یا مجنون باشند. ولی آنان با رعایت مصلحتشان حق قصاص و مصالحه و گذشت را دارد لیکن می تواند تا زمان بلوغ یا افاقه منتظر بماند. (۳۵۴) در مورد قتل عمدی اگر اولیای دم کبیر تقاضای قصاص نمایند، اولیای دم کبیر با تامین سهم صغار از دیه شرعی می توانند جانی را قصاص نمایند.

نکته: به نظر می رسد که ارائه تضمین کافی است و حتماً نباید سهم آنان توسط اولیای دم کبیر عملاً پرداخت شود. در این صورت اگر اولیای دم سهم صغار را به صندوق دادگستری تودیع کردند همان مبلغ پرداخت می شود اما اگر تضمین دادند (مثلاً سند خانه) به نظر می رسد دیه توسط آنها باید به مبلغ روز پرداخت شود.

نکته. حق قصاص به ارث می رسد و جنین در صورتی ولی دم محسوب می شود که زنده متولد شود.

د. اگر بعضی از اولیای دم غایب یا حاضر باشند (ماده ۴۲۴) در این صورت سه حالت پیش می آید (۴۲۴)

- ۱- اگر مدت غیبت آن کوتاه باشد صدور حکم تا آمدن غائب به تعویق می افتد
- ۲- اگر غیبت طولانی یا امیدی به بازگشت نباشد مقام رهبری تصمیم می گیرد.
- ۳- در صورت معلوم نبودن زمان بازگشت مقام رهبری تصمیم می گیرد اما پس از گذشت زمان کوتاه و قبل از طولانی شدن زمان غیبت مقام رهبری تصمیم می گیرد.

۲- اذن ولی امر (۴۱۸ و ۴۱۷)

بیان کننده اذن مقام رهبری برای قصاص می باشد اما در قانون سابق برای اجرای قصاص بدون اذن ولی امر مجازاتی در نظر گرفته نشده بود و این کار فاقد ضمانت اجرا بود لیکن در قانون جدید مرتکب یعنی

اجراکننده حق قصاص مجازات تعزیری دارد و ماده ۴۲۰ و تبصره ۱ ماده ۳۰۲ برای اولین بار برای قصاص بدون اذن ولی امر مجازات در نظر گرفته است.

۳- اذن مجنی علیه یا اولیای دم

علاوه بر اینکه صدور حکم قصاص منوط به مطالبه مجنی علیه یا اولیای دم است، برای اجرای آن نیز نیاز به درخواست آنها می باشد. (ماده ۴۱۹) لذا اگر کسی شخص محکوم به قصاص را بدون اذن ولی دم بکشد مرتکب قتل موجب قصاص شده است (ماده ۴۲۱) زیرا محکوم به قصاص مهدورالدم مطلق نمی باشد بلکه تنها نسبت به اولیای دم مقتول مهدورالدم است.

نکته: اگر یکی از اولیای دم بدون اذن سایرین مجازات قصاص را علیه شخص محکوم به آن اجرا کند وی را نمی توان به استناد ماده ۴۲۲ مرتکب قتلی دانست که موجب قصاص است.

نکته: هر گاه قصاص توسط شخصی غیر از اولیای دم انجام شود یا بدون داشتن وکالت از آنها انجام شود حتی تنفیذ بعدی تأثیر نداشته و در هر حال قتل موجب قصاص است.

نکته: ماده ۴۲۹ و عدم درخواست اولیای دم

۴- پرداخت تفاضل دیه:

(ماده ۴۲۶) در موارد مختلفی مرتکب جنایات علیه نفس یا مادون نفس را تنها زمانی می توان قصاص می کرد که مبلغی بعنوان تفاضل دیه به وی یا گاهی به سایر اولیا دم پرداخت شود. پرداخت تفاضل دیه باید قبل از اجرای قصاص صورت گیرد و در صورت عدم پرداخت و اجرای قصاص قاتل، قصاص کننده برخلاف قانون قبل به مجازات تعزیری محکوم می شود. (ماده ۴۲۶ و ۴۲۷)

نواوری: ماده ۴۳۰ الی ۴۳۳ ق.م.ا

- زمان پرداخت تفاضل دیه قبل از قصاص است

نکته: ق ج در ماده ۴۲۸ حکم جدیدی را اعلام کرده است. مبنی بر اینکه در صورت جمع بودن چهار شرط تفاضل دیه از یت المال پرداخت شود:

۱. جنایت نظم و امنیت عمومی را برهم زند یا احساسات عمومی را جریحه دار کند
۲. مصلحت در اجرای قصاص باشد
۳. خواهان قصاص تمکن نداشته باشد.
۴. دادستان درخواست و رئیس قوه قضائیه تأیید کند.

نکته: لازم به ذکر است در صورتی که قصاص مشروط به پرداخت فاضل دیه نباشد، پرداخت دیه نیاز به رضایت قاتل دارد لیکن اگر مشروط به پرداخت فاضل دیه باشد دیگر برای اخذ دیه از مرتکب نیاز به رضایتش نمی باشد. ماده ۳۵۹ و ۳۶۰

مواردی که در آن ها انجام قصاص متوقف به پرداخت دیه است:

الف. تعدد اولیای دم و تفاوت تقاضای آنها:

هر گاه بعضی از اولیا دم خواهان قصاص ولی بعضی خواهان آن نباشند دسته اول تنها در صورتی می توانند قصاص را اجرا نمایند که مقدار دیه مازاد بر استحقاق خود را پرداخت نمایند این مبلغ در صورتی که اولیای دم دسته دوم خواهان عفو جانی پس از دریافت دیه باشند، به خود آنها و در صورتی که خواهان عفو بلاعوض جانی باشند به جانی پرداخت می شود.

نکته: در پرداخت فاضل دیه اولیای دم خواهان قصاص نباید چیزی بیش از دیه مقرر قانونی پرداخت کنند حتی اگر اولیای دم خواهان دیه با مرتکب به بیش از دیه مقرر قانونی توافق کرده باشند.

ب. تفاوت در جنسیت قاتل و مقتول: (مرتکب و مجنی علیه)

تفاوت در جنسیت موجب عدم اجرای قصاص نمی شود لیکن اگر مقتول زن باشد و اولیای دم وی خواهان قصاص قاتل که مرد بوده است باشند آنها باید قبل از اجرای قصاص نصف دیه را به مرد پرداخته و سپس قصاص کنند، اما اگر قاتل مرد غیرمسلمان باشد و مقتول زن مسلمان برای قصاص قاتل نیاز به پرداخت فاضل نیست (ماده ۳۸۲) تبصره ۵۵۱

نکته. در جنایات مادون نفس تا وقتی به حد ثلث دیه کامل (کمتر از ثلث) نرسد دیه زن و مرد مساوی است و در نتیجه مرد بدون استحقاق نسبت به پرداخت نصف دیه در قبال جنایاتی که وارد کرده قصاص خواهد شد اما در مساوی یا مازاد بر ثلث، دیه زن نصف خواهد شد. لذا به طور مثال اگر مردی ۴ انگشت زنی را قطع کند و زن بخواهد قصاص کند باید دیه ۲ انگشت را پرداخت کند تا بتواند ۴ انگشت مرد را قطع کند. (۳۸۸) حالا می تواند فقط ۲ انگشت را قطع کند و دیه ای هم نپردازد؟ علی الاصول می تواند.

نکته: ملاک رسیدن دیه به ثلث دیه هر آسیب بطور جداگانه است خواه در اثر یک ضربه یا چند ضربه باشد (۵۶۱)

نکته. در حالت بر عکس موارد بالا یعنی جایی که زنی مردی را بکشد صاحب حق قصاص افزون بر قصاص حق مطالبه دیه ندارد. ماده ۴۲۵

ج. شرکت در ارتکاب جنایت:

اگر دو یا چند نفر مرتکب قتل یا ضرب و جرحی شوند حسب مورد مجنی علیه یا اولیای دم می تواند در صورت وجود شرایط قصاص کند لکن قبل از قصاص باید دیه مازاد بر جنایت را به قصاص شوندگان بپردازند (ماده ۳۷۳)

۵- عدم آزارسانی به جانی:

در مواد مختلفی مثل ماده ۴۳۶ و ۴۳۹ عدم آزارسانی به جانی در اجرای قصاص شرط شده است. ماده ۴۴۲ الی ۴۴۶

نوآوری: ماده ۴۳۸ ق.م.ا.

موانع اجرای قصاص:

منظور عواملی هستند که اجرای قصاص را به طور موقت با مانع مواجه می سازند

۱- باردار بودن زن محکوم به قصاص: زن حامله که محکوم به قصاص است در صورتی که بیم تلف

طفل باشد قصاص به تأخیر می افتد خواه قصاص نفس یا قصاص عضو (ماده ۴۳۷ و ۴۴۳)

۲- فرار جانی: در صورتی که خود جانی فرار کند یا بمیرد با درخواست صاحب حق قصاص دیه

جنایت از اموال وی و در مرحله بعد عاقله و بعد از آن از بیت المال پرداخت می شود.

اما اگر شخصی جانی را فراری دهد در صورت فوت مرتکب یا تعذر دستگیری او دیه از اموال وی یا فراری دهنده گرفته می شود. ماده ۴۳۴ (برای شمول ماده فرد فراری دهنده باید در این کار مباشرت داشته باشد و صرف ارائه طریق، مساعدت، تسهیل و راهنمایی، و به عبارت دیگر، معاونت در فرار شخص محکوم، برای شمول ماده ۴۳۴ کفایت نمی کند).

نکته. در ماده ۴۳۵ در غیر از قتل عمد در صورت اینکه مرتکب مالی نداشته باشد دیه ابتدائاً از بیت المال پرداخت و به عاقله رجوع نمی شود. ماده ۴۷۴ و ۴۷۵

موارد سقوط یا عدم اجرای قصاص

در مواردی علی رغم تحقق جنایت عمدی و عدم شمول اسباب سلب مسئولیت کیفری نسبت به جانی مجازات قصاص به دلیل وقوع عواملی ساقط یا غیر قابل اجرا می گردد.

۱. از بین رفتن محل قصاص: اگر محل قصاص از بین برود دیگر امکان قصاص وجود ندارد مانند آنکه محکوم به قصاص فوت کند یا کسی که باید پای راستش قطع شود قبل از اجرای قصاص پای راستش از بین برود در این حالات دیگر امکان قصاص وجود ندارد. اما در تبدیل قصاص به دیه چند حالت متصور است.

الف) اگر مرگ یا از بین رفتن محل قصاص به واسطه اجرای قصاص باشد تبدیل و پرداخت دیه در قتل نیاز به رضایت مرتکب دارد و در جنایت علیه اعضا قصاص تبدیل به دی و تعزیر می شود.. مواد ۳۸۳-۳۸۴-۳۹۱-۳۹۲

ب) در صورت مرگ عادی در قتل عمد دیه از اموال وی و در صورت نبودن اموال از عاقله و بعد از بیت المال گرفته می شود اما در غیر قتل در صورت نداشتن مرتکب دیه بر بیت المال خواهد بود. در جنایات مادون نفس نیز اگر محل قصاص قبل از اجرای قصاص از بین برود مجنی علیه حق درخواست دیه دارد.

ج) فرار جانی و مرگ وی که در قتل و جنایات به عضو از اموال وی یا فراری دهنده گرفته می شود البته در صورتی که فردی وی را فراری دهد (ماده ۴۳۴) والا طبق ماده ۴۳۵ عمل می شود.

۲- بخشیده شدن جانی:

دومین عامل موجب سقوط قصاص بخشیده شدن جانی از سوی مجنی علیه یا اولیای دم است چون از لحاظ موازین فقهی قصاص حق الناس است لذا دارنده این حق می تواند بطور مجانی یا با مصالحه از قصاص گذشت کند (م ۳۴۷)

نکته: قانون گذار در ماده ۳۶۵ مرتکب را در صورتی که مجنی علیه پس از وقوع جنایت و پیش از فوت از حق قصاص گذشت کرده باشد را از قصاص و دیه معاف دانسته است اما شامل مجازات تعزیری می شود لذا برخلاف قانون قبل رضایت در این قانون تنها پس از وقوع جنایت اثر دارد.

نکته: اگر مجنی علیه از قصاص عضو گذشت کند یا مرتکب را قصاص کند یا دیه بگیرد اما سرایت جنایت موجب فوت شود، در حالی که جنایت عمدی باشد در صورت قصاص یا اخذ دیه، دیه قصاص عفو قصاص شده بایستی بازگردانده شود. (م ۳۰۰) مانند کسی که به قصد قتل دست شخصی را قطع می کند در اینجا اگر مجنی علیه قصاص را اجرا کرده باشد و دست جانی را قطع کرده باشد لیکن بعد از آن فوت کند اولیای دم مقتول برای اجرای قصاص باید دیه دست قطع شده را به جانی بپردازند اما اگر جنایت عمدی محسوب نگردد، مرتکب باید دیه کامل نفس را بپردازد و نیازی به بازگرداندن دیه عضو قصاص شده از

سوی اولیای دم نیست. مثلاً اگر جانی بند انگشت مجنی علیه را به عمد اما بدون قصد قتل قطع کند و سپس مجنی علیه به عنوان قصاص بند انگشت جانی را قطع کند لیکن سرایت جنایت در وی اتفاقاً موجب مرگ شود قتل شبه عمد محسوب شده و باید دیه کامل پرداخت کند بدون آنکه دیه انگشت قطع شده کم شود.

نکته. اشاره به ماده ۳۶۳ و ۳۶۲ و ۳۶۴

دیه:

دیه از نظر ق. م. ا. طبق ماده ۱۷ مجازات است ولی دیه دارای ماهیت ۲ گانه است. ماده ۴۵۲ دیه را دارای احکام ضمان و مسئولیت مدنی می داند. یعنی هم ویژگی های مجازات و هم غرامت را داراست. ارزش نیز دیه غیرمقدر است که تعریف آن در ماده ۴۴۹ آمده است.

میزان دیه براساس نوع صدمه:

۱- قتل: دیه قتل کاملاً است و در ماده ۵۴۹ مقرر شده است که میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه براساس نظر مقام رهبری معین می شود.

۲- جنایت مادون نفس: (ماده ۵۵۸) در مورد جنایت بر اعضا در یک حکم کلی اعضای فرد مثل زبان و بینی دیه کامل و اعضای زوج مثل چشم و گوش معادل نصف دیه کامل و از بین بردن هر ۲ آنها دیه کامل دارد.

مواد مهم دیه در جنایات مادون نفس: ۱- تبصره ۱ ماده ۵۶۵ - ماده ۵۷۴ - ماده ۵۷۷ - ۵۸۸ مواد ۶۵۸ تا ۶۶۱ و ۶۸۱ - ۷۱۰ - ۷۱۸

نکته: ماده ۵۶۷

۳- دیه جنین ۷۱۶-۷۲۱

نکته. سقط جنین در هیچ یک از مراحل رشد آن قتل محسوب نمی شود فلذا حتی در صورت عمدی بودن موجب قصاص نیست.

نکته. مسئول پرداخت دیه در مورد سقط جنین مثل سایر جرایم جسمانی علیه اشخاص، خود جانی (در موارد عمد و شبه عمد) و عاقله او (در موارد خطای محض) می باشد.

۴-دیه جنایت بر مرده

تداخل جنایات:

- ۱- اگر کسی به سبب سرایت جنایات به عضو فوت کند اگر عمدی باشد تنها قصاص نفس می شود اما اگر شبه عمد باشد علاوه بر قصاص عضو به دیه نفس نیز محکوم می شود.
- ۲- اگر مرتکب با یک ضربه عمدی مرتکب جنایت شود و جنایت عمدی محسوب شود، مرتکب تنها به قصاص نفس محکوم میشود
- ۳- اگر مرتکب با یک ضربه عمدی موجب جنایات متعدد شود لیکن همه آنها با هم منجر به قتل شود فقط به قصاص نفس محکوم می زند. مثلا اگر کسی با ضربه ای به دست، قلب و قفسه سینه صدمه وارد کند و سلب حیات در نتیجه خونریزی از هر سه عضو رخ دهد مرتکب به قصاص نفس محکوم می شود.
- ۴- اگر با ضربه های متعدد عمدی موجب جنایات متعدد و قتل شود مرتکب علاوه بر قصاص نفس به قصاص عضو یا دیه جنایت هایی که تأثیری در وقوع قتل نداشته است محکوم می شود.
- ۵- اگر با ضربه های متعدد عمدی موجب قتل شود لیکن قتل به وسیله مجموع جنایت به عمل آید ۲ صورت دارد:

- اگر ضربات متوالی بود در حکم یک ضربه است.
- اگر ضربات متوالی نبود به قصاص یا دیه عضوی که جنایت بر آن متصل به فوت نبوده محکوم می گردد.

(مواد ۲۹۶ تا ۳۰۰)

تداخل و تعدد دیات: (۵۳۸ الی ۵۴۸)

اصل کلی در دیات عدم تداخل آن هاست (ماده ۵۳۸)

نکته: طبق ماده ۵۳۹ در صورت تعدد صدمات و در نهایت سرایت و فوت دیه صدمات مسری در دیه نفس تداخل می کند (فقط دیه نفس پرداخت می شود) و دیه صدمات غیرمسری جداگانه مطالبه و مورد حکم قرار می گیرد.

- ماده ی ۵۴۴ و ۵۴۳

(ب) میزان دیه براساس جنسیت: ماده ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲

ج) میزان دیه براساس دین: طبق ماده ۵۵۴ دیه جنایت بر اقلیت های دینی شناخته شده در ق.ا. جمهوری اسلامی ایران براساس دیه مسلمان تعیین می گردد لیکن در مورد دیگر افرادی که دین ندارند قانون ساکت است.

نکته. ماده ۵۵۲ و ۵۵۳

د. میزان دیه براساس زمان و مکان:

از دیدگاه اسلامی برخی زمان ها و مکان ها حرمت خاصی دارند که وقوع قتل در آن ها موجب افزایش و تغلیظ دیه می شود. ماده ۵۵۵ الی ۵۵۷ و ماده ۳۸۵ احکام تغلیظ دیه را بیان کرده اند.

نکته: منظور از حرم مکه تنها مسجد الحرام نمی باشد بلکه مسافتی است که اصطلاحاً حرم نامیده می شود
نکته: تغلیظ تنها در حالت قتل جاری می شود و به جنایات مادون نفس حتی اگر دیه کامل داشته باشند تسری نمی یابند اما تفاوتی بین انواع قتل اعم از عمد، شبه عمد و خطای محض نیست.

نکته. تغلیظ دیه در مورد قتل غیر مسلمان و نیز در مواردی که مسئول پرداخت دیه شخص دیگری غیر از جانی، از جمله بیت المال، می باشد نیز جاری است. ماده ۵۵۶

نکته: هر گاه قتلی هم در ماه حرام و هم در محدوده حرم مکه اتفاق بیفتد تنها یک سوم به آن اضافه می شود

نکته: صدمه و فوت هر دو باید در ماه حرام باشد اما اهمیتی ندارد که صدمه و فوت در دو ماه حرام متفاوت باشند.

نکته. ماده ۳۸۵

پرداخت کنندگان دیه:

۱- خود مرتکب

۲- عاقله

۳- بیت المال

۱-مرتکب: برای پرداخت دیه توسط مرتکب، ماده ۴۶۲ در جنایت عمد و شبه عمد پرداخت دیه را بر عهده مرتکب گذاشته است.

استثنائات: در جنایات خطای محض در موارد زیر پرداخت دیه بر عهده مرتکب است:

- ۱- جنایات خطای محضی که با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شود. ۶۳ و ۶۴
- ۲- ماده ۶۵: عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت‌هایی که شخص بر خود وارد می‌سازد نیست.
- ۳- ماده ۶۷: دیه موضحه یعنی پنج صدم دیه کامل به بالا، لذا کمتر از پنج صدم بر عهده خود مرتکب است حتی در مورد مجنون و نابالغ.
- ۴- ماده ۶۶: عاقله، تنها مکلف به پرداخت دیه خطای محض است، لیکن ضامن اتلاف مالی که به طور خطائی تلف شده است نمی‌باشد.
- ۵- ماده ۷۰: در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.
- ۶- ماده ۷۲: در مواردی که اصل جنایت ثابت شود لکن نوع آن اثبات نشود دیه ثابت و پرداخت آن بر عهده مرتکب است.
- ۷- ماده ۷۱ ق.م.ا: جنایات خطای محض ارتكابی توسط اقلیت‌های شناخته شده در قانون اساسی
- ۸- جنایت بر میت حتی در صورت خطایی بودن توسط مرتکب پرداخت می‌شود.
- ۲- عاقله: در ماده ۶۸ ق.م.ا تعریف شده لذا طبق این تعریف زنان مثلاً خواهر و دختر و مردانی که از طرف مادر با محرم خویشاوند هستند جزء عاقله محسوب نمی‌شوند و همینطور از ماده ۶۹ می‌توان فهمید آن دسته از عاقله که تمکن مالی نداشته و صغار و مجانین و دارندگان نسب نامشروع از مسئولیت پرداخت دیه معاف هستند و عاقله محسوب نمی‌شوند.
- نکته: در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست. ۷۰

موارد پرداخت توسط عاقله

- ۱- در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود. ۶۳
- ۲- فرار یا مرگ متهم در قتل عمدی: در جنایت عمدی اگر به متهم به علت مرگ یا فرار دسترسی نباشد و مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد دیه از عاقله گرفته می‌شود اما در شبه عمد و خطای محضی که

دیه بر عهده مرتکب است در صورت نبود مال برای متهم و مرگ یا فرار وی مسئولیتی بر عهده عاقله نیست و دیه بیت المال پرداخت می شود (۴۳۵-۴۷۴-۴۷۵)

۳- جنایات شخص نابالغ یا دیوانه

نکته: علی رغم اینکه دیه به نسبت (سهم الارث) بین وراثت تقسیم می شود اما مسئولیت عاقله در پرداخت دیه به صورت مساوی است.

نکته: چون پرداخت دیه یک تکلیف شرعی و قانونی است عاقله حق رجوع به مرتکب را پس از پرداخت دیه ندارند.

۳- بیت المال: بیت المال در مواد مختلفه ق.م.ا جدید مسئول پرداخت دیه شناخته شده است

۱- ماده ۳۳۳ و م ۳۳۴ و ۴۳۵ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ماده ۴۷۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷

نکته: پرداخت دیه جرایم خطای محض از بیت المال متوقف بر نداشتن عاقله یا عدم تمکن آنها بر پرداخت دیه می باشد و گرنه هر گاه عاقله علی رغم تمکن مالی از پرداخت دیه خودداری کند وظیفه ای بر بیت المال برای پرداخت دیه قرار نمی گیرد

نکته: در مورد مهلت پرداخت دیه به مواد ۴۸۸ الی ۴۹۱ و در رابطه با دریافت کنندگان دیه به تبصره ماده ۴۵۲ و ۴۵۱ و ۵۵۳ رجوع شود.

نکته. ماده ۳۵۲

طبق ق.م.ا جدید و کلیات، ارزش باید بنا بر دیات مهلت داشته باشد.

تعزیر

در قتل عمدی در هر موردی که مرتکب به هر علت قصاص نشود و در جنایات مادون نفس مرتکب طبق ماده ۶۱۲ و ۶۱۴ به حبس محکوم می شود.

نکته. برای اعمال ماده ۶۱۲ باید اثبات شود که اقدام مرتکب موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف و ترس شده است، و یا اینکه بیم آن می رود که موجب گستاخی مرتکب یا دیگران شود. اثبات با مرجع قضایی است.

مجازات تعزیری سقط جنین (۶۲۲ الی ۶۲۴)

ماده ۶۲۴: این ماده مختص افراد مذکور در آن مانند ماما یا پزشک است هر چند که در واقع شایستگی و مجوز این امر را نداشته باشند.

برای شمول جرم به مواد سه گانه تفاوتی بین طفل ناشی از زنا و جنین ناشی از ازدواج مشروع و قانونی نیست

نکته: برای زن حامله ای که با وسایلی مثل پریدن و ایراد و ضرب اقدام به سقط جنین خود کند در قانون هیچ مجازات تعزیری پیش بینی نشده است و وی باید تنها دیه فقط جنین را بپردازد و بدون آنکه خود سهمی از آن ببرد برخلاف پدر که مجازات تعزیری و دیه را دارد.

جرم سقط جنین از جرایم مقید است.

مجازات تعزیری جنایات ناشی از رانندگی :

این جرایم در ماده ۷۱۴ الی ۷۱۹ پیش بینی شده است در جرایم رانندگی عمل مادی فیزیکی عبارت است از فعل رانندگی یا تصدی، مهم ترین شرط لازم برای تحقق جرم عبارت است از وسیله موتوری محسوب شدن آنچه که راننده یا هدایت می شود و نتیجه لازم عبارت از بروز یکی از صدمات مذکور و عنصر روانی نیز عبارت از تقصیر می باشد. دو چرخه شامل این مواد نیست.

نکته: منظور از تصدی هدایت وسیله غیرنقلیه است مثل هدایت جرثقیل یا تله کابین. بدیهی است رانندگی و تصدی با فعل مثبت است و با ترک فعل قابل تصور نیست.

نکته: در رابطه با صدمات مذکور در مواد ۷۱۴ الی ۷۱۷ تفاوتی بین اینکه صدمات مورد اشاره به سر نشین اتومبیلی که راننده متخلف آن را می رانده است یا به سر نشین اتومبیل مقابل و یا عابر پیاده وارد شده باشد وجود ندارد.

نکته. هرگاه بی احتیاطی یا بی مبالاتی وجود داشته ولی اینها موجب مرگ یا جراحت نشده باشد، راننده مسئول نخواهد بود.

- قانونگذار در ماده ۷۱۸ ق.م.ا.ت کیفیات مشدده را پیش بینی کرده است که لازم به ذکر است در صورت وجود این کیفیات مرتکب به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در ماده محکوم می شود و نباید برای هر کدام از آن ها مجازات جداگانه تعیین کرد مثل نداشتن گواهینامه. تعدد معنوی است.

- طبق تبصره ماده ۷۱۸: مجازات مذکور در آن ماده و ماده ۷۱۴ قابل تبدیل به جزای نقدی نمی باشد.

نکته: ماده ۷۱۹ نیز کیفیت مشدده ای را پیش بینی کرده است اما توجه به اینکه این ماده استقلال نداشته و تابع مواد ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ است و در این مواد همگی برای راننده مقصر تعیین تکلیف شده است بنابراین

نمی توان کسی را که به دلیل عدم تفصیر مشمول مواد فوق الذکر نمی شود به دلیل عدم کمک به مصدوم مشمول ماده ۷۱۹ دانست.

به موجب رأی وحدت رویه در صورت فوت راننده متخلف رسیدگی به دعوی اولیای دم علیه ورثه چون جنبه مالی دارد در صلاحیت دادگاه حقوقی است.

اسید پاشی

قانونگذار در سال ۱۳۳۷، با تصویب ماده واحده ای، تحت عنوان " لایحه قانونی مربوط به مجازات پاشیدن اسید"، مجازات کسی را که با پاشیدن اسید یا هر نوع ترکیبات شیمیایی دیگر موجب مرض دائمی یا فقدان یکی از حواس مجنی علیه یا قطع یا نقصان یا از کار افتادن عضوی از اعضای او بشود حبس از دو تا ده سال، و اگر موجب صدمه دیگری شود، حبس از دو تا پنج سال تعیین کرده است. با توجه خاص بودن این ماده، نمی توان مفاد آن را به موجب مقررات عام مؤخر (ماده ۶۱۴) منسوخ دانست.

رفتار فیزیکی لازم، پاشیدن اسید یا ترکیبات شیمیایی دیگر است، که شامل اعمالی مثل فرو کردن اعضای بدن قربانی در اسید هم شده ولی خوراندن یا تزریق کردن اسید به بدن را، به دلیل عدم اطلاق واژه " پاشیدن" بر این اعمال در بر نمی گیرد.

نتایج لازم برای تکمیل عنصر مادی یکی از نتایج مذکور در ماده است.

عنصر روانی جرم اسید پاشی عمد در انجام کار است لیکن سوء نیت خاص یعنی قصد انجام یکی از نتایج مذکور در ماده ضرورتی ندارد.

نکته. شروع به اسید پاشی طبق ماده ۱۲۲ ق.م.ا تعیین می شود.

موانع مسئولیت کیفری در جرائم علیه اشخاص:

۱-مستی (ماده ۳۰۷) طبق بند آخر ماده ۳۰۷ مرتکب اگر امکان وقوع قتل را نیز بدهد مرتکب قتل عمدی شده است.

اصل بر داشتن اراده است و مرتکب باید ثابت کند که مسلوب الاختیار بوده است.

در جنایات در مستی اتفاقی اگر اثبات کند مسلوب الاختیار بوده است تنها از قصاص معاف لیکن به پرداخت دیه و تعزیر محکوم می شود در حالیکه در سایر جرایم از مجازات جرم ارتكابی کاملاً معاف می شود.

۲-اکراه: در اکراه برخلاف اجبار شخص مرتکب اراده انجام عمل مجرمانه را دارد ولیکن این کار را به دلیل وجود تهدید شخص دیگر برای گریز از خطری که از ناحیه تهدید کنند متوجه وی بوده مرتکب می شود. برای زوال مسئولیت کیفری در نتیجه اکراه تهدید باید غیرقانونی، غیرقابل تحمل، غیرقابل اجتناب و غیرقابل دفع به وسیله دیگری غیر از ارتکاب جرم باشد اما بنابر نظر مشهور اکراه در قتل مجبور قتل نیست (ماده ۳۷۵ الی ۳۸۰ ق.م.ا)

نکته: حتی تهدید به کشتن بیش از یک نفر باشد هم اکراه شونده نمی تواند یک انسان بی گناه را برای رهایی چند نفر از مرگ به قتل رسانیده و با استناد و به اکراه از قصاص بگریزد همینطور حکم ماده ۳۷۵ در موردی که اکراه نسبت به انجام عمل نوعاً کشنده است مثلاً کوبیدن چماق بر شقیقه بدون قصد کشتن نیز این حکم جاری خواهد بود و نمی تواند از قصاص فرار کند چون قتل عمد محسوب می شود.

۳-اجبار: در اجبار برخلاف اکراه فرد مسلوب الاراده بود ولی اختیار به سوی ارتکاب جرم رانده می شود الف) اجبار مادی خارجی: مثل سیل و.... که عاملی خارج از وجود شخص مرتکب او را بدون اختیار وادار به ارتکاب جرم می کند مثل سیل، طوفان یا هیپنوتیزم مواد ۵۰۰ و ۵۰۲ و ۵۰۳ ب) اجبار مادی درونی: گاه مرتکب به دلیل شرایط درونی که از لحاظ نیز یکی بروی تأثیر گذاشته و اراده اش را از بین می برد مرتکب جرم می شود مثل خواب (بند الف ماده ۲۹۲)

ج) اجباری معنوی خارجی: گاه ممکن است روح و روان انسان از طریق یک عامل خارجی آنچنان تاثیر پذیرد که بی اختیار به سوی ارتکاب جرم رانده شود این حالت می تواند ناشی از ترس شدید یا تحریک شدن باشد مانند ماده ۴۹۹ یا ۵۰۱

نکته: ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات نیز می تواند اجبار معنوی خارجی تلقی شود لیکن این ماده تنها به شوهر اشاره دارد و شامل برادر یا پدر نمی شود ولی هم شامل نکاح دائم و منقطع میشود.

د) اجبار معنوی داخلی: در این حالت فشارها و هیجانات غیرقابل کنترل آن چنان از درون بر روح و روان مرد اثر می گذارد که وی را بی اختیار بر سوی ارتکاب به جرم می راند مثل فرد مبتلا به قند که بر اثر کم شدن قند خون حالت تهاجمی پیدا کرده و بی اختیار به سوی دیگری حمله ور شود و وی را بکشد یا مجروح کند.

۴-اضطرار: مجوز قتل عمدی نیست.

نکته. ماده واحده قانون سقط درمانی: سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی مبنی بر بیماری جنین که به علت عقب افتادگی یا ناقص الخلقه بودن موجب حرج مادر است و یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم باشد قبل از ولوج روح (چهار ماه) با رضایت زن مجاز میباشد و مجازات و مسؤولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود. متخلفین از اجرای مفاد این قانون به مجازاتهای مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ دهم خرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۵/۳/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسید.

۵- اشتباه: اشتباه در هدف منجر به وقوع خطای محض می شود اگر توأم با تقصیر باشد منجر به وقوع قتل شبه عمد می شود لازم به ذکر است اگر شخصی به قصد کشتن الف تیری به سوی او پرتاب کند اما تیر به «ب» برخورد کند علاوه بر اینکه جرم قتل خطای محض «ب» محکوم می شود به قتل شروع به قتل عمدی الف تیر محکوم خواهد شد.

اشتباه در هویت موجب خروج از عنوان قتل عمدی نیست. لذا اگر کسی به علت اشتباه در هویت مرتکب جنایتی بر دیگری شود، به شرط آنکه مجنی علیه و فرد مورد نظر هیچ کدام مهدور الدم نباشند، جنایت ارتكابی عمدی محسوب می شود. بدین ترتیب، چه قصد متهم آن باشد که شخصی را که مقابل او ایستاده است، بدون توجه به هویت او بکشد، و چه بخواهد او را به تصور این که الف است بکشد ولی بعد معلوم شود که او ب بوده است، در هر دو حال، عمل ارتكابی وی را باید عمدی محسوب کرد.

نکته. اشتباه در هدف و هویت در مورد جمع معین نیز صدق می کند. در قانون جدید کشتن به اعتقاد مهدورالدم بودن چهار شکل را شامل می شود: در شکل اول اگر مقتول مهدورالدم باشد و قتل با اجازه دادگاه نه قصاص نه دیه و نه تعزیر دارد.

در شکل دوم اگر فرد مهدورالدم باشد ولی بدون اجازه دادگاه فقط مرتکب تعزیر دارد. در شکل سوم: اگر فرد مهدورالدم نباشد ولی مرتکب اعتقاد صادقانه داشته باشد به پرداخت دیه و تعزیر محکوم می شود.

در شکل چهارم: اگر فرد مهدورالدم نباشد و مرتکب هم اعتقاد صادقانه نداشته باشد به قصاص محکوم می-شود.

نکته. بند ب ماده ۲۹۱ علاوه بر قتل در مورد صدمات جسمانی مادون نفس نیز جاری می باشد، مثل اینکه کسی دیگری را مهاجم و در نتیجه مهدورالدم پنداشته و در مقام دفاع به ضرب و جرح وی بپردازد.

شرکت در جنایت (ماده ۳۶۸ الی ۳۷۴)

دیه قاتل منهای (دیه مقتول ضربدر سهم قاتل در قتل): فاضل دیه
مواد ۴۷۷-۵۳۳-۴۵۳-۳۷۳.

وجود دو قاتل و دو مقتول و مشخص نبودن قاتل هر مقتول: ۳۶۶-۳۶۷

شرکت در منازعه: ماده ۶۱۵ قانون تعزیرات

۱- عنصر مادی:

الف) رفتار فیزیکی لازم برای تحقق این جرم فعل مثبت شرکت در منازعه به شکل عملی و نه لفظی و نظایر آن می باشد. (مستلزم درگیری فیزیکی است) اما لزوماً به معنی درگیری بدنی نیست بلکه ممکن است با استفاده از چوب و اسلحه و... باشد.

نکته. عرفاً به درگیری انسان و حیوان عنوان منازعه اطلاق نمی شود.

نکته: اگر گروهی از یک طرف به گروهی از طرف مقابل حمله و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دهد و گروه اخیر کاملاً منفعل و هیچ اقدامی نکنند یا صرفاً از خود دفاع نمایند مورد از مصادیق منازعه نخواهد بود.

ب) شرایط و اوضاع و احوال: برای تحقق منازعه حضور حداقل ۳ نفر لازم و ضروری است این ۳ نفر باید به طور توأمان هر چند نه لزوماً با تبانی قبلی در منازعه شرکت داشته باشند.

نکته. برخورداری یکی از ۳ نفر از یکی از عوامل رافع مسئولیت مثل صغر سن یا جنون، موجب عدم مسئولیت کیفری دو نفر دیگر نخواهد شد. به عبارت دیگر، شخص محجور نیز، علی رغم مسئولیت نداشتن، از لحاظ عدد به حساب خواهد آمد. اما این موضوع در مورد علل موجهه صادق نیست.

ج) نتیجه حاصله: شرکت در منازعه یک جرم مطلق نیست بلکه تحقق آن منوط به حصول یکی از نتایج ماده ۶۱۵ است اما لازم به ذکر است صرف تحقق نتایج یکی از جهات مذکور در ماده ۶۱۵ کافی نیست

بلکه این نتایج باید ناشی از منازعه باشد و در صحنه منازعه رخ دهد ولی تفاوتی نمی کند علیه شخصی غیر از طرفین درگیری باشد مانند میانجی (مثلاً پلیس آمد تا جدا کند و تیر می خورد و می میرد که باز هم منازعه است).

نکته: تعدد نتایج حاصل از منازعه موجب تداخل بزه مداخله کنندگان نمی باشد بنابراین هر گاه در منازعه ای قتل ضرب و جرح و نقص عضوی رخ دهد شرکت کنندگان براساس نتیجه اشد یعنی قتل مجازات خواهند شد

۲- عنصر روانی:

عمد یا قصد شرکت در منازعه برای تحقق جرم کافی است و این جرم نیاز به سوء نیت خاص برای نتیجه موضوع این ماده ندارد.

ادله اثبات قتل (م ۳۱۲ الی ۳۴۶)

نکته. ماده ۱۷۰ ق.م.ا: با توجه به این ماده و ماده ۴۵۲ ق.م.ا اقرار این اشخاص نمی تواند در جنایات غیر عمدی برای پرداخت دیه از سوی شخص مقرر اعتبار داشته باشد.

نکته. تعارض دو اقرار: تبصره ماده ۴۷۷

نکته. اختلاف در شهادت شهود ماده ۳۳۱ ق.م.ا

نکته. قصاص و دیه با شهادت بر شهادت قابل اثبات است.

نکته. در ایجاد ظن برای برای تحقق لوث وجود دو معیار نوعی و شخصی با هم به کار برده شده است. یعنی ظن ایجاد شده برای قاضی باید مبتنی بر مبانی متعارف باشد.

نکته. قسامه تنها برای اثبات اتهام یا براءت از اتهام جنایت موجب دیه یا قصاص به کار می رود. در صورتی که اصل جنایت به طریق دیگری غیر از قسامه ثابت شده باشد، قسامه برای اثبات نوع و خصوصیات جنایت مورد استفاده قرار می گیرد.

سایر جرایم علیه اشخاص (جرایم علیه تمامیت معنوی اشخاص)

توهین

- توهین به هر رفتاری اعم از فعل، اشاره یا نوشتار دلالت دارد که بتواند به نحوی موجب وهن حیثیت کسی در نظر افراد متعارف و معمولی جامعه شود. جرم توهین از اقسامی برخوردار است. توهین ساده عبارت از توهین و اهانتی است که، علیرغم دارا بودن وصف مجرمانه، از هیچ کیفیت

مشده ای برخوردار نیست. لیکن گاه مجازات توهین، به دلیل وجود کیفیت مشده تشدید می-شود.

الف) توهین ساده (ماده ۶۰۸ ق.ت)

این جرم ماهیت خصوصی دارد و از جرایم قابل گذشت است.

- رفتار فیزیکی

رفتار فیزیکی می تواند به شکل گفتار، کردار و نوشتار و حتی اشارات مختلف دست و چشم و نظایر آن ها باشد مثل هل دادن دیگری یا برداشتن خشونت آمیز کلاه و به هر وسیله ای از جمله با ارسال ایمیل یا پیامک ارتکاب یابد.

نکته: برای کیفری محسوب شدن توهین باید فعل مثبتی از مرتکب سر بزند. ترک فعل حتی اگر به قصد تحقیر شخص دیگر انجام شود نیز جرم توهین به وقوع نمی پیوندد. مگر در موارد استثنائی مثل عدم ادای احترام نظامیان. توهین های مشده نیز تنها با فعل مثبت قابل ارتکاب است.

- شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم

۱- موهن بودن رفتار

صرف خشونت در گفتار را نمی توان توهین کیفری محسوب کرد و برای محکوم شدن مرتکب به جرم توهین، رفتار وی باید موهن باشد. تشخیص موهن بودن رفتار با عرف است.

نکته: شخصیت مخاطب نیز در قضاوت عرف نسبت به موهن محسوب شدن رفتار خاص مؤثر است. برای مثال بی عفت خطاب کردن زن هر جایی یا بی سواد خطاب کردن یک کارگر ساده ساختمانی وهن آور تلقی نمی شود.

۲- وجود مخاطب معین

توهین به خود (مثل اینکه کسی به فرزند خود بگوید پدر ...) و توهین به یک گروه کلی بدون تعیین مصادیق آن جرم محسوب نمی شود ولی اگر تعداد افراد گروه کم و قابل تشخیص باشند به گونه ای که بتوان توهین را متوجه تک تک آنها دانست توهین کیفری محقق می شود مانند دانش آموزان یک کلاس خاص یا اعضای هیات علمی یک دانشکده.

نکته. معین شدن مخاطب توهین می تواند به جای ذکر نام، با طرق دیگری مثل اشاره کردن به وی، بیان ویژگی های ظاهری او و یا ذکر محل سکونت فرد انجام شود.

۳- شخص حقیقی بودن مخاطب

هم مخاطب جرم توهین باید شخص حقیقی باشد و توهین به اشخاص حقوقی مشمول ماده نمی شود مگر در موارد مصرحه مثل قانون مطبوعات لذا نمی توان کسی را به ارتکاب توهین علیه دولت یا شهرداری و محکوم کرد.

۴- زنده بودن مخاطب

واژه افراد در ماده ۶۰۸ ق.ت به انسان های زنده اشاره دارد و در نتیجه توهین به مردگان تنها در صورتی می تواند مشمول ماده مذکور قرار گیرد که عرفاً توهین به بازماندگان تلقی شود. البته ماده ۷۲۷ ق.م.ا برای توهین به مردگان به نظر می رسد مجازات تعیین کرده است.

۵- حضوری یا علنی بودن توهین

به جز در موارد خاص مثل ماده ۵۱۷ ق.ت علنی بودن توهین شرط تحقق آن محسوب نمی شود لذا وجود یکی از دو شرط حضوری یا علنی بودن توهین برای تحقق آن لازم و کافی می باشد. البته منظور از حضوری بودن لزوماً حضور فیزیکی نیست و منظور از علنی بودن نیز حضور شاهد در محل ارتکاب توهین نمی باشد بلکه ارتکاب توهین در محل معد برای حضور شاهد (مثلاً در خیابان یا کوچه) هم علنی محسوب می شود، هر چند که در آن لحظه هیچ شاهدی در محل حاضر نباشد.

با توجه به مورد بالا کسی که در یک مکان خصوصی و بدون حضور شاهد به دیگری توهین می کند و کسی که در میان دیگران به شخصی که در آن جمع حاضر نیست توهین می کند مرتکب جرم توهین شده است.

۶- صریح بودن توهین

باید الفاظ و یا حرکات مرتکب صراحت به توهین داشته باشد و به اصطلاح تفسیر بردار نباشد. در صورت عدم صراحت، مرتکب به جرم توهین محکوم نخواهد شد.

۷- عدم لزوم ارتجالی بودن توهین

در صورتی که کسی پاسخ توهین دیگری را با توهین متقابلی بدهد، مجازات مرتکب دوم را تنها می توان به استناد بند پ ماده ۳۸ ق.م.ا تخفیف داد. لذا دلیلی بر سلب وصف مجرمانه از آن به صرف اینکه در پاسخ توهین طرف مقابل ابراز شده است وجود ندارد.

نکته: قذف دو نفر توسط یکدیگر صرفاً باعث سقوط حد به دلیل ایجاد شبهه می شود. ولی هر دو طرف بدون توجه به اینکه کدام یک برای بار اول مرتکب قذف شده است، تعزیر خواهند شد. بند «ث» ماده ۲۶۱ ق.م.ا.

نتیجه حاصله

- جرم توهین مقید به نتیجه نبوده و به عبارت دیگر یک جرم مطلق محسوب می شود. بنابراین حتی اگر مخاطب به دلیل شخصیت دائماً تحقیر شده اش، عملاً از توهین متأثر نشود باز هم جرم توهین ارتکاب یافته است.

- عنصر روانی

جرم توهین یک جرم عمدی است و ارتکاب غیرعمدی آن در حقوق جزا شناخته شده نیست لیکن وجود سوءنیت خاص در مرتکب ضروری نیست.

ب- توهین مشدد

۱- توهین به رهبری قبلی و فعلی (ماده ۵۱۴ ق.ت)

برای توهین به رهبری هیچ شرطی از لحاظ اینکه توهین در حال انجام وظیفه یا به سبب آن باشد پیش بینی نشده لذا توهین حتی به انگیزه های کاملاً شخصی نیز مشمول ماده است که جرمی غیرقابل گذشت و دارای ماهیت عمومی است.

نکته: شرط آگاهی به سمت در مورد توهین به رهبری نیز علی رغم عدم تصریح قانون گذار لازم است.

۲- توهین به سایر کارکنان و مقامات دولتی ایران (ماده ۶۰۹ ق.ت)

- اشخاص مورد حمایت در این ماده کارمندان دولتی می باشند هر چند که نوع رابطه استخدامی آنها با دولت مثل پیمانی یا رسمی اهمیتی ندارد لیکن اشخاص مورد حمایت در ماده به قید حصر معین شده اند. بنابر این، شامل توهین به اشخاص دیگر چون اعضای تشخیص مصلحت نظام و شورای امنیت ملی نمی شود.

- توهین هم باید با توجه به سمت باشد یعنی اینکه توهین کننده به مقام طرف آگاه باشد و هم در حال انجام وظیفه یا به سبب آن باشد.

نکته: هر گاه توهین به کارمند دولت در حال انجام وظیفه صورت گیرد باید حضوری یا در حکم حضوری مثلاً با تلفن باشد لیکن هر گاه توهین به سبب انجام وظیفه باشد می تواند در حضور کارمند و یا در حضور دیگران بدون حضور کارمند باشد.

نکته: اگر ابتدا کارمند توهین کند و سپس طرف مقابل، دیگر توهین طرف مقابل، توهین به مقام دولتی محسوب نمی شود بلکه توهین عادی است.

نکته. توهین به مقامات دولتی نیز غیر قابل گذشت است.

۳- توهین به مقامات سیاسی خارجی (ماده ۵۱۷ ق.ت)

- منظور از رییس کشور خارجی شخص اول آن کشور است که معمولاً مطابق قانون اساسی آن مشخص می شود. مشروط بر اینکه به قلمرو خاک کشور ایران وارد شده باشد.

- در این ماده توهین باید علنی باشد (یعنی در حضور حداقل یک نفر شخص ثالث و یا در معابر و اماکن عمومی که معد برای حضور شاهد می باشند حتی اگر در آن لحظه هیچ کس دیگری در آنجا حضور نداشته باشند) ولی حضوری بودن توهین و نیز ارتکاب آن به سبب انجام وظیفه یا در حال انجام وظیفه شرط نیست.

- اعمال مجازات مذکور در ماده مشروط به عمل متقابل شده است لیکن در صورت عدم رعایت عمل متقابل، توهین ارتكابی مشمول ماده ۶۰۸ ق.ت یعنی توهین ساده خواهد بود.

۴- توهین مشدد به اعتبار جنسیت یا سن طرف توهین (ماده ۶۱۹ ق.ت)

- منظور از تعرض، دست درازی و ایجاد مزاحمت جسمانی است و منظور از اطفال کودکان هستند که به سن بلوغ شرعی نرسیده اند.

- صرف حضور شاهد باعث نمی شود که یک مکان خصوصی، مثلاً منزل شخصی جز امکان عمومی محسوب شود و برعکس صرف عدم حضور شاهد باعث نمی شود که یک معبر یا مکان عمومی این ویژگی را از دست بدهد.

- شرط تحقق این جرم آن است که توهین مغایر با شؤن و حیثیت قربانی جرم باشد. بنابراین توهین به یک روسپی خیابانی از شمول این ماده خارج است. البته برای شمول ماده به کار بردن هیچ لفظی ضرورت ندارد.

- هرگاه قربانی جرم دختر بچه باشد، نمی توان مورد را به استناد اینکه وی هم زن و هم صغیر بوده است از مصادیق تعدد جرم دانست.
- غیر قابل گذشت است.

۵- توهین مشدد به اعتبار قداست طرف توهین (ماده ۵۱۳ ق.ت و مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ ق.م.ا)

- ماده ۵۱۳ در صورتی که فرد مشمول ساب النبی نباشد را به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد کرد. در قانون قبلی ساب النبی تعریف نشده بود اما در حال حاضر ماده ۲۶۲ و ۲۶۳ احکام حاکم بر ساب النبی را تبیین کرده است.
- به نظر نمی رسد منظور از انبیاء عظام در هر دو ماده (۵۱۳ و ۲۶۲) تنها پیامبران بزرگ باشند بنابراین توهین به هر یک از کسانی که به لحاظ اعتقادات اسلامی پیامبر بوده اند مشمول مواد می-شود.
- منظور از مقدمات اسلام، در درجه اول ذات باری تعالی و پس از آن همه مکان ها، چیزها و اشخاصی هستند که از لحاظ موازین دین اسلام، مقدس و قابل احترام محسوب می شوند. مثل قرآن کریم یا کعبه یا مزار پیامبر و امامان (ع) و یا شخصیت های مورد احترام سایر مذاهب که از نظر اسلام هم واجب التعظیم هستند مثل حضرت مریم یا شخصیت های اسلامی مانند حضرت ابوالفضل (ع)
- کسی که در یک روز عزاداری مذهبی به قصد اهانت با لباس قرمز رنگ به شادی می پردازد نیز مرتکب این جرم شده است.
- در صورت توهین ابتدا باید رفتار را با ماده ۲۶۲ تطبیق داد و بعد سراغ ماده ۵۱۳ رفت ولیکن اگر شرایط ماده ۲۶۳ حاکم بود طبق این ماده با مرتکب برخورد می شود.
- طبق ماده ۵۱۳، حمایت قانونگذار از پیروان ادیان دیگر به دو مورد محدود شده است اول: حمایت از پیامبر آنان، البته به شرط آنکه آن پیامبر از دیدگاه اسلامی نیز جزو پیامبران الهی محسوب گردد و دوم از آن دسته از مقدسات آنها که جز مقدسات اسلام محسوب می شوند بدین ترتیب سوزاندن انجیل فعلی طبق این ماده قابل مجازات نخواهد بود زیرا انجیل فعلی از دیدگاه مسلمانان کتابی تحریف شده است.

- عنصر روانی این جرم عمد در توهین است لیکن نیت خاصی مثل جریمه دار کردن احساسات شرط نیست.
- سب فقط در حالت مستی یا غضب یا به نقل از دیگری باشد و صدق اهانت کند موجب تعزیر است لذا دیگر حالات ماده ۲۶۳ مجازاتی ندارد.

۶- توهین مشدد به اعتبار نحوه ارتکاب (ماده ۷۰۰ ق.ت)

- شرط تحقق این جرم مرتبط کردن کلمات و واژه ها به یکدیگر در قالب یک شعر یا قطعه منشور می باشد و صرف پی در پی گفتن کلمات توهین آمیز به دیگری موجب تحقق هجو نمی شود.
- مجازات پیش بینی شده هم علیه هجو کننده و هم علیه منتشرکننده هجویه قابل اعمال می باشد.
- هجو کردن و انتشار آن دو جرم جداگانه هستند.
- چنانچه هجو متضمن نسبت دادن جرمی باشد عمل افترا است.

افترا (ماده ۶۹۷ ق.ت)

- برای تحقق جرم موضوع این ماده وسیله اسناد از اهمیت برخوردار نمی باشد. افترای شفاهی نیز برخلاف موضع اتخاذ شده در نشر اکاذیب پذیرفته شده است.
- نطق در یک مجمع نیز برای تحقق جرم کفایت می کند.
- قربانی و مرتکب جرم افترا باید اشخاص حقیقی باشند مگر آنکه شرایط مذکور در ماده ۱۴۳ در صورتی که ارتکاب جرم مورد استناد طبق قانون از سوی فرد مورد اتهام غیرممکن باشد مرتکب را حتی در صورت جهل به این موضوع نمی توان مفتی دانست بنابراین کسی که نمی داند جرایم ارتشا و اختلاس تنها از سوی کارمندان دولت قابل ارتکاب است به یک کارمند بخش خصوصی این دو جرم را منتسب کند مرتکب جرم افترا نخواهد شد.
- در جرم افترا نیز صراحت در نسبت دادن جرم و هم چنین عدم لزوم ارتجالی بودن مثل توهین وجود دارد و این جرم دارای ماهیت خصوصی است.
- به کار بردن واژه هایی مثل جانی، بزهکار و مجرم، برای تحقق جرم افترا کفایت نکرده بلکه ممکن است موجب تحقق جرم توهین شود.

- هر گاه مرتکب بتواند درستی نظر خود را در مورد ارتکاب جرم از سوی شخص مورد اتهام به اثبات رساند، وی به عنوان مفتری قابل مجازات نخواهد بود. بر خلاف توهین که اثبات صحت آنچه که به طرف نسبت داده شده است تأثیری ندارد.
- اسناد اعمالی که بر حسب مورد تخلف انتظامی، انضباطی یا اداری تلقی شوند یا طبق موازین شرع ممنوع شده باشند، مشمول این ماده نمی شوند.
- وجود سوءنیت عام برای محکوم کردن مرتکب لازم است (علم به جرم بودن آنچه که نسبت می- دهد و دروغ بودن آن داشته باشد) اما وجود سوءنیت خاص مثلاً قصد بی آبرو کردن و هتک حیثیت طرف مقابل ضروری نیست.

افترای عملی (ماده ۶۹۹ ق.ت)

- در افترای عملی فرد با گذاشتن ادوات و اشیای اتهام آور نزد وی او را در مظان اتهام قرار می دهد. رفتار مرتکب در افترای عملی به شکل یکی از افعال مثبت گذراندن و مخفی کردن و متعلق به دیگری قلمداد کردن است.
- متعلق به دیگری قلمداد کردن در مورد اموال غیرمنقول نیز صدق می کند برخلاف گذاشتن یا مخفی کردن.
- افترای عملی جرمی است مقید به نتیجه و مقید به وسیله است. لذا اگر کسی به قصد متهم نمودن دیگری وسیله ای در خانه یا جیب او قرار دهد ولی در واقع وسیله مزبور جزو آلات و ادوات جرم نباشد مشمول حکم قانونی افترای عملی نمی باشد (مقید به وسیله) هم چنین شخص باید تحت تعقیب قرار گیرد و تعقیب وی منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا براءة قطعی شود. تنها پس از حصول این نتیجه می توان به تعقیب شخص مفتری پرداخت.
- متهم در جرم افترای عملی علاوه بر سوءنیت عام باید از سوءنیت خاص نیز برخوردار باشد. یعنی قصد وی متهم نمودن دیگری باشد.
- عمل مرتکب باید بدون اطلاع طرف مقابل باشد. بنابراین کسی که عالماً اموال مسروقه را از سارق پذیرفته و بعد تحت عنوان سرقت آن اموال تحت تعقیب قرار می گیرد نمی تواند مدعی ارتکاب جرم افترای عملی علیه خود شود.

قذف (مواد ۲۴۵ الی ۲۶۱ ق.م.ا)

- ماده ۶۹۷ ق.ت صراحتاً مواردی را که موجب حد قذف است از شمول ماده خارج دانسته است. منظور از موارد موجب حد مواردی است که جرم مورد انتساب زنا یا لواط باشد. در چنین مواردی نسبت دهنده مرتکب جرم قذف شده است.
- ممکن است کسی را متهم به زنا یا لواط با خود کند، که در صورتی که از عهده اثبات این امر برنیاید، به حد قذف محکوم خواهد شد.
- با توجه به اینکه قذف یکی از انواع افتراست، که در آن جرم مورد استناد زنا یا لواط می باشد، اثبات صحت استناد مانند افترا موجب عدم اجرای مجازات قذف می شود البته قذف در موارد دیگری نیز ساقط می شود مانند ماده ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۹، ماده ۲۶۱
- در قانون جدید برخلاف قانون قبل تفاوتی بین اینکه کسی یک نفر را به یک سبب یا به چند سبب قذف کند گذاشته نشده است. ماده ۲۵۸ ق.م.ا
- نسبت دادن زنا یا لواط بعد از تو به مقذوف مجازات دارد. ماده ۲۵۴ ق.م.ا

نشر اکاذیب (ماده ۶۹۸ ق.م.ا)

- در جرم نشر اکاذیب لزوماً توهین یا افترا بی نسبت به دیگری انجام نمی شود مثلاً به قصد معامله نکردن سایر تجار با وی او را ورشکسته معرفی می کند. در صورت صحت نداشتن این گونه شایعات مرتکب جرم نشر اکاذیب خواهد شد و برخلاف توهین یا افترا جرم نشر اکاذیب علیه اشخاص حقوقی نیز قابل ارتکاب است.
- به نظر می رسد اظهارات شفاهی از شمول ماده خارج باشد.
- هرگاه نامه و شکواییه به جای مکتوب شدن بر روی یک کاغذ، از طریق پست الکترونیکی ارسال یا گزارش در یک وب سایت گنجانده شود مشمول ماده ۷۴۶ ق.ت قرار خواهد گرفت.
- تعدد عریضه و مراسله شرط نیست بلکه نوشتن حتی یک نامه به مقامات رسمی به قصد ضرر زدن به غیر برای تحقق جرم کافی است.
- در نشر اکاذیب بر خلاف افترا و توهین، بنا به تصریح ماده ۶۹۸، نسبت دادن تلویحی نیز برای مسئول شناختن مرتکب کفایت می کند.
- نشر اکاذیب یک جرم مطلق است اما نیازمند سوءنیت خاص است.

افشای اسرار حرغه ای (ماده ۶۴۸ ق.ت)

جرم بودن عمل منوط به آن است که شخص به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار مردم شود و افشا شامل مطلع کردن حتی یک نفر هم می شود و جرم مطلق بوده و اثبات ورود ضرر به کسی که اسرارش فاش شده است شرط تحقق آن نمی باشد.

هتک حرمت مراسلات، مخابرات یا مکالمات تلفنی (۵۸۲ ق.ت)

- مرتکب این جرم باید مستخدم یا مامور دولت باشد و ارتکاب آن از سوی افراد عادی پیش بینی نشده است.
- صرف کارمند دولت بودن برای تحقق این جرم کفایت می کند و نیازی به سوء استفاده از موقعیت نیست.

مزاحمت تلفنی (ماده ۶۴۱ ق.ت)

- هم کسی که از طریق ارسال فاکس، ایمیل، پیامک، گذاشتن پیام روی دستگاه پیام گیر مزاحم شود و هم کسی که از طریق تلفن زدن و صحبت کردن مزاحم دیگری شود مشمول ماده می شود.
- تحقق مزاحمت لزوماً منوط به گفتن سخنی یا نوشتن مطلبی نیست. لذا صرف تلفن زدن و قطع کردن یا تلفن زدن و سکوت کردن، به ویژه در ساعاتی مثل نیمه های شب انجام شود، می تواند موجب تحقق جرم موضوع ماده گردد.
- در این جرم محل حدوث نتیجه محل وقوع بزه محسوب می گردد و مناط صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده است.

هتک حرمت منزل یا مسکن اشخاص (مواد ۵۸۰ و ۶۹۴ ق.ت)

- ماده ۵۸۰ راجع به نقض حریم منزل اشخاص از سوی مستخدمان و ماموران دولتی و ماده ۶۹۴ راجع به نقض این حریم از سوی اشخاص عادی است.
- رفتار فیزیکی لازم برای تحقق این جرم، ورود به منزل دیگری، و شرط تحقق جرم آن است که این ورود بدون اذن صریح صاحبخانه یا رضایت وی و بدون رعایت ترتیب قانونی و با سوء استفاده مأمور از قدرت دولتی صورت گرفته باشد. بنابر این، مأموری که شب هنگام، بطور پنهانی، وارد منزل دیگری می شود، مشمول این ماده نخواهد شد بلکه می تواند مشمول ماده ۶۹۴ شود. مأموری که با جعل حکم قضایی وارد منزل غیر می شود هم مشمول ماده ۵۸۰ قرار می گیرد.

- برای شمول ماده ۵۸۰ و مواد مشابه، صرف ورد بخش هایی از بدن، ورود به منزل غیر محسوب نمی شود.
- منظور از منزل، هر مکانی است که فرد، بطور موقت یا دائم، به عنوان مالک، مستأجر یا هر عنوان قانونی دیگری برای سکونت خود برگزیده است. لیکن مکانی که برای سکونت ساخته شده، ولی هنوز هیچ کس در آن ساکن نیست و به وسایل زندگی مجهز نشده است، منزل محسوب نمی شود.
- در ماده ۶۹۴ عنف یا تهدید باید برای ورود به منزل یا مسکن دیگری صورت گیرد و نه برای ادامه توقف در آن.

تهدید (ماده ۶۶۸ و ۶۶۹ ق.ت)

- برای تحقق ماده ۶۶۹ تهدید یعنی ترساندن طرف مقابل به هر آنچه که برای وی زیانبار یا ناخوشایند است، انجام شود. ضرر بستگان نیز کفایت می کند.
- در ماده ۶۹۹ ق.ت منظور از بستگان خویشاوندان نزدیک سببی یا نسبی فرد می باشند که ورود ضرر به آنها برای فرد نگران کننده است. بنابر این نمی توان آن را شامل خویشان دور مرتکب، که وضعیت آن ها چندان اهمیتی برای مرتکب ندارد، کرد.
- خواسته تهدیدکننده اهمیتی ندارد حتی اگر هیچ در خواستی نداشته باشد نیز مشمول ماده است. به علاوه رسیدن تهدید کننده به خواسته اش نیز شرط نیست. و جرم مطلق است لیکن مرتکب باید عمد در توهین داشته باشد.
- تهدید کردن در ماده ۶۶۹ به هر نحو کفایت می کند، اعم از اینکه به شکل شفاهی یا مکتوب یا با ارسال ایمیل یا پیامک و نظایر آن ها باشد.
- تهدید باید صریح باشد، بنابر این، اگر کسی مثلا در یکی از روزهای ماه رمضان به دیگری بگوید اگر ماه رمضان نبود تو را می کشتم، جرم موضوع ماده ۶۶۹ محقق نخواهد شد.
- هرگاه تهدید به اعمال خشونت فوری برای اخذ مال بوده و بردن مال منجر شود جرم سرقت مقرون به آزار ماده ۶۵۲ محقق خواهد شد.
- اگر کسی دیگری را تهدید کند که اگر در روز بعد باران بیاید، وی را خواهد کشت، حتی اگر وقوع یا عدم وقوع آن واقعه به فعل یا ترک فعل شخص مورد تهدید بستگی داشته باشد هم تهدید محقق خواهد بود.

- جرم تهدید تنها علیه اشخاص حقیقی قابل ارتکاب است.
- جرم موضوع ماده ۶۹۸ ق.ت مقید است یعنی عمل مرتکب باید حتماً منتهی به اخذ نوشته یا سند شود، ولی اخذ اموال دیگر مثل کلید خودرو از شمول ماده خارج است. لازم به ذکر است صرف تعلق نوشته یا سند گرفته شده به مرتکب موجب خروج عمل از شمول ماده نمی شود. از لحاظ عنصر روانی، عمد در جبر و اکراه و سوء نیت خاص اخذ نوشته یا سند در مرتکب ضروری است.

توقیف یا اخفای غیر قانونی (ماده ۵۸۷ الی ۵۸۳ ق.ت)

- جرم موضوع این ماده توسط همه افراد، اعم از آنکه مقام دولتی داشته یا نداشته باشد قابل ارتکاب است. اقدام مرتکب باید بدون رضایت وی و بدون مجوز قانونی باشد.
- تفاوت توقیف و حبس مذکور در این ماده این است که حبس کردن معمولاً برای مدت طولانی تر و در داخل مکان معین و محصور انجام میشود لیکن در توقیف لزوماً فرد در مکان محصور نگه داشته نمی شود. بنابر این کسی که با اتخاذ عنوان مجعول، سرنشینان خودرویی را، به بهانه بازرسی خودرو آن ها، مدتی در کنار خیابان نگه داشته و اجازه رفتن به آنها نمی دهد، مرتکب توقیف غیرقانونی می شود. در مخفی کردن دور نگه داشتن قربانی از دید دیگران مد نظر مرتکب می باشد و این کار لزوماً در محل بسته و محصور انجام نمی شود.
- جرم مستمر و عمدی است.
- انگیزه مرتکب در مسئولیت کیفری وی موثر نیست. لذا کارفرمایی که به قصد جلوگیری از نقض قرارداد کار توسط کارگر در را به روی او می بندد تا مانع خروج وی از کارگاه شود، علیرغم برخورداری از انگیزه خوب، مرتکب جرم موضوع این ماده شده است. لیکن، هرگاه کارگری که در داخل معدنی در اعماق زمین مشغول به کار است، برای ترک زود هنگام محل کار، از کارفرما بخواهد که وسیله ای را داخل معدن بفرستد تا وی را به سطح زمین آورد، عدم انجام این کار توسط کارفرما موجب تحقق عنوان مجرمانه حبس غیر قانونی از سوی او نمی شود.
- در ماده ۵۸۷ اگر قصاص به هر دلیلی اجرا نشده و نوبت به تعزیر برسد، در مورد تعزیر جرم توقیف و تعزیر ناشی از عدم اجرای قصاص باید با قواعد تعدد مادی طبق ماده ۱۳۴ برخورد کرد. و در نتیجه باید مجازات اشد را اجرا کرد لذا تعدد معنوی نیست.

سلب حقوق و آزادی مردم (ماده ۵۷۰ ق.ت)

- مرتکب این ماده کلیه مأموران وابسته به دستگاه های حکومتی، اعم از قوای سه گانه، نیروهای نظامی و انتظامی، شهرداری ها، موسسات مأمور به خدمات عمومی، شرکت های دولتی و نظایر آنها می باشند که با سوء استفاده از سمت خود مرتکب آن می شوند، مثل اینکه نیروی انتظامی متهم را، بدون اخذ دستور قضایی، برای مدتی بیش از مدت مجاز در قانون در توقیف نگه دارد و یا بدون حکم قضایی به تفتیش منزل کسی پردازد.

آدم ربایی (ماده ۶۲۱)

- رفتار فیزیکی این جرم ربودن است لذا باید شخص دیگری بدون رضایت خودش چه پنهانی و چه علنی جا به جا شود. بنابر این، بستن در اتاق بر روی دیگری و یا همراه کردن دیگری با خود با میل و رضای وی آدم ربایی محسوب نمی شود.

نکته: صرف رضایت اولی کسی در سوار شدن به خودروی دیگری موجب عدم تحقق جرم آدم ربایی در صورتی که راننده برخلاف میل مسافر تغییر مسیر دهد نمی شود. رضای ناشی از خدعه و فریب بنابر تصریح ماده در حکم عدم رضایت است.

نکته. هرگاه کسی با دادن وعده هایی دیگری را به همراهی با خود ترغیب کند، صرف عدم انجام وعده موجب تحقق عنوان آدم ربایی نمی شود، مثل اینکه پسری به دختری قول دهد که اگر با وی به شهرستان دیگری برود با او ازدواج خواهد کرد ولی پس از بردن دختر به شهرستان از انجام وعده سر باز زند.

نکته. اشتباه در هویت موجب عدم تحقق جرم آدم ربایی نمی شود.

نکته. صرف وجود رابطه زوجیت و یا روابط سببی و نسبی دیگر، مانع از ارتکاب جرم آدم ربایی نمی شود. البته پدر یا مادر طفل ربوده شده را در صورتی می توان به ارتکاب این جرم محکوم کرد که متارکه بین زوجین حاصل شده و در حالی که حضانت با یکی از زوجین است، دیگری فرزند را برآید.

نکته. آدم ربایی یک جرم آنی است البته استمرار این عمل ممکن است موجب عدم تحقق جرم توقیف یا مخفی کردن غیر قانونی شود.

نکته: قصد مطالبه وجه یا مال یا ... انگیزه است نه سوءنیت خاص و اثری بر ارتکاب جرم ندارد.

- اگر راننده ای به محض اینکه مسیر خود را به قصد ربودن مسافر تغییر می دهد مواجه با اقدام به موقع مسافر در بیرون پریدن از خودرو شود مرتکب شروع به جرم شده است لیکن اگر این کار مدتی پس از تغییر مسیر راننده انجام شود جرم تام آدم ربایی به وقوع می پیوندد هر چند که راننده هنوز به مقصد مورد نظر خود نرسیده باشد.

- در سه حالت مجازات آدم ربایی تشدید خواهد شد:

۱- کمتر بودن سن مجنی علیه از ۱۵ سال تمام (به نظر می رسد که علم مرتکب به سن مجنی علیه ضرورتی ندارد و این تشدید در هر حال بر او بار خواهد شد)
نکته. منظور سال شمسی است.

۲- استفاده از وسیله نقلیه (اعم از موتوری یا غیرموتوری)

نکته. اگر رباینده پس از ربایش فرد، برای تغییر مکان شخص ربوده شده از وسیله نقلیه استفاده کند، مشمول تشدید قرار نمی گیرد، مگر اینکه این اقدام و ربایش اولیه کاملا در ادامه یکدیگر باشند، مثلا طفلی را از کنار مدرسه بغل کرده و پس از دقایقی وی را وارد اتومبیل نموده و بگریزد.

۳- ورود آسیب جسمی یا حیثیتی به قربانی

نکته. آسیب باید در نتیجه آدم ربایی به قربانی وارد شود و به عبارتی بین آدم ربایی آسیب رابطه سببیت موجود باشد. لیکن ضرورتی ندارد که صدمه را شخص رباینده وارد کرده باشد. بدین ترتیب، هرگاه بر اثر تصادف خورویی که راننده آن اقدام به ربودن کسی کرده است با خودروی دیگر، شخص ربوده شده آسیب ببیند رباینده مشمول تشدید مجازات قرار خواهد گرفت.

نکته. هرگاه رباینده قربانی به خانه دیگری در همان شهر ببرد و در اثر وقوع زلزله همه خانه های شهر ویران شده و قربانی نیز مجروح شود این تشدید بر رباینده بار نخواهد شد.

نکته. آسیب حیثیتی ممکن است بدون اینکه سوءاستفاده جنسی از قربانی شده باشد به وی وارد شود.

نکته. اگر شخص ربوده شده طفل نوزاد باشد مورد مشمول ماده ۶۳۱ خواهد بود.

قاجاق انسان

قانون مبارزه با قاجاق انسان در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۱۳۸۳/۰۴/۲۸ مجلس شورای اسلامی تصویب و بدون ارائه نظر از سوی شورای نگهبان در مهلت مقرر در اصل نود و چهارم قانون اساسی، به تاریخ ۱۳۸۳/۰۵/۲۵ به دولت جهت ابلاغ ارسال شده است.

ماده ۱- قاچاق انسان عبارتست از:

الف - خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیر مجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوء استفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوء استفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده ، به قصد فحشا یا برداشت اعضاء و جوارح، بردگی و ازدواج.

ب - تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفاء فرد یا افراد موضوع بند (الف) این ماده پس از عبور از مرز با همان مقصود.

ماده ۲- اعمال زیر در حکم "قاچاق انسان" محسوب می شود:

الف - تشکیل یا اداره دسته یا گروه که هدف آن انجام امور موضوع ماده (۱) این قانون باشد.

ب - عبور دادن (خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت) ، حمل یا انتقال مجاز یا غیر مجاز فرد یا افراد به طور سازمان یافته برای فحشاء یا سایر مقاصد موضوع ماده (۱) این قانون هرچند با رضایت آنان باشد.

ج - عبور دادن (خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت) ، حمل یا انتقال غیر مجاز افراد به قصد فحشاء هرچند با رضایت آنان باشد.

ماده ۳ - چنانچه عمل مرتکب "قاچاق انسان" از مصادیق مندرج در قانون مجازات اسلامی باشد مطابق مجازات های مقرر در قانون یاد شده و در غیر این صورت به حبس از دو تا ده سال و پرداخت جزای نقدی معادل دو برابر وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه دیده یا شخص ثالث وعده پرداخت آن به مرتکب داده شده است ، محکوم می شود.

تبصره ۱- چنانچه فرد قاچاق شده کمتر از هجده سال تمام داشته باشد و عمل ارتكابی از مصادیق محاربه و افساد فی الارض نباشد، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم می شود.

تبصره ۲ - کسی که شروع به ارتكاب جرائم موضوع این قانون نماید لیکن نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می گردد.

تبصره ۳ - مجازات معاونت در جرم "قاچاق انسان" به میزان دو تا پنج سال حبس حسب مورد و نیز جزای نقدی معادل وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه دیده یا شخص ثالث وعده پرداخت آن به مرتکب داده شده است ، خواهد بود.

ماده ۴ - هرگاه کارکنان دولت یا موسسات ، شرکتها و سازمانهای وابسته به دولت و نیروهای مسلح یا موسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی یا نهادهای انقلاب اسلامی یا بطور کلی کارکنان قوای سه گانه به

نحوی از انحاء درجرائم موضوع این قانون دخالت داشته باشند، علاوه بر مجازاتهای مقرر در این قانون باتوجه به نقش مجرم به انفصال موقت یا دائم از خدمات محکوم خواهند شد.

ماده ۵ - چنانچه موسسات و شرکتهای خصوصی به قصد ارتکاب جرائم موضوع این قانون، ولو با نام و عنوان دیگری تشکیل شده باشند، علاوه بر اعمال مجازاتهای مقرر، پروانه فعالیت یا مجوز مربوطه ابطال و موسسه و شرکت به دستور مقام قضائی تعطیل خواهد گردید.

ماده ۶ - چنانچه، «قاچاق انسان» توأم با جرائم دیگری تحقق یابد، مرتکب یا مرتکبان علاوه بر مجازات مقرر در این قانون به مجازاتهای مربوط به آن عناوین نیز محکوم خواهند شد.

ماده ۷ - هر تبعه ایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم موضوع این قانون گردد، مشمول مقررات این قانون خواهد بود.

ماده ۸ - تمامی اشیاء، اسباب و وسائط نقلیه ای که عالماً و عمداً به امر «قاچاق انسان» اختصاص داده شده اند به نفع دولت ضبط خواهد شد.

قانون فوق مشتمل بر هشت ماده و نه تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و هشتم تیر ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و نظر شورای نگهبان در مهلت مقرر موضوع اصل نود و چهارم (۹۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران واصل نگردید.

جرائم علیه اموال

کلاهبرداری

کلاهبرداری از زمره جرائمی است که نوعی «اکل مال بباطل» محسوب می شود و با توجه به عموم آیه شریفه «ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» با استفاده از عنوان کلی تعزیرات که برای اعمال حرام وضع شده- اند قابل مجازات می باشد. در متون فقهی از کلاهبرداری تحت عنوان «احتیال» و از کلاهبردار تحت عنوان «محتال» نام برده شده و برای وی مجازات تعزیری مقرر گشته است. این جرم از زمره جرائم غیر قابل گذشت است.

عناصر متشکله جرم کلاهبرداری:

عناصر قانونی: ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری

- طبق این ماده و اصول کلی کلاهبرداری عبارت است از: بردن مال دیگری از طریق توسل توأم با سوءنیت به وسایل یا عملیات متقلبانه و شروع به کلاهبرداری عبارتست از توسل توأم با سوءنیت به وسایل یا عملیات متقلبانه برای بردن مال دیگری.

عنصر مادی

الف. رفتار فیزیکی:

در کلاهبرداری رفتار مجرمانه مرتکب باید به شکل فعل مثبت باشد. ترک فعل، حتی اگر توأم با سوءنیت بوده و موجب اغفال طرف مقابل و ورود ضرر به وی شود، هیچ گاه نمی تواند عنصر مادی جرم کلاهبرداری را تشکیل دهد. بنابراین، هر گاه، برای مثال، «الف» به تصور این که «ب» مسئول اخذ وجوه مربوط به صدور گذرنامه است، مبالغی را به وی بپردازد و «ب» با علم به اشتباه «الف»، وجوه مزبور را دریافت دارد، و در واقع از گوشزد کردن اشتباه «الف» به او خودداری نماید، وی را نمی توان مرتکب جرم کلاهبرداری دانست. حتی اگر شخص ثالثی در حضور «الف»، شخص «ب» را با عنوان خاصی خطاب کرده و «ب» نیز، با سکوت خود، موجب به اشتباه افتادن، و در نتیجه، پرداخت وجهی توسط وی به خود (یعنی به «ب») شود، باز نمی توان «ب» را، به صرف سکوت، کلاهبردار دانست، مگر آن که قبلاً با شخص ثالث در این زمینه تبانی کرده باشد، که در این حالت وی ممکن است، به اعتبار تبانی قبلی و اخذ مال، مباشر جرم کلاهبرداری و شخص ثالث، شریک جرم تلقی گردد.

همین طور، اگر متقاضی خرید سهام شرکتی به فروشنده سهام مراجعه کرده و از وی بخواهد که در صورت مطلوب بودن وضعیت شرکت و مقرون به صرفه بودن خرید سهام آن، تعدادی از سهام خود را به وی فروشد و سهام دار مزبور، با علم به نامطلوب بودن وضعیت شرکت و در شرف ورشکستگی قرار داشتن آن، سهام خود را به متقاضی خرید فروخته و از این رهگذر، خود منتفع شده و خریدار سهام را متضرر نماید، باز فروشنده را نمی توان کلاهبردار دانست، زیرا وی تنها از اظهار حقیقت به طرف مقابل خودداری کرده است. بنابراین، تردیدی وجود ندارد که صرف عدم ذکر عیوب مبیع توسط فروشنده به خریدار، هر چند که ممکن است بعداً موجب ایجاد خیار عیب یا غبن برای خریدار گردد، هیچ گاه نمی تواند کلاهبرداری محسوب شود.

اگر کارمندی مدد معاش دختر خود را که شوهر کرده بگیرد، عمل وی کلاهبرداری نخواهد بود. دلیل این امر واضح است. در واقع، کارمند مورد بحث تنها از مطلع کردن مقامات مربوطه نسبت به ازدواج دخترش،

که موجب عدم استحقاق او نسبت به دریافت کمک هزینه دختر می شود، خودداری کرده است، و این یک فعل مثبت مقرون به حيله و تقلب نبوده بلکه تنها یک ترک فعل می باشد.

ب) شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم کلاهبرداری

از میان همه شرایطی که وجود آنها برای تحقق جرم کلاهبرداری ضروری است، سه شرط مهم وجود دارند که عبارتند از:

- ۱- متقلبانه بودن وسایلی که کلاهبردار از آنها برای اغفال دیگری استفاده می کند؛
 - ۲- اغفال شدن و فریب خوردن قربانی، که مستلزم عدم آگاهی وی نسبت به متقلبانه بودن وسایل مورد استفاده مجرم می باشد؛
 - ۳- تعلق مال برده شده به دیگری.
- وجود یکی از دو شرط اول و دوم لزوماً به معنی وجود شرط دیگر نیست، یعنی توسل کلاهبردار به وسیله متقلبانه لزوماً به معنی اغفال شدن قربانی نمی باشد، و از سوی دیگر، این حقیقت که قربانی ساده لوحی فریب خورده است، لزوماً به این معنی نیست که طرف مقابل از وسایل متقلبانه استفاده کرده است. بنابراین، وجود هر دو شرط باید اثبات شود. تشخیص تفاوت این دو شرط زمانی آسانتر می شود که توجه کنیم که ضابطه ای که برای احراز شرط اول اعمال می شود یک «ضابطه نوعی» است، در حالی که برای احراز شرط دوم، «معیار شخصی» به کار می رود. به عبارت دیگر، وسایل مورد استفاده کلاهبردار باید به گونه ای باشد که براساس قضاوت «عرف» متقلبانه محسوب گردد. از سوی دیگر، شرط اغفال و فریب قربانی مستلزم آن است که شخص مورد نظر «عملاً» گول بخورد. بدین ترتیب، صرف متقلبانه بودن وسایل مورد استفاده شخص، در صورت گول نخوردن قربانی، و یا صرف فریب خوردن قربانی، در صورتی که عرف و صف «متقلبانه» را برای وسایل و عملیات مورد استفاده طرف مقابل قائل نباشد، برای تحقق جرم کلاهبرداری کفایت نمی کند.

متقلبانه بودن وسایل یا عملیات مورد استفاده کلاهبردار

کلاهبرداری از زمره جرایمی است که برای تحقق آنها کیفیت وسیله حصول به نتیجه مهم است. برای تحقق این جرم، صرف «بردن مال غیر» کفایت نمی کند، بلکه «متقلبانه» محسوب شدن وسایلی که کلاهبردار از آنها برای بردن مال دیگری استفاده کرده است از اهمیت برخوردار می باشد.

- اگر کسی صرفاً جنسی را گرانتر از قیمت روز به دیگری بفروشد، کلاهبرداری نخواهد بود لکن اگر فرد گرانفروش جنسی را، با توسل به وسایل متقلبانه، برخوردار از کیفیت بهتر یا کمیت بالاتر قلمداد نموده و به تبع آن گرانفروشی کند، در اطلاق عنوان کلاهبرداری به عمل وی مشکلی وجود نخواهد داشت؛ مثل کسی که با دست بردن در سند یا پلاک اتومبیل آن را برخوردار از مدل بالاتر قلمداد می کند، یا مغازه داری که با دست بردن در ترازو کم فروشی می کند.

آیا بردن مال غیر به صرف دروغ گویی می تواند کلاهبرداری محسوب شود یا خیر؟ فرض کنید شخص ساده لوحی به صرف این که کسی در خیابان به او مراجعه و خود را جراح مشهوری معرفی می نماید (بدون این که مثلاً سرنسخه یا کارت جعلی ارائه داده یا صورت خود را به شکل آن جراح معتبر گریم کرده باشد، یا از لباس یا ماشینی شبیه به لباس مخصوص یا ماشین شناخته شده او استفاده کرده و یا لهجه خود را مثل او تغییر داده باشد) حاضر شود که مبلغ گزافی را برای انجام یک عمل جراحی به او بپردازد. آیا این پزشک قلبی را می توان کلاهبردار دانست؟ ظاهراً کلاهبردار دانستن چنین شخصی مشکل است. فریب خوردن قربانی یک شرط است و توسل کلاهبردار به وسایل متقلبانه شرطی دیگر و مجزا؛ و نباید وجود یکی از این دو شرط را دلیلی بر وجود شرط دوم دانست. به عبارت دیگر، چه بسا یک وسیله عرفاً متقلبانه قربانی را فریب ندهد یا، برعکس، یک دروغ صرف، که عرف آن را چیزی کمتر از حيله و تقلب می داند، باعث اغفال شخص ساده لوحی شود. در هیچ یک از این دو حالت، به صرف تحقق تنها یکی از دو شرط لازم، جرم کلاهبرداری به وقوع نمی پیوندد.

- آنچه که از مفهوم «حيله و تقلب» به ذهن متبادر می شود چیزی بیش از دروغ گویی محض است. به عبارت دیگر، عرف صرف دروغ گویی را «حيله و تقلب» نمی داند و اصولاً دروغ گویی هر چند اخلاقاً مذموم است ولی، با توجه به تفکیک حقوق از اخلاق، معمولاً موجب بروز مسئولیت کیفری برای شخص دروغگو نمی گردد، مگر آن که چیزی به آن افزوده شود، مثلاً به صورت سوگند دروغ یا شهادت کذب درآید.

- برای محکوم کردن مرتکب به ارتکاب جرم کلاهبرداری، اعمال وی باید به گونه ای باشد که «صحنه سازی متقلبانه» محسوب گردد. فرض کنید، شخصی که تا روز گذشته مدیر دبستانی بوده و امروز از این سمت خلع شده است با مراجعه به اولیای دانش آموزان، که از عزل او بی اطلاع می باشند، وجوهی را به عنوان شهریه فرزندانشان از آنان اخذ کرده و در مقابل، به عنوان مدیر مدرسه، رسید بدهد. مسلماً عمل این مدیر سابق را نمی توان با عمل کسی که بدون هیچ گونه سابقه و بدون ارائه هیچ مدرکی؛ با مراجعه به منازل اولیای دانش آموزان، خود را به دروغ مدیر مدرسه فرزندان آنان معرفی کرده و وجوهی را به عنوان شهریه از آنها اخذ می کند قیاس کرد. عمل مدیر سابق را شاید بتوان، با توجه به ارائه رسید و سابقه مدیریتش، عرفاً نوعی «صحنه سازی متقلبانه» دانست، اما عمل فرد دوم یک دروغ مجرد بدون به کار بردن هیچ نوع وسیله متقلبانه ای بوده است، و بنابراین، اطلاق عنوان کلاهبرداری به آن خالی از اشکال نیست، مگر آن که صحنه سازی و تقلبی (هر چند اندک) به دروغ او افزوده شده باشد؛ مثل این که در مقابل اخذ پول، رسید رسمی مدرسه را ارائه داده و یا با شخص ثالث تبانی و از او درخواست کرده باشد که در محل حاضر شده و گفتار او را تأیید نماید. در این مورد، ذکر یک نکته ضروری به نظر می رسد، و آن این که توسل به وسایل متقلبانه در اینجا به شکل تبانی با شخص ثالث ظهور پیدا می کند. بنابراین، اگر تبانی با شخص ثالث وجود نداشته باشد ولی، از خوش شانسی شخص دروغگو، کس دیگری در هنگام مراجعه او به اولیای دانش آموزان در محل حاضر شده و به ابتکار خود، به اصطلاح فضولی کرده و دروغ های مدیر قلابی را تصدیق و تأیید نماید، حکم به ارتکاب کلاهبرداری توسط شخص اخیرالذکر مشکل خواهد بود.

- آنچه که گفتیم در مورد دروغ کتبی نیز عیناً صادق است. حکم به کلاهبرداری و جاهت نخواهد داشت، مثل این که کسی با نوشتن یک نامه معمولی به دیگری خود را یک جراح معتبر و یا مدیر مدرسه فرزند او معرفی کند و از او پول بگیرد. تردیدی وجود ندارد که در این جا نیز، اگر چیزی زائد بر دروغ نویسی صرف وجود داشته باشد (مثل گواهی یا امضای جعلی اشخاص ثالث، و یا صورت حساب ها، فاکتورها یا رسیدهای جعلی، و نظایر آنها) مورد را می توان، در صورت وجود سایر شرایط، کلاهبرداری دانست.

نکته. توسل به وسایل متقلبانه باید «مقدم بر تحصیل مال» و «برای تحصیل مال» انجام شود. بنابراین، اگر عاریه گیرنده (مستعبر) با توسل به وسایل متقلبانه وانمود کند که مورد عاریه از او به سرقت رفته است، و به تبع آن، مال متعلق به عاریه دهنده (معیر) را تصاحب کند، عمل وی را نمی توان کلاهبرداری دانست. همین طور، عمل بدهکاری که با جعل سند وانمود می کند که بدهی خود را به طلبکار بازپرداخت کرده است، یا با تغییر شناسنامه اش خود را شخصی غیر از بدهکار واقعی قلمداد می کند یا عمل تاجری که با دست بردن در دفاتر تجاری اش خود را معاف از پرداخت مالیات قلمداد می نماید، یا رفتار موجری که با جعل اسنادی وانمود می کند که چک هایی را که بابت تضمین پرداخت اجاره بها از مستاجر گرفته بوده به وی مسترد کرده است، هیچ یک کلاهبرداری محسوب نمی شود.

نکته. برای تحقق جرم کلاهبرداری، لازم نیست که هر آنچه که کلاهبردار انجام می دهد متقلبانه بوده، و به عبارت دیگر، «تنها» علت تحصیل مال توسط وی توسل به وسایل متقلبانه بوده باشد؛ و غالباً هم آنچه که موجب فریب می شود، اجتماع وسایل متقلبانه و غیرمتقلبانه است. فرض کنید، کسی خود را دارای مدرک کارشناسی حقوق و در عین حال بساز و بفروش مشهوری وانمود کند و اظهار دارد که با تشکیل یک شرکت خانه سازی قصد ساختن آپارتمان های متعدد و واگذاری آنها را به اشخاصی که بیعانه داده اند دارد. حال، اگر او پس از اخذ بیعانه از خریداران بالقوه فرار کند، آیا می توان وی را، در صورتی که ادعای او دایر بر جا زدن خود به عنوان یک بساز و بفروش معتبر نادرست و مبتنی بر مدارک جعلی بوده، ولی ادعای دیگر وی، یعنی داشتن مدرک کارشناسی حقوق، درست باشد، کلاهبرداری محسوب کرد، در حالی که «مجموع» این دو ادعا باعث اخذ مال مردم شده است؟ در پاسخ باید گفت که برای تحقق جرم کلاهبرداری، لازم نیست که توسل به وسایل متقلبانه «تنها» دلیل بردن مال غیر باشد اما، با توجه به این که برای احراز رابطه سببیت باید به نظریه «سبب مؤثر» پایبندی نشان داد، به نظر می رسد که در این مورد نیز برای حکم دادن به کلاهبرداری باید توسل به وسایل متقلبانه «علت مؤثر و تعیین کننده» در بردن مال غیر باشد، که در مثال فوق چنین است. به عبارت دیگر، شهرت و اعتبار مدعی امر خانه سازی به عنوان یک بساز و بفروش با سابقه علت مؤثر در دادن بیعانه توسط مردم به وی بوده است، و همین امر محکوم کردن او را به ارتکاب جرم کلاهبرداری قابل توجیه میسازد. از سوی دیگر، هر گاه مدرک کارشناسی حقوق وی جعلی ولی او واقعاً یک بساز و بفروش معتبر باشد، محکوم کردن او به ارتکاب جرم کلاهبرداری مشکل خواهد بود. زیرا در این حالت دلیل عمده دادن پول توسط مردم ادعا و مدارک واقعی وی دایر بر بساز و بفروش بودن و

داشتن شرکت خانه سازی بوده است، و نه ادعای واهی داشتن مدرک کارشناسی حقوق که با جعل مدرک انجام گرفته است.

- صرف تقدیم دادخواست واهی به دادگاه، حتی اگر منتهی به صدور حکم به نفع خواهان و به تبع آن صدور اجرائیه و تصاحب مال دیگری شود، نمی تواند کلاهبرداری محسوب گردد. نمی توان صرف ارائه دادخواست دروغ را از نظر قوانین جزایی ایران جرم شناخت.
- وسیله مورد استفاده کلاهبردار ممکن است از لحاظ شکل و ظاهر هم تقلبی باشد، مثل این که او با استفاده از سند مجعول مال دیگری را ببرد. در این گونه موارد، وی را می توان هم به ارتکاب جرم جعل و هم به ارتکاب کلاهبرداری محکوم کرد.
- احتمال دارد که وسیله مورد استفاده کلاهبردار از لحاظ شکل و ظاهر کاملاً صحیح و بدون خدشه، ولی به اصطلاح «خالی از وجه» باشد، و مورد «استفاده» متقلبانه قرار گیرد. برای مثال، اگر موجری به بهانه این که قبض اصلی را گم کرده است مال الاجاره یک ماه را، بدون دادن قبض اصلی به مستأجر، از او بگیرد و سپس، با علم به دریافت مال الاجاره، همان مال الاجاره را به موجب قبض اصلی مطالبه و آن را مجدداً از مستأجر ناآگاه از دادن قبلی مال الاجاره دریافت نماید، وی مرتکب جرم کلاهبرداری خواهد شد. در این مثال، هر چند که قبض مورد استفاده موجر از لحاظ شکلی متقلبانه نیست، ولی با پرداخت شدن مال الاجاره موضوع قبض، آن قبض خالی از وجه شده است، و بنابراین، استفاده موجر از آن یک استفاده متقلبانه محسوب می شود.
- نمونه های دیگر استفاده از اسنادی که از لحاظ شکل و ظاهر صحیح، ولی در واقع خالی از وجه می باشد، عبارت است از استفاده از شناسنامه شخص مرده برای دریافت چیزهای مثل کالا برگ ارزاق عمومی، که از زمره اوراق بهادار محسوب می شود؛ ارائه حکم مدیریت شرکت برای اخذ مال از غیر، در حالی که حکم مذکور بعداً لغو شده است؛ ارائه حکم بدوی به محکوم علیه برای اخذ محکوم به از او در حالی که این حکم، بدون اطلاع محکوم علیه، بر اثر پژوهش خواهی وکیلش، در مرحله تجدیدنظر نقض شده است، و نظایر آنها.

مصادیق وسائل تقلبی در ماده ۱:

- ۱- فریفتن مردم به وجود شرکت و تجارتخانه ها و این بخش از ماده به هر نوع مؤسسه، اعم از تجاری، صنعتی، تولیدی، خدماتی و غیره اشاره دارد. کسی که با اجاره محل، استخدام منشی و

نصب تابلو خود را مدیر یک شرکت خانه سازی یا یک مؤسسه اخذ پذیرش تحصیلی برای متقاضیان ادامه تحصیل در دانشگاه های خارج و یا یک بنگاه همسریابی وانمود کرده، و از این راه، از متقاضیان خرید خانه یا داوطلبان تحصیلات عالی و ازدواج، وجوهی را دریافت می دارد، و یا اوراق سهام کارخانه یا شرکت موهومی را به فروش می رساند، می تواند تحت عنوان کلاهبرداری مورد تعقیب قرار گیرد. نباید تصور کرد که تحقق این بخش از ماده حتماً مستلزم «فقدان» شرکت، تجارتخانه، کارخانه یا مؤسسه مورد ادعا است، زیرا تفاوتی نمی کند که شرکت یا مؤسسه مورد ادعا اساساً به ثبت نرسیده و وجود خارجی نداشته باشد، یا این که با کیفیت و به منظوری که متهم وانمود می کند وجود نداشته باشد. یعنی ممکن است کسی با حيله و تقلب سهام کارخانه ای را که اساساً وجود خارجی ندارد بفروش برساند و یا سهام کارخانه موجودی را که به ثبت رسیده و دارای اساسنامه و شرکت نامه می باشد، در حالی که وی اصلاً قصد عرضه کردن سهام آن را به مردم ندارد، با حيله و فریب بفروشد. در هر دو حالت، وی کلاهبردار محسوب خواهد شد. یا مانند شخصی که مؤسسه ای ایجاد می کند که مدعی اعزام دانشجو به خارج از کشور است و برای این مؤسسه کارمند و منشی استخدام می کند.

۲- فریفتن مردم به داشتن اموال واهی: مثل کسی که با نشان دادن خانه و جواهر دیگر موفق به استقراض از بانک می شود. یا هر گاه کسی، با صحنه سازی، خود را مالک اموال زیادی وانمود کند، یا خود را ذی نفوذ در مقامات مربوطه قلمداد نموده و با گرفتن وجوهی از اشخاص، قول اخذ گواهینامه رانندگی یا گذرنامه، یا برگ پایان خدمت و وظیفه عمومی یا پروانه وکالت یا رواید ورود به یک کشور خارجی و نظایر آنها را به آنان بدهد، کلاهبردار محسوب می شود.

۳- امیدواری مردم به امور غیرواقعی: هر گاه کسی با توسل به وسایل متقلبانه دیگری را امیدوار نماید که طلب سوخته او را وصول کرده، یا اجناس او را به قیمتی بالاتر از قیمت بازار فروخته، یا سؤالات کنکور را برای او بدست آورده، یا بیماری صعب العلاج او را درمان کرده و یا با رمل اندازی، سارق اموال او را پیدا خواهد کرد، و از این رهگذر، وجوهی را از وی دریافت دارد، در صورت وجود سایر شرایط، می تواند به عنوان کلاهبردار تحت تعقیب قرار می گیرد.

۴- ترساندن مردم از حوادث و پیش آمدهای غیرواقعی: هر گاه کسی، با صحنه سازی های متقلبانه، از قبیل جعل نقشه شهرداری، دیگری را از این که بخشی از ملکش در طرح احداث میدان یا تعریض

خیابان قرار دارد بترسانند، و در نتیجه، ملک او را با پرداخت قیمتی ارزاتر از نرخ بازار از چنگش بیرون آورد، یا وی را با حيله گری از خراب شدن وضع بازار و پایین آمدن قیمت ها ترسانیده و اجناس او را به قیمتی کمتر از قیمت معمول بخرد، وی کلاهبردار محسوب می شود. نباید فراموش کرد که برای صدور حکم دایر بر کلاهبرداری، احراز «غیرواقعی بودن» حوادث و پیش آمدهای مورد ادعا ضروری است. فرض کنید کسی با ورود غیرمجاز به بایگانی محرمانه وزارت بازرگانی به مدرکی دست یابد که نشان می دهد وزارت مذکور تصمیم به وارد کردن مقادیر زیادی برنج از خارج دارد که، در صورت انجام، موجب سقوط قابل توجه قیمت برنج در بازار داخل خواهد شد. وی شکل آن مدرک را به خاطر سپرده و با جعل مدرکی مانند آن و نشان دادن مدرک مجعول به دیگری برنج های او را به نصف قیمت بازار خریداری می کند. در این حالت مرتکب راه، علی رغم جعل مدرک، نمی توان کلاهبردار دانست، چون او صاحب برنج را از حادثه یا پیش آمد غیرواقع ترسانیده است. همین حکم در جایی جاری خواهد بود که وی، با حيله و تقلب (مثلاً با جا زدن خود به عنوان یکی از مسئولان وزارت بازرگانی) قادر به اخذ مدرک محرمانه از بایگانی اداره شده باشد. در مثال اول حتی اگر، پس از نشان دادن مدرک مجعول و خرید برنج ها توسط جاعل، تصمیم وزارت بازرگانی تغییر یابد نیز در حکم قضیه تفاوتی ایجاد نخواهد شد. از سوی دیگر، هر گاه در زمان نشان دادن مدرک مجعول و خرید برنج ها توسط جاعل، تصمیم وزارت بازرگانی تغییر یافته باشد، شاید بتوان گفت که وی به وسیله یک مدرک جعلی صاحب برنج ها را از یک «پیش آمد غیرواقعی» ترسانیده و مال او را برده، و بنابراین، عنصر مادی جرم کلاهبرداری (که در این جا عبارت از ترسانیدن قربانی از پیش آمد غیرواقعی می باشد) به وقوع پیوسته است؛ هر چند که در این حالت نیز، در صورت جهل جاعل به تغییر تصمیم وزارت بازرگانی، احراز سوءنیت (عنصر روانی) با مشکل مواجه خواهد بود.

۵- **اختیار عنوان و اسم مجعول:** منظور از اسم، کلمه ای است که برای نامیدن انسان یا حیوان یا چیزی به کار می رود. مراد از اختیار اسم مجعول آن است که مرتکب با صحنه سازی های متقلبانه، مثلاً با دست بردن در شناسنامه اش، برای خود اسم دیگری غیر از اسم واقعی اش اختیار کند. تعلق یا عدم تعلق اسم اتخاذ شده به شخص دیگر مهم نیست. یک شخص معروف به بدحسابی و بی-اعتباری ممکن است صرفاً به قصد پنهان کردن نام اصلی اش در شناسنامه خود دست برده و نام

دیگری را برای خود اختیار کند، بدون این که نام اتخاذ شده متعلق به شخص خاصی باشد. از سوی دیگر، کسی ممکن است نام یک شخص معتبر را اختیار کرده و از این طریق اموال مردم را ببرد. بدیهی است، در حالت اخیر، رضایت یا عدم رضایت کسی که نام او مورد سوءاستفاده کلاهبردار قرار گرفته است، تأثیری بر مسئولیت مرتکب ندارد. لیکن، هر گاه اسم اتخاذ شده اسم خود شخص باشد (آن هم اسم فعلی او نه اسم قبلی و تغییر یافته اش) ولی، به دلیل این که وی در آن شهر به نام مستعار یا نام کوچک خود شناخته شده است، طرف مقابل او را نشناخته، و در نتیجه، بدنامی و بی اعتباری او را تشخیص ندهد و اموالی را به وی بدهد، اتخاذ اسم «مجعول» محقق نشده است. همین طور، کسی که دو شناسنامه به دو نام متفاوت از دو کشور یا دو شهر مختلف دارد، در صورت استفاده از هر یک از آن دو، محکوم به اتخاذ اسم مجعول نمی گردد. لیکن، کسی که اسم مستعار خود را به جای اسم اصلی اش جا زده، و از این طریق، موفق به بردن مال دیگری می شود، ممکن است کلاهبردار محسوب شود.

- منظور از عنوان، تیتراژ دانشگاهی و هر نوع مقام دولتی یا غیردولتی است. کسی که خود را پزشک، مهندس، استاد یا رئیس دانشگاه، وکیل دادگستری، کارشناس رسمی، قاضی، دکتر در حقوق، رئیس اداره نظام وظیفه، رئیس اداره گذرنامه، رئیس کانون وکلای دادگستری، رئیس اتاق بازرگانی، وزیر و نظایر آنها معرفی می کند، عنوان مجعول اتخاذ کرده است. عناوین دوستی یا خویشاوندی نیز مشمول همین حکم می شوند، مثل این که کسی خود را فرزند شخص معروفی وانمود کرده، و از این طریق، مال دیگری را ببرد.

نکته: اگر شخصی به نام دیگری معروف باشد و از نام اصلی که به آن معروفیت ندارد استفاده کند عمل او جعل اسم نیست و کلاهبرداری نیز نیست (تحصیل مال از طریق نامشروع)
نکته: غصب عناوین و مشاغل با وجود شرایطی جرم موضوع ماده ۵۵۵ ق.ت را تشکیل می دهد که خود جرم مستقلی است ولی وقتی به عنوان مانور متقلبانه در تحصیل مال دیگری باشد مشمول قواعد تعدد می-شود.

۶- **وسائل تقلبی دیگر:** استفاده از هر گونه وسیله ای که عرفاً وسیله متقلبانه محسوب گردد، می تواند موجب تحقق عنصر مادی جرم کلاهبرداری شود؛ از قبیل: ایجاد خطر مصنوعی و گرفتن پول از شرکت بیمه، دایر کردن مطب مجلل و ظاهر فریب برای تظاهر به اشتغال به امر پزشکی، صحنه

سازی برای جا زدن خود به جای گیرنده یک بسته پستی و دریافت آن از مأمور پست، ایجاد تصادف ساختگی بین دو وسیله نقلیه و اخذ غرامت از شرکت بیمه و تقسیم آن بین مالکین دو اتومبیل، فروش جواهرات بدلی به جای جواهرات اصلی، استفاده مالی کردن از دیگری تحت عنوان رمل اندازی برای یافتن اموال مسروقه او، دادن معجون مهر و محبت برای به دست آوردن دل معشوق بی وفا، نشان دادن زمین مرغوب به جای زمین نامرغوب مورد معامله توسط دلال یا فروشنده و فروش آن به خریدار، پوشانیدن عیوب آشکار مبیع و اخذ وام، رهن گذاشتن ملکی با توسل به وسایل متقلبانه به چند برابر ارزش واقعی آن و اخذ وام؛ عوض کردن برچسب قیمت الصاق شده بر روی جنس از سوی خریدار و پرداخت مبلغ کمتر به فروشنده، تغییر دادن یا گریم کردن چهره برای جا زدن خود به جای یک فرد مشهور و اخذ پول، پوشیدن شل و کلاه مخصوص دانشگاهیان به قصد تظاهر به این که فرد عضو هیأت علمی دانشگاه است و اخذ مال به نسیه، فریب دادن دیگری نسبت به برقراری ارتباط وی با ارواح و اخذ پول از او، کم فروشی به وسیله دست بردن در ترازو و فروش ساختمان های دولتی یا باستانی به عنوان ملک شخصی به افراد ساده لوح، استفاده از ارز دانشجویی با ریز نمرات مجعول، تظاهر به معلولیت یا ناتوانی و دریافت اعانات از سازمان های ذریبط، یا اخذ کمک از مردم با جلب حس ترحم آنها. در این مورد اخیر، نکته قابل ذکر این است که هر گاه کسی برای دریافت اعاناتی که جهت اشخاص معلول پیش بینی شده است، خود را «عمداً» معلول کرده و از اعانات استفاده کند، چون معلولیت او حقیقی است حکم به ارتکاب کلاهبرداری، ممکن نخواهد بود. از سوی دیگر، کسی که صرفاً «تظاهر» به معلولیت می نماید، و یا با جعل مدارکی معلولیت خود را ناشی از جنگ قلمداد کرده و از کمک هایی که برای جانبازان جنگی پیش بینی شده است استفاده کند، کلاهبردار محسوب خواهد شد.

- مثال دیگری که می توان از توسل به وسایل متقلبانه ارائه کرد، مربوط به وقتی است که یک راننده تاکسی با دور زدن های بیجا و دور کردن یک مسیر کوتاه، پول بیشتری را براساس تاکسی متر خود از مسافر می گیرد. راننده، در چنین حالتی، مسافر را در مورد طول مسیر واقعی فریب داده و مال او را برده است. همین حکم در مورد راننده ای که با دست بردن در تاکسی متر، پول بیشتری از مسافر می گیرد جاری خواهد بود.

شرط ۲- فریب و اغفال قربانی در کلاهبرداری: شرط دیگری که برای تحقق جرم کلاهبرداری ضروری است، اغفال و فریب قربانی می باشد. به عبارت دیگر، قربانی جرم باید مال را با رضایت، اما در نتیجه گول خوردن، در اختیار مجرم قرار دهد. بدین ترتیب، کسی را که با استفاده از داروی بیهوش کننده دیگری را بیهوش نموده و مالش را برمی دارد نمی توان به ارتکاب جرم کلاهبرداری محکوم کرد، بلکه اطلاق عنوان «سرقت» به عمل او مناسب تر می باشد.

نکته: لازمه اغفال و فریب قربانی، عدم آگاهی او نسبت به متقلبانه بودن وسایل مورد استفاده کلاهبردار می باشد. بدین ترتیب، هر گاه خریدار زمین بداند که زمینی را که فروشنده یا دلال به وی نشان می دهد همان زمین مورد معامله نیست بلکه نامرغوب تر از آن است ولی، با این حال، اقدام به انجام معامله کند، بعداً نمی تواند تقاضای تعقیب فروشنده یا دلال را تحت عنوان کلاهبرداری بنماید. همین طور، مسئول شرکت بیمه ای که، علی رغم آگاهی نسبت به عمدی بودن آتش سوزی، برای رعایت حال شخص بیمه شده که فرد صاحب نفوذی است، خسارت وارده را به وی می پردازد، نمی تواند مدعی وقوع کلاهبرداری علیه شرکت بیمه شود.

- دیوان عالی کشور ایران در یک مورد، که مأمورین کشف جرم برای دستگیری کسی که مظنون به فروش دلارهای تقلبی بود به وی مراجعه و وانمود کرده بودند که خریدار دلار می باشند، از محکوم کردن متهم به ارتکاب جرم کلاهبرداری یا شروع به آن، به دلیل عرضه دلار تقلبی به مأمورین، خودداری کرد. در این پرونده، شعبه دوم دیوان عالی کشور حتی حکم به شروع به کلاهبرداری نداده است. آیا با توجه به این پرونده عمل شخصی که، در مثال فوق الاشعار، عمداً اجناس بیمه شده خود را آتش زده و متعاقب آن از شرکت بیمه ادعای خسارت می کند (یا عمل کسی که خود را بیوه فقیری وانمود کرده و از دیگری مطالبه وجه می کند). نیز شروع به جرم محسوب نمی شود؟ به نظر می رسد که تفاوت ظریفی بین این موارد وجود دارد. در پرونده مطروحه در دیوان عالی کشور، شخص متهم هیچ عملی را برای فریب دادن مأموران انجام نداده است، و آن ها خود تصمیم به مراجعه به او گرفته اند. از همان لحظه اتخاذ این تصمیم نیز مأموران از تقلبی بودن اسکناسها مطلع بوده و در واقع، در پی اخذ دلار تقلبی از متهم، و در نتیجه، دستگیر کردن او بوده اند. در حالی که در مثال راجع به آتش سوزی مصنوعی، ایجاد آتش سوزی و وانمود کردن به این که این آتش سوزی تصادفی بوده است و مطلع کردن شرکت بیمه و تلاش برای اخذ

خسارت از آن همگی عملیاتی می باشند که در راستای ارتکاب جرم کلاهبرداری ارتکاب یافته اند و موجب تحقق شروع به کلاهبرداری می گردند. برای تبدیل شروع به جرم به جرم تام در این پرونده فرضی فقط یک مرحله دیگر لازم بوده که عبارت از پرداخت خسارت توسط شرکت بیمه به شخص بیمه شده بوده است. هر چند که این پرداخت خسارت نهایتاً توسط شرکت بیمه انجام شده، ولی چون این کار پس از اطلاع یافت شرکت از عمدی بودن آتش سوزی صورت گرفته است آن را نمی توان ناشی از اغفال و فریب دانست، و بنابراین، اثری بر آن مترتب نمی باشد. بدین ترتیب، بیمه شده مذکور (برخلاف عرضه کننده دلارهای تقلبی) هر چند که به دلیل فقدان عنصر «نتیجه» (یا، به عبارت بهتر، بلااثر بودن آن) مرتکب جرم کلاهبرداری محسوب نمی گردد لیکن، به دلیل ارتکاب اعمال متقلبانه ای که تا قبل از این مرحله آخر به قصد بردن مال دیگری انجام داده است، باید محکوم به شروع به ارتکاب جرم کلاهبرداری شود.

- قربانی جرم باید مال را با رضایت اما در نتیجه گول خوردن در اختیار مجرم قرار دهد، توسل کلاهبردار به وسیله متقلبانه لزوماً به معنی اغفال قربانی نمی باشد و از سوی دیگر این حقیقت که قربانی شخص ساده لوحی بوده است لزوماً به این معنی نیست که طرف مقابل از وسایل متقلبانه استفاده کرده است. بنابراین وجود هر دو شرط باید اثبات شود و برای احراز متقلبانه بودن وسایل باید از یک ضابطه نوعی استفاده کرد و برای فریب خوردن قربانی باید از ضابطه شخصی استفاده کرد. مثلاً اگر موجری با چسباندن دوباره برگه حساب طلب اجاره کند و مستأجر با آگاهی از تقلبی بودن آن دوباره وجه را بدهد، هیچ جرمی محقق نیست.

نکته. لزوم فریب خوردن قربانی جرم کلاهبرداری نشان می دهد که ارتکاب این جرم تنها علیه یک «انسان» قابل تصور است. کسی نمی تواند «ماشین» را فریب دهد؛ بنابراین، کسی که با انداختن یک سکه تقلبی به داخل قلق یک تلفن عمومی از تلفن استفاده می کند، یا با انداختن آن به درون یک دستگاه مخصوص فروش مواد غذایی اجناسی را دریافت می دارد، مرتکب جرم کلاهبرداری سنتی نمی شود، بلکه ممکن است مرتکب جرم ترویج مسکوک تقلبی یا، در این حالت دوم با وجود سایر شرایط، مرتکب جرم سرقت خواهد شد.

نکته. ذکر کلمه مردم در قانون از باب غالب نیامده است، بلکه فقط «مردم»، یعنی افراد بشر، می توانند فریب بخورند یا به امور غیرواقع امیدوار شوند یا بترسند. لیکن، در پی این امر لزوماً اموال «مردم»، یعنی اشخاصی

حقیقی، برده نمی شود، بلکه چه بسا با فریب دادن مدیر عامل شرکت یا کارمند دولت اموال آن شرکت یا اموال دولت برده شود.

- اغفال و فریب قربانی باید ناشی از توسل مجرم به وسایل متقلبانه و خود منتج به دادن مال از سوی وی گردد. بنابراین، در یک پرونده انگلیسی که در آن متهم، اتومبیل مسروقه ای را با تغییر دادن پلاک های نمره اش به دیگری فروخته بود، حکم به کلاهبرداری داده نشد، زیرا معلوم گشت که خریدار در هنگام خرید هیچ توجهی به پلاک ها نداشته و در واقع تغییر دادن آنها موجب دادن پول توسط وی نشده بوده است.

- باید بین اغفال و فریب قربانی و بردن مال وی توسط کلاهبردار رابطه سببیت مؤثر موجود باشد، یعنی علت مستقیم و عمده بردن مال توسط کلاهبردار گول خوردن مالباخته باشد. بدین ترتیب، اگر کسی با توسل به وسایل متقلبانه و به قصد بردن مال غیر یک نوشابه حاوی مواد بی هوش کننده را به جای یک نوشابه غیرالکلی معمولی به وی جا بزند و، پس از این که قربانی در نتیجه نوشیدن آن نوشابه بی هوش می شود، اموال او (مثلاً خودرو وی) را بردارد، نمی توان حکم به کلاهبرداری داد، بلکه باید مورد را «ربایش» مال غیر، و در نتیجه، «سرقت» محسوب کرد.

- اگر دارندگان مدرک تحصیلی خاصی به «قید قرعه» جوایزی اعطا گردد، و شخصی که مدرک تحصیلی خود را جعل کرده است در قرعه کشی شرکت داده شده و برنده شود. حکم به کلاهبرداری در این مورد بعید نیست؛ زیرا در اینجا، برخلاف موارد مذکور قبلی، شخص مورد نظر هیچ کاری جز نیست؛ زیرا در اینجا، برخلاف موارد مذکور قبلی، شخص مورد نظر هیچ کاری جز توسل به وسیله متقلبانه (یعنی جعل مدرک) انجام نداده است، در حالی که در موارد سابق الذکر، شخص به انجام اموری چون ازدواج و کار و پاسخ به سؤالات آزمون پرداخته است. بنابراین، می توان گفت که در این جا (یعنی در مثال راجع به قرعه کشی) یک عامل قوی مستقل که رابطه سببیت بین توسل به وسایل متقلبانه و بردن مال دیگری را قطع کند وجود ندارد. این درست مثل وقتی است که بنا باشد مثلاً به ده درصد اول مراجعه کنندگان از میان دارندگان مدرک تحصیلی خاصی جایز داده شود، و فردی که آن مدرک را ندارد نسبت به جعل مدرک اقدام کرده و اتفاقاً جز همان ده درصد مراجعه کنندگان اول قرار گیرد و جایزه را دریافت کند.

- اگر موجر مال الاجاره ای را مثلاً از فرزند مستاجر گرفته ولی قبض را به وی مسترد نکرده باشد، و سپس قبض را به مستاجر بی اطلاع نشان داده و از او مجدداً پول بگیرد، ممکن است این قبض را، به دلیل خالی از وجه بودن، بتوان در حکم سند تقلبی دانسته و معتقد به تحقق جرم کلاهبرداری شد. چون در این جا واسطه ای بین اغفال و فریب و بردن مال وجود ندارد.

شرط ۳- تعلق مال برده شده به غیر: در کلاهبرداری نیز، مثل سایر جرایم علیه اموال، تعلق مال برده شده، اعم از منقول یا غیرمنقول، به دیگری شرط تحقق جرم است. بنابراین، کسی که با توسل به وسایل متقلبانه مال خود را از تصرف دیگری خارج می کند (حتی در صورت مشروع بودن تصرف متصرف) محکوم به ارتکاب جرم کلاهبرداری نمی گردد. بدین ترتیب، راهن یا موجری که با توسل به وسایل متقلبانه عین مرهونه یا مستأجره را از ید مرتهن یا مستاجر خارج می کند، یا کسی که برای گریز از دادن حق انباری، با توسل به وسایل متقلبانه، اموال خود را از انبار خارج می کند، یا خریداری که قبل از پرداختن ثمن معامله و برای محروم کردن بایع از حق حبس، مبیع را با حيله و تقلب از ید بایع خارج می کند، هیچ یک کلاهبردار محسوب نمی شوند.

- هر گاه کسی با توسل به وسایل متقلبانه نظر شخص دیگری را نسبت به ازدواج با خود جلب کند، یا وارد دانشگاه شود، یا مدرک تحصیلی بگیرد، یا کسب شهرت نماید، یا دیگری را توقیف یا حبس کند، یا با تظاهر به بیماری، موفق به گرفتن گواهی از شورای پزشکی و اخذ کارت معافیت از خدمت نظام وظیفه شود، یا با استفاده از لباس نیروهای مسلح یا جعل کردن کارت ورودی یا شبیه ساختن خود به مأمورین رسمی و نظایر آن اجازه ورود به مناطق ممنوعه را کسب کند، یا با صحنه سازی خود را همسر فردی جا زده و با او رابطه جنسی برقرار نماید، و یا با جعل مدرک تحصیلی موفق شود نامزد انتخابات شده و به عنوان نماینده وارد مجلس شود، محکوم کردن وی به ارتکاب جرم کلاهبرداری ممکن نخواهد بود، هر چند که در این گونه موارد ممکن است جبران های مدنی (مثل حق فسخ ازدواج در مورد اول) برای فریب خورده موجود بوده و یا جرایم دیگری غیر از کلاهبرداری - مثلاً جعل - به وقوع بپیوندند.

- در مورد اسناد، حوالجات، قبوض، مفاصاحساب و نظایر آنها، که در واقع «وسیله تحصیل مال» محسوب می شوند، پاسخ تا حدودی روشن است. شاید به نظر قانونگذار، صرف تحصیل اینها موجب تحقق جرم کلاهبرداری نمی گردد، بلکه پس از «تحصیل»، باید مال شخص دیگر «برده

شود؛ یعنی مثلاً چک تحصیل شده به بانک ارائه و نقد گردد. بنابراین، مرتکب تا قبل از برداشتن این گام آخر هنوز در مرحله شروع به جرم قرار دارد. لیکن، به نظر می‌رسد، حتی در مورد وجوه (که اعم است از وجه رایج ایران یا ارز خارجی) و اموال نیز تحصیل آنها لزوماً به معنی «بردن مال دیگری» نمی‌باشد، زیرا شاید کسی با تحصیل اینها در واقع مال خودش را برده باشد، یا این که قصد استرداد و یا بازپرداخت آنها را داشته باشد. از این گذشته، فرض کنید مدیران شرکتی به دروغ، و با توسل به وسایل متقلبانه، به سهام داران وانمود نمایند که شرکت برای توسعه فعالیت یا پرداخت دیون خود نیازمند پول است ولی، پس از اخذ پول از سهام داران، آن را صرف خرید مبلمان برای شرکت (که طبعاً متعلق به شرکا خواهد بود) نمایند. با توجه به عبارت به کار رفته شده در قانون کلاهبرداری محسوب نمی‌شود زیرا، علی‌رغم تحصیل متقلبانه وجوه، مال دیگری برده نشده، بلکه از وجوه حاصله در خود شرکت استفاده شده است. این کار در واقع مثل گذاشتن پول از جیبی به جیب دیگر است.

- توضیح دیگری که در مورد شرط «بردن مال دیگری» ضروری به نظر می‌رسد آن است که لازمه تحقق این امر آن نیست که انتقال مال بدون هیچ محمل قانونی و بدون پرداخت هیچ گونه ما به ازایی صورت گیرد. کسی که با توسل به وسایل متقلبانه خود را پزشک جلوه داده، و بدون انجام هیچکاری، وجوهی را از دیگران به عنوان حق الزحمه انجام عملیات جراحی ادعایی در آینده دریافت می‌دارد همان قدر کلاهبردار محسوب می‌شود که کسی با نشان دادن زمین مرغوبی به جای زمین نامرغوب مورد معامله خریدار را نسبت به انجام «عقد بیع» اغوا نمودن و ثمن معامله را (که متناسب با ارزش زمین مرغوب است) دریافت می‌دارد. همین طور، کسی که موجب اشتباه طرف مقابل در مورد هویت خود (به عنوان طرف معامله) شده، و بدین وسیله، او را به انجام معامله با تخفیف اغوا می‌کند می‌تواند، در صورت وجود سایر شرایط، کلاهبردار محسوب شود، هر چند که مال تحصیل شده را در نتیجه انجام یک «معامله» بدست آورده و در مقابل آن ما به ازایی نیز داده است.

نکته. ممکن است کسی بتواند با توسل به وسایل متقلبانه یک «مزیت مالی» تحصیل کند (مثلاً با کم کردن سن خود در شناسنامه حق بیمه عمر کمتری بپردازد) یا مدت بازپرداخت وام خود را افزایش دهد یا با توسل به وسایل متقلبانه خدماتی را تحصیل نماید (مثلاً خود را شخص معتبری جا زده و باعث شود که

اشخاصی برای او کارهایی را به امید آن که بعداً حق الزحمه خود را بگیرند انجام دهند؛ یا خود را معلول جلوه داده و باعث شود که صاحب اتومبیلی او را در اتومبیل خود سوار کند). همین طور، وی ممکن است با حيله گری باعث شود که دیگری قراردادی را (هر چند با شرایط کاملاً متعارف) با وی منعقد سازد و یا مالی به وی عاریه دهد، آیا این موارد را می توان کلاهبرداری محسوب کرد؟ با توجه به عدم تصریح قانون ایران به این موارد و با توجه به لزوم تفسیر مضیق نصوص جزایی، بعید است که بتوان این موارد را از نظر قانون ایران «بردن مال دیگری» محسوب کرده و در حکم کلاهبرداری دانست، که جا دارد قانونگذار در جهت رفع این نقیصه اقدام کند. همین طور، اگر کسی با استفاده از وسایل متقلبانه، مثلاً با معتبر جلوه دادن خود، بتواند موافقت بانک را نسبت به اعطای وام به خود جلب نماید، علی رغم این که همین جا موافقت بانک برای او یک امتیاز مالی محسوب می شود، تا زمانی که وام عملاً دریافت نشده است، «بردن مال غیر» و در نتیجه کلاهبرداری ارتکاب نمی یابد. لیکن، پس از اخذ وام، بعید است که صرف قصد مرتکب دایر بر بازپرداخت مبلغ وام موجب عدم تحقق عنوان کلاهبرداری در حقوق ایران شود، زیرا مبلغ وام به مقتضای تملیک شده و او در واقع قصد دادن مثل آن، و نه عین آن، را به مقرض دارد.

- هر چیزی که مالکیت داشته و ایجاد حق یا تعهد کند اعم از اموال منقول یا غیرمنقول می تواند موضوع جرم کلاهبرداری باشد. اما شرط تحقق جرم این است که این اموال متعلق به دیگری باشد مانند مشتری که قبل از پرداخت ثمن معامله و برای محرومیت بایع از حق حبس مبیع را با حيله و تقلب از ید بایع خارج می کند یا موجری که با حيله و تقلب مال را از ید مستاجر خارج می کند که کلاهبردار محسوب نمی شوند.

جزء سوم عنصر مادی: نتیجه حاصله

کلاهبرداری از جمله جرایم مقید است و تحقق آن مقید به بردن مال دیگری است. لذا اگر کسی با وسایل متقلبانه نظر دیگری را برای ازدواج جلب یا در مدرسه ای ثبت نام کند یا کارت معافیت بگیرد کلاهبرداری محقق نیست.

نکته: صرف تحصیل اسنادی که وسیله مال محسوب می شوند مثل چک موجب تحقق جرم کلاهبرداری تام نمی گردد بلکه پس از تحصیل باید مال شخص دیگر برده شود مثلاً چک نقد گردد لذا تا قبل از این مرحله

تنها شروع به جرم محقق شده است در ارتشاء صرف گرفتن چک جرم تام ارتشاء است اما در کلاهبرداری که چک را گرفته و هنوز پرداخت نکرده جرم شروع به کلاهبرداری است.

- لازمه تحقق این امر آن نیست که انتقال مال بدون هیچ محمل قانونی و بدون پرداخت هیچگونه مابه ازایی صورت گیرد.

«بردن مال دیگری» مستلزم تحقق دو چیز است:

ورود ضرر مالی به قربانی (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی)

انتفاع مالی کلاهبردار یا شخص مورد نظر وی.

افزودن قید «مالی» در دو بند فوق برای مستثنی کردن ضررها و منافع غیرمالی است. بنابراین، اگر کسی با توسل به وسایل متقلبانه موجب بی آبرو شدن دیگری و کسب شهرت و آبرو برای خود گردد، مرتکب جرم کلاهبرداری نمی شود.

- برای تحقق جرم کلاهبرداری، علاوه بر ورود ضرر به قربانی جرم، انتفاع کلاهبردار یا شخص مورد

نظر او نیز ضروری است. بنابراین، اگر کسی از روی انگیزه خاصی (مثلاً انتقام جویی) برنج فروشی

را فریب دهد که دولت قصد وارد کردن مقادیر زیادی برنج را از خارج دارد و صاحب برنج ها،

تحت تأثیر این خدعه و فریب، و برای جلوگیری از ورود ضرر به خود، برنج هایش را ارزان در

بازار به فروش برساند، جرم کلاهبرداری، به دلیل عدم انتفاع مالی کلاهبردار یا شخص مورد نظر

او، محقق نخواهد شد. لیکن، هر گاه شخص حيله گر خود برنج ها را از فرد مذکور خریداری

کرده، و یا قبلاً با خریداران برنج در این زمینه تبانی کرده باشد، جرم کلاهبرداری توسط او ارتکاب

می یابد. نکته قابل ذکر در این مورد آن است که حتی تبانی قبلی شخص حيله گر با خریداران

برنج نیز شاید ضروری نباشد، بلکه همین که انتفاع شخص خاصی که از این معامله منتفع شده

است، مورد نظر و مقصود وی باشد کفایت می کند. برای مثال، اگر شخص مذکور بداند که در آن

شهر تنها خریدار برنج برادر اوست و او هم، برای منتفع کردن برادرش، چنین حيله ای را بکار

ببرد، در صورت وجود سایر شرایط، مرتکب جرم کلاهبرداری شده است، هر چند که نه تنها با

برادر خود در این زمینه تبانی نکرده، بلکه اساساً برادرش از حيله گری او مطلع نبوده است. دلیل

این امر آن است که در چنین حالتی، انتفاع برادر شخص حيله گر در واقع در حکم منتفع شدن

خود او می باشد.

- دایمی بودن یا غیرقابل برگشت بودن ضرر وارده به قربانی و یا فایده حاصل شده توسط کلاهبردار ضروری نیست، مگر این که مرتکب از همان ابتدا قصد فریب دادن دیگری را برای استفاده موقت از مال او (و نه بردن مالش) داشته باشد. بدین ترتیب نمی توان، مثلاً با استناد به این که قرارداد نامعقول منعقد شده بر اثر حيله گری کلاهبردار، توسط شخص فریب خورده با استفاده از خیار غبن یا خیار عیب قابل فسخ می باشد، یا این که شرکت بیمه خسارت او را می دهد، ضرر او را محقق ندانست، و یا برعکس، با استناد به این که کلاهبردار بعد از ارتکاب جرم و دست یابی به مال بلافاصله آن را از دست داده است انتفاع او را محقق ندانسته، و بنابراین، در ارتکاب جرم کلاهبرداری توسط وی تردید روا داشت. در اینگونه موارد، آنچه که بعداً اتفاق می افتد تنها موجب از بین رفتن «آثار» ضرر یا انتفاع حاصل شده «قبلی» می گردد، و با پس گرفتن مال مسروق از سارق پس از ارتکاب جرم سرقت (که تأثیری در مسئولیت کیفری سارق ندارد) قابل قیاس است.
- منظور از انتفاع، استفاده عملی کردن نیست، بلکه شخص به محض بردن محیلانه مواد خوراکی یا اتومبیل یا واریز پول به حساب بانکی اش کلاهبردار محسوب می شود، هر چند که این اموال را هنوز، به ترتیب، نخورده یا بر آن سوار نشده و یا برداشت نکرده باشد.
- «بردن مال دیگری» مستلزم تحقق دو چیز است:
- ورود ضرر مالی به قربانی (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی)
- انتفاع مالی کلاهبردار یا شخص مورد نظر وی.
- افزودن قید «مالی» در دو بند فوق برای مستثنی کردن ضررها و منافع غیرمالی است. بنابراین، اگر کسی با توسل به وسایل متقلبانه موجب بی آبرو شدن دیگری و کسب شهرت و آبرو برای خود گردد، مرتکب جرم کلاهبرداری نمی شود.
- برای تحقق جرم کلاهبرداری، علاوه بر ورود ضرر به قربانی جرم، انتفاع کلاهبردار یا شخص مورد نظر او نیز ضروری است. بنابراین، اگر کسی از روی انگیزه خاصی (مثلاً انتقام جویی) برنج فروشی را فریب دهد که دولت قصد وارد کردن مقادیر زیادی برنج را از خارج دارد و صاحب برنج ها، تحت تأثیر این خدعه و فریب، و برای جلوگیری از ورود ضرر به خود، برنج هایش را به ثمن بخش در بازار به فروش برساند، جرم کلاهبرداری، به دلیل عدم انتفاع مالی کلاهبردار یا شخص مورد نظر او، محقق نخواهد شد. لیکن، هر گاه شخص حيله گر خود برنج ها را از فرد مذکور

خریداری کرده، و یا قبلاً با خریداران برنج در این زمینه تبانی کرده باشد، جرم کلاهبرداری توسط او ارتکاب می یابد. نکته قابل ذکر در این مورد آن است که حتی تبانی قبلی شخص حيله گر با خریداران برنج نیز شاید ضروری نباشد، بلکه همین که انتفاع شخص خاصیف که از این معامله منتفع شده است، مورد نظر و مقصود وی باشد کفایت می کند. برای مثال، اگر شخص مذکور بداند که در آن شهر تنها خریدار برنج برادر اوست و او هم، برای منتفع کردن برادرش، چنین حيله ای را بکار ببرد، در صورت وجود سایر شرایط، مرتکب جرم کلاهبرداری شده است، هر چند که نه تنها با برادر خود در این زمینه تبانی نکرده، بلکه اساساً برادرش از حيله گری او مطلع نبوده است. دلیل این امر آن است که در چنین حالتی، انتفاع برادر شخص حيله گر در واقع در حکم منتفع شدن خود او می باشد.

- آخرین نکته قابل ذکر در بحث از دو عنصر ضرر و انتفاع آن است که، برخلاف آن چه که دیوان عالی کشور در یکی از آرای اصراری خود اشعار می دارد، دایمی بودن یا غیرقابل برگشت بودن ضرر وارده به قربانی و یا فایده حاصل شده توسط کلاهبردار ضروری نیست، مگر این که مرتکب از همان ابتدا قصد فریب دادن دیگری را برای استفاده موقت از مال او (و نه بردن مالش) داشته باشد. بدین ترتیب نمی توان، مثلاً استناد به این که قرارداد نامعقول منعقد شده بر اثر حيله گری کلاهبردار، توسط شخص فریب خورده با استفاده از خیار غبن یا خیار عیب قابل فسخ می باشد، یا این که شرکت بیمه خسارت او را می دهد، ضرر او را محقق ندانست، و یا برعکس، با استناد به این که کلاهبردار بعد از ارتکاب جرم و دست یابی به مال بلافاصله آن را از دست داده است انتفاع او را محقق ندانسته، و بنابراین، در ارتکاب جرم کلاهبرداری توسط وی تردید روا داشت. در اینگونه موارد، آنچه که بعداً اتفاق می افتد تنها موجب از بین رفتن «آثار» ضرر یا انتفاع حاصل شده «قبلی» می گردد، و با پس گرفتن مال مسروق از سارق پس از ارتکاب جرم سرقت (که تأثیری در مسئولیت کیفری سازق ندارد) قابل قیاس است.

- منظور از انتفاع، استفاده عملی کردن نیست، بلکه شخص به محض بردن محیلانه مواد خوراکی یا اتموبیل یا واریز پول به حساب بانکی اش کلاهبردار محسوب می شود، هر چند که این اموال را هنوز، به ترتیب، نخورده یا بر آن سوار نشده و یا برداشت نکرده باشد.

- صرف غیرقانونی بودن کاری که قربانی برای رسیدن به آن اموالی را به مجرم دادم است موجب عدم تحقق عنوان کلاهبرداری نخواهد شد. کسی که با ادعای اخذ معافیت غیرقانونی از خدمت نظام وظیفه برای دیگری، یا اخذ گذرنامه جعلی برای او با حيله و تقلب از وی پول می گیرد، یا گل رس را به جای تریاک به او غالب کرده و یا به بهانه شرکت دادن او در یک لاتاری (قمار بزرگ) از او پولی می گیرد، از لحاظ ماهوی مرتکب جرم کلاهبرداری شده است.
- اگر کسی به بهانه شرکت دادن دیگری در قمار با حيله و تقلب از او مالی بگیرد، باید قائل به تحقق جرم کلاهبرداری شد. لیکن، انجام حيله و تقلب در حین عمل قمار، موجب تحقق عنوان مجرمانه کلاهبرداری نمی شود.
- رقابت مکارانه «عبارت است از این که تاجری برای انصراف مردم از خرید یا استعمال متاعی مشابه متاع خود، به وسیله اسباب چینی یا نسبت های کذب یا به طور کلی به هر وسیله متقلبانه دیگر توسل شده و به طور مستقیم یا غیرمستقیم تلویحاً یا تصریحاً درصدد معیوب یا نامرغوب جلوه دادن آن متاع برآید. این عمل، کلاهبرداری محسوب نمی شود، زیرا نتیجه مستقیم توسل به وسایل متقلبانه انتفاع شخص متقلب نمی باشد، بلکه «به تبع» عدم خرید اجناس رقیب، اجناس وی خریدار بیشتری می یابند.

عنصر روانی: سوءنیت عام عنصر روانی: قصد استفاده از وسیله متقلبانه و در واقع عمد در فعل است و سوءنیت خاص در جرم کلاهبرداری قصد بردن مال دیگری است. منظور از قصد بردن مال دیگری، قصد بردن مال خاص یا مقدار معینی مال یا مال شخص معینی نمی باشد.

مجازات جرم کلاهبرداری:

کلاهبرداری ساده: ۷ تا ۱۰ سال + پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده
کلاهبرداری مشدد: ۲ تا ۱۰ سال + پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده + انفصال ابد از خدمات دولتی.

- در هر صورت بر لزوم رد مال تأکید شده است. اگر عین مال موجود باشد نیازی به تقدیم دادخواست نیست.

- فارق بین کلاهبرداری ساده و مشدد این است که رجوع کنیم به موارد کلاهبرداری مشدد و اگر غیر از آنها بود کلاهبرداری ساده است اما موارد تشدید کلاهبرداری عبارتند از:

الف) خدشه به نظام اداری دولت مانند اتخاذ عنوان یا سمت مأموریت برخلاف احراز واقع

ب) وسایل عامه و وسیله ارتباط جمعی:

۱. وسایل ارتباط جمعی محدود به رادیو، تلویزیون و مطبوعات نمی باشد، و به همین دلیل، قانونگذار از واژه «از قبیل» استفاده کرده است. بنابراین، اگر کسی کلاهبرداری خود را از طریق فیلم های ویدئویی یا لوحهای فشرده (به شرط آن که در حجم زیاد تکثیر شده و از سوی مؤسسات مربوطه در اختیار عامه مردم قرار گیرد) و یا با استفاده از آگهی هایی که قبل از شروع فیلم های سینمایی پخش می گردد، یا شبکه اینترنت و یا ارسال پیامک انبوه مرتکب شود، ظاهراً در شمول این قسمت از ماده نسبت به عمل او مشکلی وجود نخواهد داشت.

۲. برای شمول تشدید به اعتبار نطق در مجامع، تکرار نطق در چند مجمع ضروری نیست، بلکه انجام یک سخنرانی در «یک» مجمع نیز کفایت می کند. البته تردیدی وجود ندارد که اظهارات فرد باید به گونه ای باشد که آن را بتوان «نطق» توصیف کرد و جمع حاضر نیز باید از خصوصیات لازم برای اطلاق کلمه «مجمع» به آن برخوردار باشد. بنابراین، صحبت کردن چند دوست را در یک محفل دوستانه یا یک ضیافت خانوادگی نمی توان «نطق در مجمع» دانست. همین طور، با توجه به لزوم تفسیر مضیق نصوص جزایی، ظاهراً پخش فیلم یک شخص را در یک مجمع نمی توان «نطق» در آن مجمع محسوب و مجازات وی را تشدید کرد، زیرا «نطق در مجمع»، مستلزم حضور فیزیکی ناطق در میان جمع است.

برای تشدید جرم و مجازات، لازم نیست که مجمع بنا به درخواست قبلی مرتکب و یا لزوماً در مکان سر بسته ای تشکیل شده باشد. سخنرانی یکی از شرکت کنندگان در یک تظاهرات خیابانی نیز ممکن است، در صورت وجود سایر شرایط، نطق در مجمع، و در نتیجه، کلاهبرداری تلقی گردد.

۳. قانون، «انتشار» آگهی چاپی یا خطی را موجب تشدید دانسته است. بنابراین، لازم نیست که آگهی به خط یا امضای شخص کلاهبردار باشد، بلکه همین که به دستور یا توسط وی منتشر شده و مورد استفاده قرار گیرد کفایت می کند. انتشار آگهی اعم است از پخش آن بین مردم به طور دستی یا به وسیله پست و زدن آن به در و دیوار شهر یا روستا و یا اماکن عمومی، از قبیل کتابخانه و مسجد و ورزشگاه. بنابراین، شاید ارسال آگهی به طور خصوصی برای چند شخص معدود را نتوان «انتشار آگهی» محسوب کرده و مشمول تشدید مجازات دانست.

ج) تشدید به اعتبار سمت دولتی مجرم یعنی اینکه مرتکب از کارمندان دولت باشد نکته. هر گاه دو نفر، که یکی از آنها کارمند دولت است، مرتکب کلاهبرداری های مشابهی شوند (مثلاً زمین مرغوبی را به جای زمین نامرغوب مورد معامله قلمداد نموده و بدین ترتیب، خریدار را تشویق به انجام معامله نمایند و از او پول بگیرند) کسی که کارمند دولت نیست به یک تا هفت سال حبس، و کسی که کارمند دولت است به دو تا ده سال حبس محکوم می شود. عبارت قانون نشان می دهد که تشدید در هر حال بر کارمند دولت تحمیل خواهد شد، اعم از این که از سمت دولتی خود سوءاستفاده کرده یا نکرده و یا قربانی جرم از سمت او مطلع بوده یا نبوده باشد. لذا صرف کارمند بودن موجب تشدید می شود هر چند کارمند رفتاری عادی انجام داده باشد و یا حتی اگر بزه دید از کارمند بودن وی آگاه نباشد. نکته. هر چند کارمند دولت بودن مباشر جرم، طبق ماده ۱ «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتضا و اختلاس و کلاهبرداری»، موجب تشدید مجازات مباشر (و به تبع او، معاون) می شود، کارمند دولت بودن معاون جرم تأثیری در میزان مجازات معاون یا مباشر جرم کلاهبرداری ندارد.

نکته. برای تحقق کلاهبرداری مشدد این ۳ شرط گفته شده بایستی مقدم بر تحصیل مال باشد. بنابراین، اگر کسی، پس از این که مرتکب جرم کلاهبرداری شده است، برای ترسانیدن مالباختگان و بازداشتن آنان از پی گیری موضوع، با جعل مدارکی خود را مأمور دولت قلمداد نماید، یا با استفاده از وسایل ارتباط جمعی آنان را به دروغ از ایمن بودن وجوه پرداختی شان مطمئن ساخته، و در نتیجه، مانع مراجعه قربانیان جرم به مراجع قضایی یا انتظامی گردد، یا این که پس از ارتکاب جرم کلاهبرداری به استخدام دولت درآید، وی محکوم به ارتکاب جرم کلاهبرداری مشدد نخواهد شد.

تخفیف مجازات کلاهبرداری (تبصره ۱ ماده ۱)

در حبس نمی توان به حداقل ۱ سال در کلاهبرداری ساده و حداقل ۲ سال کمتر در کلاهبرداری مشدد حکم داد. انفصال ابد نیز مشمول تخفیف قرار نمی گیرد اما جزای نقدی و انفصال موقت قابل تخفیف است.

شروع به کلاهبرداری (تبصره ۲ ماده ۱)

از آن جا که مصوبات مجلس شورای اسلامی نمی تواند ناسخ مصوبات مجمع باشد برای شروع به جرم و دیگر مقررات مذکور در قانون تشدید به همان قانون رجوع می کنیم.

نکته. بند آخر تبصره ۲ ماده ۱ تشدید: یک رفتاری که علی الاصول تعدد معنوی محسوب می شود تعدد مادی فرض کرده و برای مرتکب مجازات هر ۲ جرم را در نظر گرفته است.

نکته: کلاهبرداری طبق تبصره ۱ قانون تشدید قابل تعلیق نیست.

- قضات معتقدند، به استناد این که ماده ۱ «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری»، مصوب سال ۱۳۶۷، از «جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است» سخن می گوید، جزای نقدی را معادل مجموع اموال تحصیل شده در همه کلاهبرداری ها تعیین کرد. بلکه، جزای نقدی در هر فقره از کلاهبرداری براساس آن چه که در قسمت ذیل ماده ۱۳۴ فوق الذکر آمده است، تعیین و تشدید، و سپس، طبق ماده مذکور، جزای نقدی اشد اجرا خواهد شد.
- در مورد تعدد جرم کلاهبرداری لازم به ذکر است که تعدد وسایل متقلبانه ای که مورد استفاده کلاهبردار قرار می گیرند لزوماً به معنی تعدد جرم کلاهبرداری نمی باشد. برای مثال، اگر کسی با جعل چند سند و اتخاذ چند عنوان مجعول مال دیگری را ببرد، هر چند که مرتکب چند جرم جعل شده است، ولی، با توجه به حصول یک نتیجه مجرکانه، تنها به ارتکاب یک فقره کلاهبرداری محکوم می شود. از سوی دیگر، هر گاه وی با استفاده از یک سند مجعول طی عملیات مختلفی مال چند نفر را ببرد، به ارتکاب چند جرم کلاهبرداری محکوم شده و مورد از موارد تعدد خواهد بود.

صور خاص جرم کلاهبرداری:

- ۱- ورشکستگی به تقلب یا تقصیر (ماده ۶۷۰-۶۷۱ و ۶۷۲ ق.م.ا.ت)
- ۲- تعدی نسبت به دولت (تدلیس در معاملات دولتی) (ماده ۵۹۹ ق.م.ا.ت): این ماده چهار حالت را پیش بینی کرده است:
 ۱. شخص عهده دار انجام معامله باشد
 ۲. شخص عهده دار ساختن چیزی باشد
 ۳. شخص عهده دار نظارت در ساختن باشد
 ۴. شخص عهده دار امر به ساختن باشد. لازم به ذکر است این ماده بیان کننده جرم تدلیس در معاملات دولتی است و چنانچه شخص نفعی برای خود تحصیل نکند مشمول این ماده نیست.

۳- تبانی و معاوضه برای بردن مال غیر: قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می نماید در ماده ۱ اقامه دعوی صوری علیه یکدیگر را جرم تلقی کرده است و مجازات کلاهبرداری را برای آن در نظر گرفته است آنچه که از این قانون استنباط می شود آن است که صرف اقامه دعوا بدون توجه به نتیجه حاصله از آن جرم است لذا جرم مطلق و صرف اقامه دعوی صوری کافی است.

ماده اول - هر گاه اشخاصی با یکدیگر تبانی کرده و برای بردن مالی که متعلق به غیر است بر همدیگر اقامه دعوی نمایند این اقدام آنها جزء تشبیه وسایل متقالبانه برای بردن مال دیگری که به موجب ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی پیشینی شده است محسوب و به مجازات مندرجه در ماده مزبوره محکوم خواهند شد.

ماده دوم - اشخاصی که به عنوان شخص ثالث در دعوایی وارد شده یا به عنوان شخص ثالث بر حکمی اعتراض کرده یا بر محکوم به حکمی مستقیماً اقامه دعوی نمایند و این اقدامات آنها ناشی از تبانی با یکی از اصحاب دعوی برای بردن مال یا تضییع حق طرف دیگر دعوی باشد کلاه بردار محسوب و علاوه بر تأدیه خسارات وارده به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهند بود. تبانی هر یک از طرفین دعوی اصلی با اشخاص فوق نیز در حکم کلاهبرداری است و مرتکب به مجازات مذکوره محکوم می گردد.

۴- انتقال مال غیر: هر کس عیناً یا منفعتاً مال دیگری را اعم از منقول یا غیرمنقول به شخص ثالثی انتقال دهد کلاهبرداری محسوب می شود.

نکته. انتقال مال به خود مشمول ماده نمی شود.

نکته. انتقال باید حقوقی باشد مثلاً از طریق بیع یا اجاره لذا انتقال فیزیکی منظور نیست.

نقطه فارق انتقال مال غیر با فضولی: وجود سوءنیت است.

نکته: با توجه به واژه ی منفعت در ماده لذا اجاره ی بدون مجوز نیز مشمول این ماده است. لیکن اجاره دادن مجدد مال توسط موجر به مستاجر دوم ظاهراً انتقال مال غیر نبوده ولی می تواند در صورت وجود شرایط، معامله معارض یا کلاهبرداری محسوب شود.

نکته: انتقال عین مرهونه توسط راهن به دلیل تعلق مال به راهن مشمول این ماده نیست. بلکه می تواند نسبت به خریدار کلاهبرداری محسوب شود.

نکته. اگر کسی مالی که فروخته در رهن شخص ثالثی قرار دهد و وام بگیرد، می توان گفت که وی نسبت به شخص اخیرالذکر مرتکب کلاهبرداری شده است. در این مورد نمی توان جرم انتقال مال غیر را نسبت به مالک اصلی محقق دانست. زیرا در رهن انتقال عین یا منفعت صورت نمی گیرد.

نکته: چنانچه مالک ظرف مدت ۱ ماه پس از اطلاع اظهاریه برای ابلاغ به انتقال گیرنده تسلیم نکند معاون جرم محسوب می شود.

نکته. هرگاه کسی مال غیر را به دیگری اجاره داده و هنوز مدت اجاره منقضی نشده باشد، باید جزای نقدی را بر اساس همان میزان مال الاجاره ای که مرتکب تا آن تاریخ گرفته است و بدون توجه به آنچه ممکن بود در آینده تحصیل کند محاسبه کرد.

نکته. چون مرتکب این جرم کلاهبردار محسوب شده است، تمام احکام مربوط به کلاهبرداری از جمله مجازات شروع به آن و محدودیت تخفیف بر این مورد نیز جاری است.

۵- معرفی مال دیگری به عوض مال خود: محکوم علیه یا مدیون یا ضامن یا کفیلی که بدون مجوز قانونی و با علم به اینکه مال متعلق به او نیست مال غیر را مال خود معرفی کرده و عملیاتی نسبت به مال شده باشد، مطابق قسمت اخیر ماده ۲۳۸ مجازات خواهد شد.

نکته. رفتار مادی فیزیکی عبارت است از معرفی مال توسط اشخاص مذکور در ماده. نتیجه حاصله آن است که باید عملیاتی نسبت به مال صورت گیرد مثل اینکه مال به حراج گذاشته شود. و عنصر روانی عبارت است از آگاهی معرفی کننده نسبت به عدم تعلق مال به وی.

۶- کلاهبرداری در امور ثبتی: (ماده ۱۰۵ تا ۱۱۱) قانون ثبت:

۱- تقاضای ثبت ملک توسط مالک سابق

۲- تقاضای ثبت ملک توسط وارث با علم به سلب مالکیت مورث

۳- تقاضای ثبت ملک توسط امین ملک مانند مستأجر

۴- تقاضای ثبت ملکی که در تصرف دیگری است.

۵- امتناع از رد حق به صاحب آن (ماده ۱۱۶ قانون ثبت)

ماده ۱۰۵ - جز در مورد مذکور در ماده ۳۳ (راجع به بیع شرط و امانت آن) هر کس تقاضای ثبت ملکی را بنماید که قبلاً به دیگری انتقال داده یا با علم به اینکه به نحوی از انحاء سلب مالکیت از او شده است تقاضای ثبت نماید کلاهبردار محسوب می شود و همچنین است اگر در موقع تقاضا مالک بوده ولی در موقع ثبت ملک در دفتر ثبت املاک مالک نبوده و معهداً سند مالکیت بگیرد یا سند مالکیت نگرفته ولی پس از اخطار اداره ثبت حاضر برای تصدیق حق طرف نباشد.

ماده ۱۰۶ - مقررات فوق در مورد وارثی نیز جاری است که با علم به انتقال ملک از طرف مورث خود یا با علم به اینکه به نحوی از انحاء قانونی سلب مالکیت از مورث او شده است تقاضای ثبت آن ملک یا تقاضای صدور سند مالکیت آن ملک را به اسم خود کرده و یا مطابق قسمت اخیر ماده فوق پس از اخطار اداره ثبت رفتار نکند. در تمام این موارد علم وارث باید به وسیله امضاء یا مهر و یا نوشته به خط او محرز شود.

ماده ۱۰۷ - هر کس به عنوان اجاره یا عمری یا رقبی یا سکنی و یا مباشرت و به طور کلی هر کس نسبت به ملکی امین محسوب بوده و به عنوان مالکیت تقاضای ثبت آن را بکند به مجازات کلاهبردار محکوم خواهد شد.

ماده ۱۰۸ - هر گاه شخصی که ملک را به یکی از عناوین مذکوره در فوق متصرف بوده شخصاً تقاضای ثبت ننموده ولی به واسطه خیانت یا تبانی او ملک به نام دیگری به ثبت برسد به طریق ذیل عمل خواهد شد:

الف - اگر کسی که ملک به اسم او ثبت شده مشمول مقررات یکی از مواد ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۸ باشد شخص او و امین هر دو بعنوان مجرم اصلی به مجازات کلاهبردار محکوم شده و نسبت به خسارات مدعی خصوصی متضامناً مسئول خواهند بود.

ب - هر گاه کسی که ملک به نام او به ثبت رسیده مشمول هیچیک از مقررات مواد ۱۰۵-۱۰۶ و ۱۰۸ نباشد شخص مزبور به هیچ عنوان اعم از حقوقی و جزایی قابل تعقیب نیست ولی امین به عنوان مجرم اصلی تعقیب و مطابق ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم شده و به علاوه برای جبران خسارت صاحب ملک در توقیف خواهد ماند. در صورتی که در ظرف پنج سال نتوانست با تأدیه خسارت یا از طریق دیگری رضایت مدعی خصوصی را فراهم سازد وزیر عدلیه از مقام سلطنت عفو او را استدعا می کند.

ماده ۱۰۹ - هر کس نسبت به ملکی که در تصرف دیگری بوده خود را متصرف قلمداد کرده و تقاضای ثبت کند کلاهبردار محسوب می شود اختلافات راجع به تصرف در حدود مشمول این ماده نیست.

ماده ۱۱۰ - در مورد مواد فوق و همچنین در کلیه مواد دیگر این قانون اظهارنامه ای که در مورد ثبت عمومی املاک داده می شود به منزله تقاضانامه است.

ماده ۱۱۱ - در مورد مواد قبل تعقیب متهم موکول به شکایت مدعی خصوصی است.

ماده ۱۱۱ مکرر - اگر در مورد مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ متهم کسی باشد که املاک موقوفه عام المنفعه را به عنوان متولی یا متصدی و یا املاک مولی علیه را به عنوان ولایت یا قیمومت در تصرف دارد تعقیب جزایی موکول به شکایت مدعی خصوصی نیست.

ماده دوم - مقصود از مواد قبل مذکور در ماده (۱۱۱) قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۶ اسفند ماه ۱۳۱۰ مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ قانون مزبور است.

نکته ۱: اگر ملک به طور اشاعه بین متقاضی ثبت و دیگری بوده باشد و او به نام خود تمام آن را مورد تقاضا قرار بدهد شامل مواد فوق است.

نکته ۲: این جرایم برخلاف جرایم عام کلاهبرداری قابل گذشت است (مهم)

نکته ۳: صرف تقاضای ثبت برای تحقق جرم کافی است.

ماده ۱۱۶ - در مورد املاکی که به رهن داده شده یا به یکی از عناوین مذکوره در ماده ۳۳ انتقال داده شده رهن یا تقاضا دهنده مکلف است حق طرف را در ضمن اظهارنامه خود قید نماید. در صورتی که رهن یا انتقال دهنده به این تکلیف عمل ننمود مرتبه یا انتقال گیرنده می تواند تا یک سال از تاریخ انقضاء مدت حق استرداد یا رهن به وسیله اظهارنامه رسمی حق خود را مطالبه کند - هر گاه در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه رهن یا انتقال دهنده حق طرف را نداد کلاهبردار محسوب و با رعایت مواد ۱۱۱ - ۱۱۲ و ۱۱۳ مطابق ماده ۱۱۴ با او رفتار خواهد شد. اگر اخطار قبل از انقضاء مدت حق استرداد و یا رهن به عمل آمده باشد رهن یا انتقال دهنده وقتی مجرم خواهد بود که در صورت بقاء ملک به ملکیت او حق طرف را تا ده روز پس از ابلاغ اظهارنامه در اداره ثبت تصدیق ننماید و در صورتی که ملک به ملکیت او باقی نباشد وقتی مجرم محسوب خواهد شد که تا ده روز پس از انقضای مدت حق استرداد یا رهن حق مرتبه یا انتقال گیرنده را تأدیه نکند.

تبصره - مرتبه یا انتقال گیرنده که در ظرف مدت یک سال اخطار مذکور در فوق را نکرد مادام که مرور زمان منقول شامل طلب او نشده حق مطالبه طلب خود را خواهد داشت.

۷- معامله معارض (ماده ۱۱۷ قانون ثبت):

(در حکم کلاهبرداری اند) معامله اول + معامله دوم

نکته ۱: در معامله معارض معامله دوم حتماً باید با سند رسمی باشد.

نکته ۲: در رابطه با اموال غیرمنقول اگر در معامله اول سند عادی به موجب ۴۸ ق.ت پذیرفته نشده باشد

معامله دوم معارض نیست بلکه انتقال مال غیر است (رای وحدت رویه)

عادی + عادی ← انتقال مال غیر

رسمی + عادی ← انتقال مال غیر

رسمی + رسمی ← معامله معارض

عادی + رسمی ← معامله معارض

- مال منقول ← حتماً معامله معارض

- مال غیرمنقول = اگر سند عادی پذیرفته شده باشد = معارض

- اگر سند عادی پذیرفته نشده باشد = انتقال مال غیر

۸- تحصیل متقلبانه تصدیق انحصار وراثت:

هر کس با علم به عدم وراثت خود و یا با علم به وجود دورانی غیر از خود تصدیق انحصار وراثت تحصیل نماید کلاهبردار محسوب می شود.

۹- کلاهبرداری در شرکت ها:

۱- در شرکت سهامی (ماده ۲۴۹ ل.ا.ق.ت)

۲- مختلط سهامی (ماده ۲۹۹)

۳- شرکت با مسئولیت محدود (ماده ۱۱۵ ق.ت)

۱۰- جعل عنوان نمایندگی بیمه (تبصره ماده ۶۹. ق. تأسیس بیمه ایران)

ماده ۶۹ - هر مؤسسه بیمه در رشته یا رشته‌های معینی که پروانه بیمه ندارد رأساً و یا به وسیله نمایندگان خود قبول بیمه نماید مکلف به جبران خسارت زیان دیده خواهد بود.

تبصره - هر شخص حقیقی یا حقوقی که بدون داشتن پروانه از مؤسسه بیمه تحت عنوان نمایندگی بیمه برای هر یک از رشته‌های قبول بیمه نماید مجازات مقرر در ماه ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم خواهد شد.

۱۱- سوءاستفاده از ارز دولتی: هر کس برای ورود کالا ارزی از دولت دریافت کند و به مصرف مقرر نرساند. و یا به قیمت آزاد در بازار سیاه بفروشد و یا از طریق دیگری سوءاستفاده کند و یا جنسی که با ارز دولتی تهیه می کند از قیمت مقرر قانونی گرانتر بفروشد، کلاهبردار محسوب می شود.

۱۲. کلاهبرداری رایانه ای:

یکی از افعال مثبت وارد کردن، تغییر، محو، ایجاد یا متوقف کردن داده ها و یا مختل کردن سامانه، به عنوان رفتار فیزیکی لازم برای تحقق این جرم است. این اعمال باید به طور غیرمجاز در سامانه های رایانه ای یا مخابراتی انجام شود و منتج به تحصیل «وجه یا مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات مالی» برای شخص مرتکب یا دیگری شود. بدین ترتیب، کلاهبرداری رایانه ای نیز، مثل کلاهبرداری سنتی، یک جرم مقید می باشد. به علاوه، وجود سوءنیت خاص (یعنی قصد تحصیل وجه، مال، منفعت، خدمات یا امتیازات مالی) هم برای تحقق عنصر روانی جرم کلاهبرداری رایانه ای (مثل کلاهبرداری سنتی) ضروری است.

- دادگاه صالح در این جرم به استناد رای وحدت رویه دادگاهی است که بانک افتتاح کننده حساب زیان دیده در آن حوزه قرار دارد.

تحصیل مال از طریق نامشروع

قسمت صدر ماده ۲، سوءاستفاده های خاص، از قبیل خرید و فروش امتیازاتی، مثل جواز صادرات و واردات، و موافقت اصولی، یا توزیع نادرست کالاهایی که بنا بوده است طبق ضوابط خاصی توزیع شود، را جرم انگاری کرده است. منظور از امتیازات در این قسمت از ماده، امتیازاتی است که توسط دولت یا نهادهای دولتی عمومی «به اشخاص خاص به جهت داشتن شرایط مخصوص» (مثلاً داشتن کارت بازرگانی یا جواز کسب یا کارخانه) اعطا می شود. لیکن، قسمت ذیل ماده که اشعار می دارد، «یا به طور کلی مالی یا وجهی تحصیل کند که طریق تحصیل آن فاقد مشروعیت قانونی بوده است»، ظاهراً به طور عام هر گونه تحصیل مال از طریق نامشروع را جرم انگاری کرده است.

خیانت در امانت:

■ در مواردی ممکن است مجرم از روی سوءنیت با مانورهای متقلبانه (مثلاً با جعل گواهی اشخاص مورد اعتماد) خود را نزد قربانی شخص امینی جلوه داده و باعث شود که وی مالش را به تصور امین بودن مجرم در اختیار او قرار دهد. آیا تصاحب مال را در این مورد باید کلاهبرداری دانست یا خیانت در امانت؟ در چنین موردی جرم کلاهبرداری تحقق می پذیرد، زیرا مجرم با «صحنه سازی» مال را اخذ کرده و از «همان

لحظه» اخذ مال مرتکب عنصر مادی جرم کلاهبرداری شده است. به عبارت دیگر، برای تحقق جرم کلاهبرداری تفاوتی نمی کند که مرتکب خود را با حيله و تقلب مثلاً پزشک یا وکیل دادگستری جا بزند، و یا این که خود را یک شخص امین وانمود کند، و از این طریق اموال دیگری را ببرد. در همه این موارد، جرم کلاهبرداری توسط وی ارتکاب می یابد.

■ عنوان کلاهبرداری و عنوان خیانت در امانت بر عمل واحد صادق نمی باشد، زیرا کلاهبرداری متضمن عنوان فریب است و خیانت در امانت متضمن عنوان رضا و اگر مثلاً متهمی جنسی را به فریب و تقلب از شاکی گرفته باشد فقط کلاهبردار بوده و اگر شاکی به رضای خود به او سپرده باشد و در عین یا قیمت آن تصرف غیرمجاز کند فقط خیانت در امانت خواهد بود.

خیانت در امانت عبارت است از استعمال، تصاحب، تلف یا مفقود نمودن توأم با سوءنیت مالی که از طرف مالک یا متصرف قانونی به کسی سپرده شده و بنابر استرداد یا به مصرف معین رساندن آن بوده است.

عنصر قانونی: (ماده ۶۷۴ قانون تعزیرات و صور خاص آن ماده ۶۷۳ و ۵۱۶ می باشد)

عنصر مادی:

الف) رفتار فیزیکی: رفتار مادی فیزیکی در این جرم یکی از ۴ فعل استعمال، تصاحب، تلف یا مفقود نمودن است و این چهار عمل حصری هستند.

۱- استعمال: منظور از آن مصرف کردن یا مورد استفاده قرار دادن مال مورد امانت می باشد. استعمال با بقای عین ممکن بوده و ملازمه با از بین رفتن عین مال ندارد. اگر کسی ماشینی بدهد که در پارکینگش قرار دهد و فرد مسافرکشی کند جرم محقق می شود، حتی اگر هیچ آسیبی به مال نرسد. (هر فعلی که برخلاف گفتار فرد باشد) یا مثل این که امین، به قصد ضرر زدن به امانتگذار و برخلاف نظر وی یا برخلاف موازین عرفی، مصالح ساختمانی، از قبیل آجر، سنگ، خاک، سیمان، تیرآهن و گچ، را در داخل اتومبیل آخرین سیستم گران قیمتی که برای استفاده شخصی او یا برای نگهداری به وی سپرده شده بوده است ریخته و حمل نماید.

۲- تصاحب: منظور برخورد مالکانه با مال می باشد. تصاحب مال مورد امانت می تواند از افعال یا ترک فعل های مختلفی، از قبیل فروختن یا گرو گذاشتن یا عدم استرداد و یا به مصرف معین رسانیدن مال موضوع امانت استنباط گردد.

۳- اتلاف: تلف مال مورد امانت که می تواند به صورت فعل یا ترک فعل باشد. تلف مال می تواند جزیی یا کلی باشد.

۴- مفقود کردن: امین ممکن است، بدون این که مال امانتی را تلف کند، موجب شود که دست یابی به آن برای مالک عملاً غیرممکن گردد، مثل این که انگشتری مورد امانت را به داخل دریا پرتاب کرده و یا در وسط بیابان رها نماید. در این مثال ها، علی رغم موجود بودن عین مال امانتی، دسترسی به آن برای مالک مقدور نمی باشد.

نکته: جرم خیانت در امانت آنی است و در صورت ۴ فعل مذکور ارتکاب می یابد.

ب) شرایط و اوضاع و احوال لازم:

۱- موضوع جرم باید عین مال یا وسیله تحصیل مال باشد. در نتیجه، هر گاه کسی فرزند خود یا چیزهایی مثل مواد مخدر یا مشروبات الکلی یا حشرات بی ارزشی که شرعاً یا عرفاً مالیت ندارند را به دیگری بسپارد، یا او را نسبت به اسرار زندگی یا اسرار راجع به اختراع خود امین قرار دهد، وقوع خیانت در امانت نسبت به فرزند و یا اسرار راجع به اختراع قابل تصور نخواهد بود. از سوی دیگر، خیانت در امانت، بنا به تصریح ماده ۶۷۴ «قانون تعزیرات»، در مورد «نوشتجاتی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن»، که در حقیقت وسیله تحصیل مال می باشند، نیز قابل ارتکاب است. بنابراین، هر گاه مثلاً موجر قبل از زمان مقرر برای تخلیه ملک، چکی را که مستأجر بابت تضمین تخلیه در اختیار وی گذاشته است به بانک ارائه نماید، تحقق جرم خیانت در امانت از سوی موجر بعید نیست.

۲- سپرده شدن مال به امین: برای تحقق جرم خیانت در امانت لازم است که مال موضوع جرم توسط مالک یا متصرف قانونی به امین داده شده باشد، والا اگر شخصی خودش مالی را بدست آورده باشد، ارتکاب خیانت در امانت توسط وی قابل تصور نخواهد بود.

نکته. تحقق جرم خیانت در امانت فرع بر «سپرده شدن» مال به امین است، یعنی مال باید واقعاً از سوی مالک یا متصرف آن به امین سپرده شده و شرط استرداد یا به مصرف معین رسانیدن نیز وجود داشته باشد. بنابراین، اگر امین فوت کرده و ورثه او مال سپرده شده به امین را تصاحب یا تلف یا مفقود یا استعمال کنند، مرتکب جرم خیانت در امانت نشده اند، زیرا مال به آنان سپرده نشده بوده است. از سوی دیگر، ارتکاب رفتار خائنانه توسط امین، حتی پس از فوت امانتگذار و یا پس از فروختن مال توسط سپارنده

اصلی به دیگری، هر چند که به ضرر ورثه یا مالک جدید تمام می شود (و نه به زیان شخص امانتگذار) خیانت در امانت محسوب خواهد شد، زیرا عنصر اساسی سپردن موجود بوده است.

- برای این که مالی را سپرده شده به امین محسوب کنیم، لازم نیست که عین آن مال به وی سپرده شده باشد. بنابراین، وجه حاصل از فروش مالی که به امین سپرده شده است، یا وجه حاصل از نقد کردن چک سپرده شده و یا عواید و منافع حاصل از مال سپرده شده نیز، به تبع خود مال، سپرده شده به امین محسوب می گردند. بدین ترتیب، اگر کسی اتومبیل خود را به دیگری بدهد تا آن را بفروشد و وجه حاصل از فروش را مسترد داشته یا به مصرف معینی برساند، تصاحب وجه حاصل از فروش موجب تحقق جرم خیانت در امانت خواهد شد، و تصاحب کننده نمی تواند، با استناد به این که وجه، برخلاف خود اتومبیل، به وی سپرده نشده بوده است، از مسئولیت کیفری ناشی از خیانت در امانت بگریزد.

- این حکم در مورد منافع و عواید مال مورد امانت نیز عیناً صادق است. بنابراین، میوه درختان باغی که به شخص سپرده شده است، یا بره متولد شده از گوسفند سپرده شده به او، یا عواید حاصله از اتومبیلی که به راننده ای سپرده شده است تا با آن کار کرده و عواید حاصله یا بخشی از آن را به مالک اتومبیل مسترد دارد و یا پول خرد حاصل از خرد کردن اسکناسی که کسی مأموریت خرد کردن آن را به دیگری داده است، به تبع عین اموال، سپرده شده به فرد دریافت کننده محسوب می - گردند و تصاحب آنها موجب تحقق جرم خیانت در امانت می شود.

- سپرده شدن عین اموال به طور مستقیم ضرورتی ندارد، بلکه اموال ممکن است، به اعتبار سپرده شدن کلید محلی که آن اموال در آن قرار دارند به شخص امین، سپرده شده به وی محسوب شوند. کسی که کلید خانه یا اتومبیل خود را به دیگری می دهد یا مسافری که کلید اتاق خود را به هتلدار می سپارد.

نکته: موارد امانت قانونی یعنی مواردی که مقنن شخص خاصی را نسبت به مالی امین فرض کرده است. جز در موارد مصرح از شمول خیانت در امانت خارج است. لذا یابنده اشیا یا حیوانات گمشده، هم چنین ولی و وصی قهری نسبت به اموال موصی و مولی علیه را در صورت تصاحب، نمی توان خیانت در امانت محسوب نمود.

۳- سپرده شدن به یکی از طرق قانونی: مال باید توسط متصرفی که تصرف وی مورد حمایت قانون قرار دارد به امین سپرده شده باشد تا سپردن وی نیز مورد حمایت قرار بگیرد. بنابراین هر گاه مال توسط سارق یا غاصب به امین سپرده شود حتی در صورت تصاحب آن نمی توان وی را خائن در امانت دانست و فرقی بین آگاهی و عدم آگاهی نسبت به موضوع نمی کند.

۴- استرداد مال سپرده شده یا به مصرف معین رسانیدن آن: در صورتی می توان گیرنده مال را به ارتکاب جرم خیانت در امانت محکوم کرد که وی موظف به مسترد کردن مال یا به مصرف معین رسانیدن آن باشد، مثل وکیلی که موظف است، پس از خاتمه دعوی، اسناد و مدارک راجع به دعوی را به موکل مسترد دارد، یا شخصی که از سوی دیگری مأمور شده است که اموالی را که او در اختیارش گذاشته است به یک موسسه خیریه تسلیم کند.

- هر گاه مسئول صندوق امانات بانک، اماناتی را که مشتریان در صندوق امانات بانک به امانت گذارده اند تصاحب کند، جرم خیانت در امانت ارتکاب می یابد، مثل این که مسئول صندوق امانات بانک با باز کردن در صندوق امانات، بسته اسکناسی را که مشتری درون آن گذاشته است برای خود بردارد.

- در عقودی مثل قرض یا امانت خلاف قاعده قرض گیرنده یا مسئول بانک را نمی توان به ارتکاب جرم خیانت در امانت مسئول کرد.

۵- تعلق مال به غیر: در صورتی که امین مالک عین مال سپرده شده به خود باشد تصاحب مال توسط وی را نمی توان خیانت در امانت دانست. لذا اگر راهن یا مؤجر در صورت سپرده شدن مال به خودشان در اثنای رهن یا اجاره از استرداد آن خودداری کنند خائن در امانت محسوب نمی شود.
(ج) نتیجه حاصله: ورود ضرر به مالک یا متصرف، بر اثر فعل مرتکب، لازمه تحقق جرم خیانت در امانت می باشد، اعم از آن که این ضرر مشتمل بر منفعتی برای شخص خائن باشد یا خیر. بنابراین، ذبح کردن حیوان سپرده شده ای که در شرف موت قرار گرفته است برای جلوگیری از حرام شدن گوشت آن، یا فروختن میوه های سپرده شده ای که در آستانه خراب شدن قرار گرفته اند، به قصد کنار گذاشتن پول آنها برای صاحب میوه ها، خیانت در امانت محسوب نمی شود، چون این کار ضرری به مالک نمی زند بلکه، برعکس، وی را متفع می سازد.

- ورود ضرر از نظر حقوق جزا لزوماً به معنی آن نیست که از دیدگاه بازاری و عرفی نیز ضرر ملموسی متوجه شخص شده باشد. بنابراین، کسی که قطعه جواهر گران قیمت و بیمه شده دیگری را که به او سپرده شده است تلف می کند، در صورت وجود سایر شرایط، خائن در امانت محسوب می شود، هر چند که مالک بعداً بتواند (به فرض آن که قرارداد بیمه چنین اجازه ای را بدهد) مبلغی معادل چند برابر ارزش مبادلاتی را که آن مال در زمان تلف داشته است به عنوان خسارت از شرکت بیمه دریافت کند. یا مثلاً هر گاه کسی اسب سپرده شده به خود را عمداً تلف کند خائن در امانت است هر چند که در آن هنگام با توجه به بیماری اسب هزینه ی نگهداری آن برای مالک بسیار بیشتر از فایده ی آن بوده باشد.

نکته ۱: صرف ورود ضرر به مالک موجب تحقق جرم خیانت در امانت است هر چند ضرری به شخصی که مال را به امین سپرده است وارد نشود.

شروع به جرم: در قانون قبلی بحث شروع به جرم خیانت در امانت جرم نبوده و مجازات نداشت اما در قانون فعلی با توجه به (بند پ ماده ۱۲۲) و این نکته که مجازات خیانت در امانت حبس تعزیری درجه پنج است، شروع به جرم خیانت در امانت جرم بوده و مرتکب به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه ۶ محکوم می شود.

عنصر روانی خیانت در امانت مثل کلاهبرداری نیاز به سوءنیت عام + خاص است. سوء نیت عام: اراده آگاهانه مرتکب از روی خواب و بیهوشی و... نباشد. سوءنیت خاص: قصد متهم از ارتکاب فعل مجرمانه ایراد ضرر به مالک مال یا متصرف مال باشد. شرط «سوءنیت خاص» نشان می دهد که اگر امین عمداً، ولی به قصد منتفع کردن مالک یا متصرف مال، مرتکب عمل فیزیکی جرم خیانت در امانت شده باشد، وی را نمی توان به ارتکاب این جرم محکوم کرد. مجازات خیانت در امانت: حبس از ۶ ماه تا ۳ سال لذا درجه ۵ محسوب می شود.

صور خاص جرم خیانت در امانت:

- ۱- سوءاستفاده از ضعف نفس اشخاص (ماده ۵۹۶): اخذ نوشته یا سند از دیگری با سوءاستفاده از عدم تکاپوی فکری او

عنصر مادی

رفتار فیزیکی: اخذ نوشته یا سند اعم از نوشته تجاری یا غیرتجاری نکته. اخذ مال از شخص غیر رشید با سوء استفاده از ضعف نفس وی، با این که مستقیماً موجب ورود ضرر به وی می گردد، مشمول حکم این ماده قرار نمی گیرد مثل اینکه کسی با سوء استفاده از ضعف نفس غیر رشیدی اتومبیل یا پول او را بگیرد.

ویژگی مجنی علیه: غیررشید بودن او است که اعم از صغیر- مجنون- سفیه نتیجه حاصله: جرم مقید است به التزام بزه دیده در مقابل گیرنده سند یا شخص ثالث و یا براءت ذمه گیرنده سند یا شخص ثالث در مقابل بزه دیده. (در هر حال جرم مقید به ضرر است) نکته: حتی با فرض غیررشید بودن قربانی این جرم تنها در صورتی تحقق می پذیرد که اخذ نوشته یا سند با سوءاستفاده از ضعف نفس یا ... شخص غیررشید صورت گیرد، بنابراین اگر شخص غیررشید بدون اینکه اقدامی از طرف مقابل صورت گیرد نوشته یا سندی را در اختیار او قرار دهد شخص را نمی توان به موجب ماده ۵۹۶ محکوم کرد یا اگر در نتیجه تهدید باشد مشمول ماده ۶۶۸ قانون تعزیرات می شود. عنصر روانی: این جرم نیازمند سوءنیت عام+ خاص می باشد. سوءنیت خاص: عبارت از التزام بزه دیده یا براءت ذمه مدیون می باشد.

قسمت اخیر ماده ۵۹۶ قابل گذشت است.

۲- سوءاستفاده از سفید مهر یا سفید امضاء: ماده ۶۷۳ ق.ت

در این جرم کسی کاغذ سفیدی را امضاء کرده یا مهر می زند و آن را به دیگری می دهد ولی فرد گیرنده از آن سوءاستفاده می کند مثلاً بازیگری برگه ای را امضاء می کند و فرد گیرنده از آن با نوشتن مطالبی سوءاستفاده می کند.

نکته: عمل مادی فیزیکی در این جرم برخلاف خیانت در امانت فعل مثبت نوشتن است. و همین طور از حیث موضوع نیز محدودتر است و فقط شامل سفید مهر و سفید امضا می شود لیکن خیانت در امانت شامل اموال اعم از منقول و غیر منقول است.

از حیث نتیجه جرم مطلق است و از حیث عنصر معنوی نیز سوءعام کفایت می کند و به نظر نمی رسد سوءنیت خاص (مثلاً قصد ایراد ضرر) شرط باشد.

نکته: سفید مهر یا سفید امضا سندی ناقص است که نیاز به تکمیل دارد. زیرا در شرایطی که سند کامل باشد هر گونه الحاق یا قلم بودن در آن موجب تحقق جعل می گردد نه خیانت در امانت.

نکته: برای تحقق این ماده (۶۷۳) عنصر سپردن لازم نیست بلکه فرد به هر طریقی که به دست آورده باشد مشمول ماده می شود.

نکته: هر گاه کسی از مهر دیگری بدون اجازه او استفاده کند اعم از آنکه مهر به وی سپرده شده یا خود به دست آورده باشد به مجازات جعل محکوم می شود.

نکته. هر گونه «سوءاستفاده» از سفیدامضا یا سفید مهر را مشمول ماده قرار داده است، بدین ترتیب، کسب اعتبار و شهرت کاذب با نوشتن مطالبی بر روی سفید امضا، یا ایجاد مشکلات سیاسی و عاطفی و خانوادگی برای صاحب امضا با انجام این کار، می تواند موجب تحقق جرم موضوع ماده گردد.

۳- اختلاس: برداشت و تصاحب اموال دولت یا اموال در اختیار دولت توسط مأمور دولت یا (ماده ۵ قانون تشدید) اشخاص مذکور در قانون به نفع خود یا دیگری.

عنصر قانونی (ماده ۵): که دارای ماهیتی عمومی و غیرقابل گذشت است.

عنصر مادی:

الف) رفتار فیزیکی: رفتار مرتکب در اختلاس فعل برداشتن و تصاحب می باشد

ب) شرایط و اوضاع و احوال:

۱- مرتکب باید از کارمندان و کارکنان مؤسسات مذکور در ماده اعم از رسمی، قراردادی و پیمانی باشد لذا کارکنان شرکت های خصوصی مشمول این ماده نیستند.

اختلاس و ارتشاء در شرکت های خصوصی جرم انگاری نشده است.

۲- مرتکب باید مال را برحسب وظیفه دریافت کرده باشد یعنی هر سپرده شدنی مشمول اختلاس نیست. اموال مذکور باید بر حسب وظیفه به مأمور سپرده باشد. بنابراین، چنانچه وظیفه مستخدم مقتضی تسلیم مال به او نباشد، ولی مال برخلاف مقررات قانونی یا نظامات اداری به وی تسلیم گردد، تصاحب آن موجب تحقق جرم اختلاس نخواهد شد، مثل این که سرایدار اداره‌ای، خود را مأمور وصول جریمه یا مالیات یا عوارض دولتی جلوه داده و وجوهی را از مؤدیان دریافت دارد.

- منظور از در اختیار مستخدم قرار داشتن مال بر حسب وظیفه او اعم از این است که وظیفه

مستخدم ارتباط با مال داشته، و به عبارت دیگر اساساً وظیفه استخدامی وی را تشکیل دهد (مثل

راننده نسبت به خودروی اداره دولتی، یا انباردار نسبت به کالاهای درون انبار، یا بایگان نسبت به اسناد و مدارک بایگانی شده و یا کارپرداز نسبت به اموال خریداری شده) یا این که مال برای انجام بهینه وظایف کارمند در اختیار وی قرار گرفته باشد (مثل مدیری که یک دستگاه رایانه یا میز و صندلی در اختیارش قرار دارد). همین طور، مال سپرده شده حسب وظیفه ممکن است مواد افیونی یا سلاح های غیرمجاز هم باشد.

۳- مال باید متعلق به دولت یا متعلق به اشخاص خصوصی ولی دست دولت باشد مانند بانک ها

۴- موضوع اختلاس می تواند مال منقول یا غیرمنقول باشد.

۵- مرتکب باید اموال مورد اختلاس را به نفع خود یا دیگری تصاحب کند. یعنی این که آنها را از آن خود یا دیگری انگاشته و وارد مایملک خود یا دیگری نماید، مثل این که «مقداری از مصالح ساختمانی دولت را ببرد و در ساختمان خانه شخصی خود مصرف کند» بنابراین، صرف استفاده غیرمجاز از این اموال، بدون قصد تملک آنها به نفع خود یا دیگری، را نمی توان مشمول ماده ۵ فوق الذکر دانست. در صورت اخیر، یعنی استفاده غیرمجاز از وجوه یا اموال دولتی (مثلاً استفاده شخصی و غیرمجاز از اتومبیل های دولتی بدون قصد تملک آنها و یا حتی نوشتن مطالب شخصی با خودنویس دولتی) مرتکب به موجب ماده ۵۹۸ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵، به دلیل تصرف غیرقانونی، تحت تعقیب قرار خواهد گرفت.

ج) نتیجه: اختلاس جرم مقید است.

عنصر روانی: اختلاس نیازمند سوءنیت عام + خاص است. (قصد تملک است)

مجازات اختلاس: بستگی به مبلغ مورد اختلاس دارد که با توجه به آن می تواند مجازات تعزیری درجه ۵ و درجه ۴ محسوب شود. در تشخیص مبالغ مورد اختلاس باید تبصره ۴ ماده ۵ قانون تشدید را مورد لحاظ قرار داد.

نکته: قانون گذار در صورتی که عمل اختلاس توأم با جعل سند و نظایر آن باشد آن ها را یک جرم محسوب کرده و مجازات را افزایش داده است که مصداق بارز تبصره ۲ ماده ۱۳۴ ق.م.ا می باشد (نه تعدد مادی نه تعدد معنوی است بلکه قانون گذار آن را جرم خاصی در نظر گرفته است تبصره ۲ ماده ۵)

نکته: در تعیین ارزش مال اختلاس شده قیمت عرفی مناط اعتبار است.

نکته: طبق تبصره ۱ ماده ۵ قانون تشدید در اتلاف عمدی اموال علی رغم اینکه فرد مال را به نفع خود تصاحب نمی کند لیکن به مجازات اختلاس محکوم می شود. لیکن اگر اتلاف در اثر بی احتیاطی باشد در حکم تصرف غیرقانونی و مشمول ماده ۵۹۸ قانون تعزیرات می باشد.

- تبصره ۳، با توجه به نص آن، ناظر به استرداد تمام وجه یا مال مورد اختلاس است و نه بخشی از آن. بنابراین، تبصره ۳، الزاماً در مورد متهمی که تنها قسمتی از مال مورد اختلاس را مسترد نماید اعمال نمی شود.

- کارگری که اموال سپرده شده حسب وظیفه به او را داخل اتومبیل خود در کارخانه می گذارد، ولی قبل از خروج از کارخانه دستگیر می شود، به جرم شروع به اختلاس محکوم خواهد شد.

نکته: اگر معاون جرم اموال را مسترد کند به نظر می رسد تأثیری در تعلیق مجازات حبس و معافیت از جزای نقدی ندارد. تبصره ۳ ماده ۵

- تشکیل شبکه برای ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری (ماده ۴ قانون تشدید): برای تشکیل شبکه وجود حداقل ۳ نفر ضروری است که این ۳ نفر باید از اهداف شبکه آگاه باشند.

نکته: تشکیل در این ماده مفهومی عام دارد و هر گونه مساعدت و همکاری را دربرمی گیرند بنابراین چنین تشدیدتی تنها شامل رهبران و تشکیل دهندگان نشده و تمامی اعضا را دربرمی گیرد.

نکته: حتی اگر بعضی از اعضای شبکه فاقد سمت باشند مانند اینکه در اختلاس سمت دولتی نداشته باشند باز همه، مشمول ماده خواهند شد.

۴-تصرف غیرقانونی: (ماده ۵۹۸ قانون تعزیرات) استفاده ی غیرمجاز از اموال دولتی در اختیار دولت یا اشخاص مذکور در قانون بدون قصد تملک.

شباهت تصرف غیرقانونی و اختلاس:

۱- در هر دو مرتکب کارمند دولت است.

۲- در هر دو اموال برحسب وظیفه به کارمند سپرده شده است.

۳- در هر دو موضوع جرم اموال دولتی یا اموال در اختیار دولت است.

۴- در هر دو موضوع جرم شامل اموال منقول و غیرمنقول می شود.

تفاوت های تصرف غیرقانونی و اختلاس

۱- تفاوت از حیث رفتار: رفتار در اختلاس مرکب است (برداشت و تصاحب) در حالی که در تصرف غیرقانونی بسیط است.

۲- تفاوت از حیث نتیجه: اختلاس جرم مقید است ولی تصرف غیرقانونی مطلق است و صرف استفاده جرم است.

۳- تفاوت از حیث عنصر معنوی: در اختلاس سوءنیت خاص وجود دارد ولی در تصرف غیرقانونی سوءنیت خاص مطرح نیست.

نکته: تضييع اموال دولتي حتى در اثر بي احتياطي در حکم تصرف غیرقانونی است.

۵- سوءاستفاده دلال یا حق العمل کار یا مدیر تصفیه: (ماده ۳۴۶ ق.ت) (اگر این کارها را کنند به ماده ۶۷۴ مجازات می شوند).

۶- تبانی متولی یا نماینده اوقاف در جرم ثبت ملک وقفی طبق ماده ۲۸ ق. ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ هر گاه نسبت به این قبیل املاک بعنوان مالکیت تقاضای ثبت شده و متولی یا نماینده اوقاف که مکلف به دادن عرض حال بوده به تکلیف خود عمل نکنند در اثر تبانی به مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد.

سرقت

از لحاظ قوانین فعلی ایران، انواع مختلف این جرم را می توان به سه دسته کلی به شرح زیر تقسیم بندی کرد:

اول: سرقت های مستوجب حد (مواد ۲۶۷ الی ۲۷۸ ق.م.ا)

دوم: سرقت های خاص (فصل بیست و یکم قانون تعزیرات)

سوم: سرقت های ساده مستوجب تعزیر (ماده ۶۶۱ قانون تعزیرات)

سرقت: طبق ماده ۲۶۷ ق.م.ا سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است.

در این تعریف ۳ عنصر وجود دارد که نیاز به توضیح دارد.

نوآوری. لازم به ذکر است قانونگذار در ق. م. ا جدید قید به طور پنهانی را که از شرایط سرقت

حدی بود آگاهانه از تعریف سرقت حذف کرده است.

ربودن: لازمه تحقق سرقت ربایش مال و به بیان دیگر انتقال مال از محلی به محل دیگر است لذا رفتار فیزیکی فعل مثبت است.

نکته ۱: به نظر می رسد که صرف رضایت ظاهری مالک مال در دادن مال خود به دیگری موجب عدم تحقق عنصر ربایش نشود. بنابراین، کسی که با تهدید کردن به وسیله اسلحه مال دیگری را گرفته و می گریزد یا مالی را به بهانه دیدن از مغازه دار گرفته و فرار می کند، از نظر قانون ایران مرتکب عمل ربایش و در نتیجه سرقت می شود. البته این عمل سرقت مستوجب حد نبوده و در کتاب های فقهی نیز تحت عنوان سرقت (که در لسان فقها معمولاً فقط به سرقت مستوجب حد اطلاق می شود) مورد بحث قرار نگرفته، بلکه از آن تحت عنوان استلاب نام برده شده است. در این مورد اخیر، هر گاه عنصر سپردن قابل احراز باشد (مثل این که مغازه دار مالی را به مشتری بدهد تا وی آن را به منزل برده و در صورت پسندیدن بخرد) به جای جرم سرقت، جرم خیانت در امانت از نظر حقوق ایران به وقوع خواهد پیوست. دلیل این امر آن است که چون بردن مال از مغازه با اجازه مغازه دار صورت گرفته است، عنصر ربایش موجود نمی باشد ولی سپرده شدن مال به مشتری، که عنصر اصلی در جرم خیانت در امانت است، محرز است.

- ربایش فقط توسط انسان صورت می گیرد البته انسان ممکن است برای ارتکاب جرم سرقت از مجنون یا صغیر ممیز یا غیر ممیز استفاده کند (ماده ۲۷۲ ق.م.ا).

مال: موضوع سرقت باید مال منقول باشد چرا که لازمه ی ربایش انتقال مال است و این امر تنها در امور منقول صادق است. مال: آن چیزی است که پرداخت پول یا یک کالای با ارزش دیگر در مقابل آن هم از نظر عرف و هم از نظر شرع جایز شناخته شود، لیکن به نظر نمی رسد که متقوم بودن آن به طور مطلق شرط مالیت داشتن آن باشد، مثل عکس خانوادگی یا چک در وجه خاص، هر چند سرقت این گونه اموال هیچ وقت موجب سرقت مشمول حد نمی باشد.

- چیزهایی مثل هوا یا حشرات یا غذاهای فاسد شده بلامصرف، که عرف مبادله آن ها با کالای باارزش دیگری را تأیید نمی کند (جز در شرایط استثنایی مثلاً در مورد هوای موجود در محفظه اکسیژن دو غواص که در زیر دریا هستند) مال محسوب نشده، و در نتیجه، ربایش آنها سرقت نخواهد بود. از سوی دیگر، کالاهایی چون آلات لهو یا مشروبات الکلی نیز، که از نظر فقه اسلامی و قانون ایران ذاتاً فاقد ارزش می باشند، مال محسوب نشده، و بنابراین، ربایش آنها، جز در موارد استثنایی (مثل این که غیرمسلمانی از غیرمسلمان دیگر خمر برباید، یا این که استفاده مشروع

استثنایی از آنها قابل تصور باشد) سرقت محسوب نمی گردد. به همین دلیل، «قانون مجازات اسلامی»، مصوب سال ۱۳۹۲، در بند الف ماده ۲۶۸، یکی از شرایط حد سرقت را آن دانسته است که «شی مسروق شرعاً مالیت داشته باشد». لیکن، به نظر نمی رسد که رواج داشتن کالا در بازار بین مردم، یعنی متقوم بودن آن به طور مطلق، شرط مالیت داشتن آن باشد. بنابراین، ربایش نوشته ای که حاکی از حق مالکیت یا طلبی است (مثل چکی که در وجه شخص خاصی صادر شده و تنها توسط او قابل وصول می باشد) یا نامه های زن و شوهری که سال ها قبل آن ها را در دوران نامزدی رد و بدل کرده و برایشان یادآوری دوران خوش نامزدی، و در نتیجه، ارزشمند هستند، یا ربایش یک عکس منحصر به فرد خانوادگی، هر چند که برای اشخاص دیگر فاقد ارزش اقتصادی است، به دلیل این که شرع و عرف دادن مال یا کالای با ارزش دیگری را برای حفظ یا به دست آوردن آن مذموم نمی شمارد (یعنی آن را متقوم نسبی به حساب می آورد) یا سرقت یک جلد سند مالکیت یا شناسنامه یا قبض سفید جریمه پلیس، سرقت محسوب می گردد. البته در این گونه موارد، با توجه به این که ارزش اقتصادی این گونه اموال در بازار به حد نصاب نمی رسد، سرقت مستوجب حد توسط رباینده ارتکاب نمی یابد. همین طور، صرف این که دولت خرید و فروش اموالی مثل عتیقه جات یا تجهیزات دریافت از ماهواره را ممنوع اعلام کند موجب سلب مالیت از آن ها؛ و در نتیجه، سرقت محسوب نشدن ربایش آن ها نمی شود.

- سرقت از نظر حقوق ایران تنها در مورد اموال منقول، که قابلیت نقل و انتقال و در نتیجه ربوده شدن را دارند، مصداق پیدا می کند. اموالی از قبیل لوله و تیر آهن و در و پنجره، که به دلیل نصب شدن در غیر منقول در حکم اموال غیر منقول شده اند، نیز پس از جدا شدن منقول گشته و می توانند مورد ربایش و سرقت قرار گیرند.

نکته: تنها عین مال قابل دزدیده شدن می باشد. لذا سرقت ادبی یا سرقت شماره تلفن سرقت محسوب نمی شود. (نکته ۱: در سرقت رایانه اطلاعات و داده های دزدیده می شود ولی اگر با سوءاستفاده از این اطلاعات مالی نیز برده شود، بردن مال کلاهبرداری رایانه ای است)

نکته ۲: سرقت آب، برق، گاز، تلفن به طور جداگانه در ماده ۶۶۰ قانون تعزیرات جرم انگاری شده است و طبق این ماده حکم داده می شود. با توجه به این که حکم خاص، در مواردی نیز که انشعاب غیرمجاز با اجازه صاحب انشعاب (مثلاً همسایه) ولی بدون رعایت مقررات و ضوابط ادارات مربوطه اخذ می گردد،

ظاهراً حکم این ماده جاری خواهد بود، که در چنین حالتی همسایه را می توان از باب تسهیل عمل مجرمانه معاون جرم دانست. همین طور، با توجه به این ماده، دیگر مشکلی در جرم دانستن استفاده از انشعاب تلفن دیگری (که مشکل می توانستیم، براساس احکام کلی راجع به سرقت، آن را مصداق ربودن مال دیگری بدانیم) وجود ندارد. البته، هر گاه کسی بدون اجازه دیگری صرفاً از تلفن وی استفاده کند یا چراغ خانه او را روشن کند، صرف این عمل را نمی توان مشمول ماده ۶۶۰، که راجع به استفاده کردن بدون اخذ انشعاب و پرداخت حق انشعاب است، دانست. همین طور، اگر کسی که به دلیل بدهی، انشعاب وی به طور موقت قطع شده است، بدون پرداخت بدهی خود، رأساً اقدام به راه اندازی مجدد سرویس مربوطه کند، مشمول ماده ۶۶۰ به وی بعید به نظر می رسد، و بهتر است با وی براساس مقررات خاص ادارات مربوطه برخورد شود.

نکته ۳: ربایش انسان سرقت محسوب نمی شود بلکه جرمی تحت عنوان آدم ربایی است اما اگر اعضای بدن انسان جدا شده و در خارج نگهداری شود مورد خرید و فروش واقع شود، به طور مثال از بانک خون یا بانک کلیه کسی آنها را سرقت کند مشمول جرم سرقت خواهد بود.

- دیوان عالی کشور، در یکی از آرای اصراری خود، موردی را که متهمان، پس از برخورد با راننده یک تریلر، او را بسته و در عقب ماشین انداخته بودند و سپس او را مسافت زیادی برده و پس از خالی کردن بار، تریلر را رها کرده بودند آدم ربایی و سرقت دانست و نه سرقت تنها.

نکته ۴: در مورد اجساد: هر کس اجساد را بدزدد یا عضوی از آنها را جدا کند و برباید باید در جنایت بر مردگان رفتار فرد را بررسی کرد. البته دندان طلای مصنوعی، مال و متعلق به ورثه محسوب می شود و برداشتن آن از جسد می تواند موجب تحقق عنوان سرقت شود.

ج) تعلق مال به غیر: برای تحقق سرقت باید عین مال ربوده شده متعلق به غیر باشد لذا سرقت اموال بلاصاحب که در مالکیت کسی قرار ندارد، سرقت محسوب نمی شود. البته شناخته شدن صاحب مال ضرورتی ندارد بلکه فقط لازم است مال ربوده شده متعلق به شخص دیگر اعم از حقیقی یا حقوقی باشد.

نکته ۱: ربودن عین مرهونه یا مال مورد اجاره توسط راهن یا موجر سرقت محسوب نمی شود.

ربایش مال مشترک برخلاف قانون قبل در ماده ۲۷۷ ق.م.ا مورد اشاره قرار گرفته است.

- تقاص در قانون ایران پذیرفته نشده است.

- اگر خریدار، قبل از پرداخت ثمن، مبیع را از بایع ربوده و بدین وسیله وی را از «حق حبس» خود بر مبیع محروم سازد، عمل وی را نمی توان سرقت دانست، زیرا به محض انعقاد عقد بیع، مالکیت مبیع به خریدار منتقل شده، و بنابراین، وی در واقع مال خود را برده است. به علاوه، «حق حبس» بایع بر مبیع نیز از نظر حقوق ایران، مال قابل سرقت تلقی نمی گردد.
- هر گاه عین مالی از دیگری غصب یا حتی اجاره شده باشد، ربایش آن توسط مغضوب عنه یا موجر سرقت محسوب نخواهد شد، زیرا در این صورت، «ربودن مال دیگری» تحقق نمی پذیرد.
- علاوه بر مواردی که قصد شوخی یا استیذان بعدی وجود دارد، به نظر می رسد در مواردی که کسی مال غیر را، نه به قصد تملک، بلکه به منظور استفاده موقت و بازگرداندن آن به مالک پس از رفع حاجت، برمی دارد نتوان گفت که وی مال را «به عنوان دزدی» برداشته است. مردم نیز اگر از قصد و نیت او آگاه باشند وی را سارق نخواهند خواند: «فان الناس اذا علموا بقصده لا يسموه سارقا». پس، تنها در صورتی می توان گفت که کسی مالی را به عنوان دزدی داشته است که قصد وی محروم کردن مالک یا متصرف از مال به طور دائم باشد، والا اگر کسی، برای مثال، کتاب دیگری را بدون اجازه او بردارد تا در شب امتحان آن را مورد مطالعه قرار داده و بعد از اتمام امتحان آن را به مالکش مسترد دارد سارق محسوب نخواهد شد، هر چند که به عنوان غاصب مسئول است. مالک نیز، در این گونه موارد، هر گاه از قصد فرد آگاه باشد، هیچ گاه از دزدیده شدن مالش سخن نخواهد گفت.
- در مورد قصد محروم کردن دائم، به این نکته نیز باید توجه داشت که اگر متهم مالی را علی الظاهر به قصد استفاده موقت برداشته ولی ارزش آن مال فقط محدود به همان دوره معین باشد (مثل این که بلیت موعدهار متعلق به دیگری را به قصد استفاده کردن از آن در طول مدت اعتبار و بازپس دادنش پس از خاتمه اعتبار بر باید) جرم سرقت محقق خواهد شد زیرا، با توجه به بی ارزش بودن بلیت پس از خاتمه اعتبار، چنین ربایشی در حکم ربودن دائمی است.
- باید توجه کرد که منظور از دائمی، آن چیزی است که عرف آن را دائمی می داند، نه این که قصد شخص از برداشتن مال حتماً آن باشد که دیگری الی الابد یا به طور نامحدود از مالش محروم گردد. برای مثال، کسی که کتاب متعلق به دیگری را با این قصد قطعی برمی دارد که پس از این که

بعد از ده سال بازنشسته شد آن را به مالکش مسترد دارد، سارق محسوب می گردد، زیرا عرف این برداشتن بلند مدت را در حکم ربودن دائم می داند.

- نکته قابل ذکر دیگر در مورد این شرط آن است که «محروم شدن دائمی» مالک از مال، شرط تحقق جرم سرقت نمی باشد، بلکه آنچه که مهم است «قصد» رباینده دایر بر «محروم کردن دائمی» مالک از مال می باشد. بنابراین، کسی که مال دیگری را به قصد محروم کردن دائمی وی از آن می رباید، سارق محسوب می شود، هر چند که پس از مدتی کوتاهی آن را به میل خود و یا بر اثر دستگیر شدن به مالکش مسترد دارد.

- رباینده موقت را می توان با توجه به ماده ۶۶۵ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵، که به موجب آن: «هر کس مال دیگری را بر باید و عمل او مشمول عنوان سرقت نباشد، به حبس از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد...» مجازات کرد.

شرایط سرقت حدی:

سرقت در صورتی موجب حد است که تمامی شرایط ماده ۲۶۸ ق.م.ا را دارا باشد.

الف) لذا سرقت مشروبات الکلی یا آلات لهو سرقت حدی محسوب نمی شود.

ب) ۱- ماده ۲۶۹ تعریف حرز

۲- به نظر می رسد حرز را به وسیله ی نگاه کردن نتوان محقق داشت لذا سرقت گوسفند از چراگاه در صورتی که مالکش آن را تحت نظر دارد سرقت از حرز نیست و در نتیجه مستوجب حد نخواهد بود.

۳- محل حفظ مال در صورتی حرز محسوب است که با آن متناسب باشد. به نظر می رسد منظور از تناسب مال با حرز آن نیست که حرز لزوماً محل «معمول» برای محافظت از مال باشد، بلکه حرز باید به گونه ای باشد که عرف آن را برای محافظت از مال «کافی» بداند، هر چند که شیوه «معمول» محافظت از مال نیز نباشد. برای مثال، اگر شخص بیش از حد محتاطی (یا بیش از حد؛ شکمویی!) مواد خوراکی را، به جای کمد یا یخچال، در صندوق نسوز بگذارد، یا به در صندوق به جای یک قفل، ده قفل رمزدار بزند، و سارق با گشودن در صندوق نسوز مواد موجود در آن را بر باید، نمی توان گفت که سرقت وی مستوجب حد نمی باشد زیرا، هر چند عرف استفاده از صندوق نسوز را برای محافظت از مواد خوراکی لازم نمی شمرد، لیکن در هر حال چنین مالکی نه تنها حداقل مورد انتظار عرف را برای محافظت از مال خود بر آورده، بلکه از آن هم فراتر رفته است، و بنابراین، شرط تناسب حرز با مال محقق شده است. همین طور، کسی که وجوه نقد

خود را در خانه خود در زیرزمین دفن می کند، هر چند که دفن در زمین از نظر عرف شیوه «معمول» برای محافظت از مال تلقی نمی شود، لیکن عرفاً شیوه «مناسبی» برای محافظت از اموال محسوب می گردد. به همین دلیل، بسیاری از فقها دفن کردن مال در زیرزمین در آبادی ها (دفن فی العمران) را، برخلاف دفن در بیابان، حرز متناسب با مال محسوب کرده اند. در مورد سایر راه های غیرمعمول برای حفاظت از مال، که عرفاً شیوه های مطمئنی محسوب می شوند، نیز همین حکم جاری است. بنابراین، بعید نیست بتوان گفت کسی که جواهرآلات خود را در میان مواد خوراکی منجمد شده درون فریزر خانگی اش پنهان می کند، شرط تناسب حرز با مال را رعایت کرده است.

۴- با توجه به این که ماده، ۲۶۹ حرز را عبارت از «مکان متناسب» دانسته است، در می یابیم که منظور از حرز لزوماً جا و موضع طبیعی اشیا نمی باشد. بنابراین، میچ دست، درخت، بدن و گردن را نمی توان، به ترتیب، حرز ساعت، میوه، لباس و گردنبند دانست، هر چند که جای طبیعی این اشیا همان مواضع می باشد؛ مگر آن که مال به گونه دیگری مورد محافظت قرار گیرد، مثلاً درخت داخل حصاری قرار داده شود، که در این صورت میوه های روی درخت نیز، به تبع خود آن، محرز محسوب خواهند شد. همین طور، جیب ظاهر، هر چند جای طبیعی گذاشتن پول می باشد، حرز محسوب نمی شود، ولی جیب باطن یا مخفی، مثلاً جیبی که بر روی آن لباس دیگری قرار گرفته باشد و برای حفظ پول از دستبرد مورد استفاده قرار گیرد، می تواند برای اشیا موجود در آن حرز محسوب گردد. با همین استدلال، در بیرونی خانه را، هر چند در جای واقعی خود قرار گرفته است، نمی توان در حرز محسوب کرد ولی درهای اتاق ها، در صورت بسته بودن در اصلی خانه، محرز محسوب شده، و در نتیجه، سرقت آنها ممکن است موجب حد گردد.

- نمی توان اتومبیل یا موتور سیکلت واقع در کنار خیابان را، به صرف قفل شدن در اتومبیل یا وجود دزدگیر در آن، و یا زنجیر شدن موتور سیکلت به نرده های کنار خیابان، محرز (واقع در حرز) محسوب کرد، زیرا خیابان عرفاً «مکان متناسبی که مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ می ماند» نبوده و قفل یا زنجیر نیز «مکان» محسوب نمی شود، که مشمول تعریف قانونی حرز قرار گیرد.

نکته. یک توقفگاه عمومی اتومبیل در طول روز، که در آن باز و ورود به آن برای همه مجاز است، حرز محسوب نمی شود، ولی در طول شب، که در آن بسته است، حرز محسوب می گردد. همین طور، یک مدرسه در بسته نسبت به دانش آموزان آن، که اجازه و امکان ورود به داخل مدرسه را دارند، حرز نبوده ولی نسبت به سایرین حرز محسوب می شود. بنابراین، سرقت دانش آموزان مدرسه از اموال موجود در آن،

مستوجب حد نخواهد بود، ولی سرقت دیگران ممکن است، با وجود سایر شرایط، سرقت مستوجب حد تلقی گردد.

پ) نکته: تعریف هتک حرز در ماده ۲۷۱ آمده است.

- اگر کسی هیچ شرکتی در عملیات اجرایی هتک حرز نداشته باشد حتی در صورت خارج کردن مال از حرز وی را نمی توان به سرقت موجب حد محکوم کرد. فرد باید در هتک حرز به تنهایی یا به همراه دیگری «مباشرت» داشته باشد، نه این که تنها در آن معاونت کند، مثلاً کلید باز کردن در حرز را به دیگری بدهد. به علاوه، هتک حرز ظاهراً لازم نیست به قصد سرقت انجام شده باشد، بلکه حتی اگر کسی به قصد تخریب هتک حرز کند، و پس از آن، تصمیم به سرقت گرفته و مالی را از درون حرز برباید، عمل وی را می توان، با وجود سایر شرایط، سرقت مستوجب حد دانست.

نکته: ایجاد وقفه بین هتک حرز و سرقت نیز از اهمیت برخوردار نمی باشد. کسی که صبح هتک حرز و بعد از ظهر از آن حرز سرقت می کند ممکن است بتواند به سرقت مستوجب حد محکوم شود، مگر آن که به دلیل وقفه طولانی، یا به علت دیگری، هتک حرز به گونه ای بین مردم شایع شود که در زمان ربودن دیگر نتوان مال را ربوده شده از حرز دانست.

نکته: هر گاه سارق با صحنه سازی اجازه ی ورود به حرز را کسب کرده باشد باز هم هتک حرز محرز شده است.

نکته: هتک حرز باید جهت ورود به حرز صورت گیرد نه برای خروج از آن.

نکته: هتک حرز غیر عمدی از شمول ماده خارج می شود.

- نکته ای که باید در مورد هتک حرز به خاطر داشت آن است که هتک حرز لزوماً به معنی شکستن مادی حرز نیست، بلکه اعم است از مادی و غیرمادی. بنابراین، چه کسی قفل در منزلی را بشکند و چه آن را با استفاده از کلید ساختگی باز کند، و یا در گاو صندوقی را با استفاده از شماره رمز آن بگشاید، یا از دیوار خانه ای بالا رود، در کلیه این موارد هتک حرز محقق می شود، زیرا در کلیه این حالات «حرمت» حرز نقض شده است.

- هر گاه کسی پس از هتک حرز، وارد خانه ای شود و صاحب خانه، با مشاهده بی خانمان بودن او، از روی دلسوزی، اجازه یک شب ماندن در خانه را به وی بدهد، ولی فرد مذکور شب هنگام یکی

از اموال خانه را براباید، تحقق سرقت مستوجب حد بعید نیست، زیرا هر دو شرط هتک حرز و اخراج مال از حرز در مورد مرتکب تحقق یافته است.

بند ت) سارق علاوه بر هتک حرز باید مال را نیز از حرز خارج کند لذا هر گاه ۲ نفر هتک حرز کرده و یکی از آنها مالی را از حرز بیرون آورد حد تنها بر دومی قابل اجراست.

- اگر دو نفر هتک حرز نمایند و یکی از آنان داخل حرز شده و مالی را تا پشت در بیاورد و آن کس که در بیرون است دست خود را داخل کرده و مال را از داخل حرز به بیرون آورد، تنها عمل شخص دوم، که هم در هتک حرز شرکت داشته و هم مال را از حرز خارج کرده است، مستوجب حد خواهد بود. از سوی دیگر، هر گاه اولی دست خود را همراه با مال بیرون آورده و شخص دوم مال را از بیرون حرز بگیرد، اخراج مال از حرز به اولی منتسب و در نتیجه تنها او، با وجود سایر شرایط، مستحق مجازات حد می گردد.

- شرط لزوم اخراج مال از حرز نشان می دهد که تلف کردن یا خوردن مال (مثلاً مواد خوراکی) در درون حرز را نمی توان سرقت مستوجب حد (و یا حتی سرقت به طور کلی) دانست. البته، هر گاه رباینده، مالی از قبیل یک قطعه جواهر کوچک را، که به وسیله بلعیده شدن از بین نمی رود و خارج شدن آن متعذر نمی باشد، بلعد، و بدین وسیله آن را از حرز خارج نماید، شرط اخراج مال از حرز محقق می گردد، زیرا در این حالت، بلعیدن مال درست مثل گذاشتن آن در داخل یک ظرف است. لیکن، اگر بیرون آمدن آن متعذر باشد، این کار مثل تلف کردن مال است و حدی وجود نخواهد داشت، هر چند که مال بعداً به طور اتفاقی خارج شده و در دسترس شخص قرار گیرد. بدیهی است، در این حالت ضمان مدنی شخص برقرار خواهد بود.

بند ث) موردی که ق.م.ا جدید در این بند اضافه کرده است این است که هتک حرز نیز علاوه بر سرقت باید مخفیانه باشد.

- منظور از قید «مخفیانه» یا «پنهانی» آن نیست که مالباخته یا دیگران به هیچ وجه نباید شاهد ارتکاب سرقت بوده باشند، بلکه منظور از آن توسل سارق به «پنهان کاری» است. عمل کسی که دل تاریک شب را برای ارتکاب جرم خود برگزیده و تمامی تمهیدات لازم را اندیشیده است تا کسی شاهد جرم وی نباشد مخفیانه تلقی می گردد، هر چند که صاحب خانه یا همسایگان اتفاقاً بیدار شده و ناظر جریان سرقت قرار گیرند ولی از روی ترس، یا بنا به هر انگیزه دیگر، دست به هیچ اقدامی

نزنند. از سوی دیگر، حمله مسلحانه سارق را در هنگام روز به یک بانک نمی توان مخفیانه و پنهانی تلقی کرد، هر چند که اتفاقاً هیچ کس در محل ارتکاب جرم حضور نداشته باشد. منظور ما از تلاش سارق برای پنهان کاری سعی در جهت پنهان ماندن «عمل ربایش» است، و نه پنهان ماندن «هویت» سارق، بنابراین، عمل سارق نقابداری که در روز روشن و در مقابل چشم همه به یک بانک حمله می کند، یک «عمل» مخفیانه یا پنهانی نیست، هر چند که وی با گذاشتن نقاب سعی در پنهان داشتن «هویت» خود کرده است.

نکات بند ج) معافیت از سرقت حدی شامل مادر نمی شود و بایستی به قدر متعین اکتفا نمود. همینطور صرف خویشاوندی یا زن و شوهر بودن موجب معافیت از سرقت حدی نیست، هر چند در صورت داشتن اجازه ورود سرقت آنان به دلیل عدم تحقق شرط هتک حرز حدی نخواهد بود.

نکات چ) ملاک مورد نظر قیمت مال در بازار است و شرط حد نصاب باید در زمان اخراج مال از حرز وجود داشته باشد.

نکته ۱: از نظر قانون ما اشیایی مثل کتاب مال محسوب شده و در صورتی که ارزش آن ها به حد نصاب برسد مجازات حد علیه رباینده آنها در صورت وجود سایر شرایط قابل اجرا خواهد بود.

نکته ۲: ربایش مال به اندازه نصاب باید در یک سرقت انجام شود اما کسی که در یک زمان و از یک خانه طی عملیات واحدی مقداری لباس - جواهر و وسیله برقی و... می رباید مرتکب یک سرقت می شود و بنابراین اگر مجموع ارزش کالاهای مزبور به حد نصاب برسد محکوم به تحمل حد خواهد شد.

نکته ۳: در صورت مشارکت یک یا چند نفر در سرقت و رسیدن به حد نصاب به ماده ۲۷۵ ق.م.ا توجه شود. باید سهم جداگانه هر کدام از آنها به حد نصاب برسد.

نکته ۴: سرقت اسناد مانند چک مستوجب حد نمی باشد زیرا شرط حد نصاب باید در زمان ربایش مال موجود باشد سرقت چک را می توان با کلید خانه یا سوئیچ اتومبیل مقایسه کرد.

نکته ۵: شرط حد نصاب باید در زمان اخراج مال از حرز وجود داشته باشد. بنابراین، هر گاه کسی مالی را در داخل حرز فاسد کرده و یا نقصی در آن ایجاد کند، به گونه ای که ارزش آن از حد نصاب کمتر شود (مثلاً لباس را پاره، حیوان را ذبح یا میوه را له کند) و سپس آن را از حرز خارج نماید، به سرقت مستوجب حد محکوم نخواهد شد، هر چند که در هر حال ضامن تفاوت قیمت بوده، و با وجود سایر شرایط، ممکن است به ارتکاب سرقت مستوجب تعزیر نیز محکوم گردد.

- کسی که در فاصله بسیار اندک کالاهایی را از دو خانه مجاور می رباید مرتکب دو سرقت میشود، و بنابراین، برای تعیین این که آیا سارق مستحق مجازات حد می باشد یا خیر، باید ارزش اموال ربوده شده از هر خانه را به طور مجزا مورد محاسبه قرار داد. استثنای موجهی که از نظر برخی از فقها در این مورد باید اعمال می شود مربوط به مواقعی است که این دو حرز را حرز ثالثی در برگرفته باشد (ألا ان یشملهما ثالث). در این گونه موارد، مثلاً اگر کسی از دو کمد یا دو اتاق موجود در یک ساختمان، مرتکب سرقت گردد، عمل او عرفاً سرقت واحدی محسوب می شود، و در نتیجه، باید مجموع ارزش کالاهای ربوده شده را، برای تشخیص حد نصاب، مدنظر قرار داد.
- بند ح- سرقت مالی که برای مثال وقف بر اولاد کسی شده است می تواند، در صورت وجود سایر شرایط، مستوجب حد باشد.
- با توجه به نیامدن وقف خاص در این بند سرقت از مال موقوفه در وقف خاص امکان دارد که مستوجب حد می باشد.
- توضیح بند خ) سرقت هر چیزی اعم از خوراکی و غیرخوراکی در دوران قحطی موجب سقوط حد می- گردد زیرا در هر حال این شبهه ایجاد می شود که شاید قصد سارق تبدیل مواد ربوده شده به مواد خوراکی بوده است. حتی مضطر بودن یا نبودن سارق تأثیری ندارد.
- نکته ۱: با توجه به اطلاق بند خ ماده ۲۶۶، تردیدی وجود ندارد که «قانون مجازات اسلامی» نظری را پذیرفته است که مطابق آن در دوران قحطی نه تنها خوراکی بودن یا نبودن مال مسروق تغییری در حکم سقوط حد ایجاد نمی کند، بلکه مضطر بودن یا نبودن سارق نیز تأثیری در مقام ندارد. بدین ترتیب، حتی اگر فرد ثرتمندی، با برخورداری از کلیه امکانات مالی، نسبت به ربودن پنهانی یک دستگاه اتومبیل بسیار گران قیمت از حرز متناسب در ایام قحطی اقدام نماید، وی را نمی توان، حتی در صورت وجود سایر شرایط سرقت مستوجب حد، به تحمل حد محکوم کرد.
- نکته. بدیهی است اگر اضطرار سارق در سال قحطی ثابت شود وی نه تنها از مجازات حد بلکه به طور کلی از تحمل مجازات اعم از حد یا تعزیر معاف می گردد.
- بند د) با توجه به این بند صرف شکایت صاحب مال کافی است و بنابراین درخواست اجرای حد نیاز نیست.

- شاکی در این جرم، شخص صاحب مال است نه هر ذی حقی. بدین ترتیب، کسی که خودرو متعلق به دیگری را که در اجاره شخص ثالثی قرار دارد می رباید، تنها در صورت شکایت «صاحب» خودرو، و نه «اجاره کننده»، مشمول اجرای حد قرار خواهد گرفت.

بند ۱۱ ذ) برخلاف قانون قدیم که اشاره به بخشیده شدن سارق قبل از شکایت داشت این قانون اشاره دارد که صاحب مال حتی پس از طرح شکایت اما تا قبل از اثبات می تواند سارق را ببخشد.

بند ر) ماده ۲۶۸: نکته ۱: استرداد مال به حرز نه لازم است و نه شرط کافی بلکه لازم است مال تحت ید مالک قرار بگیرد.

نکته ۲: رضایت مالک در گرفتن مال و یا اختیاری بودن استرداد مال توسط سارق شرط استفاده وی از این معافیت نمی باشد و امری که اهمیت دارد این است که مال قبل از اثبات جرم تحت ید مالک قرار بگیرد.

- استرداد مال به حرز برای سقوط حد نه لازم است و نه کافی. فرض کنید، مالک اتومبیل آن را در

محل دورتر از محل سکنای خود داخل گاراژ گذاشته و در آن را قفل کرده باشد. حال، اگر کسی

که این اتومبیل را با شکستن قفل در گاراژ ربوده است آن را، پس از سرقت، به گاراژ بازگرداند،

بدون این که مالک را از این کار خود مطلع سازد، به نظر نمی رسد که صرف این کار را بتوان

موجب سقوط حد دانست، بلکه برای استفاده سارق از معافیت مذکور در بند مورد بحث باید

اتومبیل به نحوی «تحت ید مالک» قرار گیرد، مثلاً استرداد اتومبیل به اطلاع وی رسیده و کلید آن

در اختیارش گذاشته شده یا پول مسروقه به حسابش واریز شود. از سوی دیگر، «تحت ید مالک

قرار گرفتن مال» ممکن است حتی بدون بازگرداندن آن به حرز صورت گیرد، مثل این که سارق

فوق الذکر، اتومبیل را پشت خانه مالک قرار دهد، باز حکم به مجازات حد ممکن نخواهد بود

بند ز ماده ۲۶۸: مال به هر طریقی اعم از بیع، هبه یا حتی ارث بردن امکان دارد به ملکیت سارق درآید.

اگر مال مسروق تا قبل از اثبات جرم نزد قاضی از طریقی، مثل عقد بیع یا ارث بردن سارق از مالباخته یا

بخشیده شدن مال به سارق، به ملکیت سارق درآید، حد قابل اجرا نخواهد بود.

- نکته قابل ذکر در این جا آن است که علم صاحب مال به این که با بخشیدن یا فروختن مال

مسروق به سارق حد سرقت دیگر قابل اجرا نخواهد بود، یا تمایل وی به این که علی رغم این

اقدام، سارق همچنان مشمول حد قرار گیرد، و یا حتی شاید عدم آگاهی مالک نسبت به این که

کسی که وی مال را به او منتقل می کند سارق مال بوده است، هیچ یک تأثیری نداشته، و در هر حال، این قاعده آمره که حد در چنین مواردی قابل اجرا نخواهد بود اعمال می گردد.

- نکته ای که در مورد هبه شدن مال مسروق به سارق توسط مالباخته قابل ذکر می باشد آن است که، هر چند به موجب ماده ۸۰۳ «قانون مدنی»، واهب تا زمانی که عین موهوبه موجود است حق رجوع از هبه را دارد، لیکن رجوع وی موجب برقراری مجدد حد، که به مجرد انعقاد عقد هبه ساقط شده است، نمی گردد.

بند ۳ ماده ۲۶۸) با توجه به اینکه سرقت اموال مغضوب نیز موجب حد نمی باشد می توان اموالی را که از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا هر جرم دیگر و به طور غصبی در اختیار افراد است را نیز در صورت سرقت موجب حد ندانست.

- ربودن مال مسروق یا مغضوب نیز سرقت محسوب می شود. لیکن، بنا به دلایلی از جمله این که نمی توان برای در حرز قرار دادن چنین مالی از سوی سارق یا غاصب حرمت و ارزشی قائل شد، چنین سرقتی را باید یک سرقت تعزیری محسوب کرد و نمی توان سارق چنین مالی را محکوم به حد نمود.

- قانونگذار ایران، به تبعیت از آیات فوق الذکر و نظر فقهای شیعه، توبه مرتکبان جرایم مستوجب حد از قبیل سرقت را، تا قبل از ثبوت جرم، موجب سقوط حد دانسته است.

- آخرین نکته در این زمینه آن است که به نظر می رسد در این مورد، و نیز در سایر بندهای ماده ۲۶۸ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب سال ۱۳۹۲، که در آن ها از اثبات جرم سخن به میان آمده است، منظور ثبوت در مرحله بدوی است.

- حرزی که از مالک آن غصب شده است نمی تواند نسبت به مالک از حرمتی برخوردار باشد، زیرا مالک حق ورود به ملک غصب شده خود را در هر زمانی که بخواهد دارد. بنابراین، وی را نمی توان هاتک حرز، و به تبع آن، سارق مستحق حد دانست؛ هر چند که وی، در صورت ربودن اشیای متعلق به غاصب از درون حرز، سارق محسوب شده و ممکن است به سرقت مستوجب تعزیر محکوم گردد.

هر گاه مغضوب عنه اجازه ورود به حرز غصب شده از او را به دیگری بدهد و شخص اخیر الذکر، با ورود به محل، اموال غاصب را بریاید نیز نمی توان، سارق را هاتک حرز، و در نتیجه، سرقت او را مستوجب حد

دانست. از سوی دیگر، همان طور که از متن ماده ۲۷۰ برمی آید، حکم معافیت از حد محدود به موردی است که «مکان نگهداری مال از کسی غصب شده باشد»، نه این که مال از حرز دیگری در داخل حرز غصب شده ربوده شود. برای روشن تر شدن موضوع مثالی می زنیم. فرض کنی، «الف» وارد خانه ای که «ب» از او غصب کرده است شده و جواهرات متعلق به «ب» را از داخل صندوق نسوز مقفلی که مال «ب» است، و در داخل خانه قرار دارد، بریاید. در این حالت، محل نگهداری مال همان صندوق نسوز است که از سارق غصب نشده بوده است، و بنابراین، شاید عمل «الف» در این حالت را بتوان، با وجود سایر شرایط، سرقت مستوجب حد دانست.

- در قانون ما و فقه امامیه، اجرای مجازات علیه سارق رافع مسئولیت مدنی وی دایر بر بازگرداندن مال مسروق به مالک نمی باشد، که ماده ۶۶۷ «قانون تعزیرات»، مصوب سال ۱۳۷۵، بر این نکته تأکید ورزیده است. در صورت عدم دسترسی به عین اموال مسروق، با توجه به ماده ۶۶۷ فوق الذکر و نیز ماده ۲۱۴ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب سال ۱۳۹۲، حکم به پرداخت مثل یا قیمت حین الادای آن داده می شود. با توجه به مواد ۶۶۷ و ۲۱۴ فوق الذکر، شاید بتوان گفت که اگر شاکی عین، مثل یا قیمت مال مسروق را بخواهد نیازی به تقدیم دادخواست ضرر و زیان ندارد، ولی هر گاه خسارات بیشتری را مطالبه نماید، باید دادخواست ضرر و زیان بدهد. به علاوه، به نظر می رسد که در صورت خودداری متهم از استرداد مال مسروق، تا زمانی که حکم اعسار وی صادر نشده است، ادامه بازداشت او، مستنداً به ماده ۶۹۶ «قانون تعزیرات» بلااشکال باشد.

انواع سرقت های تعزیری:

۱- ماده ۶۵۱: برای تحقق جرم این موضوع ماده تمامی ۵ شرط ذکر شده بایستی همزمان وجود داشته باشد

نکته ۱: در رابطه با شرط سوم (سلاح باید حقیقی باشد و اعم از سلاح سرد یا گرم است) اما حمل سلاح توسط ۱ نفر کیفیت مشدده تلقی شده و موجب تسری آن از نظر تشدید کیفر به تمام سارقین می گردد.

نکته ۲: ورود دسته جمعی و مسلحانه به عنف در موقع شب به منازل مسکونی مردم و سرقت اموال با تهدید و ارعاب از جرایمی است که نظم جامعه و امنیت عمومی را مختل می سازد و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

- برای تحقق این جرم، شدت آزار مهم نیست. بنابراین، نواختن یک سیلی به گوش مالباخته برای تحقق شرط مذکور در ماده کفایت می کند. همین طور، منظور از جرح در ماده نیز هر نوع جراحی، اعم از سطحی یا عمیق، می باشد.

به نظر می رسد که علی رغم عدم اشاره به تهدید در ماده ۶۵۲، شاید تهدید را بتوان نوعی آزار روحی دانسته، و در نتیجه، تحت شمول ماده قرار داد. به علاوه، همان طور که عبارت عام ماده نشان می دهد، لازم نیست که آزار یا تهدید علیه شخص مالباخته بوده و یا جراحی لزوماً بر جسم خود وی وارد شود. بنابراین، مجروح کردن یا کشتن یکی دیگر از افراد حاضر در صحنه، مثلاً مستخدم، همسر یا فرزند صاحب مال، و یا حتی رهگذری که رابطه خاصی با صاحب مال ندارد، برای تحقق شرط آزار مذکور در ماده کفایت می کند. لیکن، هر گاه شخص ثالثی که آزار متوجه او می گردد کسی باشد که تهدید یا آزار او تأثیر منفی بر صاحب مال ندارد (مثل این که سارق همدمت خود را کتک بزند) یا این که آزار متوجه حیوان خانگی صابخانه باشد، تحقق شرط مذکور در ماده بعید به نظر می رسد. لیکن، ظاهراً عمدی بودن آزار و صدمه شرط نیست، مثل این که بر اثر کشیدن مال بین سارق و مالک، شخص اخیرالذکر به زمین افتاده و مجروح شود. در چنین حالتی، سارق مشمول ماده ۶۵۲ خواهد شد. البته، اگر مجروح شدن شخص اساساً قابل استناد مستقیم به سارق نباشد، مثل این که صاحبخانه در هنگام رفتن به پای تلفن برای خبر دادن به پلیس به زمین افتاده و مجروح شود، نمی توان گفت سرقت را مقرون به آزار دانست.

- برای تحقق این جرم، سرقت باید در شب، یعنی بین غروب آفتاب تا طلوع صبح، و به وسیله دو یا چند نفر که حداقل یکی از آنان مسلح به سلاح ظاهر یا مخفی باشد ارتکاب یابد. سلاح اعم از سلاح سرد (مثل چاقوی ضامن دار) یا گرم (مثل تپانچه) و نیز سلاح پر یا خالی و مجاز یا غیرمجاز است. لیکن، اسلحه تقلبی - مثلاً اسباب بازی کودکان - را در برنمی گیرد حتی اگر سارق به وسیله آن صاحب مال را بترساند، زیرا کلمه «سلاح» وقتی بدون پسوند «تقلبی» به کار رود، اشاره به سلاح واقعی و نه تقلبی دارد.

- برای تحقق جرم موضوع ماده ۶۵۴، استفاده از سلاح، و حتی نشان دادن آن به صاحب مال یا دیگری، ضروری نیست، بلکه تشدید به صرف حمل سلاح بر سارق بار خواهد شد

- وسایلی مثل سنگ و چوب، هر چند که سارق ممکن است با استفاده از آنها دیگران را بترساند، در عرف ما سلاح محسوب نمی شوند، و بنابراین، نمی توان مواردی را که سارقین از این ابزار استفاده می کنند

مشمول ماده مورد بحث دانست. همین طور، اگر کسی با پاشیدن ادویه جاتی، مثل فلفل، یا پراکندن ویروس بیماری هایی، مثل آنفلونزای خوکی، مرتکب سرقت شود، وی را نمی توان به سرقت مسلحانه محکوم کرد. نکته در مورد بند ۴ این ماده، ذکر چند نکته مفید به نظر می رسد. اولاً منظور از کلید ساختگی، هر ابزاری است که برای باز کردن در بسته به کار می رود، اعم از این که ظاهر آن به شکل کلید باشد، یا از ابزاری مثل سنجاق، پیچ گوشتی و یا دستگاه کنترل از راه دور برای باز کردن در استفاده شده باشد. لیکن، استفاده از کلید واقعی همان محل برای ورود را نمی توان استفاده از کلید ساختگی دانست. ثانیاً، منظور از اختیار کردن لباس یا عنوان مستخدم دولت آن است که لباس یا عنوان دولتی مورد استفاده سارق، لباس یا عنوان خودش نباشد، یعنی سارق بدون آن که مأمور دولت باشد از لباس یا عنوان مستخدم دولت استفاده کرده باشد.

۲- ماده ۶۵۲ قانون تعزیرات: نکته ۱: چنانچه یکی از سارقین در حین سرقت کسی را آزاد دهد تشدید مجازات شامل بقیه سارقین هم خواهد شد.

- آزار یا تهدید مورد نظر قانونگذار در جرم موضوع ماده ۶۵۲ قانون، می تواند با استفاده از یک سلاح قلابی علیه صاحب مال صورت گیرد، زیرا در آنجا آنچه که مهم است آزار یا ایجاد رعب و ترس در صاحب مال یا شخص دیگر است، و نه نوع وسیله ای که باعث ایجاد چنین آزار جسمی یا روحی شده است، در حالی که در جرم موضوع ماده ۶۵۴، مسلح بودن سارق بنا به نص ماده از اهمیت برخوردار می باشد.

۳- ماده ۶۵۳ قانون تعزیرات: موضوع این ماده مختص راه ها و شوارع و مقید به بردن مال است اما در صورتی که مرتکب برای راهزنی دست به سلاح ببرد و موجب سلب امنیت مردم شود مشمول ماده ۲۸۱ قانون م.ا است و محارب محسوب می شود. اگر شخصی در ورزشگاه مرتکب جرمی با آزار شد اگر مشمول ۲۸۱ نبود سراغ ماده ۶۵۳ نمی رویم چون این ماده مخصوص راه ها و شوارع است.

- رسیدگی به جرم ماده ۲۸۱ در صلاحیت رسیدگی به دادگاه انقلاب و جرم ۶۵۳ دادگاه عمومی (سرقت ساده) است.

- تفاوت هایی که بین دو ماده ۲۸۱ و ۶۵۳ به نظر می رسد به قرار زیر است:

اولاً، برای تحقق جرم موضوع ماده ۲۸۱، سارقین باید سلاح داشته باشند، در حالی که ظاهراً برای شمول راهزنی موضوع ماده ۶۵۳ نیازی به استفاده از سلاح وجود ندارد.

ثانیاً، مکان وقوع جرم موضوع ماده ۶۵۳، حتماً راه‌ها و شوارع (اعم از راه‌های داخل یا خارج شهر) است (به شرط آن که عمل را عرفاً بتوان «راهزنی» نامید) در حالی که جرم موضوع ماده ۲۸۱، بنا به تصریح ماده که به «سلب امنیت مردم و راهها» اشاره کرده است، می‌تواند در خارج از راه‌ها و شوارع (مثلاً در داخل یک ورزشگاه) نیز به وقوع بپیوندد.

ثالثاً، عبارت «مرتکب راهزنی شود» در ماده ۶۵۳ نشان می‌دهد که راهزنی یا سرقت مطابق این ماده باید به وقوع بپیوندد، در حالی که نتیجه لازم برای تحقق جرم موضوع ماده ۲۸۱، همان‌طور که قبلاً گفته شد، سلب امنیت مردم و راه‌ها است.

۴- ماده ۶۵۴: این جرم بعد از ماده ۶۵۱ شدیدترین نوع سرقت است و ناظر به جمع همه‌ی شروط می‌باشد نکته ۱: برای تحقق جرم استفاده از سلاح، نشان دادن آن به صاحب مال یا دیگری ضروری نیست بلکه صرف حمل کافی است.

نکته: سلاح اعم از سلاح گرم یا سرد و یا سلاح پر و یا خالی، مجاز یا غیرمجاز لیکن اسلحه تقلبی را شامل نمی‌شود زیرا کلمه سلاح اشاره به سلاح واقعی دارد.

۵- ماده ۶۵۶ قانون تعزیرات: برای تحقق جرم موضوع این ماده تحقق یکی از شروط کافی است.

نکته ۱: هر کس به اقتضای شغل خود اموالی را از افراد در دسترس قرار گیرد و مبادرت به دستبرد یا ربایش آنها نماید مشمول بند ۶ این ماده خواهد بود.

- در مورد بند ج ماده ۶۵۶، لازم به ذکر است که این بند به حالتی اشاره دارد که عنصر «سپردن مال» به اداره کنندگان هتل و غیره محرز نباشد والا، با احراز عنصر سپردن، عمل آنان را ظاهراً باید خیانت در امانت دانست و نه سرقت. به همین دلیل، بند ج از در دسترس بودن اموال، و نه سپرده شده بودن آنها، سخن گفته است. به علاوه، این بند نه تنها شامل اداره کنندگان هتلها، بلکه شامل افرادی مثل کارگران هتلها یا استخرهای عمومی و نظایر آنها هم می‌شود.

۶- ماده ۶۵۷: ربودن مال مانند پول از دست شاکی منطبق با این ماده است. کف زنی نیز مشمول ماده قرار می‌گیرد.

- واژه «و امثال آن» در ماده اشاره به مواردی مثل چنگ زدن گردنبنند از گردن یا عینک از چشم و یا تلفن همراه از دست دارد. اینها باید همراه فرد باشد تا ربایش آن مشمول ماده گردد، والا مواردی که کیفی که از جالباسی آویزان شده است ربوده می شود، و یا از داخل جیب لباسی که به جالباسی آویزان است پول برده می شود، ظاهراً از شمول ماده خارج است.
- نکته ای که در مورد این جرم قابل ذکر است این است که هر گته دو نفر که یکی راننده و دیگری ترک نشین موتور سیکلت است با تبانی یکدیگر کیف زنی کنند، در صورتی که عمل قاپیدن کیف را فرد ترک نشین انجام داده باشد، هر دو نفر شریک در سرقت محسوب می شوند، چون عمل ربایش به هر دو قابل استناد است، و به عبارت دیگر، ربایش از مجموع دو عمل قاپیدن و دور شدن از صحنه تشکیل می شود

۷- ماده ۶۵۸: منظور قانونگذار از سرقت «در محل تصادف رانندگی»، سرقت از همان خودروهایی که تصادف کرده اند با سرنشینان آنها باشد، والا اگر کسی «در محل تصادف رانندگی» جیب فرد فضولی (!) را که برای تماشای صحنه آمده است بزند، یا از اتومبیلی که در همان محل متوقف شده است سرقت کند، عمل او را ظاهراً نمی توان مشمول این ماده دانست. از سوی دیگر، تحقق سرقت از «منطقه زلزله زده» و نظایر آن اعم از آن است که کسی ساختمان های آسیب دیده را مورد سرقت قرار دهد یا از ساختمانی که در زلزله سالم مانده و با خودرویی که برای کمک رسانی به منطقه آورده شده است مرتکب سرقت شود. زیرا در چنین مواردی کل منطقه مورد نظر را منطقه حادثه زده می نامند، و در چنین شرایطی، معمولاً نهادهای انتظامی و امنیتی نمی توانند وظایف خود را به درستی انجام دهند. در نتیجه، مقنن چنین حمایت ویژه ای را در کل منطقه حادثه زده ضروری دانسته است.

۸- ماده ۶۵۹: برای شمول ماده تجهیزات باید نصب یا ایجاد شده باشد بنابراین هر گاه این تجهیزات و وسایل از خارج وارد شده باشد و کسی آنها را از گمرک سرقت نماید مشمول ماده نخواهد شد.

۹- ماده ۶۶۰: این ماده جرم خاص است لذا اگر تست عنوان جرم خاص را داده بودند همین گزینه را می زیند اگر نبود سرقت صحیح است. - استفاده از برق مخفیانه و بدون اجازه صاحب آن سرقت است.

مداخله در اموال مسروقه (ماده ۶۶۲ ق.ت)

- تحصیل، مخفی یا قبول نمودن و مورد معامله قرار دادن مال مسروقه تنها با فعل مثبت قابل تحقق است.

- مرتکب باید نسبت به مسروقه بودن اموال آگاهی داشته باشد.

- بطلان معامله انجام شده بین طرفین از لحاظ موازین حقوق مدنی، موجب عدم شمول ماده ۶۶۲ نمی شود.

- تکرار عمل مجرمانه شرط منحصر به فرد برای اثبات اینکه شخص این کار را حرفه ی خود قرار داده است نمی باشد و تکرار عمل مجرمانه توسط وی نه لازم و نه کافی است و تنها می تواند یک قرینه باشد. پس خرید و فروش اموال مسروقه حتی ۱ بار مشمول ماده ۶۶۲ می شود و تکرار اهمیت ندارد.

- تا قبل از اتمام سرقت نمی توان مال را «مال مسروقه» دانسته، و در نتیجه، کسی را به مداخله در آن، براساس ماده ۶۶۲، محکوم کرد. بنابراین، اگر کسی مال را از حرز (مثلاً کمد یا گاوصندوق) خارج کرده و در داخل حیاط خانه به دیگری بدهد، شخص اخیرالذکر را، به دلیل عدم اتمام سرقت و در نتیجه عدم صدق عنوان «مال مسروقه» به مال از حرز خارج شده، نمی توان مداخله کننده در مال مسروقه دانست؛ لیکن هر گاه وی مال را چند خیابان آنطرفتر از سارق بگیرد، شمول ماده ۶۶۲ به عمل وی بلاشکال خواهد بود .

۱۱- ماده ۶۶۳ این ماده جرم مداخله در اموال توقیف شده را بیان می کند و ربطی به سرقت ندارد.

نکته ۱: انجام معامله نسبت به اموال توقیف شده نیز نوعی تصرف و دخالت در آن محسوب می شود لذا این جرم توسط مالک مال نیز قابل ارتکاب است.

۱۲- ماده ۶۶۴: این رفتار معاونت است که به طور مستقل مورد جرم انگاری قرار گرفته است.

۶۶۵: نمونه بارزی که (ربایشی که) سرقت محسوب نمی شود ربودن مال دیگری برای استفاده موقت است.

ماده ۵۵۹ قانون تعزیرات:

نکته ۱: لازم نیست موزه و نمایشگاه و نظایر آن که محل نمایش و بازدید است در مالکیت دولت یعنی متعلق به آن باشد بلکه صرف تحت حفاظت یا نظارت بودن موزه یا نمایشگاه کفایت می کند. لازم به ذکر

است که نظارت و حفاظت دولت باید بعنوان یک مکان تاریخی و فرهنگی اعمال شود. ، والا دولت از جنبه های گوناگون، مثلاً از لحاظ امنیتی، همه مکان ها را تحت حفاظت و نظارت دارد.

نکته ۲: اگر سرقت اموال مذکور همه یا برخی از شرایط مندرج در ماده را نداشته باشد خرید یا پنهان کردن آن اموال نیز نمی توان به موجب ماده مذکور تحت تعقیب قرار داد بلکه باید در این موارد به ماده ۶۶۲ قانون تعزیرات استناد کرد.

نتیجه گیری: برای تحقق جرم مذکور در قسمت اول این ماده باید، اولاً، مال مورد سرقت عبارت از اشیا و لوازم یا مصالح و قطعات آثار ملی و تاریخی، و ثانیاً، محل سرقت عبارت از موزه ها، نمایشگاه ها یا اماکن تاریخی و مذهبی و یا سایر اماکنی که تحت حفاظت یا نظارت دولت است باشد. بدیهی است، منظور از نمایشگاه در اینجا جایی است که برای نمایش دادن آثار تاریخی و مذهبی مورد استفاده قرار می گیرد (مثل نمایشگاه آثار هنری یا خطاطی فاخر یا قرآن) و نه مثلاً نمایشگاه اتومبیل یا خانه ای که صاحب آن چند روزی آن را به نمایشگاه آثار نقاشی یا خطاطی خود تبدیل کرده است.

در صورت تحقق تنها یکی از دو شرط فوق الذکر، عمل را نمی توان مشمول این ماده دانست؛ مثل این که کسی آثار ملی یا تاریخی را از منزل دیگری برآید، و یا از موزه یا نمایشگاهی که تحت نظارت دولت قرار دارد یک مال معمولی، غیر از اموالی که در ماده ذکر شده است، را برآید. به علاوه، برای تحقق جرم موضوع این ماده، لازم نیست که موزه یا نمایشگاه و نظایر آن، که محل ارتکاب سرقت است، در مالکیت دولت یعنی متعلق به آن باشد، بلکه صرف تحت حفاظت یا نظارت دولت بودن موزه یا نمایشگاه کفایت می کند. در این مورد، به نظر می رسد که حفاظت یا نظارت دولت بر این مکان باید به عنوان یک مکان فرهنگی و تاریخی اعمال گردد

- هر گاه عمل مباشر مشمول ماده ۲۶۸ «قانون مجازات اسلامی» (سرقت مستوجب حد) و هم مشمول ماده ۵۵۹ (سرقت آثار تاریخی) شود، با این که مباشر سرقت را در چنین حالتی، بنا به تصریح ماده ۵۵۹، نمی توان به استناد ماده مذکور محکوم کرد، و باید عمل وی را مشمول حد دانست، لیکن محکوم کردن خریدار چنین مالی براساس ماده ۵۵۹ بلامانع می باشد، زیرا در چنین حالتی شرایط اعمال ماده ۵۵۹ (یعنی اثر تاریخی بودن مال مسروق و سرقت آن از اماکن تحت نظارت دولت) برای خریدار مال مسروق وجود دارد.

تخریب:

نابود کردن یا خسارت وارد کردن عبارت است از عمل فیزیکی جرم و مال بودن آنچه که نابود می‌شود یا خسارت می‌بیند و نیز تعلق آن به غیر جزء شرایط و اوضاع و احوال لازم می‌باشد. عمدی بودن عمل عنصر روانی آن است. جرم تخریب مقید به از بین رفتن مال به طور کلی یا جزئی می‌باشد. و نابود کردن یا خسارت زدن به مال با توجه به ماهیت مال تعیین می‌شود.

- نابود کردن یا خسارت زدن به مال با توجه به ماهیت آن تعیین می‌شود. یک عکس با پاره شدن، کیف یا گاو صندوق یا حتی تلفن همراه رمزدار با برهم خوردن شماره رمز آن (اگر به سهولت قابل بازیافت نباشد) و تابلوی متشکل از هزاران قطعه مختلف، با برهم خوردن نظم و ترتیب قطعات صدمه می‌بینند.

نکته ۱: عمل فیزیکی در جرم تخریب معمولاً به شکل فعل مثبت ارتکاب می‌یابد ولی تصور تحقق این جرم با ترک فعل قابل تصور است.

نکته ۲: تخریب ضرورتاً نسبت به مال صورت می‌گیرد، مال باید متعلق به دیگری باشد و از لحاظ شرعی مورد احترام باشد لذا از بین بردن آلات قمار یا مسموم کردن هوای خانه دیگری جرم نیست. همینطور اموال غیرعینی و غیرملموس مشمول عنوان تخریب قرار نمی‌گیرد. مثلاً کسی به طلب یا حق اختراع یا اسرار تجاری یا امتیاز واردات یا صادرات دیگری صدمه وارد نماید.

- برای شمول عنوان تخریب نابود شدن تمام مال موضوع جرم ضروری نیست. بنابراین آتش زدن یک ورق از کتاب نیز می‌تواند مشمول تخریب قرار گیرد. هم چنین اعمالی مانند ریختن مواد شیمیایی در پای درخت که عمر مفید آن را به میزان قابل توجهی کاهش دهد، افزودن آب به شیر، لگد مال کردن چمن‌های تزیینی (ولی نه چمن‌هایی که بر روی زمین فوتبال کاشته می‌شوند)، دستکاری در یک دستگاه یا جدا کردن قطعاتی از آن که باعث بلااستفاده ماندن آن شود، پاشیدن رنگ یا نوشتن مطالبی بر روی در و دیوار و یا چسباندن عکس و پوستر بر روی آنها، جدا کردن میله‌های عمودی داربستی که برای تعمیرات ساختمان بسته می‌شود از میله‌های افقی آن، که باعث ورود خسارت به داربست می‌شود هر چند که میله‌های جدا شده صدمه‌ای نمی‌بیند را نیز می‌توان تخریب محسوب کرد.

- تشخیص ورود خسارت به مال با توجه به ماهیت آن مال بر عهده عرف می باشد، و چه بسا عرف خسارت را به دلیل جزئی بودن آن قابل چشم پوشی بداند. برای مثال، گذاشتن لکه دست بر روی جلد کتاب، خیس کردن کت یا بارانی دیگری، تا کردن جزوه یا چروک کردن پیراهن متعلق به غیر یا خط انداختن بر روی میله ها یا آهن هایی که قرار است در بنای یک ساختمان یا داربست به کار رود، را نمی توان به معنی ایراد خسارت و قابل تعقیب کیفری دانست، هرچند که مطالبه خسارت مدنی از مرتکب ممکن باشد. همین طور استفاده از رنگ برای پاک کردن شعار های نوشته شده بر روی یک دیوار را نمی توان تخریب کیفری دانست، مگر آنکه با سوء قصد و به گونه ای انجام شده باشد که وضعیت دیوار بدتر از قبل شود.
- کسی که یک زمین فوتبال را نقب یا شخم می زند، مرتکب جرم تخریب کیفری شده است.
- هرگاه هیچ خسارت فیزیکی به مال وارد نشود، نمی توان حکم به تخریب کیفری داد. بنابر این صرف باز کردن قفل با پیچ گوشتی بدون وارد کردن خسارت تخریب نیست. زنجیر یا قفل زدن دوچرخه یا موتور سیکلت را نیز که باعث به زحمت افتادن و تحمل هزینه از سوی صاحب آن در باز کردن قفل و حرکت دادن وسیله نقلیه می شود، نمی توان ایراد خسارت به آن محسوب کرد.
- آنچه برای تخریب ضروری است ورود خسارت به خود مال است، نه اینکه از عمل انجام شده خسارتی بالتبع برای صاحب مال حاصل شده باشد، مثل اینکه وی به دلیل زده شدن قفل به دوچرخه یا اتوموبیلش از کسب درآمد محروم بماند یا برای باز کردن قفل مجبور به هزینه کردن مبالغی شود. اما نوشتن با رنگ بر روی دیوار یا پیاده رو را می توان ایراد خسارت به آنها دانست، هر چند که رنگ را بتوان با آب یا مواد دیگر شست و یا حتی برای پاک شدن آن به انتظار باران نشست.
- در تحقق جرم تخریب احراز رابطه سببیت ضروری است، یعنی نابود شدن یا خسارت دیدن مال باید ناشی از فعل مرتکب بوده باشد. بدین ترتیب، هرگاه کسی در کنار ساختمانی بمب گذاری کند ولی قبل از انفجار بمب، ساختمان در اثر وقوع زلزله ای فرو بریزد، شخص بمب گذار را حداکثر می توان در صورت حصول شرایط به شروع به جرم محکوم کرد.
- مال نابود شده یا خسارت دیده باید متعلق به غیر باشد. بنابراین، هرگاه کسی مال متعلق به خود را (هرچند که دیگری، مثلاً مستأجر حقی هم بر آن داشته باشد) از بین ببرد یا خسارتی به آن وارد

آورد محکوم به ارتکاب جرم تخریب کیفری نخواهد شد. همین طور، موجری که بنای احداث شده یا درخت غرس شده بدون اذن او در ملکش را خراب یا نابود می کند فاقد مسئولیت کیفری خواهد بود، مگر آنکه احداث بنا یا غرس درخت از سوی طرف مبتنی بر حقی بوده باشد.

- ۲ جرم سرقت حدی و تخریب مال مشاع جرم است. (طبق نص قانون)

- تفاوتی از لحاظ ارزش پولی مال در تعیین مجازات انواع تخریب پیش بینی نشده است.

- علاوه بر لزوم وجود عنصر مادی و عنصر روانی برای جرم، شرط لازم دیگر آن است که این دو عنصر با هم تقارن زمانی داشته باشند. بدین ترتیب، با توجه به آنی بودن جرم تخریب، متهم باید در همان لحظه ارتکاب عمل تخریب از عنصر روانی لازم برخوردار باشد، والا اگر مثلاً مال دیگری را به تصور اینکه متعلق به خودش است خراب کند ولی بعد که از تعلق آن به دیگری آگاه می گردد نه تنها اقدامی در جهت کم کردن دامنه خسارت و پرداخت غرامت معمول ندارد بلکه، با توجه به خصومتی که با دیگری دارد، از این کار خشنود هم بشود، وی را نمی توان به ارتکاب جرم تخریب محکوم کرد.

- همین که قصد تخریب مال از ناحیه مرتکب احراز شود، در صورت آتش گرفتن مال، وی را می توان به ارتکاب جرم احراق محکوم کرد.

- دو جرم احراق و تخریب ساده، از لحاظ قانونگذار ایران، دو جرم ماهیتاً متفاوت نمی باشند، لذا اگر قصد تخریب مال از ناحیه مرتکب احراز شود، در صورت آتش گرفتن مال، وی را می توان به ارتکاب جرم احراق محکوم کرد.

تخریب در قانون تعزیرات:

۱- ماده ۶۷۵: این ماده از جهت نوع اموال موضوع آن به قید حصر بیان شد و همینطور از جهت نوع تخریب ارتكابی نیز محدود به احراق و آتش زدن شده است.

نکته ۱: احراق عبارت از آتش زدن عمومی مال دیگری است. آتش زدن به صورت فعل مثبت است و با ترک فعل محقق نمی شود.

نکته ۲: تعلق اموال آتش زده شده به دیگری شرط تحقق تبصره نیز می باشد. بنابراین کسی که کشتی یا هواپیما متعلق به خود را به قصد مقابله با حکومت اسلامی آتش بزند مشمول ماده نمی شود.

نکته ۳: برای تحقق جرم احراق شعله ور شدن مال نه لازم و نه کافی است. امکان دارد یک مال آتش بگیرد نسوزد و مشمول ماده نیست یا آتش نگرفت ولی سوخت مشمول ماده می شود.

- ظاهراً منظور از «اشجار»، درخت هایی است که کاشته شده باشد، یا نهال هایی است که آماده کاشته شدن باشد (ولی نه درختانی که برای استفاده از چوبشان بریده شده اند که دیگر «درخت» نامیده نمی شوند). منظور از محصولات زراعی اعم از این است که محصولات مذکور هنوز چیده نشده و روی زمین باشد یا اینکه چیده و درو شده و در گوشه ای انبار شده باشد، ولی شامل میوه و محصولاتی که برای فروش به بازار میوه و تره بار برده شده اند نمی شود. همین طور، منظور از محصولات زراعی، اشاره به آن زراعتی است که به صورت محصول درآمده، نه اینکه صرفاً به شکل تخم و بذر بر زمین پاشیده شده باشد.

۲- ماده ۶۷۶ قانون تعزیرات: این ماده شامل کلیه اموال منقول شده است لیکن از لحاظ نوع عمل تخریبی محدود به آتش زدن شده است.

۳- ماده ۶۷۷: این ماده هم از جهت اموال موضوع جرم و هم از جهت عمل ارتكابی تخریب عام است علاوه بر اینکه از کار انداختن را نیز نوعی تخریب دانسته است.

نکته: نابودن کردن یا ایراد خسارت به یک مال با توجه به طبیعت و ماهیت مال تعیین میشود مثلاً یک عکس با پاره شدن و یک دیوار با خراب کردن یا یک اسب مسابقه با شکستن پا و...

۴- ماده ۶۷۸: این ماده جرایم مجازات مذکور در ۲ ماده قبل را بنا به وسیله ی به کار برده شده، یعنی مواد منفجره تشدید کرده است و برخلاف دو ماده قبل این جرم غیرقابل گذشت است.

۵- ماده ۶۷۹: نکته ۱: کشتن حیوانات غیرحلال گوشت دیگری مشمول این ماده نیست. نکته. منظور از ناقص کردن، کاری است که صدق عنوان ناقص کردن بر آن ممکن باشد، نه اینکه مثلاً پشم گوسفندی چیده یا شاخ بزی بریده شود.

۶- ماده ۶۸۰ قانون تعزیرات: نکته ۱: در مورد این حیوانات دولت نه تنها شکار آنها را ممنوع اعلام کرده بلکه آنها را جزو گونه های حفاظت شده اعلام کرده است. منظور از وحشی، غیر اهلی و نه لزوماً درنده است.

نکته ۲: شکار و صید حیوانات معمولاً با فعل مثبت ارتكاب یافته اما تفاوتی نمی کند حیوان زنده یا کشته شکار شود مهم شکار و صید غیرقانونی است.

۷- ماده ۶۸۱ قانون تعزیرات: جرم اتلاف اسناد دولتی البته اسنادی که تحت اختیار دولت است در مواد ۵۴۴ و ۵۴۵ پیش بینی شده است. ماده ۵۴۴: یک جرم غیر عمدی و ناظر به مسامحه غفلت را پیش بینی کرده است.

- منظور از اسناد یا دفاتر دولتی، اسناد و دفاتر متعلق به دولت می باشد و نه اسناد صادر شده از سوی دولت بنابراین مثلاً تلف مالکیت سند یک ساختمان دولتی را باید مشمول ماده ۶۸۱ ولی تلف کردن سند مالکیت متعلق به یک شخص حقیقی را مشمول ماده ۶۸۲ دانست هر چند که از سوی دولت صادر شده باشد.

ماده ۶۸۲: قانون تعزیرات: جرم موضوع این ماده برخلاف ماده ی قبل مقید به اضرار به غیر است.

ماده ۶۸۳: این جرم مصداق تبصره ۲ ماده ۱۳۴ ق.م.ا است

نکته ۱: برای تحقق جرم حداقل چهار نفر باید در ارتکاب آن مباشرت داشته باشند و از خشونت و عنف استفاده کرده باشند به علاوه تعدد اموال نیز شرط تحقق ماده است. اگر هر یک از چهار نفر، بطور مجزا، اقدامات مذکور در ماده را انجام داده باشد، مورد از شمول ماده خارج خواهد بود.

ماده ۶۸۴: به نظر می رسد که جرم موضوع ماده ۶۸۶ برخلاف ۲ ماده دیگر توسط مالک درخت نیز قابل ارتکاب می باشند.

- مثمر یا غیر مثمر بودن درخت اهمیت ندارد لیکن قطع شاخ و برگ درختان را نمی توان به منزله قطع درخت و مشمول ماده ۶۸۶ دانست.

ماده ۶۸۷: ایجاد یا نصب شدن تأسیسات مندرج در این ماده شرط تحقق جرم موضوع این ماده است هر چند تأسیسات مزبور هنوز در عمل مورد استفاده قرار نگرفته باشد.

- تعلق این اموال به دولت شرط تحقق جرم موضوع این ماده نمی باشد، بلکه مهم آن است که اموال مذکور «برای استفاده عمومی ایجاد شده باشد»، اعم از اینکه متعلق به دولت یا بخش خصوصی باشد، یا اینکه با سرمایه مشترک دولت و بخش خصوصی احداث شده باشد. بنابراین، ماده شامل مثلاً کتور یک خانه شخصی نمی شود، ولی ممکن است شامل تلفن های عمومی یا پمپ بنزین ها و نظایر آنها شود. لیکن، ایجاد یا نصب شدن آنها شرط تحقق جرم موضوع ماده است. به عبارت دیگر، تخریب وسایل کارخانه برق یا تابلوهای راهنمایی و رانندگی که از خارج وارد شده و در انبار گمرک در انتظار ترخیص شدن می باشند، مشمول ماده نبوده و خرابکاری در آنها یک تخریب

ساده تلقی خواهد شد. از سوی دیگر، همین که تأسیسات نصب شوند، تحت شمول ماده قرار خواهند گرفت، هرچند که هنوز در عمل مورد استفاده قرار نگرفته و شروع به کار نکرده باشند.

ماده ۶۸۸: با توجه به عدم ذکر این جرم به عنوان یک جرم خصوصی این جرم می تواند توسط سایر افراد نیز مورد شکایت قرار گرفته و حتی مراجع قضایی بدون وجود شکایت نیز قادر به تعقیب مرتکب جرم می باشد. لذا تبصره ۱ تنها برای تعیین وظیفه برای نهادهای مذکور است.

- منظور از محیط زیست تنها محیط زیست انسانی نیست، بلکه مثلاً آلوده کردن رودخانه ای که تنها مصرف شرب حیوانی دارد یا خاکی که آلوده کردن آن تنها به گیاهان و ابنیه موجود در آجا لطمه می زند نیز مشمول ماده قرار می گیرد.

ماده ۵۵۸: کلیه آثار باستانی که تا اختتام سلسله زندیه در مملکت ایران احداث شده اعم از منقول یا غیر منقول را می توان جزو آثار ملی محسوب کرد.

ماده ۵۶۰: منظور از لطمه، لطمه های فیزیکی است و نه اینکه صرفاً صدمه ی معنوی به اثر تاریخی وارد آید و این جرم توسط مالک مال نیز قابل ارتکاب می یابد و جرم مقید است.

نکته: در ماده ۵۶۱ اولاً قانونگذار برای شروع به قاچاق مجازات جرم تام در نظر گرفته است و ثانیاً صلاحیت رسیدگی به این جرم در دادگاه انقلاب است.

نکته. برای شمول تبصره ماده ۵۶۱، به دست آوردن اموال تاریخی و فرهنگی ضرورت ندارد بلکه صرف حفاری به این قصد کفایت می کند.

نکته: در ماده ۵۶۲ اولاً جرم مطلق است ثانیاً به دست آوردن اموال ضرورتی ندارد بلکه صرفاً حفاری به این قصد کفایت می کند.

نکته. در تبصره ۲ ماده ۵۶۲ هر گاه فروشنده اجناس را به یک ایرانی بفروشد اما بداند که وی دلال یک سفارتخانه خارجی است مشمول حداکثر مجازات قرار خواهد گرفت. مجازات اشد تنها بر فروشنده بار می گردد.

ماده ۵۶۳: اعمال مجازات مذکور در ماده مشروط بر آن است که سازمان میراث فرهنگی کشور حدود مشخصات این قبیل اماکن را قبلاً تعیین و علامتگذاری کرده باشد.

ماده ۵۶۴: ارتکاب این جرم از سوی مالک نیز قابل تصور می باشد.

نکته: جرم موضوع ماده ۵۶۵ در عمل تنها از سوی مالک قابل ارتکاب است، چون اگر غیر مالک آن را مرتکب شود، مشمول عنوان انتقال مال غیر که در حکم کلاهبرداری و در نتیجه عنوان اشد است، قرار خواهد گرفت.

ماده ۵۶۶ مکرر: در این ماده برای سازنده، معرفی کننده، حامل، نگهداری کننده و خریدار نمونه تقلبی آثار فرهنگی تاریخی ایرانی یا خارجی به شرط سوء نیت و آگاهی مجازات تعیین کرده است.

ماده ۵۴۷: برای شمول بخش آخر ماده باید اولاً شکستن در زندان برای فرار انجام گرفته و ثانياً زندانی عملاً فرار کرده باشد.

نکته. قسمت آخر ماده یک جرم خاص است یا یک جرم با دو مجازات.

تخریب رایانه ای: ماده ۷۳۶ الی ۷۳۹

ماده ۵۴۳ الی ۵۴۶: شکستن مهر و پلمپ

جرایم علیه امنیت و آسایش

محاربه (ماده ۲۷۹ الی ۲۸۵ ق.م.ا)

رفتار فیزیکی برای تحقق جرم محاربه عبارت از فعل مثبت کشیدن سلاح می باشد. کشیدن سلاح لزوماً به معنی استفاده عملی کردن از آن نمی باشد.

- محاربه از سوی زن یا مرد، در شهر یا در خارج از آن و در شب یا روز ممکن است.
- منظور از سلاح آن چیزی است که برای نزاع و جنگیدن ساخته شده است یا به کار می رود. عرف سلاح را اعم از سرد و گرم می داند و اعم از چیزهایی مانند چاقو، شمشیر، مسلسل، توپ و نظایر آنها. بدین ترتیب چیزهایی مثل عصا، سنگ، بیل، داس، چوب، تازیانه، ادویه جاتی مثل فلفل و اعمالی مثل اسید پاشی، آتش زدن یا اخذ به قوه ظاهراً از شمول عنوان اسلحه و در نتیجه محاربه خارج می گردند. البته، صرف اینکه ابزار خاصی اصالتاً برای کاری غیر از نزاع ساخته شده است لزوماً باعث خروج آن از عنوان سلاح نمی شود. مثلاً چه بسا یک ساطور قصابی را هم بتوان سلاح محسوب کرد.
- منظور از سلاح در این ماده و دیگر موادی که از سلاح نام برده شده است سلاح واقعی و نه سلاح بدلی و تقلبی است؛ ولی سرد یا گرم و پر یا خالی بودن آن تفاوتی ایجاد نمی کند.

- برای صدق عنوان محاربه با توجه به استفاده از واژه مردم، باید نوعی عمومیت در جرم وجود داشته باشد لذا کشیدن سلاح به انگیزه شخصی موجب عدم تحقق محاربه می شود. مانند کسی که برای ترساندن همسایه یا مغازه دار سرکوپه برای وی چاقو می کشد.
- اینکه در عمل هم تعداد زیادی مرعوب رفتار مرتکب شوند ضرورتی ندارد.
- تحقق محاربه مقید به این است که رفتار مرتکب موجب ناامنی در محیط گردد. لیکن ترسیدن شخصی خاصی از اهمیت برخوردار نمی باشد.
- عنصر روانی این جرم قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنهاست که این امور سوءنیت خاص است.
- ناتوانی که باعث عدم هراس دیگران می شود ممکن است ناتوانی جسمی، روحی یا مهارتی باشد. گاه ممکن است خود مرتکب به گونه ای رفتار کند که از ترسیدن مردم و در نتیجه سلب امنیت جلوگیری نماید، مثلا جهت نشان دادن میزان شجاعت و دشمن ستیزی خود در هوا، فریاد بزند که اگر شما مزدوران دشمن بودید همه را از دم تیغ می گذراندم یا اینکه به نوعی سخن بگوید یا حرکت کند که مزاح بودن و جدی نبودن سخن برای مخاطبان روشن باشد.
- ماده ۲۸۱ ق.م.ا در حکم جدیدی راهزنان، سارقان، و قاچاقچیان را که دست به سلاح ببرند البته به شرطی که موجب سلب امنیت مردم و راه ها شوند محارب محسوب کرده است. (ماده ۶۵۳ ق.م.ا با این ماده ارتباط دارد)
- مجازات و شرایط محاربه در ماده ۲۸۲ الی ۲۸۵ ذکر شده است.

افساد فی الارض (ماده ۲۸۶ ق.م.ا)

- رفتار فیزیکی این جرم همان رفتارهایی است که عنصر مادی جرایم ذکر شده در ماده ۲۸۶ را تشکیل می دهد مانند نشر اکاذیب، قتل، احراق و تخریب، اما اثری که باعث تحقق این جرم می شود یکی آن است که این جرایم به طور گسترده واقع شود و دیگر اینکه منجر به نتایج مذکور در ماده مانند اخلال شدید در نظم عمومی کشور شود. عنصر روانی این جرم نیز سوءنیت خاص اخلال شدید در نظم عمومی کشور و... می باشد.
- به نظر می رسد طبق تبصره ماده ۲۸۶ مرتکب علاوه بر اینکه باید قصد نتایج مذکور در ماده را داشته باشد باید علم داشته باشد که اقدامات وی مؤثر است.

- ظاهر ماده ۲۸۶ نشان می دهد که در آن تنها ضابطه عینی (و نه شخصی) ملاک قرار گرفته است، یعنی گستردگی اعمال و ایجاد اختلال شدید در نظام اقتصادی و نظم عمومی است که موجب تحقق این جرم می شود. لیکن تبصره ماده نشان می دهد که علاوه بر ضابطه عینی، ضابطه شخصی یا ذهنی (یعنی قصد اختلال گسترده یا ایراد خسارت عمده یا اشاعه فساد و فحشا در حد وسیع یا علم به موثر بودن آنها- که نوعی قصد غیر مستقیم است) نیز برای مفسد فی الارض محسوب شدن مرتکب ضروری است و با عدم احراز آن، مرتکب به مجازات سبکتری محکوم خواهد شد.

بغی (ماده ۲۸۷ و ۲۸۸ ق.م.ا)

برای تحقق این جرم باید گروهی که حداقل ۳ نفر یا بیشتر باشد تشکیل شود و در برابر اساس نظام ج ا قیام مسلحانه کند اما اگر همین گروه از سلاح استفاده نیز نکند مشمول مجازات اعدام است و در صورت عدم استفاده از سلاح و دستگیری قبل از درگیری مشمول ماده ۲۸۸ می شود.

- دست به سلاح بردن علیه اساس حکومت در عمل ضروری است و کسانی باغی محسوب می شوند که خود عملاً دست به سلاح برده باشند.

ماده ۴۹۸ و ۴۹۹ ق.ت

- برای شمول ماده ۴۹۸ ضرورتی ندارد که حداقل ۳ نفر به عنوان مدیر یا موسس حضور داشته باشند بلکه حضور حداقل ۳ نفر در تشکیلات باعث می شود که تشکیل دهنده یا اداره کننده مشمول ماده گردد.

- منظور از دسته یا جمعیت، گروه هایی هستند که دارای نوعی دوام و پایداری می باشند، و بنابر این نمی توان مثلاً تشکیل دهنده یا شرکت کننده در یک کنفرانس دو روزه را، حتی اگر به قصد بر هم زدن امنیت کشور تشکیل شده باشد، مشمول ماده ۴۹۸ و ۴۹۹ دانست.

- جرم ماده ۴۹۸ مطلق است و نیاز به تحقق نتیجه خاص ندارد.

- با توجه به ماده ۲۷۹ ق.م.ا، هر یک از این افراد که دست به اسلحه برده باشد و موجب ناامنی در محیط شود محارب محسوب می شود.

- در ماده ۴۹۹ ق.ت اصل بر عالم بودن فرد گذاشته شده است مگر آنکه خود فرد اثبات کند از اهداف آن بی اطلاع بوده است.

- در صورت حضور سه نفر در تشکیلات مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ حسب مورد قابل اعمال خواهند بود هر چند که یک یا دو نفر از آن افراد بتوانند از استثنای مذکور در ماده ۴۹۹ استفاده کرده و از مجازات بگریزند و

در نتیجه تعداد باقی مانده کمتر از ۳ نفر شود. همین حکم در موردی جاری خواهد بود که عضو سوم به هر دلیل، مثلاً اختلال دماغی، اکراه و صغیر ممیز بودن قابل مجازات نباشد.

- ماده ۴۹۹ در مورد کسانی که عضو نبوده بلکه صرفاً حامی یا مبلغ دسته یا جمعیتی می باشند قابل اعمال نیست

ماده ۵۰۰ ق.ت

- عنصر مادی تبلیغات فقط با فعل مثبت امکان پذیر است نه ترک فعل
- استفاده از واژه ی فعالیت تبلیغی به جای واژه تبلیغ در ماده نشانگر وجود نوعی استمرار در تبلیغات است بنابراین کسی را که تنها یک بار یا در هر حال به طور کاملاً محدود و در یک تظاهرات مردمی سخنی علیه ابراز داشته، شاید نتوان به انجام فعالیت تبلیغی محکوم کرد.
- ممکن است چند عمل انفرادی که مجموعاً تشکیل تکرار و استمرار را می دهند مشابه نباشند و مثلاً متشکل از مصاحبه، راهپیمایی، پخش اعلامیه، نامه پراکنی و نظایر آن ها باشد.
- باید این ماده را تفسیر مضیق کرد و فقط آن دسته از تبلیغاتی را مشمول ماده دانست که علیه کلیت نظام و در واقع به قصد براندازی و یا به نفع گروه ها و سازمان هایی انجام گیرد که قصد براندازی و مبارزه با کلیت نظام را دارند.
- جرم موضوع این ماده مطلق است.

ماده ۵۰۱ ق.ت

- در این ماده هم باید عمد در رفتار داشته باشد و هم علم به محرمانه بودن اسناد و تصمیمات و هم به صلاحیت نداشتن کسی که او آنها را در اختیار وی می گذارد داشته باشد، لیکن سوءنیت خاص یعنی اینکه با انجام کار قصد ضربه زدن به نظام یا برهم زدن امنیت و نظایر آنها را داشته باشد ضروری
- منظور از سیاست داخلی یا خارجی همه آن چیزی می باشد که به اداره ی حکومت از بعد داخلی یا خارجی مربوط می شود.
- نحوه تحصیل نقشه ها و اطلاعات سری مطرح نیست.
- تحقق این جرم منوط به آن است که عمل فرد متضمن نوعی جاسوسی باشد یعنی اینکه وی این کار را به عنوان خبر چینی و در راستای انجام وظیفه به عنوان جاسوس انجام می دهد هر چند که

جاسوس حرفه ای بودن مرتکب ضرورت ندارد پس اگر صرفاً از روی سهل انگاری باشد مشمول ماده نمی شود.

ماده ۵۰۲ ق.ت

- برای اعمال ماده باید طرفین جاسوسی، دولت محسوب شوند.

- جرم مقید است و در صورت عدم احراز ورود صدمه به امنیت ملی ایران این جاسوسی مطابق قوانین ما قابل مجازات نمی باشد.

ماده ۵۰۳ ق.ت

- عنصر مادی جرم مذکور در صدر ماده ورود به مواضع مربوطه و عنصر روانی آن ورود عمدی و آگاهانه به عنوان سوءنیت عام و قصد سرقت یا نقشه برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی و امنیتی به عنوان سوءنیت خاص است.

- در ماده ۵۰۳ فرد باید قصد سرقت یا نقشه برداری از چیزهایی را داشته باشد که جنبه محرمانه دارند و جزو اسرار سیاسی و ... محسوب می شوند و الا ورود غیرمجاز به مناطق ممنوعه به قصد سرقت مثلاً یک دست میز و صندلی را باید به موجب مقررات راجع به سرقت مورد تعقیب قرار داد.

- برای تحقق عنصر مادی جرم باید حتماً ورود شخص به مواضع مربوطه به صورت غیرمجاز انجام گیرد.
- قسمت دوم ماده نیازمند سوءنیت خاص نمی باشد.

- شرط تحقق جرم قسمت دوم ماده عدم اخذ مجوز عکس برداری و... است.

- جرم فیلمبرداری یا عکس برداری غیر مجاز محدود به امکانه نظامی نمی باشد، بلکه هر مکانی را که ماموران ذیصلاح عکس برداری یا فیلم برداری از آن را، بر اساس ضوابط قانونی، ممنوع اعلام کنند، تحت شمول ماده قرار می گیرد.

- در مورد اماکن مذهبی سازمان اوقاف و در مورد اماکن تاریخی سازمان میراث فرهنگی، در مورد اماکن امنیتی شورای عالی امنیت ملی یا وزارت اطلاعات مقام صالح در دادن مجوز می باشند.

- این جرم به جز عمد در نقشه برداری یا گرفتن فیلم یا عکس نیازمند سوء نیت خاص نمی باشد.

- برای شمول ماده باید نقشه ای هر چند ناقص، کشیده شده باشد، فیلمی هر چند ناتمام، برداشته شده باشد و عکسی هر چند یک عدد گرفته شده باشد. بدین ترتیب، به صرف انجام عملیات مقدماتی مثل زوم کردن دوربین نمی توان فرد را در حال انجام این کارها تصور کرد.

ماده ۵۰۴ ق.ت

- عنصر مادی جرم تحریک مؤثر می باشد. مؤثر در اینجا به معنی اساسی و مهم به کار رفته است و این تحریک مؤثر در تحقق همه حالات مذکور در ماده باید وجود داشته باشد.

- هرگاه تحریک مؤثر با سوءنیت خاص قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی باشد مرتکب محارب محسوب خواهد شد. در غیر این صورت چنانچه تحریک مؤثر وی در عمل باعث فرار شود مرتکب به ۲ تا ۱۰ سال حبس و در صورتی که در عمل نتیجه ای ندهد مرتکب از ۶ تا ۳ سال حبس محکوم خواهد شد.

- واژه مؤثر در صدر ماده به جزء دوم عنصر مادی، یعنی شرایط و اوضاع و احوال مربوط شده و به معنی مهم و اساسی است، یعنی اینکه با اعمال یک ضابطه نوعی مبتنی بر قضاوت عرف، تحریک فرد باید تأثیر گذار بر افراد معمولی باشد. لیکن کلمه مؤثر در ذیل ماده به جزء نتیجه در عنصر مادی بر می گردد.

- این ماده هم در زمان جنگ و هم در زمان غیر جنگ قابل اعمال است. بنابر این عبارت نیروهای رزمنده در ماده به معنی نیروهای مسلح است و نه لزوماً نیروهای در حال جنگ.

ماده ۵۰۵ ق.ت

- عنصر مادی این جرم جمع آوری اطلاعات طبقه بندی شده می باشد.
- عنصر روانی این جرم علاوه بر عمد در جمع آوری اطلاعات، قصد خاص برهم زدن امنیت کشور می باشد.

- در هر دو بخش مذکور در ماده انگیزه دادن اطلاعات به دیگران ضروری است الزامیه در بخش اول این انگیزه عملی می شود و در بخش دوم مرتکب به هدف خود نمی رسد.
- دادن اطلاعات به دیگران انگیزه خاص مرتکب است.

ماده ۵۰۶ ق.ت

شروط تحقق این ماده عبارتند از:

۱- مرتکب جرم باید مأمور دولتی باشد. بنابر این، ماده شامل اشخاصی که مأمور دولت نبوده ولی به هر دلیل اطلاعات محرمانه را در اختیار دارند نمی شود.

۲- شغل دولتی مأمورین باید با مسائل امنیتی و حفاظتی مرتبط باشد.

۳- باید آموزش لازم به وی داده شود و به طور عملی یا نظری با نحوه کار خود آشنا باشد.

- ۴- برای تحقق جرم احراز بی مبادلاتی ضروری است.
- ۵- مأمور دولتی باید توسط دشمنان تخلیه اطلاعاتی شود.
- واژه تخلیه اطلاعاتی نمایانگر نوعی زمینه چینی برای بیرون کشیدن اطلاعات از دیگری است.
- ارائه اطلاعات به دشمنان فعلی است که از مرتکب سرمی زند و عنصر مادی جرم او را تشکیل می دهد.
- جرم موضوع این ماده مطلق است.

ماده ۵۰۷ ق.ت

- از موارد قانونی معافیت از مجازات است.
- منظور از همکاری مؤثر همکاری است که در عمل باعث کشف قضیه یا شناسایی و دستگیری باید مرتکبین یا لاقبل جلوگیری از ادامه ی عملیات آنان گردد.
- ریاست داشتن مرتکب چه در زمان همکاری و چه در زمان های قبل مانع برای معافیت است.

ماده ۵۰۸ ق.ت

- منظور از دولت خارجی متخاصم لزوماً دولتی نیست که با ایران در حال جنگ مسلحانه به سر می برد بلکه منظور دولتی است که روابط آن دولت با ایران دوستانه یا بی طرفانه نبوده بلکه خصمانه است.
- برای شمول ماده باید طرف همکاری دولت بوده و سه ویژگی حکومت، جمعیت و قلمرو را دارا باشد اما به رسمیت شناختن آن دولت از سوی ایران شرط نمی باشد.

ماده ۵۰۹ ق.ت

- منظور از جنگ، جنگی است که جمهوری اسلامی ایران درگیر آن است و قطعاً جنگ مسلحانه.
- باید جنگ داخلی را جدا کرد و جنگ را فقط شامل جنگ بین المللی دانست.
- الزام دادگاه ها به اعمال حداکثر مجازات در صورت ارتکاب جرم در زمان جنگ مانع اعمال کیفیات مخفیه در صورت وجود نمی باشد.

ماده ۵۱۰ ق.ت

- عنصر مادی جرم مخفی کردن یا سبب اخفای جاسوسان شدن است و عنصر روانی جرم متشکل از سوءنیت عام یعنی عمد در مخفی کردن یا سبب اخفا شدن و سوءنیت خاص یعنی قصد به هم زدن امنیت ملی یا کمک به دشمن می باشد.

- با توجه به هر گونه لطمه، تمامی انواع لطمات امنیتی، اقتصادی، سیاسی و حتی شاید بتوان اخلاقی را مشمول ماده دانست.

- این افراد باید از طرف دشمن مأموریت داشته باشند.

- مخفی کردن و پناه دادن به مأمور حتی پس از انجام مأموریت نیز مشمول ماده قرار می گیرد.

- مخفی کننده را نمی توان به صرف اخفا معاون جرمی محسوب کرد که شخص مخفی شده بعداً مرتکب می شود.

- ظاهراً منظور از دشمن در این ماده و موارد مشابه جز در مواردی که قرینه دیگری وجود داشته باشد، لزوماً دولتی که در حال جنگ با ایران است نمی باشد و حتی دولت بودن یا خارجی بودن آن هم شرط نیست بلکه منظور از آن هر فرد، گروه یا سازمان و یاد دولتی است که در جهت مقابله و مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران و برهم زدن امنیت کشور تلاش می کند.

- در تبصره شخص مورد نظر باید اول شناسایی و جذب و سپس معرفی شود لیکن قبول کشور بیگانه و استفاده از فرد معرفی شده جهت جاسوسی در عمل، ضروری به نظر نمی رسد و صرف معرفی پس از شناسایی و جذب جهت تحقق جرم کافی است.

- برای تحقق جرم تبصره باید افراد جهت جاسوسی علیه امنیت کشور معرفی شوند.

- ملیت شخص معرفی کننده و شخص معرفی شونده از اهمیت برخوردار نمی باشد.

ماده ۵۱۱ ق.ت

- عنصر مادی جرم تهدید یا ادعا نسبت به بمب گذاری در وسایل نقلیه و عنصر روانی آن علاوه بر سوءنیت عام یعنی عمد در تهدید یا ادعا، شامل قصد برهم زدن امنیت کشور به عنوان سوءنیت خاص می باشد.

- تهدید یا ادعا باید با کسی مطرح شود که با طرح آن به وی احتمال تحقق قصد برهم زدن امنیت کشور استنباط شود.

- منظور از عمومی وجود مالکیت دولتی بر آنها نیست بلکه منظور استفاده عموم از آنها می باشد.

- هواپیما و کشتی حتی در صورت خصوصی بودن نیز مشمول ماده قرار می گیرد.

- فقط به بمب گذاری و فقط به وسایل نقلیه اشاره شده است لذا کارهای دیگر و مکان های دیگر مشمول ماده نمی شود.

ماده ۵۱۲ ق.ت

- جرم موضوع این ماده یک جرم مطلق است که نیازی به رکن نتیجه ندارد.
- برای تحقق جرم، وجود و احراز سوءنیت خاص به شکل قصد برهم زدن امنیت کشور ضروری است.

سوء قصد به جان مقامات سیاسی یا مذهبی داخلی (ماده ۵۱۵ ق.ت)

- عنصر مادی این جرم سوءقصد است. یعنی اینکه کسی نه تنها از مرحله ی فکر واندیشه گذر کرده باشد بلکه عملیات مقدماتی مثلاً خرید اسلحه را نیز پشت سر گذاشته و دست به عملیات اجرایی قتل بزند ولی پس از شروع بنا به دلایلی قصد او بلااثر بماند. نوعی جرم عقیم است.

- سوءقصد بنا به تصریح ماده باید علیه جان مقامات مذکور در ماده صورت گیرد. بدین ترتیب هر گاه کسی صرفاً قصد ایراد ضرب و جرح به آنان را داشته باشد از شمول ماده خارج است.

- منظور از مراجع بزرگ تقلید مراجعی هستند که تعداد قابل توجهی از شیعیان از آنان تقلید می کنند، ولی تأیید یا عدم تأیید حکومت نسبت به شخص مذکور از اهمیت برخوردار نمی باشد. تابعیت ایرانی داشتن تقلید شونده یا تقلید کنندگان نیز مهم نیست.

سوء قصد به جان مقامات سیاسی خارجی (ماده ۵۱۶ ق.ت)

- در عمل متقابل مهم مورد تعقیب قرار گرفتن است نه صرف جرم شناخته شدن.

تبانی (ماده ۶۱۰ و ۶۱۱ ق.ت)

- عنصر مادی تبانی توافق است و به نظر می رسد که عنصر روانی آن را باید قصد عملی کردن توافق دانست.

- به محض وقوع توافق، عنصر مادی جرم محقق می گردد، لیکن به اجرا گذاشته شدن توافق یا حتی اینکه هنوز در مورد برخی از جزئیات آن توافق حاصل نشده است، از اهمیت برخوردار نمی باشد.

- صرف این که دو یا چند نفر یکدیگر را تشویق به ارتکاب جرم می نمایند آنان را مشمول مقررات تبانی نمی سازد.

- تبانی چرخشی و تبانی زنجیره ای در صورت وجود هدف مشترک پذیرفته شده است.

- اگر جرم مورد نظر تبانی کنندگان نیازمند سوء نیت خاص مثلاً قصد برهم زدن امنیت کشور باشد این سوءنیت باید در تبانی کنندگان احراز شود تا بتوان آنها را به تبانی برای ارتکاب جرم محکوم کرد.

- محکوم کردن دو یا چند نفر به ارتکاب تبانی منوط به آن است که جرم مورد نظر ارتکاب نیافته باشد والا در صورت ارتکاب جرم توسط آنها باید فقط آنان را به ارتکاب جرم تام محکوم کرد.
- تبانی حتی برای ارتکاب جرایم مادی صرف که خود نیازمند عنصر روانی نمی باشند، نیازمند عنصر روانی و قصد در هر دو طرف تبانی می باشد.
- تبانی یک جرم مستمر است.
- عدم امکان ارتکاب جرم نهایی از سوی یکی از طرفین به معنی عدم تحقق جرم تبانی نخواهد بود مثلاً اگر یک کارمند دولت با یک غیر کارمند برای جرم اختلاس توسط کارمند تبانی کنند هر دو به تبانی محکوم خواهند شد هر چند که اختلاس از جانب شخص غیرکارمند ممکن نیست. اگر جرم انجام گیرد شخص غیر کارمند معاون است.
- تبانی برای ارتکاب جرم محال قابل مجازات نیست.
- اگر طرفین با یکدیگر توافق کرده که از دیگری درخواست وام کرده و در صورت خودداری وی از دادن وام او را مضروب نمایند، یا این که ظرف مدت معینی با خودروی خود از شهری به شهر دیگر بروند و در صورت شلوغ بودن جاده، مقررات راجع به سرعت غیر مجاز را نقض نمایند، نمی توان آنان را به تبانی محکوم کرد. لیکن، هر گاه آن دو توافق کنند که دیگری را به شرط آن که فرد قوی هیکلی نباشد کتک بزنند، یا اینکه اگر هوا آفتابی بود سرقت کنند، ظاهراً باید این توافق را تبانی برای ارتکاب جرم دانست.
- هر گاه دو نفر توافق نمایند که در صورت عدم تحقق خواسته آن ها در آینده جرمی را مرتکب شوند مشکل بتوان آنان را مرتکب جرم تبانی دانست.
- برای تحقق جرم ماده ۶۱۱ وجود دو شرط لازم است: اول اینکه توافق کنندگان مقدمات اجرایی را هم تدارک دیده باشند. لازم به ذکر است تهیه مقدمات اجرایی به معنی شروع به ارتکاب جرم نبوده بلکه یک مرحله قبل از آن است. و دوم اینکه توافق کنندگان بدون اراده خود موفق به اقدام نشده و مثلاً قبل از اقدام دستگیر شده باشند.

رشاء و ارتشاء:

تعریف: رشاء یعنی دادن وجه یا مال یا سند پرداخت یا تسلیم آن به کارمند دولت یا اشخاص مذکور در قانون به قصد انجام یا عدم انجام عملی که جز وظایف کارمند است. (وظایف سازمانی)

ارتشاء یعنی اخذ وجه یا مال یا سند پرداخت یا تسلیم آن توسط کارمند دولت یا اشخاص مذکور در قانون برای انجام عمل یا عدم انجام آن که جز وظایف سازمانی مرتکب است. (حتی اگر وظیفه سازمانی مستقیم او را تشکیل ندهد).

رایش: رایش یعنی واسطه بین راشی و مرتشی (دلال) واسطه بین رشا و ارتشا.

رایش در حکم راشی است.

- عمل فیزیکی لازم برای تحقق عنصر مادی جرایم رشا و ارتشا، فعل مثبت و عبارت از دادن یا قبول کردن وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال (که اولی عمل فیزیکی در جرم رشا و دومی عمل فیزیکی در جرم ارتشا می باشد) و نیز انجام معامله با مبلغ غیر واقعی است. لذا کارمندی که در مقابل انجام یا عدم انجام کاری برای ارباب رجوع مالی را از وی قبول می کند یا ملک او را به بهایی کمتر از قیمت واقعی آن می خرد مرتشی و طرف مقابل راشی محسوب می شود.
- منظور ماده ۳ از قبول نماید آن است که کارمند مورد بحث وجه یا مال یا سند را اخذ نماید. بنابر این با صرف پیشنهاد و قبول ارباب رجوع جرم محقق نخواهد شد. مگر اینکه اقداماتی را که مرتشی انجام داده با وعده راشی جمعاً مفید شروع به جرم ارتشا باشد.

چند نکته:

۱. رشا و ارتشاء جرم مطلق محسوب می شوند. پس صرف گرفتن یا دادن مال یا سند پرداخت وجه کافی است.
۲. تحقق رشاء و ارتشاء ملازمه ای با یکدیگر ندارند. ممکن است یکی راشی باشد و دیگری مرتشی نباشد. پس تحقق رشا مستلزم تحقق ارتشا نیست یا تحقق ارتشا مستلزم تحقق رشا نیست. البته اگر متهم به اخذ رشوه، به علل غیر شخصی از جرم انتسابی براءت حاصل نماید (مثلاً به دلیل جنبه مالی نداشتن چیز داده یا گرفته شده) محکوم کردن راشی به همان جرم قابل توجیه نخواهد بود.

۳. در جرم ارتشاء مرتکب باید جز کارمندان دولت یا اشخاص مذکور در قانون مثل پزشکان، داوران، ممیزان و کارشناسان باشند.
۴. پرداخت رشوه به کارمند بخش خصوصی جرم نیست. کسی را هم که صرفاً تظاهر به داشتن یک سمت دولتی می کند، بدون آنکه واقعا در آن سمت شاغل باشد نمی توان مرتشی دانست.
۵. دادن رشوه در چند نوبت یا اخذ رشوه در چند نوبت حکم یک جرم دارد. جرم استمرار یافته است.
۶. (ماده ۵۸۸ ق.م.ا) سند پرداخت را دریافت کند مشمول ماده نیست، حتماً باید مال را دریافت کند. مجازات رشوه دهنده: ضبط مال به نفع دولت
۷. دادن وجه یا مال یا انجام معامله صوری می تواند بطور غیر مستقیم مثلاً به واسطه همسر نیز انجام گیرد.
۱۰. جنبه مالی داشتن آن چیزی که گرفته و داده می شود شرط تحقق رشا و ارتشا است. اما میزان آن از اهمیت برخوردار نیست. بنابر این، هرگاه کارمند در عوض مقاله ای که در تعریف از او چاپ گردیده، یا نمره قبولی که به او یا فرزندش داده می شود، یا رأیی که به نفع او در یک محکمه صادر می شود یا دیگری با او ازدواج می کند، مرتشی محسوب نخواهد شد، همچنان که طرف مقابل نیز در این موارد راشی محسوب نمی شود.
۱۱. هرگاه مال ارزش بسیار کمی داشته باشد، به طوری که نتوان آن را نسبت به کار مورد انتظار اغوا کننده دانست، مثل اینکه ارباب رجوع مشتی پسته یا یک جعبه شیرینی و یا یک بسته کبریت را به کارمند دولت بدهد، به نظر می رسد رشا و ارتشا نیست.
۱۲. تحقق رشوه منوط به وجود نوعی توافق، هرچند ظاهری بین راشی و مرتشی است.
۱۳. پنهانی بودن عمل دادن یا گرفتن مال از جمله شرایط جرایم رشا و ارتشا نمی باشد.
۱۴. آنچه داده یا گرفته می شود لازم نیست برای خود مرتکب داده یا گرفته شود، بلکه برای شخص ثالث نیز داده یا گرفته شود جرم محقق است.
۱۵. برای تحقق جرایم رشا و ارتشا، باید اخذ یا اعطای وجه، مال یا سند و یا انجام معامله صوری " برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به وظایف سازمان های مزبور " یعنی سازمان های

- مورد اشاره در ماده ۳ قانون تشدید است انجام گرفته باشد. یعنی جزو وظایف سازمانی فرد باشد حتی اگر وظیفه سازمانی مستقیم او را تشکیل ندهد.
۱۶. اگر پرداخت پول به یک مأمور دولت برای بازداشتن وی از انجام یک کار غیر قانونی باشد، مأمور مرتشی است هر چند که طرف مقابل مشمول ماده ۵۹۱ ق.م.ا.ت می شود.
۱۷. برای تحقق رشا و ارتشا انجام دادن یا انجام ندادن کار، تأثیر رشوه داده شده بر انجام یا عدم انجام کار و اینکه کارمند مورد نظر در انجام یا عدم انجام کار پا را فراتر از محدوده وظایف سازمانی خود گذاشته یا خیر تأثیری ندارد.
۱۸. صرف اینکه مرتکب در مقابل اخذ مال کاری بیش از حد وظایف اداریش را برای طرف مقابل انجام داده است باعث معافیت وی از مسئولیت کیفری نمی شود. مانند کارمندی که رسیدگی به پرونده را خانه انجام می دهد تا سریعتر انجام شود.
۱۹. راشی و مرتشی باید از سمت مرتشی به عنوان کارمند دولت مطلع باشند. حتی اگر هر یک از دو طرف بعد از انجام رفتار متوجه شوند که کارمند دولت شده است و مال را پس ندهد یا اقدامی برای پس گرفتن مال نکند به دلیل عدم تقارن زمانی عنصر مادی و روانی جرم محقق نخواهد شد.
۲۰. مرتکب باید بداند که وجه یا مال یا سند در قبال انجام دادن یا ندادن امری که مربوط به سازمان متبوع گیرنده آن است داده می شود، و الا اگر شخص تصور کند که مال به عنوان بازپرداخت دین یا هدیه منزل نو به وی داده شده است مسئولیت کیفری نخواهد داشت.
۲۱. حتی اگر کارمند قصد نداشته باشد که کار مورد انتظار را انجام دهد صرف این که مال را به این بهانه می گیرد کفایت می کند، ولی اگر اساساً مال را به بهانه دیگری بگیرد مرتشی محسوب نمی شود.
۲۲. تبصره ۵ ماده ۳. در حالت اول طبق مقررات عمل می شود در حالی که در صورت دوم امتیاز لغو می گردد. با توجه به ماده ۵۹۲ در حالت اول رشوه دهنده از تحمل مجازات حبس نیز معاف خواهد شد، در حالی که در صورت دوم وی تنها از تحمل نیمی از تعزیر مالی معاف می شود.
۲۳. در مورد تبصره ماده ۵۹۲، راشی مضطر از تحمل هر نوع مجازاتی اعم از حبس، جزای نقدی یا شلاق معاف می باشد. ولی در دو حالت مذکور دیگر فقط از حبس و تعزیر معاف است.

ماده ۵۸۸: با توجه به صراحت ماده در اخذ وجه یا مال، قبول سند پرداخت را نباید مشمول این ماده تلقی کرد.

- این ماده بر خلاف ارتشا مقید است.
- منظور از کارشناسان لزوماً کارشناسان رسمی دادگستری نمی باشد. منظور از داوران، اشخاصی هستند که بدون داشتن سمت قضایی توسط طرفین یا نهاد منصوب کننده به عنوان داور برای حل و فصل اختلاف، برگزیده شده اند.

ماده ۵۸۹: مخاطب ماده کسانی هستند که صلاحیت صدور حکم را دارند، یعنی قضات و دادرسان و این ماده شامل دیگر مقامات قضایی مانند بازپرس و دادستان نخواهد بود

ماده ۵۹۰: مثلاً ماشین ارزان شخصی را گران بخرد یا ماشین گران را ارزان بخرد- رشاء و ارتشاء است. نکته. تحقق جرم منوط به آن است که عملاً انتقال مالکیت صورت بگیرد و الا اگر معامله انجام شده، به دلیل وجود یکی از موانع صحت معاملات باطل باشد حداکثر می توان حکم به شروع به جرم داد. در مورد عقود غیر نافذ در صورت تنفیذ بعدی معامله از سوی مالک جرایم رشا و ارتشا از همان زمان انجام معامله محقق است.

نکته. در دادن وجه یا مال اگر راشی مال مسروقه را هم به عنوان رشا بدهد جرم محقق است.

ماده ۵۹۱: بنای این ماده- اجرای قانون اهم

ماده ۵۹۲: نکته. اگر چک به عنوان رشوه داده شود باید مبلغ مندرج در چک ضبط شود نه خود چک. نکته. در صورتی که عین مال متعلق به غیر به عنوان رشوه داده شود، موضوع ضبط مال الرشا منتفی خواهد بود.

نکته. چون به کارمند دولت رشوه داده هم مال ضبط می شود هم حبس یا شلاق. ولی دادن رشوه به غیر کارمند دولت (کارشناسان، داوران، ممیزان) تعزیر نخواهد داشت و فقط مجازات ضبط مال را خواهد داشت.

ماده ۵۹۳: هرگاه شخص ثالثی پس از تحویل شدن چک از سوی راشی به مرتشی در جهت وصول آن برای مرتشی اقدام نماید، چون عمل وی پس از تحقق جرم تام رشوه است، آن را نمی توان معاونت یا وساطت در امر ارتشا دانست.

- شروع به ارتشاء جرم است. برای تحقق شروع به ارتشاء حداقل باید توافق بین طرفین به عنوان زیربنای جرایم رشا و ارتشاء حاصل شده باشد، هرچند که راشی نتوانسته است مال را به دست مرتشی برساند یا مثلاً معامله باطل بوده باشد. ماده ۳ قانون تشدید و ماده ۵۹۴ ق.م.ا.ت. نکته. اگر گیرنده مال را قبول نکند دهنده مال را نمی توان به محض دادن مال راشی محسوب کرد. ماده ۵۳۹: این ماده تنها شامل پزشکانی می شود که صلاحیت اشتغال به امر طبابت و نیز صلاحیت صادر کردن چنین گواهی نامه هایی را دارند، ولی برای شمول ماده لزومی به مستخدم دولت بودن پزشک نیست. ماده ۶۰۳: اخذ درصدا نه در معاملات خارجی مشمول ماده واحده می شود و سایر موارد اخذ درصدا نه مشمول ماده ۶۰۳ می شود که مجازات آن اخف می باشد. در ماده ۶۰۳ کارمند از سوی دولت مأمور انجام معامله است.

چک پرداخت نشدنی:

تعریف: چکی است که بانک محال علیه بنا به دلایل قانونی با صدور گواهی عدم پرداخت، از پرداخت آن خودداری می کند. در اصطلاح بانکی، از چک بلامحل به معنای چک پرداخت نشدنی استفاده می شود.

- چک بلامحل چکی است که موجودی ندارد یا مبلغ آن کافی نیست ولی چک پرداخت نشدنی فراتر از چک بلامحل است. ممکن است مبلغ داشته باشد ولی به دلیل قلم خوردگی گواهی عدم پرداخت صادر شود. هر چک پرداخت نشدنی چک بلامحل نیست، ولی هر چک بلامحل چک پرداخت نشدنی است (عموم و خصوص مطلق) صدور چک از حساب مسدود در حکم چک بلامحل است.

- حمایت کیفری از چک منوط به آن است که چک عهده بانک هایی که طبق قوانین ایران در داخل کشور دایر می شوند صادر شود، و یا در ایران عهده بانک های واقع در خارج کشور صادر گردد، یعنی در هر حال محال علیه چک کیفری باید یک بانک رسمی باشد و نه حتی صندوق های قرض الحسنه یا مؤسسات اعتباری.

امتیازات دارنده چک:

الف) مراجعه به واحد اجرایی ثبت.

در این روش فقط علیه صادرکننده می توان اقدام کرد و نه ضامن و ظهرنویس.

شرایط صدور اجراییه به شرح ذیل است.

۱- معرفی مالی غیر از مستثنیات دین از صادرکننده چک.

۲- مطابقت امضای روی چک با نمونه امضای موجود در بانک محال علیه.

۳- پرداخت هزینه اجرای ثبت ۰.۵٪ یا یک بیستم.

۴- ارائه اصل چک، کپی چک قابل قبول نیست.

- تقاضای صدور اجرائیه از سوی دارنده چک (یعنی کسی که چک در وجه او صادر شده یا به نام او ظهرنویسی شده و یا حامل چک در وجه حامل) به عمل می آید، و اجرای ثبت در صورتی دستور اجرا صادر خواهد کرد که بانک، در گواهی عدم پرداختی که در اختیار دارنده گذاشته است، مطابقت امضای چک با نمونه امضای صادرکننده در بانک را گواهی کرده باشد، از آن رو که در صورت عدم مطابقت امضای چک با نمونه امضای موجود در بانک، مسأله اصدار آن نیاز به رسیدگی و مذاقه ای دارد که پرداختن به آن تنها در صلاحیت مراجع قضایی و نه اجرای ثبت است.

- هر گاه صادرکننده چک ادعای جعل آن را داشته باشد نمی تواند ادعای خود را در اجرای ثبت مطرح نماید، بلکه تنها می تواند، با تقدیم دادخواست، تقاضای صدور قرار توقف عملیات اجرایی را، پس از تودیع خسارت احتمالی، بنماید تا دادگاه، پس از رسیدگی ماهوی نسبت به اصل قضیه، تصمیم بگیرد.

- اعلام جرم علیه صادرکننده چک بلامحل مانع درخواست صدور اجرائیه از طریق اداره ثبت نخواهد بود، و براساس ماده ۲۴۶: «هر گاه چک نسبت به قسمتی از مبلغ آن بدون محل باشد، دارنده چک نسبت به باقیمانده حق صدور اجرائیه دارد.»

(ب) مراجعه به محاکم حقوقی (یعنی محاکم مدنی)

در این روش می توانیم علیه صادرکننده، ضامن و ظهرنویس چک اقامه دعوا کرد.

شرایط مراجعه به محاکم حقوقی:

۱- تقدیم دادخواست

۲- ابطال تمبر برابر مقررات

۳- رعایت مهلت های مقرر در قانون تجارت در مورد ضامن و ظهرنویس

اگر چک برای یک شهر باشد (در یک حوزه) تا ۱۵ روز باید به بانک مراجعه کنیم. اگر چک از شهری به شهر دیگری باشد تا ۴۵ روز باید به بانک مراجعه کند. در غیر این صورت حق اقامه دعوا علیه ضامن و ظهرنویس را نداریم.

اگر خارج از کشور باشد تا ۴ ماه باید به بانک مراجعه کنیم (ماده ۳۴۵ ق.ت).
اگر این مهلت ها را رعایت نکنیم، دعوا راجع به ضامن و ظهرنویس مسموع نخواهد بود. (ماده ۳۱۷ و ۳۱۵ ق.ت)

۴- ارائه تصویر مصدق چک به اضافه گواهی عدم پرداخت از بانک محال علیه
در جلسه اول رسیدگی باید اصل مدارک را همراه داشته باشد.

عنصر قانونی جرم چک پرداخت نشدنی: مواد ۳، ۷، ۱۰، ۱۴

جهات کیفری چک

■ مرور زمان مراجعه به بانک محال علیه = از تاریخ صدور چک تا ۶ ماه (به روز حساب می کنند ۱۸۰ روز)

مرور زمان شکایت = تا ۶ ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت
اگر مرور زمان اولی رعایت شود، مرور زمان دوم هم ایجاد می شود.

رفتار مرتکب: فعل ← صدور چک و امضای آن

نتیجه ← مقید به صدور گواهی عدم پرداخت

۱. فقدان یا کمبود وجه. ماده ۳ و ۵

- مباشرت مستقیم صادرکننده در اخراج وجه چک از بانک شرط تحقق این شق از ماده نیست. برای مثال، صادرکننده ممکن است، به جای این که خود مستقیماً وجه چک را از بانک خارج نماید، با تبانی با شخص دیگر (مثلاً مستخدم خود) چکی را به نام او صادر کرده و از وی بخواهد که بلافاصله به بانک مراجعه، و قبل از مراجعه دارنده چک اول، چک خود را نقد نموده، و در نتیجه، چک اول را بلامحل گرداند. به علاوه، صادرکننده ممکن است بیرون کشیدن وجه چک از بانک را به وسیله بستن حساب خود عملی سازد، یعنی پس از صادر کردن چک به بانک مراجعه، و ضمن مسدود کردن حساب خود، موجودی آن را برداشت نماید. تمام این موارد با توجه به بکار رفتن کلمه «به صورتی» در ماده ۳ مشمول این شق از ماده می شوند.

۲. نادرستی چک به لحاظ شکلی

عدم مطابق امضا قلم خوردگی که پشت نویسی نشده، اختلاف در مندرجات مبلغ رقم و حروف.

- ممکن است صادرکننده، در هنگام صدور، وجه نقد یا اعتبار کافی داشته و دستور عدم پرداخت هم ندهد، ولی چک را به گونه ای تنظیم کند که بانک به عللی، «از قبیل عدم مطابقت امضا یا قلم خوردگی در متن چک و یا اختلاف در مندرجات و امثال آن»، از پرداخت وجه چک خودداری نماید. با توجه به بکار رفتن عبارت «و امثال آن» در متن ماده، مسلم است که سه نمونه ذکر شده تنها از باب مثال آورده شده اند، و به عبارت دیگر، هر نوع بی نظمی در صدور چک، که باعث عدم پرداخت وجه آن از سوی بانک گردد، مشمول این شق از ماده ۳ قرار می گیرد، مثل این که صادرکننده چک را با مداد یا با جوهری تنظیم نماید که به مرور ایام رنگ ببازد.
 - منظور از امضا، هر خط، علامت یا نامی است که فرد برای مستند کردن نوشته یا سند و امثال آن به خود برگزیده است. امضای روی چک باید با نمونه امضای موجود در بانک، در حدود عرف بانکداری، مطابقت داشته باشد، والا چک پرداخت نشده و صادرکننده مسئولیت کیفری خواهد داشت.
 - به نظر می رسد که صادرکننده ای که امضا و مهر خود را به طور توأمان در کارت نمونه امضا تعیین ولی چک صادره را فقط امضا کرده و مهر نزده باشد نیز، در صورت عدم پرداخت وجه چک توسط بانک، قابل تعقیب کیفری باشد.
 - اگر چک نیاز به دو امضا داشته باشد، چک در هر حال به شکل ناقص صادر شده و شخص یا اشخاصی که آن را به این شکل ناقص و بدون اخذ سایر امضاها امضا کرده و به دارنده داده اند، قابل تعقیب کیفری می باشند.
 - مثال بارز اختلاف در مندرجات آن است که بین مبلغ به حروف و مبلغ به عدد اختلاف باشد. در چنین صورتی، بانک از پرداخت وجه چک خودداری خواهد کرد.
 - نمونه دیگر از اختلاف در مندرجات آن است که چک در وجه حامل صادر شده و در عین حال نام شخص معینی نیز در متن آن قید شده باشد، و شخصی غیر از شخص مذکور در متن چک آن را به بانک ارائه نماید و یا این که چک در وجه دو نفر صادر شده باشد.
۳. مسدود بودن حساب: باید با علم به مسدود بودن حساب چک صادر کند

دستور عدم پرداخت

- اگر کسی چکی را بابت تضمین تخلیه مکان استیجاری داده باشد و دارنده چک، قبل از موعد تخلیه، مبادرت به ارائه چک به بانک نماید، آیا عمل او خیانت در امانت محسوب می شود، و در نتیجه، صادرکننده حق صدور دستور عدم پرداخت آن را دارد یا خیر؟ در حال حاضر و با تغییر ماده ۱۳، در صورت احراز «به امانت سپرده شدن» چک مورد بحث، می توان ارائه کننده چک به بانک را خائن در امانت، و یا حداقل، شروع کننده به آن دانست، و در نتیجه، بعید نیست که علیرغم تصریح ماده ۱۴ به این که برای صدور دستور عدم پرداخت، چک باید در نتیجه جرایمی مثل خیانت در امانت تحصیل شده باشد، برای صادرکننده حق صدور دستور عدم پرداخت را قائل شد. به عبارت دیگر، هر چند اصل تحصیل چک در اینجا ناشی از خیانت در امانت نبوده است (که اساساً این امر کمتر رخ می دهد) همین که ارائه آن به بانک خیانت در امانت محسوب شود، حق صدور دستور عدم پرداخت برای صادرکننده یا ذینفع به وجود می آید.

- دستور عدم پرداخت باید کتبی بوده و در آن، دستور دهنده به علت صدور دستور (یعنی یکی از موارد مذکور در ماده ۱۴) تصریح نموده باشد. در این صورت، بانک پس از احراز هویت دستور دهنده، بدون این که هیچ گونه حق یا وظیفه ای برای تحقیق در مورد صحت یا سقم ادعای دستوردهنده داشته باشد، از پرداخت وجه چک خودداری خواهد کرد. البته، معمولاً بانک ها به این وظیفه عمل نکرده، و در صورت مواجه شدن با دستور عدم پرداخت، صادرکننده را به بستن حساب خود دلالت می نمایند تا با مشکلات کمتری مواجه باشند.

- دارنده چک می تواند علیه دستوردهنده (اعم از این که دستوردهنده خود شخص صادرکننده یا دیگری باشد) شکایت نماید. در صورتی که صحت ادعای دستوردهنده ثابت شود، وی از مسئولیت کیفری مبری خواهد بود. اما هر گاه خلاف ادعای دستوردهنده ثابت گردد وی، علاوه بر مجازات جرم صدور چک پرداخت نشدنی، به پرداخت کلیه خسارات وارده به دارنده محکوم خواهد شد

موارد قانونی دستور عدم پرداخت به شرح ذیل است:

۱-سرقت

۲-مفقودی

۳-جعل

۴- صادرکننده

۵- کلاهبرداری

۶- خیانت در امانت

۷- سایر جرایم مثل قمار، ارشاء

وظیفه دستوردهنده:

ظرف یک هفته شکایت کرده و گواهی شکایت را به بانک محال علیه ارائه دهد. در غیر این صورت پس از انقضای مدت بانک مکلف است از محل موجودی به تقاضای صادرکننده چک وجه را پرداخت کند. اما اگر گواهی شکایت به بانک ارائه شد، بانک مکلف می شود در صورت ارائه چک، گواهی عدم پرداخت با تصریح به مقام قضایی صادر کند.

- چنانچه دستور دهنده نتواند ادعای خود را به اثبات برساند به مجازات جرم چک بلامحل محکوم می شود حتی اگر دستوردهنده، صادرکننده چک نباشد. مثلاً ضامن یا ظهرنویس باشد ولی چنانچه ادعای خود را به اثبات برساند، جرم چک بلامحل منتفی می شود. (ماده ۱۴ ق.ج)

عنصر معنوی: ندارد مگر در یک مورد: صدور چک از حساب مسدود (علم به بسته بودن حساب عنصر معنوی است)

مجازات چک پرداخت نشدنی:

حبس- تا ۶ ماه- در صورتی که مبلغ چک کمتر از ۱۰ میلیون ریال باشد.
حبس- ۶ ماه تا ۱ سال- در صورتی که مبلغ چک ۱۰ میلیون تا ۵۰ میلیون ریال باشد.
حبس- ۱ تا ۲ سال و ممنوعیت از داشتن دسته چک به مدت دو سال
-مبلغ چک بیش از ۵۰ میلیون ریال باشد
-چک از حساب مسدود با علم به بسته بودن آن صادر شده باشد. (مبلغ مهم نیست)

جهات سقوط مجازات:

۱- در صورتی که چک مشمول موارد مقرر در ماده ۱۳ ق.ج باشد
موارد مذکور در ماده ۱۳، علاوه بر ماده ۳، به ماده ۱۰ نیز تسری می یابند. به عبارت دیگر، صادرکننده چک از حساب مسدود نیز در صورتی قابل تعقیب کیفری است که مورد از موارد ماده ۱۳ نباشد.

- منظور از چک سفیدامضا، چکی است که صادرکننده آن را فقط امضا کرده و به طرف مقابل می دهد تا وی بتواند هر زمان که اراده می کند سایر مندرجات آن را تکمیل و آن را به بانک ارائه نماید. مسلماً چنین چکی خصیصه اسکناس گونه ندارد، زیرا مندرجات اسکناس نمی تواند بسته به میل دارنده، آن تعیین شود. شک نیست که هر گاه صادرکننده بی سواد بوده و فقط امضای خود را بلد باشد و یا به دلیل دیگری، چک را تنها امضا کرده و به طرف مقابل بدهد تا مبلغ مورد نظر صادرکننده و تاریخ تحریر را بر آن قید نماید، صدور چک سفیدامضا محقق نخواهد شد. بنابراین، در چنین موردی، در صورت پرداخت نشدن وجه چک، صادرکننده می تواند تحت تعقیب کیفری قرار گیرد.

- با توجه به بندهای ۲، ۳ و ۴ ماده ۱۳ «قانون صدور چک»، مصوب سال ۱۳۵۵، هر گاه در متن چک قید شده (یا به دلایل دیگر، مثلاً با ارجاع به قرارداد منعقد) بین صادرکننده و دارنده، اثبات شود) که چک بابت تضمین انجام معامله ای داده شده و یا وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی بوده است، تعقیب کیفری صادرکننده ممکن نمی باشد، زیرا در این گونه موارد نیز ویژگی اسکناس گونه چک مراعات نشده است. کسی که اسکناسی را به دیگری می دهد نمی تواند مبادله آن را با کالا یا پول دیگر مشروط یا عدم تحقق شرط مورد نظر هم تأثیری در عدم امکان تعقیب کیفری صادرکننده نداشته، و به عبارت دیگر، صادرکننده چنین چکی در هر حال مصون از تعقیب کیفری است.

- با توجه به لزوم منتهی شدن چک به عدم پرداخت، به نظر می رسد که هر گاه کارمند بانک به اشتباه وجه بلامحل را پرداخت نماید، عنوان مجرمانه زایل خواهد شد؛ زیرا، در مورد دارنده اول، چک که منتهی به عدم پرداخت نشده است، و بنابراین، وی حق شکایت کیفری نخواهد داشت. در مورد بانک نیز شرط مذکور در ماده ۱۱، مبنی بر این که تنها «اولین ارائه کننده چک به بانک» حق شکایت کیفری را دارد، محقق نشده است. بنابراین، بانک نیز حق اقامه شکایت کیفری ندارد؛ هر چند که می تواند مطالبه وجه به اشتباه پرداخت شده را از طریق حقوقی بنماید.

- در مورد یکی از شقوق جرم صدور چک بلامحل (یعنی صدور چک از حساب مسدود) بنا به نص ماده ۱۰، باید سوءنیت صادرکننده (از نظر آگاهی نسبت به مسدود بودن حسابی که از آن چک صادر کرده است) اثبات شود.

- کسی که با صحنه سازی خود را فرد معتبری جا زده، و بدین وسیله، دیگری را به قبول چکی که صادر کرده است ترغیب می کند، در مقابل، اموال یا وجوهی را از وی دریافت می دارد، در صورت برگشت خوردن چک، ظاهراً باید هم به ارتکاب جرم کلاهبرداری و هم به ارتکاب جرم صدور چک بلامحل محکوم گشته و مقررات راجع به تعدد جرم درباره وی اعمال شود.
- هر گاه صاحب حسابی چکی را که از حساب وی توسط شخص دیگری که صاحب امضای مجاز نبوده امضا شده است به عنوان ثمن معامله به فروشنده ای بدهد، بعید به نظر می رسد که صاحب حساب را، که صادرکننده چک نبوده است، بتوان به اتهام صدور چک بلامحل تحت تعقیب قرار داد. بلکه در اینجا اتهام امضا کننده جعل، و اتهام صاحب حساب استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری می باشد.

۲- در صورتی که چک مشمول مرور زمان شود (دو نوع در زمان)

۳- در صورتی که جهت صدور چک نامشروع باشد.

۴- در صورتی که دارنده چک از شکایت خود صرف نظر کند. (گذشت کند)

۵- در صورتی که چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت یا شکایت به دیگری منتقل شود.

چون فقط دارنده حق شکایت کیفری دارد و دارنده کسی است که گواهی عدم پرداخت به نام او صادر شده است.

۶- در صورتی که وجه چک توسط صادرکننده پرداخت شود. در هر مرحله که باشد حتی در زندان پرداخت کند آزاد می شود.

قرار تأمینی که در مورد چک صادر می شود، وثیقه یا کفالت است و قاضی نمی تواند قرار بازداشت صادر کند.

البته قاضی می تواند در صورتی که مجنی علیه وثیقه یا کفالت ندهد، او را بازداشت کند.

دادگاه صالح به رسیدگی جرم چک پرداخت نشدنی:

از حیث صلاحیت ذاتی: دادگاه عمومی

از حیث صلاحیت محلی: دادگاه محل صدور گواهی عدم پرداخت

دادخواست مطالبه و چک را می توان در یکی از مراجع ذیل مطرح کرد:

۱- دادگاه محل صدور گواهی عدم پرداخت. در فرضی که شکایت کیفری کنیم

۲- دادگاه محل وقوع بانک محال علیه.

۳- دادگاه محل اقامت خوانده. موضوعیت کیفری پیدا نمی کند.

نکات کلی:

■ مطابق ماده ۱۱ «قانون صدور چک»، تنها دارنده چک، یعنی کسی که آن را برای اولین بار به بانک ارائه داده است، حق شکایت کیفری دارد. بنابراین، اگر چکی پس از صدور چند دست ظهرنویسی شده و نهایتاً توسط شخص «الف» به بانک برده شده باشد، تنها شخص «الف» حق شکایت کیفری خواهد داشت. هر گاه وی، پس از مراجعه به بانک و برگشت خوردن چک، آن را به دیگری منتقل نماید، حق شکایت کیفری از بین خواهد رفت، مگر آن که انتقال قهری باشد، مثل این که «الف» فوت کرده و چک به ورثه وی منتقل شده باشد.

نکته قابل ذکر در این جا این است که معمولاً افراد می توانند پس از مراجعه به بانک و قبل از صدور گواهی عدم پرداخت از بلامحل بودن چک اطلاع حاصل کرده، و پس از حصول اطلاع، از اخذ گواهی عدم پرداخت خودداری و چک را به همان افراد شرخر منتقل نمایند، که آنها خود نسبت به اخذ گواهی عدم پرداخت اقدام، و به تبع آن، شکایت کنند. بدین ترتیب، تصور می شد که محدودیت مذکور در ماده ۱۱ نتوانسته است از پدیده شرخری جلوگیری کند.

■ این امر تنها دارنده، یعنی اولین مراجعه کننده به بانک، حق شکایت کیفری را دارد می توانست برای اشخاص یا مؤسسات و شرکت هایی که معمولاً چک های خود را توسط وکیل یا نماینده خود وصول می نماید ایجاد کند. بنابراین، قانونگذار، در قسمت اخیر ماده ۱۱، رویه ای را پیش بینی کرده است تا این گونه اشخاص یا مؤسسات و شرکت ها از حق تعقیب کیفری محروم نمانند. مطابق قسمت اخیر ماده ۱۱، دارنده ای که مایل است به دیگری نمایندگی دهد تا وجه چک را از طرف وی وصول نماید باید هویت و نشانی خود را با تصریح نمایندگی شخص مذکور در ظهر چک قید کند. در این صورت، گواهی عدم پرداخت بجای نماینده به نام صاحب چک صادر شده و حق شکایت کیفری او محفوظ خواهد ماند.

«بنا به مراتب مزبور، در مواردی که بانک ها از طرف دارنده چک مأمور وصول و ایصال وجه چک ها می باشند، این نمایندگی نیاز به تصریح ندارد...»

■ در مورد چک های به تاریخ مقدم بر تاریخ واقعی صدور (مثل این که کسی به جای تاریخ تحریر چک که اول اسفند ماه است، تاریخ اول آذر را بر روی چک قید نماید) به نظر می رسد که تاریخ مندرج در چک

همان تاریخ صدور تلقی شده و مرور زمان شش ماهه برای ارائه چک به بانک از همان تاریخ حساب شود. در مورد چک های به تاریخ مؤخر از زمان تحریر نیز، مطابق نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مهلت مطالبه چک همان تاریخی است که در آن ذکر شده است. البته، در این مورد شاید بتوان گفت که اگر صادرکننده بتواند با ارائه دلایل و مدارک محکمه پسند، تاریخ واقعی صدور چک را اثبات نماید، مهلت شش ماهه از همان تاریخ آغاز خواهد شد.

■ به نظر می رسد که هر گاه عدم پرداخت هم مستند به فعل صادرکننده و هم مستند به صدور دستور عدم پرداخت توسط شخص دیگری باشد باید صادرکننده، که منشأ اولیه عدم پرداخت بوده است، تحت تعقیب کیفری قرار گیرد نه دستور دهنده ای که بر دستور وی هیچ اثری مترتب نبوده است.

■ در صورتی که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب، اعم از شخص حقیقی یا حقوقی، صادر شده باشد، مسئولیت کیفری، طبق ماده ۱۹ «قانون صدور چک»، با امضاکننده چک خواهد بود، زیرا در حقوق جزا وکالت در ارتکاب جرم وجود ندارد. در واقع، امضاکننده، به عنوان «صادرکننده» چک، باید قبل از امضا از قابل پرداخت بودن چک اطمینان حاصل کرده، و چه بسا کشیدن چک توسط او اساساً بدون نظر و اطلاع صاحب حساب صورت گرفته باشد. به همین دلیل، هر گاه چک نیاز به امضای دو یا چند نفر داشته باشد و یکی از آنان چک را امضا کرده و آن را به دارنده بدهد، تنها او در قبال عدم پرداخت وجه چک مسئولیت کیفری خواهد داشت؛ زیرا، همان طور که در بالا اشاره کردیم، وی باید به عنوان صادرکننده قبل از دادن چک به دارنده از قابل پرداخت بودن آن اطمینان حاصل نماید.

■ براساس ماده ۱۸ اصلاحی، مرجع رسیدگی کننده حق اخذ تأمین غیر از آنچه که در ماده ذکر شده است، یعنی کفالت یا وثیقه، را ندارد، و به علاوه، قانون گذار بر این نکته تأکید کرده است که منظور از وثیقه صرفاً مال غیرمنقول که گاه مورد تأکید مراجع قضایی قرار می گیرد نمی باشد، بلکه وثیقه می تواند وجه نقد، ضمانت نامه بانکی یا مال اعم از منقول و غیرمنقول باشد.

■ نکته قابل ذکر در مورد ماده ۲۱ آن است که برای اعمال اقدام مقرر در ماده، صدور کیفرخواست علیه متهمین لازم و کافی است. بنابراین، از یک سو، صدور چک های بلامحلی که منتهی به کیفرخواست نشده باشد کافی نیست، و از سوی دیگر، صدور حکم قطعی علیه متهم لازم نمی باشد. به عبارت دیگر، حتی اگر متهم پس از صدور کیفرخواست (چه قبل و چه بعد از صدور حکم محکومیت) با جلب رضایت شاکی یا

پرداخت وجه چک، موجبات موقوفی تعقیب یا عدم اجرای مجازات را فراهم آورد، باز شرط مذکور در ماده ۲۱ تحقق یافته است و اقدام مندرج در ماده علیه وی قابل اعمال خواهد بود.

هر گاه کسی از دسته چک دیگری استفاده کرده و خود را صاحب دسته چک و حساب قلمداد نماید عمل او، کلاهبرداری و احتمالاً جعل امضا و استفاده از سند مجعول خواهد بود و نه صدور چک بلامحل.

قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات ۱۳۷۲ و ۱۳۸۲

ماده ۱: (الحاقی ۱۳۷۲.۸.۱۱) انواع چک عبارتند از:

۱. چک عادی، چکی است که اشخاص عهده بانکها به حساب جاری خود صادر می کنند و دارنده آن تضمینی جز اعتبار صادرکننده آن ندارد.
۲. چک نایید شده، چکی است که اشخاص عهده بانکها به حساب جاری خود صادر و توسط بانک محال علیه پرداخت وجه آن نایید می شود.
۳. چک تضمین شده، چکی است که توسط بانک به عهده همان بانک به درخواست مشتری صادر و پرداخت وجه آن توسط بانک تضمین می شود.
۴. چک مسافرتی، چکی است که توسط بانک صادر و وجه آن در هر یک از شعب آن بانک توسط نمایندگان و کارگزاران آن پرداخت می گردد.
ماده ۲: چک های صادر عهده بانکهایی که طبق قوانین ایران در داخل کشور دایر شده یا می شوند همچنین شعب آنها در خارج از کشور در حکم اسناد لازم الاجرا است و دارنده چک در صورت مراجعه به بانک و عدم دریافت تمام یا قسمتی از وجه آن به علت نبودن محل یا به هر دلیل دیگری که منتهی به برگشت چک و عدم پرداخت گردد می تواند طبق قوانین و آیین نامه های مربوط به اجرای اسناد رسمی وجه چک یا باقیمانده آن را از صادرکننده وصول نماید. برای صدور اجراییه دارنده چک باید عین چک و گواهی نامه مذکور در ماده ۴ و یا گواهی نامه مندرج در ماده ۵ را به اجرای ثبت اسناد محل تسلیم نماید. اجراء ثبت در صورتی دستور اجرا صادر می کند که مطابقت امضای چک به نمونه امضای صادرکننده در بانک از طرف بانک گواهی شده باشد.

دارنده چک اعم از کسی که چک در وجه او صادر گردیده یا به نام او پشت نویسی شده یا حامل چک (در مورد چک های در وجه حامل) یا قائم مقام قانونی آنان.

تبصره (الحاقی ۱۳۶۷.۳.۱۰) مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام) دارنده چک می تواند محکومیت صادرکننده را نسبت به پرداخت کلیه خسارات و هزینه های وارد شده که مستقیماً و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از ناحیه وی متحمل شده است، اعم از آنکه قبل از صدور حکم یا پس از آن باشد، از دادگاه تقاضا نماید. در صورتی که دارنده چک جبران خسارت و هزینه های مزبور را پس از صدور حکم درخواست کند، باید درخواست خود را به همان دادگاه صادرکننده حکم تقدیم نماید.

ماده ۳: (اصلاحی ۱۳۸۲.۶.۲) صادرکننده چک باید در تاریخ مندرج در آن معادل مبلغ مذکور در بانک محال علیه وجه نقد داشته باشد و نباید تمام یا قسمتی از وجهی را که به اعتبار آن چک صادر کرده، به صورتی از بانک خارج نماید یا دستور عدم پرداخت وجه چک را بدهد و نیز نباید چک را به صورتی تنظیم نماید که بانک به عللی از قبیل عدم مطابقت امضا یا قلم خوردگی در متن چک، یا اختلاف در مندرجات چک و امثال آن از پرداخت وجه خودداری نماید.

هرگاه در متن چک شرطی برای پرداخت ذکر شده باشد، بانک به آن شرط ترتیب اثر نخواهد داد.

ماده ۳ مکرر: (الحاقی ۱۳۸۲.۶.۲) چک فقط در تاریخ مندرج در آن و با پس از تاریخ مذکور قابل وصول از بانک خواهد بود.

ماده ۴: هر گاه وجه چک به علتی از علل مندرج در ماده ۳ پرداخت نگردد بانک مکلف است در برگ مخصوصی که مشخصات چک و هویت و نشانی کامل صادرکننده در آن ذکر شده باشد علت یا علل عدم پرداخت را صریحاً قید و آن را امضاء و مهر نموده و به دارنده چک تسلیم نماید. در برگ مذکور باید مطابقت امضا صادرکننده چک با نمونه امضا موجود در بانک (در حدود عرف بانکداری) و یا عدم مطابقت آن از طرف بانک تصدیق شود.

بانک مکلف است به منظور اطلاع صادرکننده چک، فوراً نسخه دوم این برگ را به آخرین نشانی صاحب حساب که در بانک موجود است ارسال دارد.

در برگ مذکور باید نام و نام خانوادگی و نشانی کامل دارنده چک نیز قید گردد.

ماده ۵: در صورتی که موجودی حساب صادرکننده چک نزد بانک کمتر از مبلغ چک باشد به تقاضای دارنده چک بانک مکلف است مبلغ موجود در حساب را به دارنده چک بپردازد و دارنده چک با قید مبلغ دریافت شده در پشت چک و تسلیم آن به بانک، گواهی نامه مشتمل بر مشخصات چک و مبلغی که پرداخت شده از بانک دریافت می نماید. چک مذکور نسبت به مبلغی که پرداخت نگردیده بی محل محسوب و گواهی نامه بانک در این مورد برای دارنده چک جانشین اصل چک خواهد بود. در مورد ای ماده نیز بانک مکلف است اعلامیه مذکور در ماده قبل را برای صاحب حساب

ارسال نماید.

ماده ۶: بانک‌ها مکلفند در روی هر برگ چک نام و نام خانوادگی صاحب حساب را قید نمایند.

ماده ۷: (اصلاحی ۱۳۸۲.۶.۲) هر کس بزه صدور چک بلامحل گردد به شرح ذیل محکوم خواهد شد:

الف- چنانچه مبلغ مندرج در متن چک کمتر از ده میلیون ریال باشد به حبس تا حداکثر شش ماه محکوم خواهد شد.

ب- چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از ده میلیون ریال تا پنجاه میلیون ریال باشد از شش ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد.

ج- چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از پنجاه میلیون ریال بیشتر باشد به حبس از یک سال تا دو سال و ممنوعیت از داشتن دسته‌چک به مدت دو سال محکوم خواهد شد و در صورتی که صادر کننده چک اقدام به صدور چکهای بلامحل نموده باشد مجموع مبالغ مندرج در متون چک‌ها ملاک عمل خواهد بود.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۲.۶.۲) این مجازات شامل مواردی که ثابت شود چک‌های بلامحل بابت معاملات نامشروع و یا بهره ربوی صادر شده، نمی‌باشد.

ماده ۸ (اصلاحی ۱۳۷۲.۸.۱۱) چک‌هایی که در ایران عهده بانک‌های خارج از کشور صادر شده باشند از لحاظ کیفری مشمول مقررات این قانون خواهند بود.

ماده ۹: در صورتی که صادر کننده چک قبل از تاریخ شکایت کیفری، وجه چک را نقداً به دارنده آن پرداخته یا به موافقت شاکی خصوصی تریبی برای پرداخت آن داده باشد یا موجبات پرداخت آن را در بانک محال علیه فراهم نماید قابل تعقیب کیفری نیست. در مورد اخیر بانک مذکور مکلف است تا میزان وجه چک حساب صادر کننده را مسدود نماید و به محض مراجعه دارنده و تسلیم چک وجه آن را بپردازد.

ماده ۱۰: (اصلاحی ۱۳۷۲.۸.۱۱) هر کس با علم به بسته بودن حساب بانکی خود مبادرت به صدور چک نماید عمل وی در حکم صدور چک بی‌محل خواهد بود و به حداکثر مجازات مندرج در ماده ۷ محکوم خواهد شد و مجازات تعیین شده غیر قابل تعلیق خواهد بود.

ماده ۱۱: جرایم مذکور در این قانون بدون شکایت دارنده چک قابل تعقیب نیست و در صورتی که دارنده چک تا شش ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک مراجعه ننماید دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت.

منظور از دارنده چک در این ماده شخصی است که برای اولین بار چک را به بانک ارائه داده است. برای تشخیص این که چه کسی اولین بار برای وصول چک به بانک مراجعه کرده است، بانک‌ها مکلفند به محض مراجعه دارنده چک هویت کامل او را در پشت چک با ذکر تاریخ قید نمایند.

کسی که چک پس از برگشت از بانک به وی منتقل گردیده حق شکایت کیفری نخواهد داشت مگر آنکه انتقال قهری باشد.

در صورتی که دارنده چک بخواهد چک را به وسیله شخص دیگری به نمایندگی از طرف خود وصول کند و حق شکایت کیفری او در صورت بی‌محل بودن چک محفوظ باشد، باید هویت و نشانی خود را با تصریح نمایندگی شخص مذکور در ظهر چک قید نماید و در صورت بانک اعلامیه مذکور در ماده ۴ و ۵ را به نام صاحب چک صادر می‌کند و حق شکایت کیفری وی محفوظ خواهد بود.

تبصره: هرگاه بعد از شکایت کیفری، شاکی چک را به دیگری انتقال دهد با حقوق خود را نسبت به چک به هر نحو دیگری واگذار نماید تعقیب کیفری موقوف خواهد شد.

ماده ۱۲ (اصلاحی ۱۳۸۲.۶.۲) هرگاه قبل از صدور حکم قطعی، شاکی گذشت نماید و یا اینکه متمم وجه چک و خسارت تاخیر تادیه را نقداً به دارنده آن پرداخت کند، یا موجبات پرداخت وجه چک و خسارت مذکور (از تاریخ ارائه چک به بانک) را فراهم کند یا در صندوق دادگستری با اجراء ثبت تودیع نماید مرجع رسیدگی قرار موقوفی صادر خواهد کرد. صدور قرار موقوفی تعقیب در دادگاه کیفری مانع از آن نیست که دادگاه نسبت به سایر خسارت مورد مطالبه رسیدگی و حکم صادر کند.

هرگاه پس از صدور حکم قطعی شاکی گذشت کند و یا اینکه محکوم علیه به ترتیب فوق موجبات پرداخت وجه چک و خسارات تاخیر تادیه و سایر خسارات مندرج در حکم را فراهم نماید اجرای حکم موقوف می‌شود و محکوم علیه فقط ملزم به پرداخت مبلغی معادل یک سوم جزای نقدی مقرر در حکم خواهد بود که به دستور دادستان به نفع دولت وصول خواهد شد.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۲.۶.۲) میزان خسارات و نحوه احتساب آن بر مبنای قانون الحاقی تبصره به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶.۳.۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام خواهد بود.

ماده ۱۲ (اصلاحی ۱۳۸۲.۶.۲) در موارد زیر صادر کننده چک قابل تعقیب کیفری نیست:

الف- در صورتی که ثابت شود چک سفید امضا داده شده باشد.

ب- هرگاه در متن چک وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی شده باشد.

ج- چنانچه در متن چک قید شده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله و یا تعهدی است.

د- هرگاه بدون قید در متن چک ثابت شود که وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی بوده یا چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است.

۵- در صورتی که ثابت شود چک بدون تاریخ صادر شده و یا تاریخ واقعی صدور چک مقدم بر تاریخ مندرج در متن چک باشد.
 ماده ۱۴: (اصلاحی ۱۳۷۲.۸.۱۱) صادرکننده چک یا ذینفع با قائم مقام قانونی آنها با تصریح به اینکه چک مفقود یا سرقت یا جعل شده یا از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا جرائم دیگری تحصیل گردیده می‌تواند کتبا دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک بدهد. بانک پس از احراز هویت دستور دهنده از پرداخت وجه آن خودداری خواهد کرد و در صورت ارائه چک بانگ گواهی عدم پرداخت را با ذکر علت اعلام شده صادر و تسلیم می‌نماید.

دارنده چک می‌تواند علیه کسی که دستور عدم پرداخت داده شکایت کند و هر گاه خلاف ادعایی که موجب عدم پرداخت شده ثابت گردد دستور دهنده علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۷ این قانون به پرداخت کلیه خسارات وارده به دارنده چک محکوم خواهد شد.
 تبصره ۱ (اصلاحی ۱۳۷۶.۱۰.۱۴) ذینفع در مورد این ماده کسی است که چک به نام او صادر یا ظهر نویسی شده یا چک به او واگذار گردیده باشد (یا چک در وجه حامل به او واگذار گردیده)

در موردی که دستور عدم پرداخت مطابق این ماده صادر می‌شود بانک مکلف است وجه چک را تا تعیین تکلیف آن در مرجع رسیدگی یا انصراف دستور دهنده در حساب مسدودی نگهداری نماید.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۷۲.۸.۱۱) دستور دهنده مکلف است پس از اعلام به بانک شکایت خود را به مراجع قضایی تسلیم و حداکثر ظرف مدت یک هفته گواهی تقدیم شکایت خود را به بانک تسلیم نماید در غیر این صورت پس از انقضا مدت مذکور بانک از محل موجودی به تقاضای دارنده چک وجه آن را پرداخت می‌کند.

تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۷۶.۱۰.۱۴) پرداخت چک‌های تضمین شده و مسافرتی را نمی‌توان متوقف نمود مگر آنکه بانک صادرکننده نسبت به آن ادعای جعل نماید. در این مورد نیز حق دارنده چک راجع به شکایت به مراجع قضایی طبق مفاد قسمت اخیر ماده ۱۴ محفوظ خواهد بود.

ماده ۱۵: دارنده چک می‌تواند وجه چک و ضرر و زیان خود را در دادگاه کیفری مرجع رسیدگی مطالبه نماید.
 ماده ۱۶: رسیدگی به کلیه شکایات و دعاوی جزایی و حقوقی مربوط به چک در دادسرا و دادگاه نا خاتمه دادرسی، فوری و خارج از نوبت به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۷: وجود چک در دست صادرکننده دلیل پرداخت وجه آن و انصراف شاکی از شکایت است مگر خلاف این امر ثابت گردد.
 ماده ۱۸: (اصلاحی ۱۳۸۲.۶.۲) مرجع رسیدگی کننده جرائم مربوط به چک بلامحل، از متهمان در صورت توجه اتهام طبق ضوابط مقرر در ماده ۱۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) - مصوب ۱۳۷۸.۶.۲۸ کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی - حسب مورد یکی از قرارهای تأمین کفالت یا وثیقه (اعم از وجه نقد یا ضمانت نامه بانکی یا مال منقول و غیر منقول) اخذ می‌نماید.

ماده ۱۹: در صورتی که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب اعم از شخص حقیقی یا حقوقی صادر شده باشد، صادرکننده چک و صاحب امضا متضامنا مسول پرداخت وجه چک بوده و اجراییه و حکم ضرر و زیان بر اساس تضامن علیه هر دو نفر صادر می‌شود. به علاوه امضاکننده چک طبق مقررات این قانون مسولیت کیفری خواهد داشت مگر اینکه ثابت نماید که عدم پرداخت مستند به عمل صاحب حساب یا وکیل یا نماینده بعدی او است، که در این صورت کسی که موجب عدم پرداخت شده از نظر کیفری مسول خواهد بود.

ماده ۲۰: مسولیت مدنی پشت نویسان چک طبق قوانین و مقررات مربوط کماکان به قوت خود باقی است.
 ماده ۲۱: (اصلاحی ۱۳۷۲.۸.۱۲) بانک‌ها مکلفند کلیه حسابهای جاری اشخاصی را که بیش از یکبار چک بی‌محل صادر کرده و تعقیب آنها منجر به صدور کیفرخواست شده باشد بسته و تا سه سال به نام آنها حساب جاری دیگری باز ننمایند.

مسولین شعب هر بانکی که به تکلیف فوق عمل ننمایند حسب مورد با توجه به شرایط و امکانات و دفعات و مراتب جرم به یکی از مجازات‌های مقرر در ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری توسط هیات رسیدگی به تخلفات اداری محکوم خواهند شد.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۷۲.۸.۱۱) بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف است سوابق مربوط به اشخاصی را که مبادرت به صدور چک بلامحل نموده‌اند به صورت مرتب و منظم ضبط و نگهداری نماید و فهرست اسامی این اشخاص را در اجرای مقررات این قانون در اختیار کلیه بانک‌های کشور قرار دهد.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۷۲.۸.۱۱) ضوابط و مقررات مربوط به محرومیت افراد از افتتاح حساب جاری و نحوه پاسخ به استعلامات بانک‌ها به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که ظرف مدت سه ماه توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تنظیم و به تصویب هیات دولت می‌رسد.

ماده ۲۲: (اصلاحی ۱۳۸۲.۶.۲۲) در صورتی که به متهم دسترسی حاصل نشود، آخرین نشانی متهم در بانک محال علیه اقامتگاه قانونی او محسوب می‌شود و هرگونه ابلاغی به نشانی مزبور به عمل می‌آید.

هر گاه متهم حسب مورد به نشانی بانکی یا نشانی تعیین شده شناخته نشود با چنین محلی وجود نداشته باشد گواهی مامور به منزله ابلاغ اوراق تلقی می‌شود و رسیدگی به متهم بدون لزوم احضار متهم وسیله مطبوعات ادامه خواهد یافت.

ماده ۲۳: قانون چک مصوب خرداد ۱۳۴۴ نسخ می‌شود.

جعل و استفاده از سند مجعول:

به ساختن یا تغییر دادن آگاهانه نوشته یا سند یا سایر چیزهای مذکور در قانون به ضرر دیگری به قصد جا زده شدن آنها به عنوان اصل، جعل می گویند.

مصادیق جعل (ماده ۵۲۳ ق.ت)

ماده ۵۲۳ ق.م.ا مواردی را به عنوان مصادیق جعل بیان کرده است.

نکته: عبارت و نظایر آنها در بخش انتهایی ماده بر حصری نبودن این مواد تأکید دارد

۱- ساختن نوشته یا سند

ساختن یک نوشته یا سند اعم از رسمی یا غیررسمی مثلاً درست کردن شناسنامه، گواهی نامه، گذرنامه و...
نکته: منظور از نوشته، نوشته ی مندرج بر روی اوراق کاغذ و نه نوشته های موجود بر سنگ و چوب و پارچه و مجسمه و برنامه رایانه و فرش و پلاک اتومبیل و ...

نکته: دستکاری در پلاک اتومبیل در ماده ۷۲۰ ق.ت بطور مستقل جرم انگاری شده است.

نکته: یک تابلوی نقاشی نوشته محسوب نمی شود، بنابراین کسی که شبیه یک تابلوی نقاشی معروف را می کشد، جاعل محسوب نمی شود.

نکته: منظور از نوشته مشمول مقررات جعل، حروف، کلمات، ارقام و علامت هایی هستند که قابل خوانده شدن می باشند، آنها در صورتی که بر روی برگه های کاغذ و نه مثلاً فرش نگاشته شده باشند. البته دست نویس بودن یا به زبان فارسی بودن آنها ضرورتی ندارد بلکه می تواند تایپ یا چاپ شده و به زبان و خط دیگری (چه بسا حتی خط بریل مخصوص نابینایان) هم باشد لذا جعل محسوب کردن ساخت تقلبی بلیط ورزشگاه که حاوی هیچ نوشته نباشد مشکل است.

۲- ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی:

منظور از امضا هر علامتی است که شخص معمولاً ذیل یک سند یا نوشته برای منتسب کردن آن به خود می گذارد.

نکته: هر گاه کسی در زیر نامه ای که به نام دیگری است با گذاشتن عبارت «از طرف» در مقابل نام او امضای خودش را بگذارد به صرف اینکه طرف مقابل اختیار امضا کردن نوشته را از سوی خود به او نداده است جعل امضا از سوی امضاکننده محقق نخواهد شد.

نکته: هر گاه کسی در زیر ورقه ای که به نام اوست با امضایی غیر از امضای اصلی خودش امضا کند، نمی توان گفت که وی مرتکب جعل امضا شده است.

نکته: ساختن مهر امضا، مشمول عنوان ساختن مهر می شود و نه ساختن امضا

- «تغییر» در صورتی جعل محسوب می شود که بر روی یک سند یا نوشته اصیل و معتبر واقع شود، و نه بر روی یک مدرک جعلی یا غیر معتبر. بدین ترتیب، اگر کسی تاریخ یا نام ذکر شده بر روی یک مدرک ذاتا مجعول و ساختگی را تغییر دهد یا نام و تاریخی را که دیگری قبلا تغییر داده است، مجددا تغییر دهد مرتکب جعل نخواهد شد، ولی هرگاه شخصی «تاریخ» مندرج بر روی یک سند اصیل را تغییر داده باشد، و بعدا شخص دیگری «نام» مذکور در آن را هم تغییر دهد، ظاهرا عمل هر دو نفر جعل محسوب می شود، زیرا در این حالت سند ذاتا بلاشکال و فقط تاریخ مندرج در آن ساختگی و مجعول بوده است.

۳- خراشیدن یا تراشیدن

این دو رفتار، با وسایلی چون تیغ و چاقو انجام می شود، یعنی اینکه مرتکب حروفی را با کمک این وسایل از روی نوشته یا سند محو می کند.

۴- قلم بردن

در قلم بردن لزوماً چیزی به سند یا نوشته اضافه نمی شود بلکه ممکن است با قلم سند ناخوانا شود.

۵- الحاق

در این مورد چیزی به سند اضافه می شود، مثلاً رقمی در مقابل مبلغ چک گذاشته شده یا با افزودن حرف «ی» به واژه ی حسن، این واژه به حسین تبدیل می گردد.

۶- محو یا اثبات یا سیاه کردن

در این مورد، بخش هایی از نوشته با وسایلی مثل مدادپاک کن، لاک غلط گیر آب و ... محو یا پاک می شود.

نکته: سوزاندن یا اتلاف کل سند قطعاً محو کردن و در نتیجه جعل محسوب نمی شود و بسته به اینکه آیا سند مذکور دولتی یا غیردولتی است مشمول یکی از مواد ۶۸۱ و ۶۸۲ ق.ت می شود.

- اگر کسی با گرفتن وصیت نامه شخص دیگری بر روی شعله شمع یا با استفاده از قیچی نام یکی از موصی لهم را به وسیله سوزاندن یا بریدن از متن وصیت نامه محو کند، مرتکب جرم تخریب شده است.
- اگر کسی چکی را با جوهر محو شونده بنویسد، که خود به خود و به مرور زمان متن چک محو شود، نمی توان وی را جاعل محسوب کرد، هرچند که ممکن است عناوین مجرمانه دیگری، مثل صدور چک پرداخت نشدنی یا کلاهبرداری، به وی قابل انتساب باشد. محو خود به خود بخش هایی از یک سند مندرس شده به دلیل مرور زمان را نیز نمی توان محو کردن دانست.
- هرگاه کسی برای افزودن و الحاق کلمه ای به یک نوشته ابتدا مجبور به محو کردن یک کلمه دیگر شود (مثلا کلمه هوشنگ را در وصیت نامه را پاک کند تا کلمه بهروز را اضافه نماید) با توجه به اینکه محو کردن لازمه الحاق بوده است باید وی را تنها به ارتکاب یک جرم جعل محکوم کرد. البته شاید بتوان گفت که اگر وی بعد از محو کردن کلمه اصلی و قبل از الحاق دستگیر شود، جرم جعل به شرط تحقق سایر شرایط آن (مثل امکان به اشتباه انداختن و وجود ضرر بالقوه و غیره) به شکل تام اتفاق افتاده است.

۷- تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی آن

منظور از این کار آن است که شخصی پس از تنظیم شدن یک سند، تاریخ مندرج در آن را جلو یا عقب بیاندازد.

۸- الصاق نوشته ای به نوشته دیگر

در این مورد بخش هایی از یک نوشته به بخش هایی از نوشته ی دیگر منضم می شود تا آنچه که به وجود می آید نوشته واحدی تصور شود.

- هرگاه سند واحدی را صاحب آن پاره کند، و دیگری با چسبانیدن تکه های مختلف به یکدیگر مجدداً از آن به عنوان یک سند صحیح استفاده نماید، عمل وی را ظاهراً نمی توان جعل محسوب کرد، زیرا وی «نوشته ای» را به «نوشته دیگر» پیوست نکرده، بلکه بخش های مختلف «یک» نوشته را به یکدیگر الصاق و ضمیمه کرده است.

- اگر کسی چیزی را که «نوشته» محسوب نمی شود، مثلا یک قطعه عکس، را به عکس یا نوشته دیگری اضافه کند (مثلا با مونتاز و به اصطلاح فتوشاپ کردن عکسی، عکس خود را در آن بگنجانند، یا این که عکس خود را به شناسنامه دیگری اضافه نماید) مورد مشمول این عنوان نخواهد شد.

۹. به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه ی صاحب آن

در این مورد مرتکب مهر دیگری را بدون اجازه ی صاحب آن مورد استفاده قرار می دهد، یعنی آن را ذیل سند یا نوشته ای به کار می برد.

- اصل مهم در تحقق جرم جعل، امکان به اشتباه افتادن و فریب خوردن اشخاص دیگر و احتمال ورود ضرر است. بنابراین هرگاه نوشته یا سندی که ذیل آن مهر شخص دیگری به کار می رود این قابلیت را نداشته و در واقع برای آن منظور سندیت نداشته باشد، جعل مهر محقق نمی شود، مثل اینکه شاگرد یک مغازه بقالی بر روی حکم وزارت شخص دیگر، که تایپ شده و بنا است به امضای رئیس جمهور برسد، مهر صاحب بقالی را بدون اجازه وی بزند.

- استفاده از مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن در هر حال جعل محسوب می شود، چه مهر به شخص سوء استفاده کننده سپرده شده باشد و چه وی آن را از طریق دیگری، مثل دزدی، یا تهدید تحصیل کرده و یا آن را پیدا کرده باشد. البته لازم به ذکر است که در حال حاضر این تفاوت در سفید امضاء و سفید مهر هم، به موجب ماده ۶۷۳ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ از میان برداشته شده است.

انواع جعل:

جعل مادی آن است که در ظاهر و صورت نوشته یا سند و غیره خدشه ای وارد شود (مثل همه یا اکثر موارد مذکور در م ۵۲۳) و جعل معنوی یا مفادی آن است که بدون ایراد هیچ گونه خدشه ای به ظاهر سند، نوشته و غیره حقیقتی در آنها تحریف شده و مطالب منتسب به دیگران به گونه دیگری در آنها منعکس شود (مثل موارد مذکور در ماده ۵۳۴).

جعل مادی:

۱- جعل احکام یا ... مقامات دولتی = ماده ۵۲۴ و ۵۲۵ ق.ت

- هرگاه این احکام و دستخط و غیره جنبه شخصی داشته و در ارتباط با مقام رسمی شخص نباشد، مرتکب بر اساس مواد ۵۲۴ و ۵۲۵ قابل پیگرد نخواهد بود.

۲- جعل مهر، تمبر، منگنه = ماده ۵۲۵، ۵۲۸، ۵۲۹ ق.ت

- در مورد واژه تمبر، مذکور در م ۵۲۵، باید اشاره کرد که منظور از آن فقط تمبرهای پستی که نشانگر پرداخت بهای پست کردن بسته و از زمره اوراق بهادار است، نمی باشند، بلکه هر تمبری که ادارات مختلف، مثلا هلال احمر یا دادگستری یا اداره مالیات و شهرداری ها و غیره، برای منظور های مختلف، و بلاخص اخذ هزینه ها و عوارض قانونی، صادر می نمایند مورد شمول ماده قرار می گیرد. به نظر می رسد که نقش تمبر را هم، که به وسیله دستگاه به جای تمبر بر روی اوراق زده می شود، می توان مشمول ماده دانسته و جاعل آن را مجازات کرد.

۳- جعل احکام دادگاه ها یا اسناد و ... = بند سوم و چهارم ماده ۵۲۵ ق.ت

۴- جعل اسکناس = ماده ۵۲۶ ق.ت

- جعل اسکناس داخلی یا خارجی، مطابق قوانین فعلی ایران، در صورتی جرم و مرتکب آن قابل تعقیب تحت عنوان جاعل خواهد بود که در ایران یا خارج رواج داشته و به عبارت دیگر پول قانونی یک کشور باشد، و به علاوه شباهت بین اسکناس مجعول و اسکناس واقعی نیز رعایت شده باشد. بنابراین اسکناس های از دور خارج شده، به دلیل اینکه جعل آنها ضرری به نظام اقتصادی یک کشور نمی زند و نیز اسکناس های مجعولی که شباهتی با اسکناس های واقعی ندارند (مثلا رنگ یا تصاویر یا مبلغ آنها فرق می کند) مشمول این عنوان قرار نمی گیرند.

- پس از این که مراجع ذی صلاح در کشور چاپ و انتشار اسکناس خاصی (مثلا اسکناس پنج میلیون ریالی) را به عنوان پول قانونی کشور تصویب نمایند و اسکناس های مذکور چاپ شده و در خزانه بانک مرکزی نگهداری شود، تا مثلا به مناسبت سال نو در اختیار مردم و بانک ها قرار گیرد، این اسکناس را شاید بتوان اسکناس رایج محسوب کرده و جعل آن را حتی قبل از توزیع عملی آن بین مردم جعل اسکناس رایج کشور دانست. از سوی دیگر اسکناس از دور خارج شده به صرف اینکه همچنان در بانک خاصی که دولت اعلام کرده است برای مدت مشخصی قابل تبدیل به پول رایج کشور می باشد، اسکناس رایج محسوب نمی شود.

۵- جعل مدارک تحصیلی = ۵۲۷ ق.ت

- تنها جعل مدارکی مشمول آن قرار می گیرد که از سوی مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی داخلی و خارجی (اعم از دولتی و غیر دولتی) صادر شده باشد. بنا براین، جعل مدارک مربوط به مراحل تحصیلی پایین تر یا حوزه های علمیه یا مؤسسات کمک آموزشی، مثل مؤسسات زبان و غیره، می تواند مشمول مواد عام دیگر، مثل ماده ۵۳۶، قرار گیرد.

۶- جعل در اسناد و نوشته های غیررسمی = ماده ۵۳۶ ق.ت

۷- جعل در اسناد و نوشته های رسمی = ماده ۵۳۲ و ۵۳۳ ق.ت

- برای ارتکاب جرم موضوع ماده ۵۳۲، کارمند دولت باید جعل را در اجرای وظایف خود مرتکب شده باشد و در اینجا برخلاف قسمت اخیر ماده ۵۲۷، صرف کارمندی دولت باعث شمول این ماده نمی شود. البته نوشتجات، اسناد، دفاتر و غیره باید مستقیماً به وظیفه خاصی که کارمند دولت دارد مربوط شوند، نه اینکه مثلاً آبدارچی تحت استخدام یک دانشگاه دولتی مدرک تحصیلی آن را جعل کند.

- نکته قابل ذکر در مورد قید «در اجرای وظیفه خود» آن است که این قید لزوماً به معنی آن نیست که کارمند در «ساعات اداری» مرتکب جعل شود، بلکه حتی اگر یک کارمند ثبت احوال شناسنامه ای را به منزل برده و در آنجا آن را تغییر دهد وی مشمول این ماده خواهد بود. برعکس هرگاه او در ساعات اداری و حتی در اداره خود یک سند رسمی را که هیچ ربطی به وظایف اداری او ندارد، مورد تحریف قرار دهد، از شمول ماده خارج خواهد بود. نکته دیگر این که قطعاً جعل و تحریف «در اجرای وظیفه» دولتی انجام نمی شود، بلکه کارمند با خروج از حد وظایفش به این کار دست می زند، بنابراین، بهتر بود که قانونگذار، به جای عبارت «در اجرای وظیفه»، از عبارتی مثل «در رابطه با انجام وظیفه» و نظایر آن استفاده می کرد.

- جعل در رونوشت مصدق یا در برگه المثالی اسناد رسمی نیز باید در حکم جعل در اسناد رسمی محسوب شود.

۸- عکس برداری از اوراق و مدارک = ماده ۵۳۷ ق.ت

نکته ۱. شرط عدمی ممهور یا دارای علامت نبودن، برای اینکه عمل فیزیکی «تهیه یا استفاده کردن از این اوراق» جرم شناخته شود ضرورت دارد. یکی از شرایط لازم دیگر، «شبهه بودن» فتوکپی گرفته شده

با «اصل» می باشد، و در صورت عدم شباهت عرفی حتی اگر کسی هم آن تصویر را اصل بگیرد، جرم موضوع ماده ۵۳۷ محقق نخواهد شد.

نکته ۲. قید «به جای اصلی»، در عبارت «تهیه کنندگان اینگونه مدارک و استفاده کنندگان از آنها به جای اصلی عالما عامدا» هم به تهیه کنندگان وهم به استفاده کنندگان برمی گردد. با قبول این نظر، تنها باید تهیه کننده ای را مضمول این ماده بدانیم که فتوکپی یا عکس را «به عنوان اصلی»، یعنی با این قصد تهیه کرده باشد که آن فتوکپی یا عکس توسط خود وی یا دیگری به جای اصل مدرک مورد استفاده قرار گیرد (اعم از آنکه چنین استفاده ای در عمل رخ داده باشد یا خیر).

نکته ۳. لازم به ذکر است که تبصره ۱ ماده ۵۶۶ «قانون تعزیرات» هم نمونه تقلبی را، که ساختن، حمل، نگهداری، خرید یا فروش آن جرم است، عبارت از اشیائی دانسته است که در دوره معاصر ساخته شده، شبیه آثار اصیل باشد و «علامتی از سوی سازنده یا سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری برای تشخیص از اصل بر روی آن حک نشده باشد».

نکته ۴. عکس برداری از اسناد مجعول مورد جرم انگاری قرار نگرفته است.

۹- جعل گواهی پزشکی = ماده ۵۳۸ ق.ت

- نکته قابل ذکر در مورد ماده ۵۳۸ این است که شمول آن منوط به جعل گواهی پزشکی برای یکی از مقاصد خاص مذکور در ماده است، یعنی برای معافیت خود یا شخص دیگر از خدمت دولت یا نظام وظیفه و یا برای تقدیم به دادگاه. بنابراین، اگر کسی برای توجیه عدم شرکت خود در آزمون رانندگی یا امتحان ورودی یا داخلی دانشگاه ها به جعل گواهی پزشکی دست زند مضمول ماده نخواهد بود.

- این ماده معافیت موقت را هم در بر می گیرد، مثل اینکه کارمندی برای اخذ مرخصی استعلاجی، یا مضمول نظام وظیفه ای برای اخذ معافیت موقت از خدمت سربازی گواهی پزشکی جعل کند.

- هرگاه کسی، برای مثال، نام دیگری را از یک گواهی پزشکی موجود حذف و نام خود را به آن اضافه کند مانعی جهت شمول ماده ۵۳۸ به عمل وی وجود نخواهد داشت.

۱۰- صدور گواهی نامه ی خلاف واقع = ماده ۵۳۹ و ۵۴۰ ق.ت

نکته ۱. اعمال مجازات به طیب منوط به این نیست که طرف عملا از این گواهی استفاده کند، یا اینکه حتما موفق هم بشود. از سوی دیگر، صرف صدور گواهی از سوی طیب، بدون اینکه او آن را به یکی از مراجع مذکور یا لاقبل به خود طرف درخواست کننده داده باشد، برای مسؤل شناخته شدن طیب کفایت نمی کند. برای مثال، اگر طبیبی گواهی مورد نظر را صادر کرده و روی میز خود گذاشته باشد و بر اثر ورود مأموران به مطب او این گواهی در اختیار آنها قرار گیرد، طیب را نمی توان مشمول این ماده دانست. همین طور است هرگاه شخص متقاضی شب هنگام با ورود غیر مجاز به مطب پزشک گواهی صادره را از روی میز او برآید. بنابراین همین که طیب با آگاهی نسبت به نیت طرف، گواهی غیر واقع «ارائه» می کند، برای مسؤل شناختن او لازم و کافی است. لازم به ذکر است که این ماده مجازاتی را برای کسانی که واقعا پزشک می باشند تعیین کرده است، و نمی توان مجازات مذکور را به کسانی که خود را پزشک جا زده اند تسری داد.

نکته ۲. برای اعمال ماده ۵۴۰، احراز ورود ضرر به شخص ثالث یا به خزانه دولت از سوی دولت از سوی قاضی ضروری می باشد. بنابراین، جرم موضوع این ماده، برخلاف جرم موضوع دو ماده قبل، مقید است نه مطلق.

۱۱- شرکت در آزمون به جای دیگری = ماده ۵۴۱ ق.ت

نکته ۱. با توجه به ماهیت آموزشی رسمی تمامی مصادیق مذکور در ماده، تنها می توان مؤسسات آموزشی مشابه موارد مصرح (اعم از دولتی یا غیر دولتی) را تحت شمول ماده قرار داد. بنابراین، آزمون های رانندگی یا آزمون های آموزشی غیر رسمی (مثل آزمون های آموزشگاه های زبان یا کلاس های تقویتی یا کنکور های آزمایشی) یا آزمون های گزینش قضات یا وکلا یا سردفتران و نظایر آنها، از دایره شمول ماده خارج خواهد بود. به علاوه ظاهرا، نظر قانونگذار آن بوده است که با توجه به خردسالی دانش آموزان مقطع ابتدایی و مشکل احراز مسؤلیت کیفری در مورد آنها و مبتلابه نبودن این مساله در دبستان ها، آزمون های دوره ابتدایی نیز تحت شمول ماده قرار نگیرد.

نکته ۲. عنصر مادی جرم موضوع ماده ۵۴۱ برای فرد شرکت کننده، نفس «شرکت» در آزمون است. «شرکت» در آزمون منوط به آن است که آزمون عملا برگزار شده و فرد در آن، یا لاقبل در بخشی از آن، حضور به هم رسانده باشد. بنابراین هرگاه پس از ارائه کات جعلی، نگهبانان در ورودی حوزه

امتحانی، با آگاه شدن از تقلب فرد، از ورود او به داخل حوزه جلوگیری کنند، وی مرتکب جرم «شرکت در آزمون» نشده است.

نکته ۳. صرف تقلب در آزمون (مثلاً نوشتن از روی ورقه دیگری و در واقع منتسب کردن آن نوشته ها به خود) موجب تحقق جعل یا هیچ عنوان کیفری دیگری نمی گردد.

نکته ۴. نمی توان عوض کردن ورقه های امتحانی بین دو داوطلب را در حکم شرکت در آزمون به جای دیگری دانست.

جعل معنوی یا مفادی

عمل فیزیکی در جعل معنوی یا مفادی، تنها از سوی کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضایی و مأمورین به خدمات عمومی در راستای انجام وظایفشان قابل ارتکاب می باشد و نه توسط افراد عادی. مثلاً سردفتری که نام یک نفر از موصی به را عالمماً حذف و در وصیت نامه وارد نمی کند.

- هرگاه سردفتری عقد اجاره را به شکل عقد بیع منعکس کند، یا معامله غیر قطعی را قطعی جلوه دهد، یا برخلاف گفته طرفین در سند بنویسد که ثمن معامله پرداخت شده است، یا نام متعاملین را به شکلی غیر از آنچه که آنها اظهار می دارند وارد کند، یا در سند ازدواج مطلبی برخلاف مندرجات شناسنامه بیاورد، یا منشی دادگاه اظهارات قاضی را به میل خود تحریف کند، یا دادیار و بازپرس برای آسان کردن کار خود اظهار متهم را که «مورد اتهام را قبول ندارم» به شکل «مورد اتهام را قبول دارم» منعکس کند، یا مأمور ثبت احوال جنسیت مولود را برخلاف گفته والدین، به جای پسر دختر یا به جای دختر پسر بنویسد، یا مأمور دفترخانه، در هنگام تنظیم وصیت نامه، نام هایی را به اسامی کسانی که از سوی موصی به عنوان موصی له تعیین شده اند اضافه کند، مرتکب جعل معنوی یا مفادی شده است.

شرایط و اوضاع و احوال

۱- تعلق اسناد، نوشته ها و سایر چیزهای مذکور در قانون به دیگری ضرورتی ندارد بلکه فرد ممکن است برای مثال در شناسنامه یا نسخه ای از قرارداد که متعلق به خود اوست مرتکب جعل شود.

۲- جعل در چیزی قابل تصور است که خود آن ساختگی و تقلبی نباشد.

نکته: جعل در فتوکپی، جعل نیست مگر فتوکپی های مصدق

۳- ضابطه اصلی در جعل امکان به اشتباه انداختن است نه شبیه بودن

- هرگاه کسی مثلاً کارت پایان خدمت دوره ضرورت را به جای رنگ سفید به رنگ طوسی درست کند باز می توان گفت که وی مرتکب جرم جعل شده است. زیرا کارت پایان خدمت از لحاظ رنگ مشهور و معروف در حد اسکناس نیست که با تغییر رنگ امکان به اشتباه افتادن متنفی شود. ولی اگر اسکناس رایج ایران را به رنگ سفید یا شناسنامه را به شکل دایره و یا کارت ملی را روی لوح فلزی درست کند جعل به وقوع نمی پیوندد.

- طرفین قرارداد بیع که با تبانی با یکدیگر شرایط بیع (مثلاً میزان ثمن یا شیوه پرداخت) را به طور متقلبانه و دروغ در سند قید یا به کارمند دفتر اسناد رسمی اعلام می کنند، موصی ای که وصیت نامه دست نویس خود را تغییر داده و نام یکی از موصی لهم را حذف می کند، صندوقدار بانکی که در فهرستی که برای خود تنظیم کرده است برخی از وجوه را وارد نمی کند یا پس از وارد کردن آن فقرات را پاک کرده و آن وجوه را تصاحب می کند، صادرکننده ای که تاریخ چک را پس از صدور عوض کرده و یا در هنگام صدور تاریخ مقدم یا مؤخر بر روی چک می گذارد، کسی که بدون داشتن اختیار از سوی دیگری نامه ای را که به نام اوست «از طرف» امضا می کند، یا برای فریب دادن دیگران، امضای خود را به شکل دیگری غیر از امضای معمول خود می کند، و متهمی که در حین بازرسی به طور شفاهی یا کتبی به دروغ خود را بی گناه اعلام میدارد، هیچ یک (جز در صورت وجود نص خاص در هر یک از این موارد) جاعل محسوب نمی شود.

- صندوقدار بانکی که پس از امضای فهرست وجوه واریز شده توسط افراد از سوی رئیس شعبه، در آن دست برده و برخی از فقرات وارده را حذف می کند، دارنده ای که تاریخ چک صادره از سوی صادرکننده را عوض می کند، کسی که به جای دیگری ذیل سندی را که به نام دیگری است، هرچند با امضای کاملاً مطابق امضای واقعی خود، امضا می کند و بازپرس یا دادیاری که اظهار متهم مبنی بر قبول نداشتن مورد اتهام را به گونه ای می نویسد که اقرار متهم را به ارتکاب جرم نشان می دهد، همگی جاعل محسوب می شوند.

- «اگر کسی چیزی برای تعمیر نزد تعمیر کار ببرد و مشارالیه از پس دادن امتناع کند و رسیدی به خط و امضای خود ارائه دهد و بگوید (این همان رسیدی است که در موقع آوردن جنس برای تعمیر به او دادم و اینک در دست من است و دلیل بر آن استکه جنس را به او رد کرده ام) این عمل فقط اظهاری خلاف واقع خواهد بود نه جعل و عمل امتناع از رد جنس نیز خیانت در امانت به شمار می رود.»

دیوان عالی کشور در رأی دیگری، عمل کسی را که پس از تسویه حساب و نوشتن ترک دعوی با دیگری دوباره به او بدهکار می شود و در موقع نوشتن قبض بدهی به او تاریخ آن را مقدم بر تاریخ ترک دعوی قید می کند تا طلب وی را ازین ببرد جعل ندانسته، بلکه آن را شروع به کلاهبرداری محسوب کرده است.

نتیجه

جعل جرم مطلق است اما وجود ضرر بالقوه نیاز است.

نکته: در جرم جعل ضرر لازم نیست به کسی وارد شود که سند به نام او ساخته شده است، لذا وجود خارجی داشتن شخص که سند به نام او ساخته شده نیاز نیست.

- اگر حتی احتمال ورود ضرر (یعنی ورود ضرر بالقوه) هم متصور نباشد، جرم جعل محقق نخواهد شد. مثل اینکه پدری برای تقویت روحیه فرزند خود بر روی پاکتی که دیگری برای فرزند او فرستاده است، در مقابل نام فرزند کلمه «عزیز» را اضافه کرده و نامه را به فرزند بدهد، یا اینکه یکی از متعاملین در مقابل اسم خود در مبیعه نامه القاب دکتر، مهندس، استاد، حضرت مستطاب و نظایر آنها اضافه نماید، همین طور هرگاه کسی در گوشه ای از سند عدد، نقطه، یا حرفی را بگذارد که هیچ پیامی را به خواننده منعکس نمی نماید، و درواقع ورود هیچ ضرری به کسی در نتیجه اشتباه گرفتن یک سند جعلی به جای سند اصیل متصور نباشد، حکم به تحقق جعل ممکن نخواهد بود. لیکن اگر همین نقطه یا صفر مثلا برای تبدیل عدد ۱۰۰۰۰۰ به ۱۰۰۰۰۰۰ یا تغییر نام فرج به فرج مورد استفاده قرار گیرد، با توجه به ورود ضرر بالقوه جرم جعل محقق می شود. صرف امضا کردن بر روی سربرگ یک اداره نیز چون هیچ اثری برای آن قابل تصور نیست جعل محسوب نمی شود. ولی اگر شخص امضا کننده قصد افزودن مطالبی را به بالای امضایی که به عنوان امضای دیگری زیر سربرگ گذاشته است داشته باشد، کار او می تواند شروع به جعل محسوب شود.

- هرگاه کسی نام خود را در پروانه رانندگی، گذرنامه، شناسنامه یا هر سند و نوشته دیگری، که اساسا به دلیل انقضای مدت اعتبار دیگر هیچ ارزشی نداشته و به «هیچ وجه قابل استناد و استفاده نباشد» وارد کند، عمل وی جعل محسوب نخواهد شد، مگر آنکه مرتکب عملی را در راستای معتبر ساختن مجدد مدرک یا سند باطل شده ای انجام دهد، و مثلا مهر «باطل شد» را از روی گذرنامه ابطال شده ای محو کند، یا تاریخ منقضی شده آن را به گونه ای تغییر دهد که همچنان معتبر جلوه نماید. ساختن تقلبی اسکناسی نیز، که به دلیل خارج شدن از رواج قانونی ارزشی برای آن قابل تصور نیست، به همین دلیل جعل محسوب نمی شود.

- با توجه به اینکه ورود ضرر به کسی که سند یا امضا به نام او ساخته شده ضرورتی ندارد و ضرر می تواند به غیر هم وارد شود، وجود خارجی نداشتن شخصی که سند یا امضا به نام او ساخته شده است لزوما باعث عدم تحقق جرم جعل نخواهد شد، مشروط بر آنکه وجود ضرر بالقوه به غیر (اعم از دولت یا شخص حقیقی یا حقوقی دیگر) احراز گردد.

- صرف اینکه شخصی (مثلا یک شاعر یا نویسنده یا سیاستمدار) اسم مستعاری را برای خود برگزیده و اشعار، نوشته ها و اوراق مالی خود را به آن نام نوشته و یا امضا کند باعث ارتکاب جرم جعل از شی او نمی گردد، زیرا در این حالت نام مستعار نام کسی نیست که وجود ندارد بلکه یک نام دیگر برای یک شخص زنده، یعنی همان شاعر، نویسنده، یا سیاستمدار است. اینکه دیگران تطابق این دو نام را بر یک شخص نمی دانند یا وی برای اهداف نامشروعی، مثل فرار از مالیات، نام مستعار را برای خود برگزیده است، در حکم مسأله تغییری ایجاد نمی کند.

- به طریق اولی هرگاه شخصی که سند، نوشته، امضا یا چیز دیگر به نام او ساخته می شود مرده باشد جرم جعل، قابل تحقق خواهد بود، مثل اینکه کسی امضای نقاش معروفی را که مرده است بر روی یک تابلوی نقاشی جعل کرده و تابلو را گرانتر بفروشد یا کتابی را به نام و امضای نویسنده معروف در گذشته ای منتشر نماید تا افراد بیشتری به اتکای نام نویسنده مذکور آن کتاب را خریداری نمایند. در برخی از آرای صادره از سوی دادگاه ها جعل اثر انگشت شخص مرده از سوی متهم محرز دانسته شده است.

- در مورد رکن ضرر در جعل عدم النفع نیز کفایت می کند، البته به نظر می رسد که باید منشأ نفع مشروع و حصول آن مسلم بوده باشد، مثل اینکه کسی نام یکی از موصی لهم را از وصیت نامه دیگری پاک کرده، و بدین وسیله او را از موصی به محروم سازد.

- ضرر در رکن مادی جعل باید ناشی از اشتباه گرفتن سند جعلی با سند اصیل باشد، و نه مثلا ناشی از بی اعتبار شدن سند. صرف افزودن نقطه، حرف یا رقمی به کنار یک کاغذ نوشته شده جعل محسوب نمی شود چون ورود ضرری، حتی به طور بالقوه، از آن متصور نیست، مثل اینکه کسی کنار صفحه ای از شناسنامه یا گذرنامه دیگری اعداد یا کلماتی را بنویسد. حال حتی اگر این عمل موجب شود که شناسنامه یا گذرنامه فرد از اعتبار بیفتد و مراجع مربوطه از پذیرش آن امتناع کنند باز، و علیرغم ورود چنین ضرری به صاحب شناسنامه یا گذرنامه، جرم جعل رخ نخواهد داد، زیرا ضرر نه ناشی از اشتباه گرفتن سند جعلی به جای سند اصیل بلکه ناشی از بی اعتبار شدن سند بوده است و این برای تحقق جعل کافی نمی باشد. از همین

رو قانونگذار در ماده ۵۲۳ «قانون تعزیرات» اثبات (یعنی از حالت بطلان خارج کردن) را جعل دانسته ولی ابطال را جعل محسوب نکرده است.

عنصر روانی

جعل هم نیازمند سوءنیت عام است و هم سوءنیت خاص قصد تقلب

نکته ۱. برای تحقق عنصر روانی جرم جعل، از یک سو، باید عمد در ساختن یا تغییر دادن احراز شود. بنابراین، کسی که در خواب طبیعی یا مصنوعی، جنون، مستی یا بی اختیاری این اعمال را انجام می دهد، فاقد سؤنیت عام می باشد. از سوی دیگر مرتکب باید قصد خاص فریب دادن دیگران را از اینکه سند، یا نوشته یا چیز مجعول دیگری را به عنوان اصل پذیرفته، و از این طریق به ضرر خود عمل نمایند داشته باشد.

نکته ۲. نیت مجرمانه باید در لحظه ارتکاب جعل وجود داشته باشد، تا شرط «تقارن عنصر مادی با عنصر روانی» محقق گردد. بنابراین، هرگاه کسی سندی را که به نام دیگری است، به تصور اینکه به نام خود اوست و با حسن نیت، امضا کرده و سپس از آن به عنوان سند امضا شده توسط دیگری استفاده کند، هرچند که امضا کردن وی را نمی توان جعل دانست، لیکن استفاده بعدی از آن می تواند استفاده از سند مجعول تلقی شود، زیرا در هر حال امضای روی سند مذکور مجعول بوده (هرچند که به دلیل فقدان سؤنیت در لحظه ارتکاب عنصر مادی فرد سازنده را نمی توان تحت عنوان جعل تعقیب کرد) عمل استفاده از آن نیز به وقوع پیوسته است.

جعل رایانه ای: ماده ۷۳۴ ق.ت.

نکته: قابل استناد در بند «الف» به همان ضرر بالقوه اشاره دارد.

استفاده از سند مجعول

منظور از استفاده فایده ی عملی بردن نیست بلکه صرف ارائه است.

- همین که کسی برگه جعلی معاینه اتومبیل را به پلیس راه، یا سند مالکیت جعلی را به ضمیمه دادخواست خود به دادگاه، یا گذرنامه جعلی را به مأمور نیروی انتظامی مستقر در فرودگاه ارائه دهد، مرتکب جرم استفاده می شود، هرچند که افسر پلیس راه یا قاضی دادگاه و یا مأمور نیروی

انتظامی، با آگاهی یافتن نسبت به جعلی بودن مدارک ارائه شده، به آن ترتیب اثر ندهد، و در نتیجه ارائه کننده نه تنها منتفع نشود بلکه ضرر هم ببیند و مثلاً جریمه شود.

- خرج کردن یک سند خالی از وجه، ترویج سند مجعول محسوب نمی شود. بنابراین کسی که از شناسنامه شخص مرده ای برای گرفتن کوپن کالا (کالا برگ) استفاده می کند، و یا آن کسی که ملک خود را بایک سند عادی به یک نفر و سپس با سند رسمی به دیگری اجاره می دهد، در صورت استناد به سند رسمی برای اخذ مالاجاره از نفر دوم، استفاده از سند مجعول نکرده، بلکه صرفاً از یک سند خالی از وجه استفاده کرده است.

- استفاده کننده باید اولاً، عمد در استفاده از سند مجعول داشته باشد (یعنی با علم به جعلی بودن سند در استفاده از آن عامد باشد) و ثانیاً، قصد ایراد ضرر اعم از مادی یا معنوی را به شخص اعم از حقیقی یا حقوقی داشته باشد. ثالثاً، قابلیت ورود ضرر باید محرز باشد.

- هرگاه کسی سندی را علیه شخص موهوم یا مرده ای بسازد و احتمال ورود هیچ ضرری از ساختن آن سند یا استفاده از آن به اشخاص زنده متصور نباشد، یا اینکه در مقابل اسامی نوشته شده بر روی یک پاکت پستی صرفاً القابی را بیافزاید، حتی در صورت ارائه سند به افراد دیگر، حکم به ارتکاب جعل یا استفاده از سند مجعول ممکن نخواهد بود. همینطور اگر سند به شخصی ارائه شود که هیچ اثری بر این ارائه مترتب نگردد، حکم به تحقق جرم استفاده از سند مجعول ممکن نخواهد بود.

- هر نوع ارائه ای می تواند جرم استفاده از سند مجعول را محقق کند، مشروط بر آنکه اثری بر این ارائه مترتب، و در واقع ضرری متصور باشد، هرچند که لازم نیست این اثر حتماً همان چیزی باشد که سند ابتدائاً برای آن درست شده است. بنابراین، ارائه گواهینامه یا گذرنامه جعلی به مأمور راهنمایی و رانندگی یا مأمور مرزی یا مسؤل هتل به عنوان کارت شناسایی معتبر، استفاده از سند مجعول محسوب می شود، ولی اگر فرد آنها را به همسر و فرزندانش نشان دهد، استفاده از سند مجعول نخواهد بود.

- در جرم استفاده از سند مجعول، این کار می تواند با استفاده از یک دستگاه یا ماشین هم رخ دهد. بنابراین، کسی که از کارت اعتباری یا کارت تلفن جعلی (به فرض که جعل کردن آنها قابل تصور باشد) برای خذ پول از دستگاه یا جهت تلفن کردن استفاده می کند، به جرم استفاده از سند

مجموع محکوم می شود، و اگر این کار را چند بار تکرار کند، احکام راجع به تعدد جرم در مورد او اعمال خواهد شد. همین طور اگر انجام تشریفات خروج از کشور رایانه ای شود، و مثلا افراد بتوانند با گذاشتن صفحه اول گذرنامه خود بر روی صفحه رایانه و کنار رفتن مانعی که در مقابل آنهاست از مرز خارج شوند، نفس این کار، اگر با گذرنامه جعلی انجام شود، استفاده از گذرنامه جعلی و جرم محسوب خواهد شد.

قلب سکه و ترویج سکه قلب

با توجه به مشهور بودن سکه، شرط تحقق جرم ساختن سکه قلب آن است که سکه ساخته شده شبیه سکه اصلی باشد. در صورت عدم شباهت این جرم محقق نخواهد شد. لکن شباهت ظاهری لازم و کافی است. بنابراین این امکان به اشتباه افتادن اشخاص عادی، با اعمال یک ضابطه نوعی، برای تحقق جرم قلب سکه ضروری است.

ماده ۵۱۸:

- ویژگی مشترک این سکه ها ضرب شدن آنها از سوی حکومت (اعم از حکومت فعلی یا قبلی ایران یا حکومت های خارجی) است و مثلا شامل سکه های طلای ضرب شده از سوی شرکت های هرمی، که برخی از آنها را سکه های «گلدکوئست» می نامند، نمی شود.

- منظور از «مورد معامله واقع شدن» رواج نسبی داشتن است. به عبارت دیگر این مسکوکات باید به سهولت در بازار دست به دست شوند. این ویژگی در مورد سکه های بهار آزادی یا سکه های پهلوی (که منظور اصلی قانونگذار از عبارت «سکه های حکومت های قبلی ایران» نیز همین سکه ها هستند، که به دلیل بی میلی مقنن نسبت به بردن نام رژیم گذشته در متن قانون به این شکل از آنها نام برده شده است) وجود دارد.

- در مورد سکه های خارجی شرط مورد معامله قرار گرفتن در بازار ایران ملاک است. یعنی سکه در بازار ایران و بین مردم رواج نسبی داشته باشد.

ماده ۵۲۰:

در این ماده، مسکوکات رایج یعنی سکه هایی که در ایران یا در خارج به عنوان پول قانونی کشور رواج داشته باشد. این حمایت شامل سکه هایی که با تایید مراجع قانونی ضرب شده ولی توزیع آنها بین مردم تا

زمان خاصی به تعویق افتاده می شود ولی مشمول سکه های که رواج ندارند مثلا سکه هایی که در اعیان ملی و مذهبی هدیه می شود، نمی شود.

ماده ۵۱۹:

- منظور از مخدوش کردن سکه آن است که کسی با استفاده از وسایل برقی، مثل مته یا مواد شیمیایی، مثل اسید، یا ابزار دستی، مثل سوهان، مقداری از فلز گرانبهای موجود در سکه را جدا کند تا فلز جدا شده را مورد استفاده قرار دهد یا بفروشد، ضمن اینکه سکه اصلی نیز بر جای بماند. بدیهی است این کار فقط در سکه های ارزشمند طلا و نقره به صرفه است.

- در مخدوش کردن هم، مثل ساختن، باید این کار به گونه ای انجام شده باشد که شباهت ظاهری حفظ شود و امکان به اشتباه انداختن دیگران نسبت به مخدوش نبودن سکه وجود داشته باشد. بنابراین دو نیم کردن سکه طلای بهار آزادی، مخدوش کردن سکه محسوب نمی شود. نکته. در مخدوش کردن لزوما چیزی از وزن سکه کم نمی شود.

ترویج یا خرید و فروش سکه قلب

- منظور از ترویج، آن است که کسی با علم به فساد سکه، آن را به جریان اندازد و به دیگری بدهد یا داخل دستگاه فروش مواد خوراکی (البته به شرط سالم بودن دستگاه) اندازد، اخذ یا عدم اخذ عوض در مقابل سکه از اهمیت برخوردار نیست. بنابراین، هم کسی که سکه تقلبی یا مخدوش را در مقابل جنس به مغازه دار می دهد، و هم کسی که آن را به گدایی صدقه می دهد هر دو ترویج کننده محسوب می شوند، با این تفاوت که در حالت اول فرد، مرتکب کلاهبرداری هم شده است، حتی اینکه تقلبی یا مخدوش بودن سکه به اطلاع گیرنده برسد نیز موجب سلب مسؤلیت ترویج کننده نخواهد شد، در حالی که در کلاهبرداری مطلع بودن قربانی از حيله و تقلب باعث می شود که عنصر اغفال و فریب محقق نگشته و در نتیجه مرتکب را نتوان کلاهبردار دانست.

- به نظر می رسد اعمالی مثل صرف پشت ویتترین گذاشتن سکه قلب یا مخدوش یا گذاشتن آن در صندوق امانات بانک یا نزد فرد دیگر را نتوان ترویج دانست. بنابراین، اگر جواهر فروشی برای تزئین ویتترین مغازه اش از سکه های بهار آزادی تقلبی استفاده کند، وی مرتکب جرم ترویج نشده است.

- در صورت اخذ مابه ازای در مقابل سکه تقلبی یا مخدوش، عنوان کلاهبرداری با عنوان ترویج، تشکیل تعدد معنوی را خواهند داد و در نتیجه به موجب ماده ۱۳۱ «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۹۲، مجازات عنوان اشد بر مرتکب بار می شود.

- مخدوش کردن یک سکه قلب یا مخدوش کردن مجدد یک سکه مخدوش باعث تحقق جرم تخدیش نمی شود و تحقق این جرم تنها در سکه های سالم قابل تصور است.

- هرگونه «دست به دست شدن» سکه قلب یا مخدوش، حسب مورد، مشمول یکی از مواد ۵۱۸، ۵۱۹ و ۵۲۰ قرار می گیرد، و هرچند بار که این کار تکرار شود، جرم جدیدی به وقوع می پیوندد. بنابراین، کسی که چنین سکه ای را خریده و سپس می فروشد دو جرم انجام داده و مقررات راجع به تعدد مادی، بر اساس ماده ۱۳۴ «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۹۲ نسبت به او قابل اعمال خواهد بود.

- وارد کردن سکه به کشور لزوماً به معنی گذشتن از گمرک ورودی نیست، بلکه همین که کسی سکه را وارد قلمرو کشور (اعم از زمینی، دریایی و هوایی) کند این جرم را مرتکب شده است، هرچند که مأمور گمرک سکه قلب یا مخدوش را کشف کرده و اجازه ترخیص آن را ندهد.

عنصر روانی

- قصد تقلب در همه موارد ساختن، وارد کردن، مخدوش نمودن و ترویج سکه تقلبی ضروری است. منظور از «قصد تقلب» آن است که مرتکب قصد داشته باشد که با حيله و فریب، اشخاصی (اعم از حقیقی یا حقوقی و از جمله دولت) را متضرر سازد. بنابراین، کسی که به قصد انجام آزمایش عملی یا مزاح یا شوخی یا تزئین ویرین و یا هنرنمایی کردن نزد دیگران سکه تقلبی ساخته یا سکه ای را مخدوش می کند، مسؤول نبوده و مشمول مجازات قرار نمی گیرد. همین طور است زرگری که در سکه های بهار آزادی سوراخ های ریزی را ایجاد می کند تا از میان آنها زنجیر باریکی را رد کرده و گردنبندی بسازد. البته، همین افراد اگر بعداً تصمیم بگیرند که این سکه های تقلبی یا مخدوش را ترویج نمایند، ممکن است تحت این عنوان اخیر مورد تعقیب قرار گیرند.

ماده ۵۲۱:

- برای استفاده از تخفیف یا معافیت بعد از تعقیب، مباشرت مجرم در دستگیر کردن همدستانش ضرورت ندارد، ولی در هر حال همکاری و ارائه اطلاعات داده شده از سوی وی باید باعث شود که همدستان مجرم عملاً دستگیر شوند، این شرط استفاده مجرم از تخفیف یا معافیت است.

قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم

مصوب ۱۳ بهمن ۱۳۹۴ مجلس شورای اسلامی منتشر شده در روزنامه رسمی مورخ ۱۰ فروردین ۱۳۹۵

ماده ۱- تهیه و جمع آوری عامداً و عالماً وجوه و اموال به هر طریق چه دارای منشأ قانونی باشد یا نباشد و یا مصرف تمام یا بخشی از منابع مالی حاصله از قبیل قاچاق ارز، جلب کمکهای مالی و پولی، اعانه، انتقال پول، خرید و فروش اوراق مالی و اعتباری، افتتاح مستقیم یا غیرمستقیم حساب یا تأمین اعتبار یا انجام هرگونه فعالیت اقتصادی اشخاص توسط خود یا دیگری جهت ارائه به افراد تروریست یا سازمان‌های تروریستی که مرتکب یکی از اعمال زیر می‌شوند، تأمین مالی تروریسم بوده و جرم محسوب می‌شود:

الف - ارتکاب یا تهدید به ارتکاب هرگونه اقدام خشونت‌آمیز از قبیل قتل، سوءقصد، اقدام خشونت‌آمیز منجر به آسیب جسمانی شدید، ربودن، توقیف غیرقانونی و گروگانگیری اشخاص و یا اقدام خشونت‌آمیز آگاهانه علیه افراد دارای مصونیت قانونی یا به مخاطره انداختن جان یا آزادی آنها به قصد تأثیرگذاری بر خط‌مشی، تصمیمات و اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران، سایر کشورها و یا سازمان‌های بین‌المللی دارای نمایندگی در قلمرو جمهوری اسلامی ایران

ب - ارتکاب اعمال زیر با مقاصد مذکور در بند (الف)

۱- خرابکاری در اموال و تأسیسات عمومی دولتی و غیردولتی

۲- ایراد خسارت شدید به محیط‌زیست از قبیل مسموم کردن آبها و آتش‌زدن جنگلها

۳- تولید، تملک، اکتساب، انتقال، حمل، نگهداری، توسعه یا انباشت غیرقانونی، سرقت، تحصیل متقلبانه و قاچاق سموم، عناصر و مواد هسته‌ای، شیمیایی، میکروبی و زیست‌شناسی (بیولوژیک)

۴- تولید، تهیه، خرید و فروش و استفاده غیرقانونی و قاچاق مواد منفجره، اسلحه و مهمات

پ - ارتکاب اعمال زیر صرف نظر از انگیزه مرتکب و نتیجه حاصله:

۱- اعمال خطرناک علیه ایمنی هواپیما یا هوانوردی

۲- تصرف هواپیمای در حال پرواز و اعمال کنترل غیرقانونی بر آن

۳- ارتکاب خشونت علیه مسافر یا مسافران و خدمه هواپیما یا اعمال خطرناک علیه اموال موجود در هواپیمای در حال پرواز

۴- تولید، تملک، اکتساب، انتقال، حمل، نگهداری، توسعه یا انباشت، غنی‌سازی و انفجار غیرقانونی، سرقت، تحصیل متقلبانه و قاچاق عناصر و یا مواد هسته‌ای به میزان غیرقابل توجیه برای اهداف درمانی، علمی و صلح‌آمیز

۵ - تولید، تملک، اکتساب، انتقال، سرقت، تحصیل متقلبانه، قاچاق، حمل، نگهداری، توسعه یا انباشت و استفاده یا تهدید به استفاده از سلاحهای هسته‌ای، شیمیایی، میکروبی و زیست‌شناسی (بیولوژیک)

۶ - دزدی دریایی، تصرف غیرقانونی کشتی و یا اعمال کنترل غیرقانونی بر آن و یا به خطر انداختن ایمنی کشتیرانی از طریق ارائه آگاهانه اطلاعات نادرست یا تخریب و وارد کردن آسیب شدید به کشتی، محموله و خدمه یا مسافران آن

۷- تصرف یا کنترل غیرقانونی سکوها یا تأسیسات مستقر در مناطق دریایی، ارتکاب اعمال خشونت‌بار علیه افراد حاضر در آنها و هرگونه اقدام برای تخریب یا صدمه به این سکوها یا تأسیسات به قصد ایجاد خطر برای ایمنی این مناطق

۸ - بمب‌گذاری در اماکن عمومی، تأسیسات دولتی، شبکه حمل و نقل عمومی یا تأسیسات زیرساختی

ت - ارتکاب جرائمی که به موجب قوانین داخلی یا کنوانسیون‌های بین‌المللی جرم تروریستی شناخته شده؛ در صورت الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به آنها

تبصره ۱- برای تعقیب تأمین‌کننده مالی اقدامات تروریستی علیه سایر کشورها صرف‌نظر از محل ارتکاب جرم، تابعیت و محل اقامت مجرم مفاد این قانون به شرط اقدام متقابل اعمال می‌شود.

تبصره ۲- اعمالی که افراد، ملتها یا گروهها یا سازمان‌های آزادی‌بخش برای مقابله با اموری از قبیل سلطه، اشغال خارجی، استعمار و نژادپرستی انجام می‌دهند، از مصادیق اقدامات تروریستی موضوع این قانون نمی‌باشد. تعیین مصادیق گروهها و سازمان‌های مشمول این تبصره برعهده شورای عالی امنیت ملی است.

ماده ۲- تأمین مالی تروریسم در صورتی که در حکم مجاریه یا افساد فی الارض تلقی شود، مرتکب به مجازات آن محکوم می‌شود و در غیر این صورت علاوه بر مصادره وجوه و اموال موضوع ماده (۱) این قانون به نفع دولت، به مجازات دو تا پنج سال حبس و جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر منابع مالی تأمین شده محکوم می‌شود.

ماده ۳- کلیه اشخاص مطلع از جرائم موضوع این قانون موظفند مراتب را در اسرع وقت به مقامات اداری، انتظامی، امنیتی یا قضائی ذی صلاح اعلام کنند، در غیر این صورت به مجازات تعزیری درجه هفت محکوم می‌شوند.

ماده ۴- در صورت ارتکاب جرائم موضوع این قانون توسط شخص حقوقی، طبق مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ اقدام می‌شود.

ماده ۵- مراجع قضائی و ضابطان دادگستری تحت نظارت و تعلیمات و یا دستور مقام قضائی حسب مورد مکلفند اقدامات زیر را انجام دهند:

الف - شناسایی، کشف و مسدودکردن وجوه استفاده‌شده یا تخصیص داده‌شده برای جرائم تأمین مالی تروریسم و عواید به‌دست آمده از آنها

ب - شناسایی و توقیف اموال موضوع جرائم مذکور در این قانون و عواید آنها که به‌طور کامل یا جزئی تبدیل به اموال دیگری شده و تغییر وضعیت یافته است.

پ - توقیف اموال و عواید موضوع جرم که با اموال قانونی امتزاج یافته به نحوی که اموال مزبور به اندازه تخمین زده شده قابل توقیف باشد.

ماده ۶- دادگاه مکلف است علاوه بر مجازات‌های مقرر در ماده (۲) این قانون، مرتکب را متناسب با جرم ارتكابی حداکثر به دو مورد از مجازات تکمیلی محرومیت از حقوق اجتماعی مطابق قانون مجازات اسلامی محکوم نماید.

ماده ۷- سردستگی، سازماندهی یا هدایت دو یا چند شخص در ارتکاب جرائم موضوع این قانون اعم از اینکه عمل آنان مباشرت یا معاونت در جرم باشد و همچنین ارتکاب جرائم مذکور به‌صورت سازمان‌یافته، از علل مشدده مجازات محسوب می‌شود و مرتکب مشمول ماده (۱۳۰) قانون مجازات اسلامی می‌باشد.

ماده ۸- هر شخصی که داخل گروههای حامی مالی تروریسم باشد و قبل از تعقیب، همکاری مؤثر در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیای حاصله از جرم یا به‌کار رفته برای ارتکاب آن نماید، از مجازات معاف می‌شود و چنانچه پس از شروع به تعقیب با مأموران دولتی همکاری مؤثری نماید، از جهات مخففه محسوب و مطابق مقررات مربوط، مجازات وی تخفیف می‌یابد.

تبصره - در صورتی که شخص، مرتکب جرم دیگری شده باشد معافیت یا تخفیف موضوع این ماده مانع از اعمال مجازات نسبت به آن جرم نیست.

ماده ۹- رسیدگی به جرائم موضوع این قانون در صلاحیت دادگاههای کیفری یک مرکز استان است.

ماده ۱۰- جرائم موضوع این قانون مشمول اصل یکصد و شصت و هشتم (۱۶۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌شود.

ماده ۱۱- در مواردی که به موجب معاهدات بین‌المللی لازم‌الاجراء برای جمهوری اسلامی ایران، رسیدگی به جرائم موضوع این قانون در صلاحیت هر یک از کشورهای عضو معاهده باشد و متهم در ایران یافت شود، محاکم ایران طبق این قانون صلاحیت رسیدگی

دارند.

ماده ۱۲- هرگاه جرائم موضوع این قانون در خارج از کشور و علیه جمهوری اسلامی ایران یا سازمان‌های بین‌المللی مستقر در قلمرو جمهوری اسلامی ایران ارتکاب یابد، رسیدگی به آن حسب مورد در صلاحیت دادگاههای کیفری یک تهران است.

ماده ۱۳- تمامی اشخاص و نهادها و دستگاههای مشمول قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۲/۱۱/۱۳۸۶ موظفند به منظور پیشگیری از تأمین مالی تروریسم اقدامات زیر را انجام دهند:

الف - شناسایی مراجعان هنگام ارائه تمام خدمات و انجام عملیات پولی و مالی از قبیل انجام هرگونه دریافت و پرداخت، حواله وجه، صدور و پرداخت چک، ارائه تسهیلات، صدور انواع کارت دریافت و پرداخت، صدور ضمانتنامه، خرید و فروش ارز و اوراق گواهی سپرده، اوراق مشارکت، قبول ضمانت و تعهد ضامنان به هر شکل از قبیل امضای سفته، برات و اعتبارات اسنادی و خرید و فروش سهام

ب - نگهداری مدارک مربوط به سوابق معاملات و عملیات مالی اعم از فعال و غیرفعال و نیز مدارک مربوط به سوابق شناسایی مراجعان، حداقل به مدت پنج سال بعد از پایان عملیات

ماده ۱۴- کلیه اشخاص مشمول قانون مبارزه با پولشویی موظفند گزارش عملیات مشکوک به تأمین مالی تروریسم را به شورای عالی مبارزه با پولشویی موضوع ماده (۴) قانون مذکور ارسال کنند.

شورای یادشده موظف است گزارش‌های عملیات مشکوک موضوع این قانون را جهت سیر مراحل قانونی به مراجع ذی‌ربط ارسال کند.

تبصره ۱- چنانچه هر یک از اشخاص مذکور از روی آگاهی و عمد یا برای کمک و تسهیل ارتکاب جرم، وظایف مذکور را انجام ندهد، معاون جرم محسوب می‌شود و در صورتی که انجام این اعمال به دلیل اهمال و سهل‌انگاری باشد، مرتکب حسب مورد به مجازات‌های مقرر اداری و انضباطی محکوم می‌شود.

تبصره ۲- اشخاصی که در راستای اجرای این ماده مبادرت به ارسال گزارش به مراجع ذی‌ربط می‌کنند، مشمول مجازات‌های مربوط به افشای اسرار اشخاص نمی‌باشند.

ماده ۱۵- چنانچه تأمین مالی تروریسم به عملیات پولشویی منجر شود، مرتکب حسب مورد به مجازات شدیدتر محکوم می‌شود.

ماده ۱۶- به دولت جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می‌شود در اجرای این قانون مطابق تعهدات بین‌المللی خود در مبادله اطلاعات یا معاضدت قضائی با سایر کشورها، با رعایت اصل هفتاد و هفتم (۷۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همکاری نماید.

ماده ۱۷- آیین‌نامه اجرائی این قانون ظرف مدت شش ماه پس از ابلاغ این قانون توسط وزیر امور اقتصادی و دارایی، دادگستری و اطلاعات تهیه و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

قانون فوق مشتمل بر هفده ماده و پنج تبصره در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ سیزدهم بهمن‌ماه یکهزار و سیصد و نود و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۳/۱۲/۱۳۹۴ به تأیید شورای نگهبان رسید.

قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر

ماده ۷- مجازات اشخاصی که مبادرت به اعمال مجرمانه نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر نمایند، قابل تخفیف و یا تعلیق نیست و صدور حکم مجازات قابل تعویق نمی‌باشد.

تبصره - چنانچه مجنی‌علیه یا اولیای دم از حق خود گذشت نمایند، جنبه عمومی جرم حسب مورد مطابق ماده (۶۱۴) قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم - تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵/۳/۲) و تبصره ماده (۲۸۶) از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ رسیدگی می‌شود.

ماده ۹- اشخاص حقیقی یا حقوقی حق ندارند در برابر اجرای امر به معروف و نهی از منکر مانع ایجاد کنند. ایجاد هر نوع مانع و مزاحمت که به موجب قانون جرم شناخته شده است؛ علاوه بر مجازات مقرر، موجب محکومیت به حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه هفت می‌گردد. در مورد اشخاص حقوقی، افرادی که با سوء استفاده از قدرت یا اختیارات قانونی و اداری از طریق تهدید، اخطار، توییح، کسر حقوق یا مزایا، انفصال موقت یا دائم، تغییر محل خدمت، تنزل مقام، لغو مجوز فعالیت، محرومیت از سایر حقوق و امتیازات، مانع اقامه امر به معروف و نهی از منکر شوند؛ علاوه بر محکومیت اداری به موجب قانون رسیدگی به تخلفات اداری، حسب مورد به مجازات بند (پ) ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند.

تبصره - وجوه حاصل از اجرای این ماده پس از واریز به خزانه کل کشور با پیش‌بینی در بودجه سالانه صدرصد (۱۰۰٪) در اختیار ستاد قرار می‌گیرد.

ماده ۱۳- در مواردی که نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر جنایتی واقع شود و جانی شناسایی نشود و یا در صورت شناسایی به علت عدم تمکن مالی ناتوان از پرداخت دیه در مهلت مقرر باشد، در صورت تقاضای دیه از سوی مجنی‌علیه یا اولیای دم حسب مورد، پس از صدور حکم قطعی از سوی مرجع صالح قضائی، دیه از محل تبصره ماده (۹) این قانون پرداخت می‌شود.

تبصره - هرگاه جانی شناسایی شود یا تمکن مالی پیدا کند، ستاد می‌تواند در صورت اذن مجنی‌علیه یا ولی وی حسب مورد نسبت به وصول دیه و خسارات مربوطه از طریق محاکم قضائی اقدام نماید.

ماده ۱۴- سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها در زمینه امر به معروف و نهی از منکر به ثبت رسیده می‌توانند مطابق ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره‌های آن اقدام کنند.

ماده ۱۷- سازمان بسیج مستضعفین موظف است با به کارگیری آحاد بسیجیان در چهارچوب قوانین نسبت به فرهنگ‌سازی و اجرای امر به معروف و نهی از منکر در مرتبه زبانی اقدام کند.

تبصره ۱- مفاد این ماده نافی مسؤولیت ضابطان قضائی بسیج در مواردی که در قانون پیش‌بینی شده است، نمی‌باشد.

تبصره ۲- تبصره (۳) ماده (۱) قانون حمایت قضائی از بسیج مصوب ۱۳۷۱/۱۰/۱ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

تبصره ۳- ستاد امر به معروف و نهی از منکر با همکاری سازمان بسیج مستضعفین برای مرتبه عملی امر به معروف و نهی از منکر موضوع ماده (۴) قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر برای افراد مورد نیاز از سازمان بسیج مستضعفین به عنوان ضابطان امر به معروف و نهی از منکر دوره آموزشی برگزار کند.

قانون جرم سیاسی

مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ مجلس شورای اسلامی

ماده ۱- هر یک از جرائم مصرح در ماده (۲) این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه‌زدن به اصل نظام را داشته باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود.

ماده ۲- جرائم زیر در صورت انطباق با شرایط مقرر در ماده (۱) این قانون جرم سیاسی محسوب می‌شوند.

الف - توهین یا افتراء به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس‌جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه مسؤولیت آنان

ب - توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران وارد شده است با رعایت مفاد ماده (۵۱۷) قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

پ - جرائم مندرج در بندهای (د) {نقض آزادیهای مشروع دیگران} و (ه) {ایراد تهمت، افتراء و شایعه پراکنی}. ماده (۱۶) قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۱۳۶۰/۶/۷

ت - جرائم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات

ث - نشر اکاذیب

ماده ۳- مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به جرائم زیر جرم سیاسی محسوب نمی‌شود:

الف - جرائم مستوجب حدود، قصاص و دیات

ب - سوء قصد به مقامات داخلی و خارجی

پ - آدم‌ربایی و گروگان‌گیری

ت - بمب‌گذاری و تهدید به آن، هواپیماربایی و راهزنی دریایی

ث - سرقت و غارت اموال، ایجاد حریق و تخریب عمدی

ج - حمل و نگهداری غیرقانونی، قاچاق و خرید و فروش سلاح، مواد مخدر و روانگردان

چ - رشا و ارتشاء، اختلاس، تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی، پولشویی، اختفای اموال ناشی از جرم مزبور

ح - جاسوسی و افشای اسرار

خ - تحریک مردم به تجزیه طلبی، جنگ و کشتار و درگیری

د - اختلال در داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی به کار گرفته شده برای ارائه خدمات ضروری عمومی یا حاکمیتی

ذ - کلیه جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی اعم از جرائم ارتكابی به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حاملهای داده یا غیر آن

ماده ۴- نحوه رسیدگی به جرائم سیاسی و مقررات مربوط به هیأت منصفه مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ است.

ماده ۵ - تشخیص سیاسی بودن اتهام با دادسرا یا دادگاهی است که پرونده در آن مطرح است. متهم می‌تواند در هر مرحله از رسیدگی در دادسرا و تا پایان جلسه اول دادرسی در دادگاه نسبت به غیرسیاسی بودن اتهام خود ایراد کند. مرجع رسیدگی کننده طی قراری در این مورد اظهار نظر می‌نماید. شیوه صدور و اعتراض به این قرار تابع مقررات قانون آیین دادرسی کیفری است.

ماده ۶ - موارد زیر نسبت به متهمان و محکومان جرائم سیاسی اعمال می‌شود:

الف - مجزا بودن محل نگهداری در مدت بازداشت و حبس از مجرمان عادی

ب - ممنوعیت از پوشاندن لباس زندان در طول دوران بازداشت و حبس

پ - ممنوعیت اجرای مقررات ناظر به تکرار جرم

ت - غیرقابل استرداد بودن مجرمان سیاسی

ث - ممنوعیت بازداشت و حبس به صورت انفرادی به جز در مواردی که مقام قضائی بیم تبانی بدهد یا آن را برای تکمیل تحقیقات ضروری بداند لکن در هر حال مدت آن نباید بیش از پانزده روز باشد.

ج - حق ملاقات و مکاتبه با بستگان طبقه اول در طول مدت حبس

چ - حق دسترسی به کتب، نشریات، رادیو و تلویزیون در طول مدت حبس

قانون فوق مشتمل بر شش ماده در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ بیستم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و نود و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۲۹ به تأیید شورای نگهبان رسید.

قانون مبارزه با پول شویی

ماده ۱- اصل بر صحت و اصالت معاملات تجاری موضوع ماده (۲) قانون تجارت است، مگر آن که براساس مفاد این قانون خلاف آن به اثبات برسد. استیلاي اشخاص بر اموال و دارایی اگر توام با ادعای مالکیت شود، دال بر ملکیت است.

ماده ۲- جرم پولشویی عبارت است از:

الف - تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی با علم به این که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده باشد.

ب - تبدیل، مبادله یا انتقال عوایدی به منظور پنهان کردن منشا غیرقانونی آن با علم به این که به طور مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از ارتکاب جرم بوده یا کمک به مرتکب به نحوی که وی مشمول آثار و تبعات قانونی ارتکاب آن جرم نگردد.

ج - اخفاء یا پنهان یا کتمان کردن ماهیت واقعی، منشا، منبع، محل، نقل و انتقال، جابه‌جایی یا مالکیت عوایدی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه جرم تحصیل شده باشد.

ماده ۳- عواید حاصل از جرم به معنای هر نوع مالی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از فعالیت‌های مجرمانه به دست آمده باشد.

ماده ۹- مرتکبین جرم پولشویی علاوه بر استرداد درآمد و عواید حاصل از ارتکاب جرم مشتمل بر اصل و منافع حاصل (و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن) به جزای نقدی به میزان یک‌چهارم عواید حاصل از

جرم محکوم می‌شوند که باید به حساب درآمد عمومی نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران واریز گردد.

تبصره ۱- چنانچه عواید حاصل به اموال دیگری تبدیل یا تغییر یافته باشد، همان اموال ضبط خواهد شد.

تبصره ۲- صدور و اجراء حکم ضبط دارایی و منافع حاصل از آن در صورتی است که متهم به لحاظ جرم منشا، مشمول این حکم قرار نگرفته باشد.

تبصره ۳- مرتکبین جرم منشا، در صورت ارتکاب جرم پولشویی، علاوه بر مجازاتهای مقرر مربوط به جرم ارتکابی، به مجازاتهای پیش‌بینی شده در این قانون نیز محکوم خواهند شد.

آئین نامه اجرایی قانون مبارزه با پول شویی

فصل اول - تعاریف

ماده ۱- در این آئین‌نامه اصطلاحات و عبارات به کار رفته به شرح زیر تعریف می‌گردند:

ه - مؤسسات اعتباری: بانکها (اعم از بانکهای ایرانی و شعب و نمایندگی بانکهای خارجی مستقر در جمهوری اسلامی ایران)، مؤسسات اعتباری غیربانکی، تعاونیهای اعتبار، صندوقهای قرض‌الحسنه، شرکت لیزینگ، شرکتهای سرمایه‌پذیر، صرافی‌ها و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی که به امر واسطه‌گری وجوه اقدام می‌نمایند.

و - معاملات و عملیات مشکوک: معاملات و عملیاتی که اشخاص با در دست داشتن اطلاعات و یا قراین و شواهد منطقی ظن پیدا کنند که این عملیات و معاملات به منظور پولشویی انجام می‌شود. تبصره - قراین و شواهد منطقی عبارت است از شرایط و مقتضیاتی که یک انسان متعارف را وادار به تحقیق درخصوص منشأ مال و سپرده‌گذاری یا سایر عملیات مربوط می‌نماید.

ز - سقف مقرر: مبلغ یکصد و پنجاه میلیون (۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال وجه نقد یا معادل آن به سایر ارزها و کالای گرانبها هیئت وزیران در صورت نیاز، سقف مذکور را با توجه به شرایط اقتصادی کشور تعدیل خواهند نمود.

قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه

مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵

بخش ششم - مقررات کیفری

ماده ۵۹ - عدم پرداخت حقوق قانونی صندوق از سوی بیمه‌گر یا نمایندگی آنان، مصرف درآمدهای صندوق در غیر از موارد مصرح قانونی و همچنین عدم اجرای تکالیف مقرر در مواد (۴۵) و (۴۶) و (۴۸) این قانون علاوه بر تخلف اداری یا انتظامی در حکم دخل و تصرف در وجوه عمومی است.

ماده ۶۰ - فروش هر نوع بیمه‌نامه یا مبادرت به عملیات بیمه‌گری یا نمایندگی بیمه بدون مجوز قانونی، در حکم کلاهبرداری است و مرتکب علاوه بر مجازات کلاهبرداری، ضامن جبران خسارت وارده حسب مورد به زیان‌دیده یا صندوق به نرخ روز جبران می‌باشد.

ماده ۶۱ - هرکس با انجام اعمال متقلبانه مانند صحنه‌سازی صوری تصادف، تعویض خودرو یا ایجاد خسارت عمدی، وجوهی را بابت خسارت دریافت کند، به حبس تعزیری درجه شش و جزای نقدی معادل دو برابر وجوه دریافتی محکوم می‌شود. شروع به جرم مندرج در این ماده علاوه بر مجازات مقرر برای شروع به جرم در قانون مجازات اسلامی، مستوجب جزای نقدی درجه پنج می‌باشد.

ماده ۶۲ - هرگاه شخصی برخلاف واقع خود را به‌عنوان راننده وسیله نقلیه مسبب حادثه معرفی کند به مجازات حبس درجه هفت محکوم می‌شود؛ راننده نیز چنانچه در این امر تبانی کرده باشد به مجازات مذکور محکوم می‌شود.

ماده ۶۳ - در صورتی که مسئولیت مسبب حادثه مشمول تعهدات بیمه‌گر باشد، جز در موارد مصرح در ماده (۱۵) این قانون، مقررات مربوط به نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در خصوص وی قابل اجراء نیست.

قانون پیشگیری از وقوع جرم

مصوب ۷ شهریور ۱۳۹۴ مجلس شورای اسلامی و تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام

تبصره ماده ۳- شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم حداقل در هر فصل یک بار تشکیل جلسه خواهد داد.

ماده ۴- مصوبات شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم صرفاً با توافق و امضای سران سه قوه در چهارچوب قوانین، لازم‌الاجراء می‌باشد.

تبصره ۱- پس از ارسال مصوبات شورای عالی برای رؤسای قوا، در صورتی که، عدم تأیید و یا امضای مصوبه حداکثر طی دو ماه اعلام نشد، به منزله تأیید می‌باشد.

تبصره ۲- رئیس‌جمهور موظف است مصوبات شورای عالی را پس از طی مراحل قانونی، ابلاغ و برای اجراء در اختیار مسئولان بگذارد. مصوبات مربوط به نیروهای مسلح پس از اخذ موافقت فرماندهی کل قوا قابل اجراء خواهد بود.

تبصره ۳- مصوبات شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم پس از توافق و امضای سران سه قوه حداکثر ظرف مدت پانزده روز به تمام دستگاهها ابلاغ می‌شود.

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱

ماده ۱- کلیه اشخاصی که به سن هجده سال تمام هجری شمسی نرسیده‌اند از حمایت‌های قانونی مذکور در این قانون بهره‌مند می‌شوند.

ماده ۲- هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد ممنوع است.

ماده ۳- هرگونه خرید، فروش، بهره‌کشی و به کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف از قبیل قاچاق، ممنوع و مرتکب، حسب مورد علاوه بر جبران خسارات وارده به شش ماه تا یک سال زندان و یا به جزای نقدی از ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰۰۰۰۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۴- هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده‌گرفتن عمده سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و یا تا ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می‌گردد.

ماده ۵ - کودک آزاری از جرائم عمومی بوده و احتیاج به شکایت شاکی خصوصی ندارد.

ماده ۶ - کلیه افراد و مؤسسات و مراکزی که به نحوی مسؤولیت نگاهداری و سرپرستی کودکان را بر عهده دارند مکلفند به محض مشاهده موارد کودک آزاری مراتب راجعت پیگرد قانونی مرتکب و اتخاذ تصمیم مقتضی به مقامات صالح قضائی اعلام نمایند تخلف از این تکلیف موجب حبس تا شش ماه یا جزای نقدی تا پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال خواهد بود.

ماده ۷ - اقدامات تربیتی در چارچوب ماده (۵۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ و ماده (۱۱۷۹) قانون مدنی مصوب ۱۹/۱/۱۳۱۴ از شمول این قانون مستثنی است.

ماده ۸ - اگر جرائم موضوع این قانون مشمول عناوین دیگر قانونی شود یا در قوانین دیگر حد یا مجازات سنگین تری برای آنها مقرر شده باشد، حسب مورد حد شرعی یا مجازات اشد اعمال خواهد شد.

ماده ۹ - از تاریخ تصویب این قانون کلیه مقررات مغایر با آن ملغی الاثر می گردد.

قانون فوق مشتمل بر نه ماده در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ بیست و پنجم آذر ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و یک مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۱/۱۰/۱۳۸۱ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

رای وحدت رویه شماره ۷۴۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

... "از مجموع مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس، موضوع فصل نهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به ویژه اطلاق مواد ۶۵، ۶۶، ۶۸ و ۶۹ قانون مذکور چنین مستفاد می گردد که تعیین و اعمال مجازات جایگزین حبس به شرح مندرج در مواد فوق‌الاشاره الزامی بوده و مقید به رعایت شرایط مقرر در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل گذشت شاکی یا وجود جهات تخفیف نمی باشد" ...

رای وحدت رویه شماره ۷۴۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

... "حمل چوب و هیزم و ذغال حاصل از درختان جنگلی به شرحی که در ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل‌ها و مراتع آمده ممنوع است، و با عنایت به اینکه قانون مجازات مرتکبان قاچاق که ماده مذکور مجازات مرتکبان عمل را به آن احاله کرده است طبق ماده ۷۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز

مصوب ۳/۱۰/۱۳۹۲ نسخ شده است، بنابراین با توجه به مقررات ماده ۱۸ آن قانون، عمل ارتكابی تخلف محسوب می‌شود و رسیدگی به آن طبق ماده ۴۴ قانون مذکور در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است."

رای وحدت رویه شماره ۷۴۵ دیوان عالی کشور

... "بر حسب مستفاد از ماده ۳۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر ... مصوب ۱۷/۸/۱۳۷۶، آراء محکومیت مرتکبین جرایم مواد مخدر به استثنای احکام اعدام که تا تاریخ ۳۱/۳/۱۳۹۴ صادر گردیده، قطعی و لازم‌الاجرا است و در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ مقررات خاصی برای تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی نسبت به این آراء وضع نگردیده است."

رای وحدت رویه شماره ۷۴۳ دیوان عالی کشور

... "نظر به اینکه احکام اعدام متهمان به ارتكاب جرایم مواد مخدر، به لحاظ عدم قطعیت قابلیت اجرا ندارد و با عنایت به اینکه ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری آراء صادر شده درباره جرایمی را که مجازات قانونی آنها سلب حیات است علی‌الاطلاق قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور دانسته و موجبی وجود ندارد که احکام اعدام متهمان مذکور را از شمول حکم عام و کلی این ماده مستثنی بدانیم، بنا به مراتب، به نظر اکثریت قاطع اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، احکام یاد شده قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است"

پایان



جزوه باما

دانلود جزوات، نمونه سوالات
و پروپوزنت‌های دانشگاهی

Jozvebama.ir

